



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	جلد پنجم
۱۱	ادامه سوره مائده ... ص: ۳
۱۱	[سوره المائدة (۵): آیات ۳۳ تا ۴۰] ... ص: ۳
۱۱	اشاره
۱۱	خلاصه ... ص: ۴
۱۲	شرح ... ص: ۵
۱۸	[سوره المائدة (۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص: ۱۸
۱۸	اشاره
۱۹	خلاصه ... ص: ۱۹
۲۰	شرح ... ص: ۲۲
۲۹	[سوره المائدة (۵): آیات ۵۱ تا ۵۴] ... ص: ۴۰
۲۹	اشاره
۲۹	خلاصه ... ص: ۴۰
۲۹	شرح ... ص: ۴۱
۳۲	[سوره المائدة (۵): آیات ۵۵ تا ۵۶] ... ص: ۴۸
۳۳	اشاره
۳۳	خلاصه ... ص: ۴۸
۳۳	شرح ... ص: ۴۸
۳۸	[سوره المائدة (۵): آیات ۵۷ تا ۶۶] ... ص: ۵۹
۳۸	اشاره

- ۳۸ خلاصه ص : ۶۰
- ۳۹ شرح ص : ۶۱
- ۴۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۷] ص : ۷۱
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ خلاصه ص : ۷۱
- ۴۳ شرح ص : ۷۱
- ۴۴ اشاره
- ۴۷ خلاصه ترجمه قسمتی از خطبه غدیر ص : ۷۹
- ۵۳ [سوره المائدة (۵): آیات ۶۸ تا ۸۶] ص : ۹۲
- ۵۳ اشاره
- ۵۴ خلاصه ص : ۹۴
- ۵۵ شرح ص : ۹۶
- ۶۶ [سوره المائدة (۵): آیات ۸۷ تا ۸۹] ص : ۱۱۸
- ۶۶ اشاره
- ۶۶ خلاصه ص : ۱۱۸
- ۶۶ شرح ص : ۱۱۹
- ۷۰ [سوره المائدة (۵): آیات ۹۰ تا ۹۳] ص : ۱۲۷
- ۷۰ اشاره
- ۷۰ خلاصه ص : ۱۲۷
- ۷۰ شرح ص : ۱۲۸
- ۷۷ [سوره المائدة (۵): آیات ۹۴ تا ۹۹] ص : ۱۴۱
- ۷۷ اشاره
- ۷۷ خلاصه ص : ۱۴۲
- ۷۸ شرح ص : ۱۴۳

۸۴	[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۰] ... ص: ۱۵۷
۸۴	اشاره
۸۴	خلاصه ... ص: ۱۵۷
۸۵	شرح ... ص: ۱۵۷
۸۵	[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ... ص: ۱۶۰
۸۵	اشاره
۸۶	خلاصه ... ص: ۱۶۰
۸۶	شرح ... ص: ۱۶۱
۸۷	[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ... ص: ۱۶۳
۸۷	اشاره
۸۷	خلاصه ... ص: ۱۶۳
۸۷	شرح ... ص: ۱۶۴
۸۸	[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۵] ... ص: ۱۶۶
۸۸	اشاره
۸۸	خلاصه ... ص: ۱۶۶
۸۸	شرح ... ص: ۱۶۶
۸۹	[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۹] ... ص: ۱۷۰
۸۹	اشاره
۹۰	خلاصه ... ص: ۱۷۱
۹۰	شرح ... ص: ۱۷۲
۹۵	[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۱] ... ص: ۱۸۳
۹۵	اشاره
۹۵	خلاصه ... ص: ۱۸۳
۹۶	شرح ... ص: ۱۸۴

۱۰۰	[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵] ... ص : ۱۹۳
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	خلاصه ... ص : ۱۹۴
۱۰۱	شرح ... ص : ۱۹۴
۱۰۴	[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰] ... ص : ۲۰۲
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	خلاصه ... ص : ۲۰۳
۱۰۵	شرح ... ص : ۲۰۴
۱۱۱	سوره انعام ... ص : ۲۱۷
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۲۱۷
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	خلاصه ... ص : ۲۱۷
۱۱۲	شرح ... ص : ۲۱۸
۱۱۷	[سوره الأنعام (۶): آیات ۴ تا ۱۶] ... ص : ۲۲۹
۱۱۷	اشاره
۱۱۷	خلاصه ... ص : ۲۳۰
۱۱۸	شرح ... ص : ۲۳۱
۱۲۱	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲ تا ۱۸] ... ص : ۲۳۹
۱۲۱	اشاره
۱۲۲	خلاصه ... ص : ۲۴۰
۱۲۲	شرح ... ص : ۲۴۱
۱۳۳	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۹ تا ۲۰] ... ص : ۲۶۴
۱۳۳	اشاره

- ۱۳۳ خلاصه ص : ۲۶۴
- ۱۳۴ شرح ص : ۲۶۵
- ۱۳۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۲۱ تا ۳۲] ص : ۲۷۱
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۶ خلاصه ص : ۲۷۲
- ۱۳۷ شرح ص : ۲۷۳
- ۱۴۳ [سوره الأنعام (۶): آیات ۳۳ تا ۳۶] ص : ۲۸۷
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ خلاصه ص : ۲۸۷
- ۱۴۴ شرح ص : ۲۸۸
- ۱۴۷ [سوره الأنعام (۶): آیات ۳۷ تا ۵۵] ص : ۲۹۶
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ خلاصه ص : ۲۹۸
- ۱۴۹ شرح ص : ۳۰۰
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۶۰ شأن نزول آیه ص : ۳۲۲
- ۱۶۲ [سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۷۳] ص : ۳۲۸
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۳ خلاصه ص : ۳۳۰
- ۱۶۴ شرح ص : ۳۳۳
- ۱۸۵ [سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۸۳] ص : ۳۷۸
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۶ خلاصه ص : ۳۷۹
- ۱۸۶ شرح ص : ۳۸۰

مربوط به ضمیمه صفحه ۲۷ ص : ۴۱۹ ۲۰۴

فهرست ص : ۴۲۰ ۲۰۵

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۰۶

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تالیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد پنجم

ادامه سوره مائده ص: ۳

[سوره المائده (۵): آیات ۳۳ تا ۴۰] ص: ۳

اشاره

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ (۳۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶) يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۳۷)

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸) فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ (۳۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴

خلاصه ص: ۴

همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ و ستیز برخیزند و در زمین به فساد بگرایند و امنیت را از مردم سلب کنند، دستها و پاهایشان بر خلاف یکدیگر قطع شود و یا از آن سرزمین تبعید شوند این ذلت و خواری کیفر دنیوی آنهاست و در آخرت نیز بعدایی سخت عقوبت خواهند شد (۳۳)

مگر آنان که پیش از آنکه بر آنها دست یابند توبه کنند و از کردار خود پشیمان شوند، پس بدانید که پروردگار بخشنده و مهربان است و توبه کنندگان را عفو خواهد نمود (۳۴)

ای اهل ایمان از عقوبت پروردگار برحذر باشید و بوسیله ایمان و پیروی از پیشوایان دین بخدا توسل جوئید و در راه نشر دین

کوشش و جهاد کنید باشد که رستگار شوید (۳۵)

آنان که از نعمت پیروی از دین اسلام بی بهره‌اند چنانچه در قیامت دو برابر آنچه در روی زمین از ثروت و مال است، عوض دهند برای اینکه خود را از عقوبت روز قیامت باز رهانند، هرگز از آنها پذیرفته نمی‌شود و عذاب دردناکی آنان را فرا خواهد گرفت. (۳۶) همواره آرزوی آن کنند که از شعله‌های دوزخ رهایی یابند و هرگز بیرون نخواهند شد زیرا بخواست خود در عقوبت دائم اقامت نموده‌اند. (۳۷)

دست سارق و سارقه (مرد و زن دزد) را بکیفر عمل زشت آنان باید قطع کرد، این عقوبتی است که پروردگار بر آنان مقرر داشته تا در زندگی خوار و پند دیگران باشند پروردگار بر مصالح بشر دانا و تواناست. (۳۸)

پس هر که بعد از ستم و جنایتی که مرتکب شده پشیمان شود و آنرا تدارک کند پروردگار او را خواهد بخشید زیرا بخشنده و مهربان است. (۳۹)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵

ای رسول گرامی مگر نمیدانی کرات بیکران و زمین پهناور، آفریده پروردگارند هر که شایسته غضب است آنان را عقوبت فرماید و هر که شایسته نعمت باشد آن را بیامزد پروردگار هر چه خواهد قادر و توانا است. (۴۰)

شرح ص: ۵

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» پس از حکایت سرگذشت قاییل که برادر خود هابیل را بقتل رسانید، و نخستین جنایت و خونریزی را در زمین پدید آورد، او شقی‌ترین فردی بود که فرد سعادت‌مندی را بقتل رسانید از نظر اینکه هابیل نخستین معلم بشر است که مکتب دعوت به توحید و فضیلت را بنا نهاد. و برنامه دعوت بحق و خداپرستی را در جهان آفرینش اجراء کرد، و صحنه درخشانی را نمایش داد که همه پیامبران و رجال الهی باید در این چنین صحنه مبارزه پایداری کنند. تا در برابر دنیای کفر و شرک وظیفه دعوت خود را انجام دهند.

آیه، نیز بزرگترین جنایت که راهزنی با سلاح است یادآوری نموده، و از نظر اهمیت آنرا جنگ با ساحت پروردگار و مبارزه با رسول گرامی اسلام (ص) معرفی نموده است، زیرا غرض از تشریح دین اسلام اجرای عدالت و مواسات طبقات مردم و آسایش خاطر اجتماعات بشر است، و با اجرای برنامه کیفری، اموال و اعراض و نفوس مردم از هر خطر محفوظ میماند. بلکه امنیت بیگانگان را نیز بعهدہ دارد، بدیهی است افراد جنایتکاری که امنیت و آرامش عمومی را سلب نموده و اموال و اعراض مردم را تهدید نمایند و همه را در معرض خطر قتل و غارت قرار دهند، جنایتی بزرگ مرتکب شده شایسته‌اند که به عقوبت سخت مجازات شوند.

«أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶

آیه، مبنی بر تأکید در باره اجراء کیفر است که در اثر تعدد جنایت در مورد عقوبت نیز شدت خواهد یافت.

اول- در صورتی که راهزن با سلاح، کسی را بقتل برساند کیفر او قصاص است، زیرا عضو فاسد و مفسد اجتماع بوده او درنده خوئی است که ماسک انسانی برخسار آویخته است. و بمنظور تهدید افراد مبتذل و تأمین خاطر اجتماع، بکیفری که قصاص است مجازات شود.

دوم- چنانچه زیاده برقتل، اموال مردم را نیز بغارت ربوده باشد، بدار آویخته شود و بقتل برسد.

سوم- در صورتی که فقط مالی را بغارت گرفته یکدست (چهار انگشتان) و پای دیگر او (که بخلاف میباید، یعنی دست راست و پای چپ) قسمتی از بند بریده می‌شود.

چهارم- چنانچه امنیت عمومی را سلب نموده ولی کسی را بقتل نرسانیده و مالی را بغارت نبرده، بمنظور اجراء امنیت آن محیط باید از آن سرزمین اخراج گردد و اجرای هر یک از این عقوبتها جنبه عمومی دارد.

(ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) تهدید دیگری است که راهزنان در اثر ارتکاب این جنایت باید بوسیله اجرای کیفر در اجتماع، رسوا و ننگین شوند و هنگام رستاخیز نیز بعقوبت زیاده بر تصور، کیفر خواهند شد و از آیه استفاده می‌شود که از نظر اختلال نظم عمومی فقط با اجرای عقوبت، خبث سیرت آنان صفاء نمی‌یابد و تیرگی روان پلید آنان زائل نمی‌شود بلکه پس از اجرای کیفر بوسیله حسرت‌های روانی در برزخ و پس از اجرای عقوبت و سوز و گداز آتشین دوزخ، ظلمت از روان آنان زائل شده صفا می‌یابد آنگاه عفو و رحمت پروردگار آنان را فرا گرفته و استحقاق خلود در نعمت را خواهند یافت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷

مفسر گوید: در نشئه برزخ کیفر عبارت از حسرت روانی و مثالی است، لیکن در قیامت کیفر، جسمانی و روانی است و بسیاری از گناهان پس از عقوبتی که بر گناهکاران اجرا میشود تیرگی روان آنها برطرف شده صفا می‌یابد و مورد عفو قرار میگیرند ولی تهدید امنیت عمومی از گناهانی است که بصریح آیه اجرای عقوبت سبب عفو از آن جنایت نمی‌شود.

(إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ) بیان مورد استثنائی از اجرای عقوبت بر سارق و راهزن است بر حسب مفاد آیه، مأمورین انتظامی باید رفع خطر نموده و در تعقیب و دستگیری آنان برآیند و برای حفظ امنیت و اجرای عقوبت، آنها را جلب نمایند و چنانچه راهزنی با صمیم قلب پشیمان شده به این که مدت بسیاری آنرا ترک نموده باشد پس از آن از اجرای کیفر وی صرف نظر میشود، همچنانکه امیر مؤمنان علی (ع) در باره حارثه بن بدر که با حمل سلاح راهزنی میکرده، پس از توبه و پشیمانی حکم امان در باره او صادر فرمودند.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) و فقه اسلامی در باره حامل سلاح فصولی چند اختصاص دارد. (فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) توجه مسلمانان را به این نکته جلب نموده که از جمله رحمت پروردگار و حفظ امنیت اجتماعات اسلامی، پشیمانی اینگونه جنایت‌کاران را میپذیرد و از تعقیب و کیفر آنان صرف نظر می‌نماید و بدین وسیله خاطر آنان را تأمین داده است. و چنانچه با التزام بآن شرایط، توبه و پشیمانی اینگونه جنایتکاران پذیرفته نشود این افراد ناگزیرند برای حفظ حیات و فرار از خطر همیشه به بیابانگردی ادامه دهند بلکه گروهی را نیز به همدستی خود دعوت نمایند تا بدین وسیله از خطری که هر لحظه در انتظار آنها است، دفاع نموده رهائی یابند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) در آیات گذشته به منظور جلوگیری از سرقت، کیفری برای رفع آن و تعدیل اجتماع انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸

و تأمین خاطر مسلمانان مقرر داشته در این آیه، نیز بانتظام زندگی فرد و اجتماع مسلمانان توجه شده و آنرا بر سه رکن استوار نموده است.

۱- تقوی و پرهیز از گناهان که بمنزله نیروی دفع خطر تمایلات است.

۲- اداء وظیفه هر فرد در برابر آفریدگار.

۳- رعایت حقوق افراد و اجتماع که رابطه افراد را بیکدیگر نزدیکتر و اجتماع آنان را نیرومند و ایمان و وحدت کلمه آنان را بظهور میرساند.

(وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ) در باره سعی و جدیت تأکید نموده و آنرا اساس موفقیت معرفی کرده است زیرا بشر بدون حرکت و بکار بردن نیرو هرگز به هدف و فضیلتی نائل نخواهد شد بخصوص در باره وظائفی که اصلاح افراد و نظام اجتماع بر آنها استوار است و غرض از آفرینش جهان و تأسیس مکتب قرآن همانا تقوی و مسئولیت میباشد.

همچنانکه در آیه (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) حقیقت انسانیت را سعی و مسئولیت، معرفی نموده است، همچنان نظام و حیات اجتماع نیز از صلاح و شایستگی افراد صورت میگیرد.

(لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ) رجاء و ناامیدی از حالات نفسانی و از نظر جهل بآینده است پروردگار منزله از نقص است پس رجاء و یاس (امید و ناامیدی) بلحاظ مخاطب است که چنانچه مسلمانان به این دستور رفتار نمایند امید رستگاری برای فرد و اجتماع آنان خواهد بود و در صورت تخلف در انتظار نجات و موفقیت نشینند.

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). «۱»
آیه مبنی بر تهدید و اعلام خطر است به این که بیگانه از دین اسلام، غرض از

(۱) حرف لو در مورد محال بکار می‌رود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹

آفرینش خود و جهان را فراموش کرده و همت و مسئولیت خود را در جمع مال و منال پنداشته، بفرص محال چنانچه همه اموال و سیم و زر جهان را در قیامت در اختیار داشته باشد، برای رهایی خود از کیفر عوض دهد پذیرفته نخواهد شد زیرا در آن صحنه جز عبودیت کالائی ارزش ندارد.

(يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ). «۱»

بیگانه چون در این جهان بسوء اختیار همواره بعضیان و تمرد بسر میبرد و طریقه کفر و عناد می‌پیماید سیرت این کفر و مخالفت با پروردگار هنگام رستاخیز چنین ظهور خواهد نمود که هر چه را از لذایذ بخواهد از آن محروم و بی‌بهره گردد و از هر چه عقوبت بخشد و از آن بیمناک باشد دچار آن خواهد بود، ضد صفات اهل ایمان، که اراده آنان پرتوی از مشیت پروردگار است و هر چه را بخواهند و اراده کنند بیدرنک و بدون قید پدید آید و آماده شود و هرگز خاطره ناگوار و اندوه بر آنان رخ ندهد و همواره مسرور باشند ولی اهل دوزخ که از هر جانب آتش آنان را فرا گرفته و در سوز و گدازند پی‌درپی از هر سو بسوی دیگر روی آورند و به تکاپو آیند شاید بتوانند از محیط سوزان رهایی یابند و از دوزخ بدر آیند آنگاه بفهمند که آتش سوزان که آنان را از هر سو فرا گرفته مانند شعله آتشین حسرت و اندوه از درون خود آنان همواره شعله ور است.
(وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا).

ایدی جمع ید و بمعنای قدرتست و پیدا است اینکه دست وسیله بسیاری از کارها است و به آن ید گفته می‌شود و از نظر اینکه برای انجام هر عملی طوری دست بکار می‌رود سبب اجمال کلمه دست شده مثلا برای نوشتن فقط انگشتان و برای انجام پاره‌ای از کارها انگشتان تا بند دست و یا بازو و مرفق بکار می‌رود همچنانکه در مورد

(۱) یریدون بهیئت مضارع دلالت بر تلبس دارد یعنی همواره می‌خواهند از دوزخ خارج شوند مقیم اقامتگاه خود برگزیده است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰

دفاع و انجام کارهای سنگین شانه و کتف نیز بکار می‌روند یعنی بواسطه اجمال کلمه دست بضمیمه قرینه و اندازه آن در هر مورد تعیین می‌شود- همچنانکه در آیه:

(فَاعْسِلْوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَاقِقِ) کلمه ید بقرینه الی المرافق تعیین شده و مراد انگشتان و کف دست و مرفق است و کلمه الی المرافق قید جمله فاعسلوا نیست زیرا شستشو امر عرفی و بمعنای ریختن آن بر عضو است و چنانچه آب بر هر عضو ریخته شود بسوی پائین سرازیر می‌گردد.

همچنانکه در رخسار، آب به پیشانی ریخته شود سرازیر خواهد شد در دو دست نیز از مرفق که عضو بالاتر از کف و سر انگشتان است چنانچه آب ریخته شود بسوی انگشتان سرازیر خواهد شد پس شستشوی هر عضو امر عرفی است و اجمال ندارد تا اینکه محتاج بقید باشد و مفاد جمله (فَاعْسَلُوا... وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ) آنست که در وضو دو دست و انگشتان و کف دست و مرفق باید شسته شوند.

همچنین در آیه (فَاقْطِعُوا أَيْدِيَهُمَا) نیز کلمه ایدی اجمال دارد باید بقرینه تعیین شود که برای اجرای عقوبت بر سارق تا چه حد از دست باید قطع شود و شاهد اجمال کلمه ایدی، آنستکه محل اختلاف علماء واقع شده است گروهی بر آنند که انگشتان و کف و مرفق باید قطع شود و بعضی گویند انگشتان و کف از بند باید بریده شود و باستناد روایات اهل بیت علیهم السلام و تعریف دست که در باره عقوبت سارق قطع می‌شود عبارت از چهار بند انگشتان است که انگشت ابهام و کف دست باقی می‌ماند.

بر حسب منطق قرآن سرقت مال، از حریم جنایت معرفی شده و جنبه عمومی دارد زیرا سرقت اموال در خفاء صورت می‌گیرد و سارق، گمنام، نیز شناخته نمیشود از این جهت خاطر عموم را متزلزل و اعتماد مردم را از هر جهت سلب مینماید.

شیوع سرقتها روز افزون در اجتماعات در اثر آن استکه چه کشورهای راقیه و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱ چه عقب مانده سرقت را بزه و جنحه می‌پندارند و تنها بوسایل انتظامی و محاکم جزائی و حبس مردم مبتذل را تهدید می‌نمایند، بدین نظر هر چه سطح زندگی عموم بالا می‌رود و افکار بشر در باره طرح حيله و نیرنگ توسعه می‌یابد بر تعداد سرقتها روز- بروز افزوده می‌شود، و جنایتهای دیگری نیز بدنبال خواهد داشت و یگانه وسیله جلوگیری از سرقت بطور کامل آن استکه آنرا جنایت معرفی نموده و عقوبتی مناسب آن در باره سارق اجرا نمایند تا امنیت بطور کامل برقرار گردد و چنانچه احیانا فردی باین جنایت اقدام نموده باید عقوبت شود.

(جَزَاءٌ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ) «۱» مبنی بر نیل و تهدید است، بریدن انگشتان دست دزد گرچه عقوبت نکبت باری است ولی یگانه وسیله اجراء امنیت و انتظام زندگی است زیرا کسی که به این جنایت اقدام کند و مورد عقوبت قرار گیرد ناگزیر عضو ساقطی خواهد شد که برای تأمین احتیاجاتش عجز خود را بمعرض نمایش در می‌آورد تا مورد ترحم مردم خیر- اندیش قرار بگیرد و این زنک خطری طنین انداز است که دل‌های اجتماعی را بلرزه در می‌آورد و مردم را بکمک خود ترغیب میکند و مشاهده آن عضو ناقص از اجتماع در دل‌های افراد مبتذل تأثیری عمیق و جرحی بهبود ناپذیر خواهد گذارد که هرگز پیرامون دزدی و هتک حریم اموال مردم بر نیاید بلکه برای تأمین معیشت خود با نیروی دو دست خدا داده بکار سرگرم شده و برای ربودن مالی اندک زندگی خود را بخطر نیفکند و برای همیشه دچار نکبت و بدبختی نشود.

(وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

مبنی بر پند است که این کیفر در اسلام بر وفق حکمت و یگانه وسیله تأمین احوال و انتظام اجتماع است و نمونه‌ای از اتقان احکام اسلام میباشد که افکار بشر را

(۱) نکال تیره بختی است، بما کسبا حرف «باء» نسیبه است یعنی در اثر جنایتی که مرتکب شده باید مجازات شود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲

جلب و متفکرین نیز در این باره بیندیشند که یگانه وسیله تهدید افراد مبتذل و تأمین خاطر طبقات اجتماع جز این نیست زیرا بحکم خرد چنانچه فردی بحریم مال دیگران دست خیانت بگشاید از آن بی‌بهره گردد و خلل بنظام اجتماع نرساند (فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ) دزدی را ظلم و جنایت معرفی نموده و فقط در صورتی این گناه بزرگ در پیشگاه پروردگار بخشوده و مورد عفو قرار می‌گیرد که سارق مجازات شود آنگاه توبه نماید و آنچه بسرقت برده و یا قیمت آنرا به صاحب

جنس بدهد، پروردگار از فضل خود توبه او را می‌پذیرد و گناه او را عفو می‌فرماید، و شاهد آنستکه سرقت مال از حریم، جنایتی بزرگتر از سرقت بطور علنی است زیرا سارق مسلح چنانچه با شرایطی توبه کند پذیرفته شود و از عقوبت ایمن خواهد شد.

(أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ) روی سخن با رسول گرامی اسلام است که با توجه به جهان آفرینش از کرات بیکران و عوالم بالا و زمین پهناور و نظام یکنواخت که در آن حکومت می‌کند تدبیر پروردگار است و با قدرت نامحدود خود آنرا آفریده و بسوی هدفی مشخص سوق می‌دهد و هر پدیده‌ای در هستی خود نیازمند به آفریدگار است و در ساحت او نیاز راه ندارد و هر واقعیت جز او محدود و نیازمند است تنها آفریدگار واقعی بطور اطلاق است و نیز با توجه به این که مکتب قرآن دانشگاه تعلیم و تربیت جهان بشری بوده و غرض آفرینش و مسطوره‌ای از معارف پروردگار است.

از جمله احکام متقن آن نیز تهدید و انذار است مانند (يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ) و نیز تیشیر و نوید است مانند (يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ) در این صورت کوتاه نظران چگونه در باره احکام آن خرده گیرند و با نظر و دیده انتقاد بدان بنگرند.

در کتاب کافی بسندی از حضرت رضا (ع) روایت نموده از حضرت سؤال شد که مفاد آیه (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسِيئُونَ فِي الْأَرْضِ) چنانچه شخص مسلح مرتکب سرقت شده و امنیت عمومی را سلب نموده بکدامیک از این انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳

عقوبتها مجازات می‌شود؟ حضرت فرمود چنانچه با سلاح از سرزمینی امنیت را سلب نموده و کسی را بقتل رسانیده عقوبت او قصاص است و چنانچه کسی را بقتل رسانیده و مال مردم را بسرقت گرفته مجازات او قتل و بدار آویخته می‌شود و اگر فقط مالی را ربوده و کسی را نکشته یکدست و پای دیگر او قطع می‌شود و چنانچه امنیت را از مردم سلب کرده ولی کسی را بقتل نرسانیده و مالی را بغارت نگرفته از آن سرزمین اخراج می‌شود.

راوی سؤال کرد چگونه رانده میشود و بکجا روانه و تا چه وقت تبعید میگردد حضرت فرمود از آن سرزمینی که سبب اضطراب مردم بوده بشهر دیگر فرستاده میشود و به مردم آن دیار جریان تبعید او نوشته می‌شود که با او معاشرت نمایند و به او چیزی نفروشد و با او ازدواج نمایند و با او بهیچ وجه معاشرت و مراودت نکنند تا یک سال به این منوال با او رفتار شود و چنانچه بشهر و یا سرزمین دیگر روانه شود بهمان طور جریان او نوشته می‌شود و اگر ببلاد کفر و شرک وارد شود آنان را تهدید نمایند.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که ابو عبیده بحضرت عرض کرد چنانچه در باره سارق با سلاح که کسی را بقتل رسانیده آیا ورثه مقتول از قصاص قاتل میتوانند صرف نظر کنند؟ حضرت فرمود چنانچه اولیاء مقتول عفو کنند امام او را بقتل میرساند زیرا با سلاح هنگام راهزنی کسی را بقتل رسانیده است.

ابو عبیده سؤال نمود چنانچه ورثه مقتول بخواهند از قاتل دیه بگیرند و او را رها کنند آیا میتوانند؟ حضرت فرمود سارق با سلاح که قاتل است باید بقتل برسد (در کتاب در منثور) نقل نموده که حارثه بن بدر تمیمی ساکن بصره مدت زمانی با سلاح سرقت میکرد و امنیت و آرامش را از آن سرزمین سلب کرده بود با بعضی از مردم قریش گفتگو می‌کرد که نزد علی امیر مؤمنان (ع) برای او شفاعت کنند و حضرت در باره او حکم امان صادر کند هر یک از آن مردم قریش امتناع داشتند از اینکه از حضرت برای او درخواست امان نمایند نزد سعید بن قیس همدانی آمده به همراه او حضور انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴

حضرت آمدند سعید عرض کرد یا امیر مؤمنان آیا مجازات و عقوبت کسانی که با سلاح از سرزمینی سلب امنیت نمایند چیست؟ حضرت فرمود: باید کشته شوند یا بدار آویخته شوند و یا یکدست و پای دیگر آنان قطع شود سپس حضرت فرمود جز گروهی که قبل از اینکه دستگیر شوند توبه کنند سعید بن قیس عرض کرد گرچه حارثه بن بدر باشد آنگاه سعید عرض کرد اینک حارثه بن بدر بحضور شما آمده و اظهار توبه و پشیمانی از این جنایت می‌نماید آیا بوی امان می‌دهی؟ حضرت فرمود بلی.

سپس حارثه با حضرت بیعت کرد حضرت نیز از او پذیرفت و نامه امان برای او مرقوم داشته و بوی داد در تفسیر عیاشی است که

حضرت باقر (ع) در باره کسی که سرقت نموده دست راست او بریده شده و سپس بار دیگر سرقت کرده پای چپ او قطع شده بار سوم سرقت نمود، فرمود امیر مؤمنان علیه السلام اینچنین سارقی را برای همیشه در حبس نگه می‌داشت و میفرمود حیا دارم از پروردگار از اینکه او را بدون دست بگذارم که نتواند خود را بشوید و نه پای داشته باشد که بتواند راه برود میفرمود چنانچه حضرت دست سارق را قطع می‌کرد پائین‌تر از بند دست می‌برید و چون پای سارق را قطع می‌کرد پائین‌تر از کعبین بود و هرگز در باره حدود پروردگار مسامحه و یا غفلت نمی‌فرمود.

در کتاب تهذیب بسندی از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت شده در باره سارق و سارقه فرمود دست سارق قطع می‌شود ولی انگشت ابهام و کف دست او باقی می‌ماند و پای او نیز قطع می‌شود و پاشنه پای او باقی میماند که بتواند راه برود.

در تفسیر عیاشی بسندی از حضرت صادق (ع) روایت نموده میفرمود سارق که عقوبت شود از وسط دست او قطع می‌شود و چنانچه بار دیگر سرقت کند پای او از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵

وسط قدم بریده شود و چنانچه بار دیگر سرقت کند باید برای همیشه در حبس باشد و اگر در زندان نیز سرقت کرد کشته می‌شود. در کتاب در منثور بسندی از عبد الله بن عمر روایت شده. میگفت زنی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله سرقت کرده بود، دست راست او را قطع کردند، عرض کرد یا رسول الله آیا توبه من قبول است. حضرت فرمود بلی امروز تو آمرزیده هستی مانند روز که مادرت تو را زاید، و آیه «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ» را قرائت فرمود. مفسر گوید: از روایت میتوان استفاده نمود که اجرای عقوبت سبب آمرزش همه گناهان او میشود مانند هنگام تولد که بی گناه است.

در تفسیر عیاشی از زرقان دوست و همراز ابن ابی داود حکایت نمود روزی ابن ابی داود از دربار معتصم خلیفه باز میگشت در حالی که بسیار غمگین بود به او گفتم تو را چه شده اینچنین غمناک هستی در پاسخ گفت امروز پیش آمدی شد که ای کاش بیست سال قبل مرده بودم بوی گفتم چه شده گفت در اثر اینکه آقازاده ابا جعفر محمد ابن علی بن موسی در محضر خلیفه معتصم بود پرسیدم چه واقعه‌ای رخ داد گفت سارقی اقرار بسرقت کرده بود از معتصم خلیفه سؤال کردند چگونه بر او حد جاری کنیم خلیفه نیز علماء را در مجلس خود احضار کرد و از محمد بن علی نیز درخواست نموده حاضر شده بود خلیفه از همه ما سؤال کرد که چگونه دست سارق باید قطع شود؟ من در پاسخ گفتم از بند دست باید قطع شود. بدلیل آیه (فَأَمْسِيْ حُوا بُوْجُوْهُكُمْ وَ أَيْدِيْكُمْ) فتوای گروهی نیز مانند گفتار من بود بعضی دیگر در پاسخ گفتند باید دست سارق از مرفق قطع شود خلیفه سؤال کرد بچه دلیل گفتند آیه (وَ أَيْدِيْكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ) که در وضو باید تا مرفق شسته شود و استفاده می‌شود که حد دست تا مرفق است.

آنگاه خلیفه معتصم متوجه محمد بن علی (ع) شد و گفت شما چه می‌گوئید؟

در پاسخ گفت ای امیر مردم در این باره نظر خودشان را گفتند خلیفه معتصم گفت که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶ شما نظر خود را بگوئید گفتار آنان را واگذارید. محمد بن علی (ع) گفت مرا از پاسخ این حکم معذور بدار خلیفه گفت تو را بخدا سوگند فتوا و نظر خود را باید بگوئی.

محمد بن علی (ع) گفت چون مرا به آفریدگار سوگند داده‌ای این دانشمندان در حکم خطا گفته‌اند زیرا دست برای عقوبت، از بند و مفصل انگشتان باید قطع شود و کف دست باقی بماند.

خلیفه سؤال کرد بچه دلیل در پاسخ گفت باستناد قول رسول اکرم (ص) که در سجده هفت عضو بر زمین باید گذارده شود پیشانی و کف دو دست و دو پا و چنانچه دست سارق از مرفق و یا از بند قطع شود برای او دست باقی نمی‌ماند تا اینکه بر آن سجده کند و نیز بدلیل آیه (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) - سوره ۱۹ آیه ۷۲) این هفت عضو از بدن باید بر آنها سجده کنند و هرگز عضوی که برای سجده پروردگار است نباید مورد عقوبت قرار گیرد و قطع شود.

خلیفه معتمد از فتوا و استدلال امام محمد بن علی (ع) بسیار در شگفت شد و امر کرد دست سارق را از بند چهار انگشتان قطع کنند و کف دست را باقی گذارند ابن ابی داود گفت در آن حال قیامت برای من برپا شد. و تمنا کردم که کاش من زنده نبودم تا این جریان را مشاهده کنم.

ابن ابی زرقان گفت ابن ابی داود را پس از سه روز ملاقات کردم میگفت بحضور خلیفه معتمد رفته بوی گفتم نصیحت امیر مؤمنان بر من واجب است و مطلبی را میگویم ولی میدانم که من مستحق عقوبت و آتش دوزخ خواهم شد خلیفه گفت چیست آن نصیحت؟ در پاسخ گفتم در مجلس عمومی که خلیفه علماء و فقهاء را دعوت نمود برای مذاکره در امر مهمی و بیان حکمی از احکام دین که محل حاجت شده. و علماء هر یک فتوا و نظر خود را گفته‌اند.

در صورتی که در مجلس عمومی خلیفه، بزرگان و رؤسای سپاه و امرای لشکر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷ و وزراء و دیوانیان هم حضور دارند مردم نیز مذاکرات و گفتارها را از خارج مجلس میشنوند چگونه خلیفه فتوای علماء را رد میکند فقط فتوای کسی که گروهی از مسلمانان بامامت او قائل هستند و در باره او عقیده دارند که برای مقام خلافت اولی است خلیفه بر طبق حکم و فتوای او حکم میکند و از فتوای دانشمندان اعراض می‌نماید؟

ابن ابی داود گفت در آن هنگام چهره خلیفه معتمد دگرگون شد بمن گفت خدا بتو از این نصیحت جزای خیر دهد. پس از چند روز ابن ابی داود بمن گفت خلیفه روز دیگر بوزیری از وزرای خود دستور داد که محمد بن علی (ع) را در منزل خودش دعوت کند امام محمد بن علی (ع) از قبول دعوت او امتناع کرد خلیفه بوی تأکید کرد در پاسخ گفت میدانید من هرگز در مجالس شما شرکت نمی‌کنم خلیفه بوی گفت و تأکید کرد که من شما را دعوت میکنم در مجلس من بیائید و حضور شما برکت و سبب افتخار ما است از این جهت در خواست داریم که دعوت فلان وزیر را بپذیرید و در مجلس دعوت او حاضر شوید. امام محمد بن علی (ع) پذیرفت و شرکت کرد چون غذا خورد احساس مسمومیت در خود نمود فوری برخاست و مرکب او را آوردند وزیر صاحب منزل اصرار کرد که در منزل او توقف نماید امام محمد بن علی (ع) گفت از منزل تو بیرون بروم برای تو بهتر است و همان روز و همان شب را زنده ماند و وفات کرد.

مفسر گوید: استفاده می‌شود پیامبران و اوصیاء (ع) برای اداء وظیفه طاقت- فرسای دعوت بحق و تبلیغ ودائع الهی از هیچ خطری گریزان نبوده‌اند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸

[سوره المائدة (۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص: ۱۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَـمَاعُونَ
لِلْكَذِبِ سَـمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْزَنُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ
يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ
(۴۱) سَـمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلشَّحْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ
فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲) وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا
أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳) إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّاتُّونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا

اسْمُحْفُظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِي وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴) وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

وَ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصِدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶) وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۷) وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصِدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸) وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (۴۹) أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْتَغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۵۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹

خلاصه ص: ۱۹

ای رسول گرامی غمگین از آن مباش که گروهی از منافقان که بزبان اظهار ایمان کنند و بدل ایمان نیاورده فتنه انگیزند و نیز اندوهناک مباش از آن یهودانی که جاسوسی کنند سخنان فتنه خیز بجای کلمات حق تو بآن قومی که از کبر و نخوت نزد تو آیند آنها احکام توریه را تغییر داده گویند اگر حکم قرآن اینگونه است که ما خواهیم آنرا بپذیرید و گر نه از آن رو بگردانید و حکم پیامبر را نپذیرید، و هر که را پروردگار برسوائی افکند هرگز تو او را از غضب خدا نتوانی رهانید، آنها گروهی هستند که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰

خدا نخواستہ دلهاشان را از عناد پاکیزه کند نصیب آنان در دنیا ذلت و خاری است در آخرت نیز عذاب دردناک مهیا است. (۴۱) آنها که گروهی جاسوس و ربا خوارند چنانچه بنزد تو آیند خواهی میان آنها حکم کن خواهی از آنان رو بگردان و چنانچه از آنها رو بگردانی هرگز کوچکترین زیانی بتو نتواند رسانید و اگر حکم کردی میان آنان بعدالت حکم کن زیرا خدا دوست میدارد آنان را که بعدل حکم میکنند. (۴۲)

چگونه یهود بحکم تو سر فرود آورند در صورتی که توریه نزد آنهاست و در آن حکم خدا در باره عقوبت زناکار مذکور است و از آن رو گردانیده‌اند پس چنانچه تو نیز حکم کنی بدان راضی نخواهند شد چه آنکه ایمان نیاورده‌اند. (۴۳) ما توریه را که رهبر بشر بسعادت و وسیله معرفت است، فرستادیم تا پیامبرانی که بحکم خدا تسلیم هستند بدان کتاب توریه بر یهودان حکم کنند و اوصیاء و دانشمندان که مأمور نگهبانی احکام کتاب خدا هستند گواهان بر صدق آنند و در اجرای احکام الهی از کسی بیمناک نباشند، تنها از آفریدگار بترسید و آیات آسمانی را بقیمتهای اندک و برشوه تغییر ندهید و هر که بر خلاف آنچه خدا فرستاده است حکم کند از کافران خواهد بود. (۴۴)

در توریه بر بنی اسرائیل حکم کردیم که جنایت قتل، عقوبت آن قصاص و جنایت بر چشم نیز چشم عقوبت میشود و بینی را به بینی و گوش را بگوش و دندان را بدندان عقوبت کنند و هر زخمی قصاص خواهد داشت، پس هر گاه کسی در عوض قصاص بدیه راضی شود نیکی کرده سبب آمرزش گناه او خواهد بود و هر که بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند و از قصاص و یا دیه تعدی و تجاوز کند از ستمکاران خواهد بود. (۴۵)

در تعقیب آن پیامبران عیسی فرزند مریم را فرستادیم که توریه را که قبل بر او انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱

فرستاده بودیم تصدیق کند و بر او نیز انجیل را فرستادیم که وسیله هدایت و رهنمای بشر و پند و اندرز برای پرهیزکاران می‌باشد. (۴۶)

پیروان انجیل باید بر آنچه خدا در آن کتاب فرستاده حکم کنند و هر که بر خلاف آنچه پروردگار فرستاده است حکم کند از تبهکاران خواهد بود. (۴۷)

ما قرآن کریم را بحق و برای همیشه بتو فرستادیم که کتابهای آسمانی را تصدیق مینماید و فرمانروا و ناسخ آنها است پس حکم کن میان آنان بآنچه خدا فرستاده است و هرگز از هوی و خواهش مردم پیروی مکن و از آنچه که بتو فرستادیم رو مگردان و برای هر قومی از گذشتگان دین و آئینی فرستادیم و اگر خدا میخواست همه مردم را یک امت و پیرو یک دین قرار میداد ولی دیانت‌های آسمانی و سپس دین اسلام را فرستادیم که مردم را بیازمائیم پس از کارهای نیک و از مکتب قرآن پیروی نمائید، زیرا بازگشت همه مردم بسوی آفریدگار است و در آنچه اختلاف مینمائید پروردگار شما را بمجازات آن آگاه خواهد فرمود. (۴۸)

ای رسول گرامی بآنچه خدا بتو فرستاده میان مردم حکم کن و هرگز از خواهش - های آنان پیروی مکن و بیندیش که مبادا تو را فریب دهند و بعضی از احکام که بتو فرستادیم تقاضای تغییر کنند پس چنانچه از حکم خدا رو بگردانند غمناک مباش و بدان که پروردگار میخواهد پاره‌ئی از گناهان آنها را عقوبت نماید، زیرا بسیاری از مردم فاسق و تبهکارند. (۴۹)

آیا با این دین کامل و قوانین محکم اسلام باز تقاضای تغییر و تجدید حکم زمان جاهلیت را مینمایند و کدام حکمی بهتر و سزاوارتر از حکم پروردگار است برای اهل یقین و ایمان کامل. (۵۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲

شرح ... ص: ۲۲

یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ) شأن نزول این آیات: در تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده، مردی از اشراف اهل خبیر و بانوی شوهر داری زنا کردند، یهود کراحت داشتند از اینکه آندو را سنگسار کنند، نزد یهود ساکنان مدینه فرستادند، که از پیامبر گرامی اسلام حکم آنرا سؤال کنند، بطمع اینکه بعقوبت دیگری حکم کند، گروهی از یهود مانند کعب بن اشرف و کعب بن اسد و سعید بن عمرو و مالک بن صیف و کنانه بن ابی الحقیق و جماعت دیگری از منافقان حضور رسول اکرم آمده عرض کردند، عقوبت مرد و زن زناکار چیست؟ حضرت فرمود: آیا حکم و داوری مرا می‌پذیرید، جبرئیل نازل شده حکم آنرا سنگسار اعلام نمود، حضرت فرمود مجازات آنان رجم و سنگسار است، یهود از قبول آن امتناع کردند، جبرئیل عرض کرد یا رسول الله برای حکمیت ابن صوری را معرفی بنما رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا جوان اعوری را بنام ابن صوری ساکن فدک میشناسید گفتند بلی حضرت فرمود، چگونه شخصی است در میان یهود، گفتند دانشمندترین مردم باحکام توریه است، حضرت فرمود او را بیاورید حضرت باو فرمود تو را سوگند میدهم بآفریدگار جهان که توریه را بر موسی کلیم (ع) فرستاد، و دریای نیل را برای او و بنی اسرائیل گشود و فرعون و قبطیان را در آن غرق کرد. آیا در توریه حکم زنا می‌کنند (شوهر دار) سنگسار نیست؟ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳

ابن صوری عرض کرد: چنانچه پنهان کنم، بیم دارم که پروردگار مرا بسوزاند، بلی مجازات آن سنگ سار است. ولی مرا خبر بده از اینکه بحکم قرآن چگونه این گناه ثابت میشود. حضرت فرمود چنانچه چهار نفر عادل هر دو را دیده باشند و شهادت دهند مجازات آندو سنگسار است. ابن صوری عرض کرد در توریه نیز چنین است. آیه، مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی است، و از نظر بزرگداشت او را در آیه بنام رسول خوانده است که از گفتار و سخنان کفر

آمیز گروه منافق افسرده خاطر مباش، که برای جلب نظر یهود اصرار دارند. در باره حادثه‌ئی که مطرح نموده بر وفق مرام آنها حکم فرمائی، این گروه برای تأمین زندگی خود بظاهر دعوی اسلام مینمایند، و هرگز ایمان در قلوب آنان راه نیافته است. اندیشه و سخنان آنان در محور کفر و نفاق دور میزند.

(وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ) «۱» آیه مبنی بر تهدید گروهی از یهود است، با اینکه میدانید که دانشمندان آنان حکم توریه را در باره زناء محصنه تغییر داده ولی با کمک گروهی از اهل نفاق حضور رسول گرامی (ص) شرفیاب شده میخواهند برای تنفیذ حکم کسانی که آنها را فرستاده‌اند در باره واقعه‌ئی که مطرح نموده پیامبر اسلام (ص) بر وفق مرام آنها حکم فرماید.

(يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا).

مبنی بر مذمت و توبیخ دانشمندان یهود است که در اثر سوء استفاده احکام

(۱) جمله هادوا- از هود گرفته شده بمعنای رجوع از کفر و گوساله پرستی است، سماعون للکذب عبارت از مردمی افسانه و خرافه پرست میباشد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴

توریه را تحریک نموده‌اند، از جمله عقوبت زناء با زن شوهر دار را در مورد اشراف و بزرگان تغییر داده، و برای پیشرفت مقاصد خود سفارش نموده که از پیامبر اسلام حکم واقعه را سؤال کنند. چنانچه بر وفق مرام آنها حکم دهد از آن پیروی نمایند، و در صورتی که با مرام آنها وفق ندهد آنرا نپذیرند. و از نظر اینکه آیات قرآن برنامه تعلیم و تربیت جهان بشریت و همیشگی است نظر بواقعه و حادثه بخصوص و یا گروه خاصی ندارد، این مذمت نیز در باره گروهی از مسلمانان و پیروان مکتب قرآن است که همین نظر را در مورد آیات قرآنی بکار میبرند، و برای اثبات عقیده و جلب نظر مردم مرام نامشروع خود را بر آیات تطبیق و تحمیل مینمایند.

(وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ).

و نیز خاطر پیامبر گرامی اسلام را تسلیت داده، هر که برای جلب نظر مردم و اثبات عقیده باطل خود حکم الهی را تحریف و یا موردی را بطور استثناء تغییر دهد، و یا بر آیات قرآنی تطبیق و تحمیل نماید، ضرر و زیانی نمیرسانند، و در اثر آن خیانت پروردگار هرگز دل‌های آنان را از عناد و خود ستائی پاکیزه نمی‌نماید، و چون از حکم فطرت تخلف نموده روان آنان را هرگز صفا نمی‌بخشید، بلکه در انظار مردم ننگین شده، هنگام رستاخیز هم بعقوبت زیاده بر تصور برای آنان آماده خواهد بود.

(سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئًا).

بیان خوی نکوهیده یهود است، که اندیشه دینی آنان بر اساس افسانه‌ها و خرافات است، و اساس صحیحی ندارد، و شعار دانشمندان آنها تغییر احکام توریه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵

ای رسول گرامی در صورت طرح واقعه و پرسش حکم از تو چنانچه خواهی بسؤال آنان پاسخ بده و یا از جواب آنان اعراض نموده باهمال برگزار کن و در این صورت زیانی بتو نخواهند رسانید. و چنانچه بسؤال آنان پاسخ دهی، به عدل حکم نما، زیرا پروردگار نمی‌خواهد جز اینکه بر وفق عدل عقوبت بر جنایتکاران اجراء شود.

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ).

صفت فعل پروردگار است، که اجراء عقوبت و مجازات بعدل در باره جنایت کاران از شئون تدبیر پروردگار و تهدید افراد هوسرانی است که سبب شیوع فحشاء میشوند، و هتک احترامی که افراد شهوت پرست از اعراض مردم نموده و ناموس آنان را

بخطر میافکنند، تنها بدین وسیله میتوان ترمیم نموده و اعضاء اجتماع را تعدیل کرد، به این که چنین عضو فاسد و مفسد را با این کیفر مجازات نمود.

(وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ).

ای رسول گرامی با دشمنی دیرین یهود با تو و مبارزه آنان با دین اسلام بسی شگفت آور است که از تو درخواست حکمیت نمایند، که حکم زنا با بانوی شوهردار را بیان کنی، این نیست جز از نظر اینکه عقیده آنان بر اساس صحیح نبوده بلکه پیرو خرافات و افسانه میباشند. زیرا حکم واقعه صریحا در توریه بیان شده، با اینکه شعار و آئین آنان تورات است آنرا تکذیب مینمایند.

ولی بطمع اینکه شاید حکمیت تو بر وفق مرام آنها باشد و غرض فاسد آنان بدین وسیله تأمین گردد. واقعه را نزد تو طرح مینمایند، که در آن باره حکم دهی، و چون حکم تو نیز هرگز بر وفق مرام آنها نیست. آنرا نخواهند پذیرفت چنانکه انوار درخشان، ج ۵، ص:

۲۶

(إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا) آیه در بیان آنستکه توریه وسیله هدایت و رهبری بشر بوده است، معارف و احکام حقوقی و جزائی بسیاری در بردارد. و نیز وظیفه پیامبران از بنی اسرائیل که پیرو دین توریه بودند احکام الهی را تبلیغ و اختلاف مردم را بر طبق آن حل و فصل مینمودند و احکام تورات در آن مدت در جامعه بشر فرمانروا بوده است. (توجه داشته باشید که تورات کنونی منظور قرآن نیست زیرا این کتابی که امروزه بنام تورات معروف است نامی بیش نبوده و حقیقتش بدست افرادی سود جو و پلید تحریف شده است).

و از کلمه هدی و نور استفاده میشود که این مزیت اختصاص بتوریه آسمانی ندارد، بلکه هر یک از کتابهای آسمانی که احکام حقوقی و جزائی در بردارد برنامه عملی و اجتماعی برای بشر است، و از جمله قرآن کریم که برنامه مکتب عالی جهان بشریت است، باید معارف و احکام آن در دسترس مردم قرار گیرد، و بر این اساس اختلاف اعتقادی و عملی مردم حل و فصل گردد. (وَ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ) «۱» مراد از کلمه ربانیون گروهی است که دارای روح قدسی هستند و در اثر لیاقت که پروردگار بآنان موهبت فرموده، نیروی درک معارف و حفظ تعلیمات را دارند زیرا که نیروی غیبی بآنها سپرده شده، بدین جهت در تعلیم و تبلیغ احکام هرگز غفلت و یا خطاء رخ نخواهد داد، یعنی تعلم و آموزش مردان الهی بنیروی غیبی است، نه با حس شنوائی و بینائی که خطاء پذیر است.

و کلمه هدی و نور نیز بقرآن کریم و سنت ابدیه رسول گرامی اسلام صادق

(۱) کلمه ربانیون جمع و مفرد آن ربانی، کسی است که عبادت پروردگار همت گمارد و بتبلیغ احکام و تربیت مردم اشتغال ورزد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷

و منطبق است یعنی مکتب قرآن برنامه سعادت بشر است و کلمه (ربانیون) نیز بر اوصیاء پیامبر اسلام منطبق است که معارف و احکام قرآن و سنت رسول را از خزاین الهی با نیروی غیبی فرا گرفته و آموخته‌اند که خطاء پذیر نخواهد بود.

و آیه إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ این حقیقت را بیان نموده که بر اسرار و معارف قرآن هرگز کسی نتوان آگاه شد جز گروهی که پروردگار بآنان روح قدسی موهبت نموده و از طریق نیروی غیبی بآنان تعلیم فرموده و از هر گونه خطا و لغزش آنها را ایمن داشته است.

و الاحبار جمع خبر بمعنای دانشمند دینی است که معارف اعتقادی و احکام آسمانی را آموخته و بمرتب‌ای از علم و دانش نائل شده است. و دانشمندان دین اسلام عبارت از علماء و فقهاء اسلام است که تفسیر آیات قرآن و سنت رسول و احکام اسلام را آموخته‌اند، بدیهی است این صفت که با نیروی غیبی احکام الهی را آموخته باشند اختصاص بپیامبران و اوصیاء آنها دارد. و شامل

احبار نمیشود، زیرا دانشمندان دینی با نیروی حس، معارف الهی و احکام دینی را استفاده مینمایند، و معلومات و دانش آنان بطور عارضی و بر پایه فکر و اندیشه است، ناگزیر از خطاء ایمن نخواهند بود.

(وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ) «۱».

تفسیر جمله بما استحضوا من کتاب اللّٰه است یعنی کلمه ربانیون در قرآن کریم بر اوصیاء رسول منطبق است و از نظر اینکه پروردگار اسرار قرآن و سنت رسول را با نیروی غیبی بآنان موهبت و تعلیم فرموده، ناگزیر نظارت بر قرآن و تفسیر آیات و تبلیغ احکام را نیز بعهدہ آنان نهاده است همچنانکه در آیه

(۱) جمله و کانوا علیه شهداء بجمله ناقصه و صفت ذکر شده بیان آنستکه برای همیشه بر کتاب آسمانی نظارت دارند که جز بنیروی غیبی میسر نخواهد بود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸

(جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) «۱» گذشت که لازمه واسطه بودن در تبلیغ احکام قرآن آنستکه با تصرف باطنی و نیروی معنوی نظارت بر عقیده و اعمال مردم نیز داشته باشند و شهادت آنان در پیشگاه پروردگار میزان سنجش ایمان و کفر افراد بشر خواهد بود.

لازم دیگر علم بکتاب آسمانی و نظارت بر آن استکه پیامبر و وحی او پیروان خود را بسوی خدا پرستی دعوت نمایند و بوسیله پیروی مردم از احکام الهی آنان را با تصرف معنوی به قرب بخدا سوق دهند و از جمله (يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ) استفاده میشود که نظام تعلیم و تربیت بشر و نشر تعلیمات الهی برای طبقات مردم وابسته به چند گروه است.

اول، پیامبران اولو العزم است که کتاب آسمانی و احکام الهی بر آنان نازل شود، مانند ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح (ع) و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و علیهم السلام.

دوم اوصیاء آنها (از پیامبران و غیر آنها) مردان الهی که پروردگار با نیروی غیبی احکام را بآنان تعلیم فرموده و تبلیغ و تربیت بشر را نیز بعهدہ آنان نهاده است، و نظارت بر کتاب آسمانی و احکام الهی را نیز بعهدہ دارند، که از تغییر و استفاده ایمن بماند.

سوم، دانشمندان در هر عصر و زمان، که پس از آموختن و تعلم احکام الهی را در دسترس عموم گذارند و بغیر این سه طبقه دعوت بتوحید و بسط معارف الهی و نشر احکام، ادامه نخواهد یافت.

نشر دین اسلام و مکتب قرآن و هم چنین ادامه تعلیمات این مکتب در جهان وابسته برسول گرامی اسلام و دیگر اوصیاء اوست که بر آیات قرآنی و سنت رسول

(۱) سوره ۱۴۲ آیه ۲.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹

نظارت دارند تا احکام از تغییر و تحریف ایمن گردند و دیگر فقهاء هر زمان که پس از آموختن احکام اسلام را بمردم بیاموزند.

در تفسیر عیاشی در باره آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ) از ابی عمر زبیری از حضرت صادق (ع) روایت نموده که فرمود از جمله اوصافی که شرط امامت و پیشوائی بشر است، آنکه پروردگار آنها را از عقیده فاسد و اخلاق نکوهیده پاکیزه نموده، و بطهارت عقیده و پاکیزگی اعمال آنها گواهی دهد، و هرگز مرتکب گناهی نشوند که سبب استحقاق عقوبت باشد، و نیز عالم بهمه احتیاجات مردم از احکام حلال و حرام باشند، و نیز عالم بخصوص و عموم آیات قرآنی و عالم بآیات محکم و متشابه باشند. و اسرار علوم و غرائب تاویل آیات قرآنی را بدانند. و نیز عالم بناسخ و منسوخ آیات باشند راوی سؤال نمود چه دلیل است به این که

امام باید عالم بهمه امور و حقایق احکام باشد؟

حضرت فرمود قول پروردگار در باره آنها که بمقام حکومت نصب فرموده، و شایسته حکومت و امامت معرفی نموده است. آیه، (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّاتِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ) میباشد زیرا مراد از کلمه ربانیون امامان است. که غیر از پیامبران هستند، به این که مردم را می‌آموزند و بعلم خود آنها را تربیت مینمایند. و مراد از کلمه احبار علماء و دانشمندان هستند که مقام آنها پائینتر است.

و کلمه ربانیون را توصیف نموده بجمله (بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ) و آنها را معرفی فرمود به این که آموخته‌اند، یعنی هرگز امامان از مردم چیزی نیاموخته‌اند.
مفسر گوید:

(جمله بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ) بهیئت مجهول مبنی بر توصیف ربانیون انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰

باشد، مفاد آن چنانستکه بطور موهبت پروردگار بآنان حقایق و اسرار آیات و احکام را تعلیم فرموده، آنها نیز حفظ و ضبط نموده‌اند. بطوریکه قابل فراموشی و غفلت نباشد که همان معنای عصمت در تبلیغ احکام و تفسیر آیات و نظارت بر آنهاست. و نیز آنها را توصیف نموده که شاهد بر قرآن بوده و بر آن نظارت دارند که بجز از طریق نیروی غیبی میسر نخواهد شد.

(فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ آخِشُونَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا) جمله تفریع و خطاب تهدید آمیز بدانشمندان دین توریه است، که هرگز از نشر مژده‌های توریه که در باره دین اسلام است دریغ ننمایند، و بر خلاف حقیقت از توریه حکمی را بیان نموده و در موقع لزوم نیز کتمان نکنید، و یا برای جلب نظر مردم احکام الهی را تغییر ندهید، و هر که حکمی را بخلاف بیان کند از دین خارج گشته، و چنانچه امری که ثابت در دین است انکار نماید مرتد خواهد شد.

(وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ) افراد بشر از لحاظ بشریت و حقیقت انسانیت یکسانند و هر یک عضو اجتماع هستند، و احترام و عضویت هر فردی مانند احترام هر یک از افراد و هم وزن آنست، در این صورت چنانچه فردی احترام حیات و زندگی دیگری را هتک کند و حیات او را سلب نماید، حق زندگی را از خود سلب کرده و معرض خطر و عقوبت در آورده و زندگی خود را در اثر آن جنایت از دست داده است.

بدین نظر از جمله احکام جزائی که در توریه مقرر شده، آنستکه چنانچه شخصی را بقتل برساند، در اثر این جنایت باید عقوبت شود. زیرا حق حیات و زندگی را از خود سلب کرده است، هم چنین در صورتی که برای دیدگان و یا هر یک از اعضاء افراد دیگر ارزش و احترامی قائل نشود و بعضوی از او جنایت وارد کند، و آنرا ساقط نماید بدیدگان و یا بعضو دیگر خود احترام قائل نشده و همان عضو خود را در معرض انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱ عقوبت در آورده است.

تنها بر این اساس حیات افراد بشر و هم چنین هر یک از اعضاء افراد محترم شمرده میشوند، و اطمینان خاطر افراد اجتماع تأمین میشود:

(كَتَبْنَا) کتابت بمعنای فرمان و مجازاتست (النَّفْسَ بِالنَّفْسِ) یعنی ارزش روح و روان هر فردی برابر با ارزش روح دیگری است که چنانچه کسی را به قتل برساند. جنایتکار از زندگی بی‌بهره میگردد، (الْعَيْنَ) دیدگان و نیروی بینائی است (الْمَأْتَفَ) بینی است، (الْأُذُنَ) گوش و نیروی شنوائی است، (السِّنَّ) بمعنای دندان است، هم چنین است، جنایت بر هر یک از اعضاء و جوارح دیگری که در اثر هر جنایتی همان کیفر بر جنایتکار اجراء میشود.

این عقوبت بر وفق فطرت و خرد است، چنانچه در اجتماع فرمانروا باشد انتظام زندگی و آسایش خاطر مردم بر آن استوار خواهد بود، زیرا بهترین وسیله تهدید آنستکه مردم بدانند و مشاهده کنند چنانچه ستمگر کسی را بقتل برساند، و یا بر عضو دیگری جنایت

وارد کند، برای احترام و تدارک حق تزییع شده او جنایتکار مانند آن عقوبت میشود، و از همان قدرت و حقی که دیگری را محروم کرده، برای همیشه از آن حق بی بهره میگردد.

(فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ).

بیان آنستکه هر یک از جنایتهای نامبرده از قتل و غیر آن حق خصوصی است و قابل عفو میباشد. و هیچ یک جنبه عمومی ندارد، و نیز آیه عفو و صرف نظر از اجرای عقوبت بر جنایتکار را صدقه و رفتار نیک معرفی نموده، چنانچه صاحب حق یعنی ولی مقتول و یا شخص مجروح بر حسب خصوصیات مورد صلاح بداند میتواند از جنایتکار دیه و غرامت گرفته با او صلح و سازش کند، و یا نظر بمصالحی از عقوبت او صرف نظر کند. و هر که بر خلاف حکم پروردگار که در دین ثابت است فتوا دهد، از دین خارج شده و چنانچه حکمی را تغییر دهد و یا پنهان کند بامانت پروردگار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲ خیانت نموده است.

(وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ) «۱» آیه بیان آنستکه برای دعوت بشر بمکتب خدا پرستی، عیسی بن مریم را پس از پیامبران گذشته بسوی مردم فرستادیم، و بوی معارف و احکام توریه را بنیروی غیبی آموختیم، که احکام حقوقی و جزائی و نکاح و طلاق و ارث و سایر احکامی که در توریه ثابت بوده برای مردم بیان کند.

(وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ).

و نیز کتاب انجیل را بر عیسی مسیح فرستادیم، که معارف الهی و اصول اخلاق در آن بیان شده، و نیز احکام توریه در دین انجیل نافذ و بقوت خود باقی است، جز بعضی از محرمانی که در توریه بعنوان عقوبت یهود بوده آنها را نسخ نمودیم، و انجیل کتاب پند و موعظه برای پرهیزکاران است، و در باره خودداری از گناهان و از اخلاق نکوهیده نیز تأکید شده است.

(وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ).

پیروان دین انجیل نیز باید آنچه در آن کتاب آسمانی از مژده در باره دین اسلام و بعثت رسول یادآوری شده اظهار نمایند، و بصحت آن حکم کنند، و هم چنین از احکام انجیل که پرسش شود بحقیقت پاسخ دهند، و چنانچه تغییر داده و یا کتمان کنند از دین توحید خارج خواهند بود.

(وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).

آیه پیروان انجیل را خارج از دین توحید معرفی نموده است. زیرا پس از زمان عیسی مسیح پیروان او آئین مسیحیت را بر اساس تثلیث و سه گانه پرستی نهاده،

(۱) جمله قفینا متکلم مع الغیر از ماده قفاء گرفته شده است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳

و انجیل چهارگانه را شعار و آئین خود قرار دادند، با اینکه انجیل آسمانی در همه احکام از حقوقی و جزائی و طلاق و ارث پیرو توریه بوده احکام آنها بکنار نهاده و از آن تمرد کردند، و چنین پنداشتند که در اثر فداکاری و بدار آویخته شدن مسیح پیروان او برای همیشه مورد عفو و آمرزش پروردگار قرار خواهند گرفت.

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ) «۱» آیه خطاب بر رسول گرامی اسلام (ص) که قرآن مجید را بر تو نازل نموده‌ایم، بمنظور تعلیم و تربیت بشر و تأمین سعادت آنان و غرض از نظام آفرینش نیز، بنیانگذاری مکتب قرآن است. قبل از دین اسلام توریه و انجیل بقوت خود باقی بوده و انتظام زندگی پیروان آنها بوسیله اجرای احکام حقوقی و کیفری توراۀ تأمین میشد، زیرا احکام توریه در دین انجیل نیز نافذ و بقوت خود باقی بوده است، و قرآن کریم با اینکه توریه و انجیل اصلی را تصدیق

مینماید، احکام آنها را نسخ نموده است، و فقط بشهادت قرآن میتوان آندو کتاب آسمانی را تصدیق کرد و گر نه بخودی خود هیچ یک مستند بدلیل قطعی نیستند.
(و مَهَيْمِنًا عَلَيْهِ).

از جمله خصوصیات قرآن کریم آنستکه دین و احکام تورا و انجیل را نسخ نموده است ولی بعضی از احکام آنها که در دین اسلام بقوت خود باقی است، از نظر آنستکه اسلام آنها را امضاء نموده، از قبیل حج افراد و قران که از احکام دین حنیف بوده و مانند رجم که از احکام توریه است.
دین توریه پاره‌ای از احکام حقوقی و جزائی و روابط خانوادگی و اجتماعی

(۱) کلمه بالحق متعلق به الکتاب میباشد، یعنی قرآن کریم دارای احکام الهی ثابت و خلل ناپذیر است، و یا متعلق بجمله انزلناست، یعنی نزول قرآن برای تأمین سعادت بشر و غرض از اساس آفرینش است.
انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴

را بتناسب افکار و وضع مردم آن زمان در برداشته، که از جهتی برای آنان نافع بوده، ولی منافی را نیز از آنان تقویت مینموده، زیرا بدیهی است، احکام توریه نمیتواند نیازهای گوناگون بشر را در همه اعصار و زمانها بر آورد و پاسخگوی سؤالات و پرسشها و مشکلات زندگی آنان باشد و نظام عادلانه‌ای به زندگی بشر ببخشد.

چنانچه امروزه می‌بینیم اکثرا بطرق علمی مشکلات را حل میکنند نه براههای مذهبی ایکه انجیل و تورات میگوید همانطوریکه پاره‌ای از آنها اشاره نموده‌ایم، ولی فقط برنامه دقیق و ابدی قرآن مجید است که برای همیشه میتواند پرسشها و نیازهای زندگی بشر پاسخ داده و مشکلاتشان را با ساده‌ترین برنامه‌ای حل کند و چیزی را از نظر دور نداشته است، و هیچ یک از وظائف فردی و اجتماعی و حقوقی و روابط خانوادگی را نادیده نگرفته است.

و نیز قرآن کریم برنامه معارف الهی و دستورات اخلاقی را بقدر ظرفیت و استعداد بشر قرار داده که هر یک از افراد را با نیروی اختیار که در نهاد اوست باوج سعادت و یا حسیض شقاوت میرساند زیرا غرض از آفرینش جهان سوق بشر بسوی هدفی است که بخواست خود برگزینند و بدان سو رهسپار گردد. البته این نکته را بدانیم که باید هدفی مقدس را در نظر گرفت و بسوی آن قدم برداشت.

(فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ):

خطاب برسول محترم اسلام (ص) است که بر حسب حکم قرآن که بتو تعلیم نموده‌ایم بسؤالهای مردم پاسخ بده و دعاوی و اختلافی که نزد تو طرح کنند، حل و فصل بنما و چنانچه یهود از حکم زنای محصنه (زن شوهردار) سؤال نمایند، در جواب و پاسخ بسؤال آنان آزادی.

(وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ):

رسول اکرم (ص) را از پیروی خواسته‌های پوچ مردم بطور ارشاد نهی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵ فرموده است، یعنی هرگز بر تو حقیقت پوشیده نیست و تزلزل در عزم و اراده تو پدید نخواهد آمد.

افعال اختیاری: بشر نمونه و ظهوری از صورت علمی و روانی اوست، و چنانچه عقیده تزلزل پذیر باشد ناگزیر فعل اختیاری نیز بر طبق آن تغییر پذیر خواهد بود، و در صورتی که صورت علمی بشر استقامت در عبودیت و امتثال او امر پروردگار باشد هم چنانکه پیامبران و ارواح قدسی چنین هستند هرگز اعمال آنان جز طاعت و انقیاد نخواهد بود.

از این جهت افعال پیامبر گرامی اسلام بوصف طاعت و انقیاد از نظر آنستکه اراده و خواسته او که از صورت اعتقادی او سر چشمه

میگیرد بر اساس عبودیت بطور دائم است، یعنی دارای صفت نفسانی و صورت علمی تزلزل ناپذیر است، که هرگز در روح قدسی او تخلف خلجان نمیکند و نیروی عصمت هرگز اختیار را از او سلب نمیکند، که قوا و جوارح او را از کار باز دارد، که نتواند نیروی اختیار را بکار بندد، ولی منافات ندارد که در باره او فکر تمرد و یا تصمیم و عزم بارتکاب گناه محال باشد، تا چه رسد بصدور گناه از ساحت قدس او.

(لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً):

برای هر یک از افراد بشر در زندگی دوره‌های چندی است، از نوزادی و کودکی و جوانی و کمال جسمانی که نیروهای بدن بحد رشد میرسد، همچنان برای نسل بشر از لحاظ قصور فکر و رشد عقل و کمال خرد ادواری است، که در دوره قصور فکری برای سوق بشر بسوی سعادت فقط میتوان بفرامینی اکتفا نمود مانند پرستش پروردگار و ترک بت پرستی و پاره‌ای از وظائف فطری مانند احکام دین حنیف ابراهیم که مبنی بر دستور نظافت و پاکیزگی بدن و لباس و غسل جنابت و آداب معاشرت مانند گفتن سلام است.

ولی پس از آنکه بشر به حد رشد بیشتری نائل گشت، بوسیله موسی کلیم (ع) انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶

مکتب خدا پرستی بمناسبت دوره متوسطه فکر بشر بنا نهاده شد که احکام حقوقی و جزائی و اجتماعی و خانوادگی و نکاح و ارث و طلاق برای رفع احتیاجات موقت بشر بیان و تشریح شد و پس از چند قرن که زمان رسالت عیسی مسیح (ع) نیز آمده و سپری شد، بشر بر رشد فکری و کمال نائل گشت، آنگاه مکتب قرآن کریم بوسیله پیامبر اسلام (ص) بنا نهاده و پی ریزی شد.

آیه باین حکم طبیعی و سیر تدریجی سلسله بشر اشاره نموده که پروردگار بر حسب نظام آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت بر حسب قصور فکری و رشد عقل مردم احکام و وظایفی را بر طبق برنامه مخصوص برای آنها مقرر فرموده، از جمله برنامه‌ای که در دسترس مردم قرار گرفت برنامه توریه و انجیل بود و پس از پیمودن دوره متوسطه سلسله بشر رشد فکری و کمال عقلی بیشتری یافته، در این هنگام مکتب عالی قرآن مجید و برنامه نهائی آن برای جهان بشریت فرستاده شد. و چون از لحاظ معارف الهی حد طاقت بشری است، و احکام اجتماعی و خانوادگی و حقوقی و جزائی احتیاجات همیشه و رشد فکری بشر را تأمین مینماید، بدین نظر دعوت آن جهانی و همیشگی است.

و چنانچه پروردگار بخاطر قصور فکری و رشد عقل ادوار مختلفه بشر نبود، یک برنامه اعتقادی (خدا پرستی) و وظایف ساده عملی از آغاز برای جامعه بشر مقرر میفرمود، ولی نظام تعلیم و تربیت از شئون تدبیر و هدایت بشر بسوی کمال و سعادت است.

ناگزیر بر حسب اختلاف قصور فکری و رشد عقل تعلیم آنان نیز مختلف خواهد بود. یعنی رهبری و تربیت بر محور ظرفیت و رهروی مردم دور میزند، و از شئون تدبیر سوق بشر بسوی هدفی است که هر فرد اختیار نموده و برگزیده است.

و چون در ساحت پروردگار هرگز بخل راه ندارد، لذا برنامه‌هایی بتدریج در دسترس انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷

بشر نهاده است، که هر یک از افراد را بدون استثناء بهمان مسیر که خود انتخاب نموده و برگزیده‌اند سوق دهد، و در باره تربیت و رهبری هیچ یک از افراد بشر قصور و کوتاهی نشده باشد.

(فَأَسِئِبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ): «۱» مکتب عالی قرآن یگانه وسیله آزمایش و رهبر بشر بسوی کمال و سعادتست، برنامه‌ئی است که معارف و دستورات اخلاقی و عملی را بحد امکان در بردارد، و دامنه معارف و تعلیمات آن بی‌نهایت وسیع و زیاده بر طاقت بشر و فوق تصور است، که افراد فقط بقدر سعی و کوشش محدود خود میتوانند بهره‌مند گردند. و همه افراد بشر بسوی پروردگار باز خواهند گشت آنگاه سرایر هر یک آشکار و از یکدیگر امتیاز مییابند، که سیرت کسی پنهان نخواهد بود.

(وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ):

خطاب بر رسول گرامی است که بر حسب سؤالی که از تو نموده حکم آنرا بیان کن و هرگز از خواسته آنان پیروی منما، و از حيله و مکر آنان در حذر باش، و چنانچه بگویند در توریة حکم آن رجم نیست، هرگز تصدیق منما، بلکه عقوبت آن در دین اسلام مانند حکم توریة است. و چنانچه از قبول حکم تو امتناع کنند بدان که پروردگار خواسته است که در اثر اعراض از حکم تو آنها را عقوبت فرماید، زیرا این گروه مردم، خودستا و از حق و حقیقت گریزانند، و فقط بمنظور تأمین غرض فاسد خویش حکم واقعه را از تو سؤال میکنند.

(وَ اخذرهم ان یفتنوک):

با اینکه پیامبر اسلام حکم توریة را میدانند، ولی از نظر تذکر و تقویت نیروی

(۱) فینبئکم بهیئت مضارع یعنی سیرت اعمال شما را ارائه میدهد و مجسم میسازد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸

عصمت او خطاب فرموده که از مکر و حيله یهود همواره در حذر باش.

(فان تولوا فاعلم انما یرید الله ان یصیبهم):

مبنی بر تسلیت خاطر پیامبر اسلام است که چنانچه یهود از حکم و فرمان تو تمرد کنند هرگز افسرده خاطر و محزون مباش زیرا بدین وسیله عناد و کفر خودشان را زیاده آشکار نموده، پروردگار نیز با آنها مکر کند و مهلت دهد تا بکیفر نکبت باری آنها را دچار فرماید.

(ان یصیبهم ببعض ذنوبهم):

تهدید است که پروردگار آنها را در این جهان پپاره‌ئی از گناهانشان عقوبت میفرماید، زیرا کیفر در دنیا از هر جهت محدود و موقت است، نه سیرت کفر آنان بحد رشد و ظهور میرسد، و نه نظام جهان ظرفیت دوام عقوبت را دارد.

(أفحکم الجاهلیة یبغون و من أحسن من الله حکماً لقوم یوقنون):

ای رسول گرامی این گروه که از حکم و فرمان تو تمرد دارند، جز حکم باطل (دلخواه) را از تو سؤال نمی‌کنند که باغراض فاسد خود نائل شوند، و هر حکمی کنی بحق و بفرمان پروردگار است، که بمردم ابلاغ نموده‌ئی، ولی تنها گروهی بفرمان تو گردن نهند که برسالت تو ایمان آورند و بدین اسلام بگروند.

و از آیه استفاده میشود که حل و فصل اختلاف مردم بر دو قسم است.

۱- حکمی که بر اساس جهل و بدلخواه باشد.

۲- حکم بحق است بشرط آنکه عالم باشد.

و نیز منظور پیروی از هوی و هوس نباشد، و حکم بجور و جاهلیت حکمی است چه بداند که بر خلاف واقع است و یا از روی جهل حکم کند، و نیز حکمی که بر اساس علم نبوده ولی بطور تصادف موافق با واقع باشد.

در کتاب کافی، بسندی از حضرت صادق (ع) روایت شد، که فرمود حل و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹

فصل اختلاف مردم چهار قسم است، سه قسم آن حکم بجور و حاکم در آتش است، و یک قسم آن حکم بحق و در بهشت است.

۱- قاضی که بجور حکم کند در حالی که میدانند باطل است در آتش خواهد بود.

۲- قاضی که بجور حکم کند در حالی که نمیدانند او نیز در آتش است.

۳- قاضی که بحق حکم کند ولی جاهل باشد او نیز در آتش است.

۴- قاضی که بحق حکم کند و نیز بر اساس علم باشد او در بهشت است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۵۱ تا ۵۴] ... ص: ۴۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱) فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأُصْبِحُوا خَاسِرِينَ (۵۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

خلاصه ص: ۴۰

ای اهل ایمان با یهود و مسیحیان طرح دوستی می‌فکنید زیرا که آنها فقط دوستدار یکدیگرند و هر که از شما مؤمنان با آنها دوستی کند بدرستی از آنها خواهد بود همانا پروردگار ستمکاران را هدایت و رهبری نخواهد نمود. (۵۱)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱

گروهی منافق که دل‌های آنان آمیخته بعناد است خواهی دید که در باره دوستی با ایشان می‌شتابند، گویند ما از آن می‌ترسیم که مبادا در پیش آمده‌های روزگار آسیبی از آنها بماند، باشد که پروردگار برای مسلمانان فتح و پیروزی پیش آورد و یا امور دیگری از فضل خود، آنگاه منافقان از حسد که در دل دارند سخت پشیمان شوند. (۵۲)

مؤمنان نیز پس از آنکه از سیرت زشت و نفاق آنان آگاه شوند گویند مگر این گروه نبودند که سوگند یاد میکردند که ما از شما مسلمانان هستیم اکنون چگونه کذب گفتار و سیرت ناپاک آنان آشکار شد که از جمله زیانکاران هستند. (۵۳)

ای گروهی که ایمان آورده‌اید هر که از شما از دین اسلام برگردد بزودی پروردگار قومی را برانگیزد که آنها را دوست بدارد و آنان نیز خدا را بنهایت دوست بدارند و با اهل ایمان متواضع و فروتن و بر کافران سرفراز (مانند علی (ع) امیر المؤمنان و پیروانش که بنصرت و یاری دین اسلام بکوشند و برای نشر آن جهاد کنند و از ملامت و سرزنش احدی باک ندارند) اینست فضل پروردگار هر که را شایسته بداند عطا کند و خدا را رحمت بی‌نهایت است و باحوال مردم و راز دلها آگاه است. (۵۴)

شرح ص: ۴۱

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ):

آیه، خطاب تهدید آمیز بمسلمانان نموده است، که از دوستی و معاشرت با بیگانگان در حذر باشند و باید جامعه از افراد مسلمان تشکیل یابد، زیرا دوستی و معاشرت دو فرد و یا دو گروه با یکدیگر سبب توافق عقیده و نزدیک شدن افق افکار دو همنشین میشود. (بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ):

بیگانگان گرچه در باره امور زندگی و اخلاقی با یکدیگر اختلاف دارند، ولی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲

در باره مبارزه با اصول و ارکان اسلام هم مرام هستند، و یگانه هدف آنان معارضه با دین اسلام و جلوگیری از نشر آنست، زیرا

اساس زندگی و سیرت بیگانگان بر خود- پرستی و پیروی از تمایلات است، ولی اساس و برنامه اسلام بر خدا شناسی و خدا پرستی و فضیلت خلقی و تأمین سعادت ابدی است.

بدین نظر رفاقت و دوستی فرد مسلمان با بیگانه در حقیقت سبب وحدت عقیده و مرام و پیروی از بیگانگان می‌باشد، و بمنزله فردی است که در اجتماعات بیگانه عضویت یافته و همنشین و هم مرام آنها باشد آنگاه سبب نشر عادات آنان در جامعه مسلمانان خواهد شد، و در آیه آنان را اهل کتاب نخوانده از نظر اینکه مرام آنها بهیچ وجه با دستورات آسمانی شباهت ندارد.

(وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ):

آیه مبنی بر تهدید است، چنانچه فرد و یا افرادی از مسلمانان با بیگانگان معاشرت نمایند. و همنشین آنها گردند بتدریج با آنها هم مرام شده با سایر مسلمانان نیز معاشرت می‌نمایند عادت و روش زندگی بیگانگان را در جامعه مسلمانان پدید خواهند آورد. و در اندک زمانی برنامه اسلام از مسلمانان رخت برمی‌بندد، و سیرت و عادت مسلمانان نیز در زندگی بصورت بیگانه در آمده، و در اجتماعات مسلمانان فرمانروا خواهد شد و تخلف مسلمانان از هیچ یک از مواد برنامه اسلام مانند معاشرت و هم آهنگی با کفار در زندگی اساس دین اسلام را متزلزل نمی‌کند و سبب تفرقه و انحراف مردم نخواهد شد، تا آنجا که پروردگار آنان را بیگانه از اسلام خوانده است، بلکه تخلف مسلمانان از سایر مواد برنامه اسلام مانند شیوع ربا خواری از پرتو معاشرت با کفار میشود. و در اثر عدم توجه مردم بوظائف دینی و ترک امر بمعروف و نهی از منکر بی‌بند و باری در عموم شیوع خواهد یافت، و شعار دینی از انظار مردم رخت بر بسته و کارهای قبیح، عادی تلقی میشوند.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ):

آیه افرادی را که همنشین با کفار باشند منافق و بیگانه معرفی نموده است زیرا مانند عضو فاسدی هستند که سبب فساد سایر اعضا و افراد اجتماع گشته، عادت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۳

و روش بیگانگان را در اجتماعات مسلمانان پیاده خواهند نمود. پروردگار آنان را هرگز رستگار نفرموده و بهره‌ای از سعادت نخواهند داشت.

(فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ):

آیه برسول گرامی (ص) خطاب نموده که این گروه از مسلمانان در اثر رفاقت با کفار، ایمان در دل‌های آنان رسوخ ننموده و در دین ثبات و استقامت ندارند و پروردگار اعتماد نمی‌نمایند. و همواره در مقام جلب نظر کفار بر می‌آیند و چنانچه مورد اعتراض مسلمانان واقع شوند چنین پاسخ میدهند.

(يَقُولُونَ نَحْسِي أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ): «۱» و بصورت عذر خواهی گویند چنانچه در جنگ با کفار غلبه و پیروزی نصیب آنان گردد و بر مسلمانان چیره شوند، اموال و اعراض ما بخطر خواهد افتاد، بدین جهت با بیگانگان دوستی و اظهار علاقه مینمائیم، تا هنگام بروز خطر و غلبه آنان از آسیب و غارت اموال ایمن باشیم: آیه دوستی و معاشرت با کفار را نفاق و نوعی بیماری معرفی نمود، و مسلمانانی را که با آنان همنشین گردند از زمره کفار دانسته زیرا علاقه قلبی صورت روان انسان است و سبب میشود که مسلمان متظاهر بدوستی با آنان در جرگه کفار در آید.

(فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنَّ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضِيعُوا جُحُودًا عَلَى مَا أَسْرَبُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ): «۲» آیه برسول گرامی (ص) خطاب فرموده که این مردم سست عقیده سخت در اشتباهند زیرا پروردگار از نظر تعلیم و تربیت بشر مکتب عالی قرآن را برای همیشه

(۱) دائره، یعنی خطری که ما را فرا گیرد.

(۲) عسی، مفاد آن وعده است و امر من عنده عبارت از وسائلی است که نظام آنرا اقتضاء کند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۴

در جهان دائر و پاینده میدارد. و اینگونه افراد مسلمان که به کفار اظهار علاقه نمایند هرگز در زندگی رستگار نشده، عاقبت پشیمان خواهند گردید.

(وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ):

هنگامی که کفار مغلوب شده و مسلمانان بر آنان ظفر و پیروزی یابند، اهل ایمان بمنافقانی که همنشین با کفار بوده ملامت کنند که دوستداران شما سوگند یاد میکردند که با شما همراهی کنند پس چه شد که سودی از معاشرت با آنان عاید شما نگردید، بنابراین پروردگار شما را منافق و در صف بیگانگان قرار داده و هر عمل نیک که انجام داده‌اید بیهوده است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ):

از نظر اینکه دین اسلام مکتب نهائی تعلیم و تربیت بشر است پروردگار آنرا بنا نهاده و عهده دار انتظام زندگی و سعادت همیشگی آنان نموده و پیروان آن مکتب را بدرجات کمال و انسانیت خواهد رسانید، لذا آیه مسلمانان را تهدید نموده که چنانچه بمنظور تأمین مصالح زندگی خود با کفار دوستی و اظهار علاقه نمایند بآنها ملحق خواهند بود و چنانچه از انجام وظایف دینی تمرد کنند بهره‌ئی از تعلیمات مکتب قرآن نخواهند داشت.

ولی در رشد فکری و تربیت بشر تدریجی و همواره رو به افزایش است بر حسب نظام تدبیر پروردگار در آینده گروهی را برانگیزد و جامعه اسلام را از آنها تشکیل دهند از تعلیمات مکتب قرآن استفاده کامل نمایند و در ایمان استقامت داشته و بفضائل علقی آراسته و از خوی نکوهیده پاکیزه باشند پروردگار آنان را دوست بدارد و آنها نیز خدا را دوست بدارند. انوار درخشان، ج ۵، ص:

۴۵

مفسر گوید:

محبت پروردگار باهل ایمان مقدم داشته شده بر محبت مؤمنان نسبت بآفریدگار زیرا فضل و رحمت پروردگار از ساحت پروردگار بر بندگان توجه نموده رو می‌آورد.

و بهترین مقام انسانیت بآنستکه پروردگار کسی را دوست بدارد که در پرتو آن شخص با ایمان نیز خدا را دوست میدارد.

(أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ): «۱» نشانه گروهی است که جامعه اسلام را تشکیل میدهند که نسبت بافراد اهل ایمان فروتن و با آنها اظهار علاقه مینمایند و از بیگانگان دوری نموده خود را بی‌نیاز معرفی مینمایند و چون این سه فضیلت لازمه محبت بآفریدگار میباشد بدون حرف عطف ذکر شده است.

(وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ):

صفت دیگر برای گروه نامبرده است که در اثر استقامت در ایمان ملامت و سرزنش مردم کوچکترین اثری در دل‌های آنان نمی‌گذارد و تزلزلی در خاطر آنان پدید نخواهد آورد.

(ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ):

در آیه منت نهاده که نتیجه آفرینش جهان و فضل پروردگار بر سلسله بشر همانا نزول قرآن کریم و مکتب تعلیمات پیامبر اسلام است مانند خورشید از افق مکه طلوع نموده و برای همیشه جهان و جهانیان را روشنائی می‌بخشد و بفضایل اخلاق متصف مینماید تا آنجا که پیروان آن مکتب را پرتوی از محبت و خشنودی خداوند قرار میدهد.

(۱) اذله، جمع بمعنای تواضع و فروتنی است، اعزه نیز جمع و عزت اظهار بی‌نیازی است.

(يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ):

مفاد آن حصر است یعنی بهره‌مند بودن از آن مکتب از جمله فضل و رحمت پروردگار است ولی اختصاص بمردمی دارد که دارای فضایل نامبرده باشند تا آنکه پروردگار آنها را برگزیند و بعضویت آن مکتب معرفی نماید و مشیت و خواست پروردگار که هر پدیده‌ای بآن بستگی دارد فقط در مورد شایسته با امکاناتی به ظهور میرسد و بطور گزاف نخواهد بود.

(وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ):

زیرا دستگاه تدبیر پروردگار نسبت بموجودات عموماً و در باره بشر بخصوص فقط از طریق موهبت و آفرینش است یعنی هستی هر پدیده و کمال هر موجودی فقط بآفرینش پروردگار طبق روابط واقعی بستگی دارد و هرگز در ساحت پروردگار سازمان قرار دادی مانند آقائی و بندگی و فرمانروائی و فرمانبری و امر و نهی راه ندارد، زیرا اینگونه تصورها از شئون فکر اجتماعی و رکن انتظام زندگی بشر است و ساحت پروردگار منزله از اوهام است بر این اساس موهبتی که هر لحظه با فراد بشر میفرماید همان تدبیر و ایجاد پی در پی اوست.

یعنی بشر که راه تعالی و مسیر سعادت و شقاوت او فقط از طریق اندیشه و افعال اختیاری اوست چنانچه رهبری پروردگار را بپذیرد و به یگانگی او معتقد باشد و باعمال نیک ملتزم شود، پروردگار از او خشنود است، یعنی روح ایمان و حیات معنوی باو میبخشد زیرا میان اعمال نیک و بد با آنچه در جهان دیگر از خشنودی و یا نعمت است رابطه حقیقی برقرار است، و سعادت و یا شقاوت زندگی آینده بشر وابسته و مولود اعمال شایسته و ناپسند او خواهد بود.

تاریخ درخشان دین اسلام گواه است که تعلیمات مکتب قرآن در اجتماعات بشر آثار بسیاری نهاده و همواره تأثیر خواهد نمود، و جامعه بشر را بسوی رشد فکری انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۷

و کمال سوق داده و برای همیشه رهبری مینماید، گرچه بشر بر حسب طبع همواره پیرو تمایلات است.

و کمال را تنها در تأمین وسائل زندگی و آسایش مادی میداند و پس از آنکه بشر در انواع حرفه‌ها و تهیه وسائل زندگی رشد نماید و بکشف پاره‌ئی از اسرار طبیعت فائق آید، ناگزیر فریفته و سرگرم آنها شده جز بمادیات علاقه نخواهد داشت، و از توجه بحقایق باز میماند، و در اثر تراحم مصالح میان اقوام و اجتماعات بشری عداوت و زد و خورد رخ خواهد داد، فساد و اختلاف جهان را فرا گرفته و حیات بشر را بخطر میافکند آنگاه اصلاح اساسی و جستجوی آرامش و صلح جهانی جز از طریق فضایل اخلاقی نخواهد بود.

بحکم فطرت هر موجودی گواه بر وحدانیت و یگانگی پروردگار است، نظم جهان مسیر بشر را تنها بسوی خدا شناسی و خدا پرستی تعیین مینماید و نظام تعلیم و تربیت بشر گروهی را بر میانگیزد، که از مکتب قرآن استفاده کامل نمایند، و جز پیرو پروردگار علاقه و محبت نداشته و در انجام وظایف دینی استقامت نمایند و باهل ایمان خاضع و فروتن بوده و از بیگانگان بی‌نیاز باشند، و از ملامت و سرزنش غباری بر آینه دل‌های آنان ننشینند.

و از بیانی که در باره آیه گفته شد استفاده میشود که نظام کلی تعلیم و تربیت تدریجی در باره جامعه بشر مقتضی است، که حضرت بقیه الله (ع) قرن‌ها که مشیت پروردگار بآن تعلق یافته در پس پرده غیبت بانتظار بسر برده، آنگاه که بشر مراتبی را از تربیت پیمود، و بحد رشد فکری نائل گشت و درک نمود که بجز تدبیر مصلح جهانی اختلاف و خصومت از جهان برطرف نخواهد شد، حضرتش باذن پروردگار قیام مینماید، و زعامت مکتب قرآن و تصدی تعلیم و تربیت بشر را خود بعهده می‌گیرد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۸

اشاره

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶)

خلاصه ص: ۴۸

ای اهل ایمان سرپرست و فرمانروای شما تنها پروردگار و پیامبر اسلام و آن مؤمنانی خواهند بود که همیشه نماز را بپادارند و به بینویان در حال رکوع صدقه دهند و انفاق کنند (۵۵)

مفسر گوید او علی بن ابی طالب است - هر که پیشوا و فرمانروای او پروردگار و پیامبر اسلام و اهل ایمان است، (علی بن ابی طالب) سعادت مند خواهد بود تنها این گروه که سپاه پروردگارند پیروز خواهند بود (۵۶)

شرح ص: ۴۸

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ): «۱» آیه بجامعه مسلمانان خطاب و ولایت پروردگار را بر مردم منت نهاده است،

(۱) انما، مرکب از حرف ان تاکید و ماء نافیه که مفاد آن حضرت یعنی محققا جز این نیست، ولی صفت مشبهه ولایت بمعنای تدبیر و تصرف در امور است. [.....]

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۹

ولایت پروردگار بر جامعه بشر لازمه آفرینش و تدبیر اوست. و در باره چگونگی زندگی و پرورش بشر دو قسم تدبیر بکار میبرد:
۱- پرورش جسمانی او که بوسیله عوامل بی شمار طبیعت نیازهای پی در پی او را بر میآورد و بکمال جسمانی و رشد طبیعی میرساند و از سلامت و اعتدال مزاج، او را برخوردار مینماید، مانند تدبیر سایر پدیده‌های جهان از حیوانات و نباتات که هر پدیده‌ئی را بسوی کمال مناسب و رشد طبیعی میرساند.

۲- هدایت معنوی و روانی اوست از نظر اینکه زیاده از نعمت هستی او را برخوردار نموده و روح عاقله که یگانه امانت است، بوی سپرده و از انواع موجودات او را برتر و حساب جداگانه‌ای برای او گشوده است او را غرض از خلقت جهان معرفی نموده و برای تعلیم و پرورش او مکتب خدا پرستی بنا نهاده و از تیرگی جهل بصحنه تابناک خود شناسی رهبری نموده و به نیروی اختیار او را آراسته و نمونه‌ای از قدرت لایزالی باو ارزانی داشته و بمعرفت پروردگار و فضیلت خلقی او را حیات جاودانی بخشیده بلکه او را مسطوره کمال خود در همه عوالم نمایش داده است، (وَرَسُولُهُ) رسالت بمعنای پیامبری است رسول بهر یک از فرستاده‌های پروردگار گفته میشود و بقرینه مقام مراد پیامبر گرامی اسلام (ص) است.

و از پرتو ولایت و تدبیر پروردگار در باره سلسله بشر آنستکه رسول اکرم (ص) را اعزام نموده تا آنکه مکتب قرآن را بنا گذارد و برنامه آنرا بنام سنت تنظیم کند و جامعه بشر را برای همیشه بدان دعوت نماید و بدون قید و شرط، مکتب او از هر سو دانشجویان را بپذیرد، نجات و سعادت آنان را بعهده بگیرد.

ولایت رسول گرامی بر مسلمانان از سه جهت است:

۱- تأسیس مکتب قرآن و اخذ احکام الهی از طریق وحی و دعوت بآن مکتب.

۲- نظارت و سرپرستی بر امور مسلمانان و تأمین مصالح آنان. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۰

۳- هدایت و رهبری پیروان مکتب قرآن از طریق باطن. زیرا هم چنانکه پیامبر نسبت بظاهر اعمال و اخلاق مردم پیشوا و رهنماست در باطن نیز سمت پیشوائی آنها را دارد که از طریق باطن و سیر اختیاری آنان را بسوی پروردگار سوق دهد و از جمله بصیرت او بر عقاید و افعال مردم از طریق شهود باطنی اوست.

(وَالَّذِينَ آمَنُوا):

عطف بکلمه «رسوله» و خبر برای جمله «انما ولیکم» میباشد و جمله موصول گرچه عنوان کلی است ولی از نظر اینکه کسی را که پروردگار تالی پیامبر اسلام بخواند یعنی پس از رسول گرامی او را بسمت ولایت بطور اطلاق معرفی فرماید و زمام امور مسلمانان را بعهده او واگذارد، باید شخص معین و مشخص باشد زیرا منصب ولایت و نفوذ گفتار در باره مسلمانان برای شخص مبهم و یا اشخاص مجهول لغو و قبیح است و ساحت پروردگار منزّه است از نقص، بدین نظر باید با دلایل لفظی و غیره آن شخص را معین و مشخص نماید.

همچنانکه بقرینه ذیل آیه و آیات دیگر و نیز باستناد روایات متواتر، علی بن ابی طالب (ع) را باین مقام ارجمنند نصب نموده و خوانده است، و از نظر بزرگداشت او را جامعه ایمان تعیین فرموده چنانکه در آیه، «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (۱۶/۱۲۳) در باره ابراهیم) گروه و جامعه خدا پرست فرموده است.

و بمنطق آیه پروردگار سمت ولایت او را بر مسلمانان پس از رسول گرامی مقرر نموده یعنی بغیر رسالت (ارتباط با وحی و اخذ احکام) هر سه جهت ولایتی که برای پیامبر اسلام مقرر فرموده برای وصی و تالی او نیز مقرر نموده است که عبارت از:

۱- تبلیغ احکام و سنت رسول.

۲- ولایت و تصدی امور عامه و تأمین مصالح مسلمانان. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۱

۳- پیشوائی باطنی و رهبر معنوی نسبت بمردم که شهادت و گواهی در باره عقاید و اعمال آنها از لوازم آنست، و در جمله «انما ولیکم» بیک نسق لفظ جلاله و کلمه رسول و جمله موصول ذکر شده و بطور حصر هر سه را ولی بر مسلمانان معرفی نموده است. با تفاوت ذاتی که ساحت پروردگار دارد، ولایت رسول و وصی او نیز بطور موهبت از شئون تدبیر پروردگار در باره مسلمانان است، و نیز ولایت و فرمانروائی بر مسلمانان را از هر فرد و اجتماعی سلب نموده است. و چنانچه ولایتی که برای شخص وصی در جمله (و الذین آمنوا) مقرر شده غیر از ولایتی باشد که برای رسول مقرر شده باید کلمه ولیکم تکرار شده باشد. مانند اینکه گفته شود (و ولیکم الذین آمنوا) تا بتوان بولایت دیگری آن را تفسیر کرد همچنانکه در آیه (قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ، ۶۱، توبه) چون جمله یؤمن تکرار شده، دو سنخ ایمان از آن استفاده میشود یکی ایمان و انقیاد نسبت بساحت پروردگار و دیگر بمعنای تصدیق گفتار اهل ایمان است.

(الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ):

بیان سرگذشتی است که جمله و الذین آمنوا را تفسیر مینماید و او را میستاید به این که نماز بهترین شعار اسلام را بپامیدارد.

(وَأَيُّتُونَ الزَّكَاةَ): «۱» دادن صدقه بزیردستان و کمک بنیازمندان بهترین عملی است که مصالح اجتماعی و اخلاقی را در بردارد از جمله القاء محبت و مواسات با طبقات زیر دست بخصوص که حاجت خود را اظهار کنند.

(۱) زکوة اسم مصدر بمعنای رشد و نماست.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۲

(وَهُمْ رَاكِعُونَ):

جمله حال است یعنی هنگام نماز در رکوع مسائل صدقه داد و تذکار این عمل آن شخص را معین و مشخص مینماید از نظر اینکه

رفتار و عمل نیک او از جهاتی جلب توجه عموم مسلمانان را نموده زیرا در مسجد پیامبر اسلام در حالی که بنماز ایستاده بسائل صدقه داد، اقدام بچنین عملی توجه حضار را جلب نموده و بخاطر سپرده‌اند و از نظر خلوصی که در آن بکار برده پروردگار از او نیز از عمل او تقدیر نموده و به جامعه بشر تا پایان جهان اعلام فرموده و معرف همان شخص قرار داده و بوسیله نزول آیه در آن هنگام و قرائت آن در حضور مسلمانان اخذ بیعت و اقراری است که پروردگار از مسلمانان آن عصر در باره صحت واقعه گرفته که هرگز انکار پذیر نباشد.

مفسرین گفته‌اند انگشتی که بسائل داد گرانبها بوده، بدیهی است در پیشگاه آفریدگار جز صفای قلب و عبودیت و خلوص عمل کالائی عرضه نمیشود، همچنانکه در شأن چند قرص نان بسائل هنگام غروب دادن، آیه (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُؤْجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جِزَاءً وَلَا شُكُورًا). ۱۶/۱۰ نازل شد. و در اثر صفاء قلب و خلوص عمل از آن تقدیر فرموده است.

(وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ): «۱» آیه دلالت بر حصر دارد همچنانکه آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) نیز دلالت بر حصر دارد، یعنی این آیه نیز مفاد اثبات و دیگر مفاد سلب دارد مفاد اثباتی آنست که فقط کسانی از حزب اسلام و پیرو مکتب قرآن خواهند بود که ولایت رسول و وصی او را بپذیرند و از احکام قرآن پیروی نمایند.

این گروه بحقیقت پیرو مکتب قرآن هستند، و الف و لام در جمله و الذین آمنوا اشاره بآیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... وَالَّذِينَ آمَنُوا) میباشد، و مفاد سلبی آنستکه

(۱) یتول، جمله شرطیه و تولی اسم مصدر بمعنای قبول ولایت و پیروی عملی است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۳

هر که ولایت رسول گرامی و یا وصی او را نپذیرد و در مقام تمرد بر آید از پیروان مکتب قرآن بشمار نخواهد آمد. زیرا هر سه ولایت وابسته و مرتبط بیکدیگرند، یعنی ولایت پیامبر اسلام و نیز سرپرستی وصی پرتوی از ولایت پروردگار و شعاعی از تدبیر متقن اوست، و گروهی که وصایت جانشین پیامبر را نپذیرند بظاهر پیرو مکتب قرآنند.

و نیز قرینه آنستکه ولایتی که در آیه گذشته ذکر شده بمعنای فرمانروائی و سرپرستی است و بمعنای نصرت و کمک نیست همچنانکه بعضی از مفسرین عامه گفته‌اند زیرا معنی ندارد گفته شود هر که کمک و یاری پروردگار و رسول او را نپذیرد از اهل ایمان نخواهد بود.

(فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ): «۱» آیه جامعه مسلمانان را سخت تهدید نمود که فقط در صورتی اجتماعات اسلامی در جهان غالب و در شئون زندگی استقلال دارند و اجتماعات آنان در اقطار جهان متحد و فشرده و نیروهای آنان مرتبط و یک هدف خواهند داشت که همه و همه بطور اتفاق در محور ولی پروردگار و وصی و جانشین پیامبر اسلام برای همیشه دور بزنند و به پرچم قرآن که بدست خلیفه رسول گرامی، علی بن ابی طالب سپرده شده گرد آیند آنگاه در جهان در پرتو تعلیمات او زندگی دسته جمعی و با استقلال خواهید داشت تا بتوانید آثار کفر و شرک را محو و نابود کنید و گر نه بهره‌ئی از معنویت و وحدت اسلام و روح قرآن نداشته و در انتظار آن نیز نباشید چنانکه اوراق و صفحات روزگار بر آن گواه است.

در تفسیر قمی، بسند معتبر از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر (ع) روایت نموده که فرمود هنگامی که رسول اکرم (ص) در مجلسی نشسته و گروهی از یهود

(۱) از این جمله استفاده میشود که جزاء جمله و من یتولی الله جمله فهو حزب الله در تقدیر است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۴

حضور داشتند در میان آنان عبد الله بن سلام بود در آن هنگام آیه (إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) نازل شد رسول اکرم برخاسته روانه مسجد شد در آن میان سائلی رسید که از مسجد خارج میشد، حضرت از او سؤال فرمود که آیا کسی بتو صدقه‌ئی داد عرض کرد بلی این شخص نماز گزار داد، رسول اکرم دید او علی ابن ابی طالب است.

در تفسیر عیاشی، بسندی از عمار یاسر روایت نموده میگفت در حالی که علی بن ابی طالب (ع) در رکوع نماز بود، سائلی از او سؤال نمود، علی بن ابی طالب (ع) خاتم خود را از دست بیرون آورده بسائل داد، سائل نزد رسول اکرم (ص) آمده جریان را عرض کرد.

آنگاه بر پیامبر اسلام آیه (إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) نازل شده رسول اکرم نیز آیه را برای ما قرائت نمود سپس فرمود هر که مرا برسالت بپذیرد علی (ع) را باید بولایت قبول نموده فرمانروای خود بداند، بار الها هر که از علی (ع) پیروی کند و او را دوست بدارد، دوست بدار و هر که او را دشمن بدارد دشمن بدار.

در تفسیر برهان، بسندی از حضرت باقر (ع) روایت نموده در باره آیه (إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) فرمود، گروهی از یهود که دین اسلام را پذیرفته بودند، از جمله آنها عبد الله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوری حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرض کردند یا نبی الله موسی کلیم یوشع بن نون را وصی خود معرفی کرد، وصی شما کیست؟ ولی و پیشوای مردم بعد از شما کیست؟

آیه (إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) تا آخر، نازل شد، حضرت فرمود برویم مسجد آنگاه سائلی از مسجد خارج شد، حضرت سؤال فرمود آیا بتو کسی صدقه داده؟

عرض کرد بلی این خاتم را بمن داد، حضرت فرمود چه شخصی بود عرض انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۵

کرد این شخص که مشغول نماز است. حضرت تکبیر گفته و همه مردم که در مسجد حضور داشتند، تکبیر گفتند.

حضرت فرمود بعد از من علی بن ابی طالب ولی و فرمانروای شماست، گفتند، ما بآفریدگار راضی و خشنود هستیم و پیامبری و رسالت محمد (ص) و پیشوایی و فرمانروایی علی (ع) نیز خشنود میباشیم... و آیه وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا نازل شد تا آخر حدیث.

در کتاب غایه المرام، از شیخ صدوق بسندی از حضرت جعفر بن محمد از پدر و از جد بزرگوارش نقل فرموده در باره احتجاجهائی که علی بن ابی طالب با ابی بکر مینمود، هنگامی که متصدی خلافت شده بود، علی (ع) فضایل خود را برای ابی بکر یاد آوری مینمود، بانصوص و تصریحاتی که از رسول اکرم (ص) در باره شخص او رسیده از جمله فرمود تو را پیروردگار سوگند میدهم، آیا ولایت و فرمانروایی تالی رسول اکرم در آیه خاتم بخشی (که انگشتر خود را بعنوان صدقه بسائل داده) در باره من بوده یا در باره تو است، ابی بکر گفت یا علی آیه در شأن تو نازل شده است.

در کتاب مجالس، بسندی از ابی ذر غفاری در باره احتجاج علی امیر مؤمنان (ع) با عثمان و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص در روز شوری علی (ع) بانصوصی که از رسول اکرم (ص) در شأن او رسیده احتجاج میکرد و همه اعضاء شوری احتجاج او را قبول میکردند.

از جمله که یاد آوری فرمود آن بود، آیا در میان شما کسی هست که در حال رکوع بسائل صدقه داده باشد و در شأن او آیه (إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) نازل شده باشد غیر از من، همه آنها تصدیق کردند که یا علی این آیه در شأن شما نازل شده است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۶

در تفسیر ثعلبی، بسندی از عباده بن ربیع روایت نموده که گفت روزی عبد الله ابن عباس (رضی الله عنه) در حالی که نزدیک چاه زمزم نشسته بود از رسول اکرم (ص) روایت میکرد، در آن هنگام شخصی که عمامه بر سر داشت و صورت خود را پوشیده بود

وارد شد، ابن عباس نمیگفت که رسول اکرم فرمود آنشخص گفت بگو رسول اکرم فرمود، ابن عباس گفت ای مرد تو را بخدا سوگند تو کیستی، ابو ذر روپوش از رخسار خود برداشته گفت، ای مردم هر که مرا میشناسد، که میشناسد، و هر فردی مرا نمیشناسد، من جندب بن جناده بدری ابو ذر غفاری هستم، شنیدم از رسول اکرم (ص) با دو گوش خود و دیدم او را با چشمهایم که میفرمود علی بن ابی طالب پیشوای نیکان و قاتل کفار است.

هر که او را کمک و یاری کند ظفر یابد و هر که از او روی بگرداند زیون و خوار گردد. روزی با رسول خدا (ص) نماز ظهر میخواندیم، سائلی وارد شده و تقاضای کمک کرد، کسی بوی چیزی نداد سائل دست خود را بسوی آسمان بلند کرده عرض کرد بار الها شاهد باش که من در مسجد رسول خدا اظهار حاجت نمودم، کسی چیزی بمن نداد در آن هنگام علی بن ابی طالب (ع) در رکوع بود، با اشاره سائل را خواسته و خاتم خود را باو صدقه داد.

چون رسول اکرم (ص) از اداء فریضه فراغت یافت رو بسوی آسمان نمود. عرض کرد: بار الها موسی کلیم از تو سؤال نموده عرض کرد، (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ... وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي) تا آخر آیه - سپس فرمود بار الها من محمد پیامبر و برگزیده تو هستم (اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ... وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي) علیا اشدد به ظهری).

ابو ذر غفاری میگوید، دعاء رسول اکرم (ص) پایان یافت آنگاه جبرئیل از جانب پروردگار نازل شد و گفت بخوان این آیه را (إِنَّمَا وَتِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۷

در کتاب احتجاج روایت شده در ضمن نامه‌ئی که حضرت هادی (ع) بمردم اهواز مرقوم فرموده از جمله آن بود که در آیات قرآنی شواهدیست در باره اینکه عترت رسول خدا امانت کوچک است همچنانکه قرآن کریم امانت بزرگ پروردگار است نزد مردم، از جمله آیه شریفه (إِنَّمَا وَتِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) است و علماء و دانشمندان نیز اتفاق دارند که آیه در شأن علی بن ابی طالب (ع) نازل شده، زیرا در حال نماز در رکوع خاتم خود را بسائل داد پروردگار در این آیه از او سپاسگزاری فرموده است.

در کتاب مناقب ابن المغازلی شافعی، در تفسیر آیه (إِنَّمَا وَتِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) بسندی روایت نموده از مجاهد که ابن عباس میگفت آیه (إِنَّمَا وَتِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ تَا آخِر) در شأن مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است.

علماء اهل سنت و امامیه، در باره نزول آیه (إِنَّمَا وَتِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) در شأن علی (ع) روایات بسیاری در کتابهای خود ضبط و ثبت نموده‌اند.

از جمله در همان مجلس که آیه (إِنَّمَا وَتِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) بر رسول اکرم (ص) نازل شده حسان بن ثابت که از شعراء معروف عصر پیامبر اسلام بود حضور داشت بطور بدها در همان وقت در باره مدح علی (ع) اشعاری سروده و بنام او تصریح نموده است.

ابا حسن نفدیك نفسی و مهجتي یا علی فدای تو باد جان و روح من و کل بطی فی الهدی و مسارع جان همه مسلمانان ضعیف و کامل نیز بفدای تو باد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۸

ایذهب مدحی و المحبین ضایعا چگونه ندای من و دوستانان تو بی اجر گردد و ما المدح فی ذات الاله بضایع هرگز ثنای آفریدگار بیهوده و بی‌پاداش نخواهد بود فانت الذی اعطیت اذ کنت راکعا توئیکه هنگام رکوع نماز بسائل هدیه دادی فدتک نفوس القوم یا خیر راکع جان همه مردم بفدای تو باد ای بهترین نماز گزارها بخاتمک المیمون یا خیر سید خاتم بسائل بخشی ای سرور مردان و یا خیر شار ثم یا خیر بایع ای بهترین خریدار و بهترین فروشنده و انزل فیک الله خیر ولایه پروردگار به تو مقام ولایت موهبت فرمود و بینها فی محکمات الشرائع و در بهترین کتاب آسمانی آنها بیان فرمود

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۹

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۵۷ تا ۶۶] ص: ۵۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُتُوبَهُ مُؤْمِنِينَ (۵۷) وَ إِذَا نَادَيْتُمُ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۵۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرْتُمْ فَاستَقُونَ (۵۹) قُلْ هَلْ أُنبِئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مُتَوَيِّئَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَيِدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ (۶۰) وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱)

وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعِدْوَانِ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۲) لَوْ لَا- يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳) وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴) وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۶۵) وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (۶۶)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۰

خلاصه ص: ۶۰

ای اهل ایمان با این گروه بیگانگان و اهل کتاب که دین اسلام را افسانه پندارند هرگز طرح دوستی نیفکنید، از عقوبت و غضب پروردگار بترسید اگر باو ایمان آورده‌اید (۵۷)

چون شما مسلمانان برای اداء نماز واجب ندا کنید آنرا مسخره و سبک شمرند، زیرا این قوم مردمی بیگانه از حقیقت و بس بیخردند (۵۸).

(ای رسول گرامی) باهل کتاب بگو چگونه با ما عناد کنید مگر جز اینست که ما مسلمانان به پروردگار و بقرآن ایمان آورده‌ایم و شما بیگانگان از پیروی حق رو گردانید (۵۹).

(ای رسول گرامی) به یهود و مسیحیان بگو شما را آگاه سازم از قومی که پروردگار آنها را بدترین عقوبت مجازات نمود؟ آن گروهی هستند و بآنها غضب نموده بعضی را بهیئت بوزینه و خوک در آورده این گروه نزد پروردگار بدترین مردم و گمراهترین مردمی هستند که از راه خدا پرستی رو گردانند (۶۰).

چون آنان در نزد شما مؤمنان آیند گویند که ما ایمان آورده‌ایم و حال آنکه با همان کفر در پی خود از نزد شما بیرون آیند پروردگار بنفاتی که در روان خود پنهان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۱ دارند آگاه است (۶۱).

بسیاری از آنها را چه بنگری که در گناه و ستم و ربا خواری میشتابند و چه بسیارند آنان که بد کاری را پیشه خود کرده‌اند (۶۲). اگر علماء و دانشمندان، آنها را از گفتار ناسزا و ربا خواری باز ندارند بلکه در رشوه و ربا خواری با آنها شرکت کنند بسیار کار بد

و زشتی را مرتکب هستند (۶۳).

یهود پندارند که قدرت پروردگار محدود است دیگر در خلقت تغییری نمیدهد آنان همواره از رحمت خدا رانده و مورد طرد او قرار گیرند از این گفتار ناسزا که پروردگار گویند، بلکه قدرت پروردگار نامحدود و دو دست او همواره گشاده است هر گونه بخواهد انفاق میکند و در اثر قرآنی که بر تو فرستادیم بر کفر و عناد آنان بیفزود و ما بکیفر آنها تا قیامت آتش کینه و دشمنی میان آنان بر افروختیم و چنانچه برای جنگ با مسلمانان آتشی برافروزند پروردگار آنها را خاموش کند و آنها در روی زمین بفساد بکوشند و در باره ضعیفان ستم روا دارند پروردگار هرگز ستمکاران و مفسدان را دوست نمیدارد و بمقصدشان نخواهد رسانید (۶۴)

شرح ص: ۶۱

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا):

شان نزول آیه آنست هنگامی که مسلمانان برای اعلام مردم برای حضور و شرکت در نماز جماعت بر مناره‌ها اذان میگفتند، و نام پروردگار را بعظمت یاد نموده، و بیگانگی او شهادت داده، و برسات پیامبر اسلام گواهی میدادند، گروهی منافق و یهود رشک برده، مسلمانان را مسخره نموده میگفتند، صدا و فریاد در سه وقت در شبانه روز برای چیست؟ و هرگز در دیانت‌های آسمانی چنین سابقه‌ئی نداشته است. باین نظر آیه اعلام نموده کسانی که دین اسلام و شعائر آنرا استهزاء کنند و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۲ سبک شمرند. مسلمانان باید از معاشرت و همنشینی با آنها خودداری کنند.

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ):

مسلمانان را از سوء عاقبت تهدید نموده است، زیرا معاشرت و همنشینی با گروه بیگانه سبب تزلزل در عقیده میشود، و هرگز شخص مسلمان با کسانی که بمقدسات دینی و مذهبی او هتک نمایند، برای رفاقت انتخاب نخواهد کرد، زیرا دوستی مسلمانان با چنین افراد سبب تزلزل ایمان آنان گشته در انجام وظایف دینی سستی می‌نمایند و در اثر ادامه رفاقت و دوستی بنفاق و سوء عاقبت دچار خواهند گردید:

(وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ):

گروهی منافق و بیگانه مسلمانان را استهزاء کنند و بخصوص پیا داشتن نماز را بهیئت اجتماع رفتاری لغو و بیهوده پندارند، در صورتی که نماز بهترین شعار خدا پرستی و سپاسگزاری است. و در تربیت روحی و اخلاقی و تحکیم رابطه و اجتماع مسلمانان تأثیر بسزائی دارد، و شئون زندگی آنان را از سایر اجتماعات و ملتها جدا میسازد و پیروان کتابهای آسمانی را بیگانه از پروردگار معرفی مینماید. و نظر به این که آثار اخلاقی و مصالح اجتماعی اقامه نماز بحکم خرد بسیار است، در ذیل آیه گروهی که آنها بیهوده پندارند آنان را بیخرد و بی‌خبر از حقائق و مراحل انسانیت معرفی نموده است.

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ):

خطاب برسول گرامی (ص) نموده که در مقام سرزنش گروه منافق و بیگانگان، بگو، تنها استهزاء و مسخره شما نسبت بمسلمانان در اثر آنستکه ما خدا پرست و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۳

به سپاسگزاری پروردگار قیام مینمائیم، و بقرآن کریم که برنامه اعتقادی و عملی است ایمان آورده و از آن پیروی مینمائیم، و بکتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل که قبلاً نازل شده، تصدیق مینمائیم، ولی شما از طریقه خدا پرستی بیگانه و از پیروی دین آسمانی بی‌بهره‌اید. و بحکم خرد شایسته ملامت و سرزنش هستید. زیرا بمنطق قرآن و حکم خرد، از جمله رکن خدا پرستی آنستکه کتابهای آسمانی و همه پیامبران را باید تصدیق نمود.

(قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ): «۱» بار دیگر خطاب برسول گرامی (ص) نموده با این گروه

بیگانه از حقیقت که دین اسلام و اداء وظایف آنرا بیهوده پنداشته و مسلمانان را استهزاء میکنند احتجاج بنما به این که مرام اسلام بر وفق عقل و خرد است.

ولی در قطب مخالف آن گروهی هستند. که پروردگار بر آنها غضب نموده بهره‌ای از سعادت نداشتند پروردگار سیرت کفر بعضی از آنها را آشکار کرده و بصورت بوزینه و خوگ در آورده که مردم عبرت گیرند. و برخی دیگر گوساله پرستیده بکیفر خود رسیدند از جمله افسانه آنها آنستکه خود را دوستداران و فرزندان پروردگار پنداشته و نیز هنگام رستاخیز بگناهان خود عقوبت نخواهند شد.

(وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ):

شاهد اینکه سیرت این گروه، عناد با حقیقت است اینکه مانند مسلمانان برای کسب فیض بحضور رسول گرامی صلی الله علیه و آله شرفیاب شده، و در صف مسلمانان می‌نشینند. و بیانات معجزه آسا و سخنان روح بخش پیامبر گرامی را شنیده، ولی با آن دل‌های تیره هرگز از فیوضات آن محضر بهره‌مند نشده، مجلس که پایان یابد این گروه نیز باز هم با حالت کفر و نفاق خارج میشوند.

(۱) مثوبه بمعنای کیفر است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۴

(وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ):

سیرت افراد بشر و راز نهانی آنان هرگز بر آفریدگار پنهان نخواهد بود، تفاوت بشماری که در جامعه بشر است بطوریکه دو فرد از انسانها همانند نیستند، همانا تفاوت قابلیت و ظرفیت هر یک آنها است و در اثر ظهور لیاقت است که بشر دارای اندیشه‌ها و سیرتهای گوناگون شده که جز آفریدگار بر آنها احاطه نخواهد داشت.

از آن جمله درک حضور رسول گرامی (ص) و شنیدن سخنان معجزه آسا و درک اخلاق دلربا و نظاره برخسار جهانتاب او است که در دل‌های تیره و آمیخته بنفاق کمترین اثری نخواهد گذارد.

(وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ الشُّحْتَ): «۱» ای رسول گرامی از جمله شاهد که اندیشه این گروه، نفاق و مسیر آنان مخالف با خدا پرستی است، اینکه بسیاری از آنان در باره دین اسلام بنظر اعتراض مینگرند، و طریقه استهزاء پیش گرفته بر حقوق یکدیگر تجاوز مینمایند رشوه و ربا خواری میان آنان رواج دارد.

(لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ):

چه آئین نکبت باری است که در جامعه رذائلی شیوع یابد و اختلال زندگی طبقات مردم را فرا بگیرد، و فساد بر آنان حکومت کند و حیات جامعه را تهدید نماید.

(لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ رَبِّي لَيَكُونُوا وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَثْمِ وَأَكْلِهِمُ الشُّحْتَ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ):

مبنی بر توبیخ دانشمندان یهود است که دعوی خدا پرستی مینمایند با اینکه میان

(۱) یسارعون فی الاثم، کنایه از بدبینی و سوء نظر است، سحت بمعنای پلید و ربا خواری و مانند آنست.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۵

پیروان آنها رذائل شیوع یافته همچنین رشوه و ربا خواری در آنان شایع است با اینکه قبح آنرا میدانند پیروان خود را از استهزاء مسلمانان و ربا خواری منع نمیکنند و از رفتار مردم خوشنودند.

(وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ): «۱» از جمله خرافاتی که در آئین یهود در باره صفات پروردگار پدید آمده و تحریف شده و بر این

اساس نیز دین توریه را قابل نسخ نمیدانند، آنستکه چنانچه دین توریه نسخ پذیر باشد در اثر آنستکه احکام توریه دارای نواقصی بوده و از علم پروردگار نگذشته و بآنها احاطه کامل نداشته است.

در صورتی که دین آسمانی مانند احکام توریه دارای مصالح فردی و اجتماعی و حقوقی و کیفری است که بر غیر آن احکام مترتب نخواهد شد.

و چنانچه نسخ شوند آن مصالح از مردم فوت شده و هرگز احکام دیگری آن مصالح را تدارک نخواهند نمود، و از جمله خرافاتی که در آئین یهود پدید آمده آنستکه قدرت پروردگار بطور اطلاق نیست، که هر چه را بخواهد بیافریند.

دعوی اینکه دین توریه قابل نسخ نیست پاسخ آن استکه هر یک از دیانت‌های الهی و کتاب آسمانی بر حسب درک مردم همان زمان بوده است. زیرا منظور از مکتب آسمانی تعلیم و تربیت بشر و انتظام زندگی مردم آن زمان است همچنانکه دین حنیف ابراهیم (ع) که شالوده خدا شناسی و فضیلت خلقی و نظافت بدنی و روش معاشرت بوده.

پس از اینکه مردم، آن دوره را پشت سر نهاده و بحدی از رشد فکری نائل شده و تعلیمات آسمانی نیز ارتقاء یافته و بصورت دین توریه و انجیل در آمده و دارای معارف

(۱) ید از ماده «اید» گرفته شده و یا از ماده «یدو» بمعنای قدرت و توانائی است. مغلوله از ماده غل گرفته شده بمعنای بسته شده و کنایه از محدود بودن قدرت و عدم احاطه پروردگار است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۶

و احکام حقوقی و جزائی و تنظیم خانواده و وظایف اجتماعی بوده و پس از رشد فکری که بتدریج برای ادوار بشریت رخ داده و دوره متوسطه را پشت سر نهاده، ناگزیر سازمان تعلیم و تربیت نیز ارتقاء یافته زیرا دین توریه و انجیل بمنزله دبیرستان است و برای تأمین نیازهای ادوار بشریت کافی نخواهد بود ناگزیر تعلیمات نهائی بشر بصورت مکتب عالی قرآن بنا گذارده شد، که همه گونه احتیاجات بشری را تأمین مینماید.

دعوی اینکه قدرت پروردگار محدود است پاسخ آنستکه موجودات جهان آفریده پروردگارند گرچه نظام طبع بر تدریج است و هر یک دارای عوامل و شرایط بیشمار میباشد و پدید آورنده آنها خدا است. بدون اینکه وابسته بشرطی باشد، بلکه ظهور نازلی از مشیت اویند و هرگز موجودی در نظام هستی از قدرت او خارج نخواهد بود.

و هرگز نمیتوان قدرت نامحدود پروردگار را قیاس بقدرت بشر در باره افعال اختیاری او نمود. زیرا قدرت بشر فقط در باره اعضاء و جوارح خود او است. حرکت از مکانی بوسیله جوارح او تحقق مییابد و سایر امکانات که برای حرکت و سیر اوست از قدرت او خارجند.

ولی قدرت آفریدگار بطور قیومیت است و رشته نظام هستی در پیشگاه او مانند نقطه و یا سایه‌ئی است که در محور اراده او دور میزند از این جهت حوادث گذشته و آینده در برابر احاطه و توانائی او یکسانند.

محتمل است یهود گفتار ناروا و بشرک آمیخته خود را توسعه داده و از شنیدن بعض آیات قرآنی مانند (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) ۲/۲۴۵ و آیه (وَ اقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) ۲۰/۷۳ سوء استفاده نموده بطور استهزاء گویند پروردگار برای تأمین وسائل

نشر و گسترش دین اسلام و رفع نیازهای مسلمانان درخواست وام نموده است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۷

«غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَجُّوا بِمَا قَالُوا»:

مفاد آیه نفرین است که در اثر تخلف از دین و از حکم خرد از رحمت پروردگار محروم مانند و از سعادت بی بهره گردند و نفرین پروردگار ظهور عناد آنهاست که با این اندیشه ناروا هرگز نور خدا پرستی بر دل‌های آنان نتابد و روزنه‌ای از رحمت بروی آنان

گشوده نشود.

«بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»:

نظر به این که قدرت و توانائی بشر بوسیله دو دست بظهور میرسد همچنانکه سیر کمالی و توانائی معنوی او بدو نیروی عقیده و عمل است. بدین مناسبت برای نزدیک شدن باذهان از قدرت نامحدود پروردگار تعبیر بدو دست نموده است.

آیه مبنی بر تکذیب اندیشه و گفتار یهود است، به این که جهان هستی ظهوری از قدرت جهان آفرین است و هر چه بهره‌ئی از امکان دارد از نعمت پروردگار برخوردار است، و خوان نعمت او بر هر ذره‌ای گسترده و هرگز آفریده‌ئی از حیطه قدرت او خارج نخواهد بود.

«وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا»:

برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب و سوگند یاد نموده است، که چون دانشمندان یهود آیات قرآنی را می‌شنوند، حسد برده بر عناد آنان افزوده میشود زیرا در عصر جاهلیت که نژاد عرب و غیر آن بت پرست بودند تنها جامعه‌ئی که بر حسب دعوی آفریدگار را پرستش میکرده یهود بودند و بتعلیمات آسمانی و داشتن معارف و حکمت بر سایر مردم افتخار مینمودند و بدین نظر اقوام بت پرست را امی (جاهل) خوانده و حقوقی برای آنان قائل نبودند.

آنگاه آیات قرآنی را که دارای حکمت است شنیده رشک می‌بردند از اینکه موقعیت آنان در اجتماعات از دست خواهد رفت، خصوصاً با توجه به این که آیات قرآنی یهود را کافر معرفی نموده بدین نظر نزول قرآن کریم سبب افزایش عناد آنان شده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۸

سخنان ناروا بساحت پروردگار میگویند.

بدیهی است آیات قرآن برای افرادی که شنوائی و انقیاد دارند و برنامه قرآن و تعلیمات اسلامی را می‌پذیرند، سبب شفاء قلب و رشد فکر آنان خواهد بود، همچنانکه مسلمانان را از حسیض بت پرستی بخداشناسی و اوج قدرت رسانید و نسبت بدلهای بیماری که آمیخته بحسد و خود ستائی است جز عناد و افزایش کفر اثری نخواهد گذارد.

«وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»:

از جمله آثار لعن و طرد آنان از رحمت آنستکه پروردگار در دلهای آنان نفرت و دشمنی القاء نموده تا دامنه قیامت در مقام انتقام و مبارزه با یکدیگر بر آیند.

«كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»:

از نظر اینکه دلهای یهود آمیخته بدشمنی با قرآن و پیامبر اسلام است، همواره در صدد طغیان هستند که تزلزل در بنیاد اسلام پدید آورند، پروردگار نیز وعده فرموده که آتش فتنه آنان را خاموش کند و دین اسلام را از خطر دشمنان ایمن بدارد، و دعوت آنرا همیشگی و ندای آن اقطار جهان را فرا بگیرد، پروردگار از ستم و فتنه جوئی که زندگی بشر را تهدید کند نهی فرموده است و در اثر عوایقی کوشش فتنه جویان را خنثی و بیهوده مینماید.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ»:

آیه اساس سعادت بشر را بر دو رکن استوار نموده است همچنانکه بحکم فطرت و خرد نیز چنین است.

۱- ایمان به یگانگی پروردگار و بصفت کامله و افعال و آثار او به این که در جهان هستی پدیده‌ای بطور استقلال تأثیری نخواهد داشت و همه پرتوی از اراده و نمونه‌ئی از آثار و صنع اویند.

۲- عمل یعنی انجام وظیفه و پرهیز از گناهان تا ایمان خود را بحد کمال رساند زیرا اساس این جهان بر نیروی غیبی و سیر طبیعی است و در باره بشر نیز بر عقیده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۹

و عمل اختیاری استوار است و چنانچه فردی این دو رکن در او استقرار یابد لغزشهای اندک او قابل تدارک است. بدیهی است سیرت این چنین افراد که با مشقت صفای روانی و تقوی کسب نموده در جهان دیگر رشد آندو بصورت خشنودی پروردگار و نعمتها در میآید که زوال پذیر نیست و بمناسبت اینکه این آیات در باره اهل کتاب است، از آنها نامبرده چنانکه بخواهند از مکتب خدا پرستی پیروی نمایند و در جستجوی سعادت بر آیند باید از برنامه قرآن طریق خدا پرستی را بپیمایند تا در صف اهل توحید در آیند و از صفای عقیده و خلق نیکو بهره‌مند گردند.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»: «۱» چنانچه اهل کتاب بحقیقت از برنامه آسمانی پیروی نمایند و عقیده و رفتار خود را با آنها تطبیق دهند عدل و داد در اجتماعات آنان فرمانروا خواهد شد و پاداشتن کتاب آسمانی بوسیله دانشمندان بمعنی آنستکه آنها تحریف نموده و تغییر ندهند و احکام آنها در دسترس مردم گذارند.

«مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ»:

بعضی از اهل کتاب بحکم خرد و توجه بدلائل آشکار دعوت دین اسلام را پذیرفته و به برنامه قرآن کریم رفتار میکنند بدین وسیله زندگی خویش را تعدیل نموده بوظایف فردی و اجتماعی خود عمل می‌کنند و از حیات حقیقی و سعادت در دو دنیا بهره‌مند خواهند شد پروردگار نیز از آنان سپاسگزار است.

«كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ»

(۱) (لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ) جواب شرط دلالت بر حصر دارد یعنی از نظر وسایل طبیعی (و من تحت ارجلهم) یعنی از دسترنج خود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۰

بسیاری از آنان در اثر اینکه از غرض آفرینش و از بررسی باعمال خود بی‌خبرند تنها همت خود را در آن بکار میبرند که بر دیگران استیلاء یابند و جریان امور را بر محور خواسته‌های خود می‌خواهند و بمنظور غلبه بر دیگران دشمنی و کینه آنها را در دل می‌پروراند ناگزیر آتش فتنه و انقلاب را در جهان می‌افروزند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۱

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۷] ص: ۷۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۶۷)

خلاصه ص: ۷۱

ای رسول گرامی آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده بمردم برسان و اعلام کن و چنانچه نرسانی، وظیفه پیامبری خود را انجام نداده‌ای، پروردگار تو را از خطر توطئه مردم ایمن می‌دارد و آنانی که در مقام سرپیچی بر آیند بمقصدشان نخواهند رسید. (۶۷)

شرح ص: ۷۱

اشاره

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»

در هر چهار جمله از این آیه نکاتی رعایت شده که در سایر آیات قرآنی بکار برده نشده است به پیامبر اسلام به عنوان یا ایها الرسول خطاب نموده که تصریح بانستکه وظیفه رسالت تو انجام و اعلام این حکم است بمردم و سپس در جمله «بلغ» تصریح باهمیت آن نموده از جمله ارکان دین اسلام و رسالت پیامبر، اعلام این حکم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۲ بمردم است.

«ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» بطور اشاره ذکر شده است که از نظر اهمیت این حکم، رسول گرامی باید آن را تفسیر نموده و بمردم صریحا اعلام نماید و مردم نیز تصدیق نمایند که این حکم از جانب پروردگار است و بقرائتی که گفته می شود حکمی است که در پایان احکام اسلام باید اعلام شود و از جمله ارکان آنست.

این آیه از سوره مائده است که در آخرین ایام حیات درخشان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل شد و پس از آن نیز حکمی از احکام ذکر نشده است در اثر اینکه در همان ایام واقعه شگفت آور خاتم بخشی علی بن ابی طالب بود که در مسجد پیامبر در حضور گروهی از مسلمانان اتفاق افتاد و آیه «إِنَّمَا وَكَّيْتُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» نازل شد و از او تقدیر نمود و او را تالی رسول خدا و ولی و اولی بتصرف بر مسلمانان خوانده و معرفی نموده که در آیه ۵۵/۵ از این سوره گذشت.

از این جهت مردم سابقه داشتند که پیغمبر اسلام در تعقیب آن آیه در باره ولایت عامه و وصایت علی بن ابی طالب بطور صراحت با مردم گفتگو خواهد نمود و بدین مناسبت جمله «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» نیز مبنی بر تأکید و خطاب به پیامبر است که چنانچه در باره اعلام این حکم بمردم کوتاهی نمائی وظیفه رسالت خود را انجام نداده‌ای و غرض تصریح باهمیت این حکم بوده که رکن دین اسلام و محصول رسالت اوست.

و نیز مردم از این خطاب تهدید آمیز بفهمند که رکن دین اسلام و روح احکام آن همین حکم است که چنانکه آنرا نپذیرند بمنزله آنستکه دین اسلام را نپذیرفته‌اند و خطاب تهدید از این نظر نیست که احتمال رود رسول خدا در باره ابلاغ این حکم اهمال میفرماید زیرا ساحت او منزله است از اینکه در انجام رسالت کوتاهی نماید انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۳ بلکه بلحاظ اهمیت باین حکم است که به منزله روح دین اسلام و سایر احکام بمنزله جسد آنست و ادامه دعوت آن در جهان وابسته بتبلیغ آن حکم است.

«وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»:

این جمله نیز مبنی بر تأمین خاطر پیغمبر اسلام است که پروردگار تو را از خطر مردم منافق ایمن میدارد و توطئه آنان را نقش بر آب مینماید از این مژده استفاده می شود هم چنانکه تاریخ بر آن گواه است گروهی از صحابه که زمام تدبیر امور را در دست داشتند در صدد آن بودند که نگذارند رسول اکرم در باره وصایت و خلافت گفتگو کند و برای تصدی امور مسلمانان بعد از وفات خود خلیفه تعیین نماید و پس از خاتم بخشی علی بن ابی طالب علیه السلام و نزول آیه «إِنَّمَا وَكَّيْتُكُمْ اللَّهُ» مردم پیش بینی میکردند که در باره وصایت او رسول خدا تصریح نماید.

بدین نظر همواره در صدد بودند که نگذارند چنین مجلسی تشکیل شود و بصراحت پیغمبر وصایت علی بن ابی طالب را بعموم مسلمانان اعلام نماید و پیامبر اسلام نیز از توطئه این گروه از اصحاب نگران بود که چنانچه در باره خلافت علی ابن ابی طالب تصریح نماید او را متهم کنند که دین اسلام را بطور وراثت در خانواده خود قرار میدهد و مانند فرمانروایان برای خود خلیفه و جانشین تعیین مینماید.

لذا آیه به پیامبر مژده می‌دهد که این آیه (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ) را بخوان و فرمانروائی و وصایت علی بن ابی طالب را بر مسلمانان اعلام نما و توطئه مردم منافق مانع از انجام این مأموریت نخواهد شد و خطری بر تو متوجه نمیشود و در تبلیغ این حکم بعموم مسلمانان پیروزی و موفقیت خواهی داشت، خوف و نگرانی پیغمبر از خطری نبوده که بخود او متوجه باشد و او را بقتل برسانند و ساحت او منزّه است از اینکه در اثر تهدید بقتل از انجام وظیفه خودداری کند و یا عقیده او متزلزل شود.

با توجه به این که تا آن زمان که آخرین ایام زندگی درخشان او است همه احکام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۴ دین اسلام را ابلاغ فرموده، و در سفر حجّه الوداع پس از بیان حج تمتع حکمی از احکام اسلام را تشریح نکرده جز بر حسب این آیه در باره تعیین وصی و خلیفه که آن نیز بر حسب طبع پس از نزول آیات قرآنی و بیان احکام بوسیله پیغمبر باید انجام یابد و بوسی سپرده شود تا آنکه بر آنها نظارت داشته باشد و جامعه بشر را بآن مکتب دعوت نماید و تصدی امور مسلمانان نیز از شئون خلافت و نظارت بر مکتب قرآن است.

از جمله شواهد اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از توطئه گروهی از اصحاب نگران بود وقتی که در بستر آرمیده بود بمنظور جلوگیری از منویات سوء آنان با حضور گروهی انبوه از مسلمانان کاغذ و دوات طلب کرد که در باره تعیین جانشین خود چیزی بنویسد از آوردن کاغذ و دوات امتناع کردند و نسبت ناروا بساحت وی دادند، و گفتند «ان الرجل لیهجر» یعنی این شخص بیهوده سخن می‌گوید و غرض گوینده آن نبود که در حضور مسلمانان پیامبر اسلام را به سخن بیهوده گفتن متهم کند.

زیرا در باره او آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱۸ نجم) نازل شده بلکه غرض وی این بود که رسول خدا را به خشم درآورد تا آن چند ساعت آخرین او بگذرد و مطالبه کاغذ و دوات را تکرار نفرماید.

و از جمله شواهد نگرانی پیغمبر از اصحاب آن بود که پس از رحلت او برای جلوگیری از اجراء وصیت فریاد برآوردند «حسبنا کتاب الله» یعنی قرآن ما را کفایت میکند و محتاج به پیشوای دیگری جز قرآن نخواهیم بود و بطریق شوری خلیفه را تعیین می‌نمائیم، با شواهد دیگر که رسول خدا بفرست و به نیروی غیبی دریافت و روزگار تیره آینده مسلمانان را مشاهده میکرد که گروهی از مهاجر و انصار در مقام انکار وصیت او برآیند.

برای جلوگیری از این توطئه در انتظار فرصت بود که زمینه آماده و کنگره‌ای با شکوه از عموم طبقات مسلمانان تشکیل دهد و در باره تعیین شخص وصی و جانشین خویشتن سخن بگوید و بنام و مشخصات او تصریح کند و از عموم مردم نیز بنام وصایت و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۵

خلافت او بیعت بگیرد که در روزگار نام آن مجتمع (کنگره) ضبط شود و قابل انکار نباشد، پروردگار نیز در آیه به پیغمبر مژده داده و خاطر او را از توطئه این گروه تأمین میدهد و باو دستور داده و تأکید فرموده که مجمعی از عموم طبقات مسلمانان تشکیل بدهد و سخنانی در باره تفسیر آیه و وصایت و خلافت علی بن ابی طالب ایراد کند و به نام او از عموم مسلمانان بیعت بگیرد و در انجام این امر مهم که خلاصه رسالت او است پیروزی و موفقیت خواهد داشت.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»:

مبنی بر مژده و تأمین خاطر پیغمبر اسلام و تأکید در باره وعده‌ای است که او را از توطئه خیانتکاران ایمن میفرماید و در انجام مأموریت پیروزی نصیب اوست و نیز تهدید آن گروهی است که توطئه علیه پیامبر و جلوگیری از انجام مأموریت او که مبارزه با کفر است میباشد و اینکه عمل ایشان بمنزله دشمنی با پروردگار است و آنان را از دین اسلام بیگانه معرفی می‌کند.

بدیهی است غرض از تعیین وصی و خلیفه پیامبر اسلام از جانب پروردگار همانا ادامه تعلیمات قرآن و معارف اسلام و سنت رسول است که در جهان توسعه بیابد و سلسله بشر را به سوی کمال سوق دهد همچنانکه غرض از آفرینش و تأسیس مکتب قرآن نیز همین است در این صورت شخصی میتواند متصدی مکتب قرآن و معارف اسلام باشد که از جانب پروردگار معرفی شود و شایسته

و لایق این مقام باشد علم و آگاهی او بآیات قرآنی به نیروی غیبی موهبت شود و غرض دیگر از نصب خلیفه از جانب پروردگار انتظام زندگی اجتماعی و زمامداری امور و تأمین مصالح مسلمانان است و غرض دیگر آنست همانطور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب ظاهر مردم را به خدا پرستی و پیروی از قرآن دعوت میکرد و با تصرف معنوی پیروان خویش را بقرب خداوند و بکمال حقیقی سوق میداد و واسطه در فیوضات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۶

آنها بود هم چنین وصی و جانشین او نیز با تصرف معنوی اهل ایمان را بسوی کمال و سعادت سوق میدهد و از جمله آثار تصرف معنوی پیغمبر و اوصیاء در باره اهل ایمان و احاطه آنها بر عقاید و اعمال عموم مردم آنستکه در قیامت در پیشگاه خداوند اداء شهادت می نمایند.

چنانکه سیره و روش پیغمبر اکرم در هر یک از مسافرتها و جنگها که پیش می آمد این چنین بوده است هنگام حرکت برای زمان غیبت خویش شخص قابلی را برای مردم مدینه تعیین میفرمود که احکام و مسائل دینی مورد حاجت را بیان کند و در باره پیش آمدها و حوادث نظارت داشته باشد و نیازهای مردم را بر آورده و چرخ اجتماع را بگردش در آورد.

از جمله هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجنگ تبوک حرکت کردند علی بن ابی طالب علیه السلام را در مدینه بعنوان فرمانروا نصب فرمودند علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله آیا مرا بر بانوان و کودکان میگذاری.

حضرت فرمود آیا نمیخواهی بمنزله هارون باشی نسبت به موسی کلیم به این که وصی من باشی جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود، هم چنانکه بر هر شهرستان که در تحت نفوذ و استیلاء مسلمانان بود فرمانروا تعیین میکرد و در هر یک از جنگها که لشکری اعزام می شد سالاری برای آنان مقرر میفرمود که به تدبیر و دستورات وی بتواند در برابر دشمن استقامت کنند تا فتح و پیروزی نصیب آنان گردد.

انسان بفطرت خدا داده حکم میکند که هرگز یک کشور و یا یک شهر و یا یک قبیله بدون سرپرست و زمامدار که اراده او بر اراده مردم حکومت میکند و هر یک از افراد را به وظیفه اجتماعی خود وادار می کند نمی تواند به بقای خود ادامه دهد و در کمترین وقتی اجزاء این جامعه پراکنده و رشته آن اجتماع گسیخته می شود و دچار هرج و مرج و اختلال خواهد گردید.

بر این اساس کسی که زمامداری و یا فرمانروائی جامعه ای را بعهده دارد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۷

بسمت خود علاقه داشته باشد چنانچه بخواهد بطور موقت و یا برای همیشه از کار خود غیبت کند لامحاله شخصی لایق را باید بگمارد که بتواند چرخ اجتماع را بگردش در آورد و هرگز حاضر نمی شود که قلمرو فرمانروائی خود را رها کرده و از آن چشم پپوشد.

دین اسلام بر اساس فطرت استوار است و آئین آسمانی است که پروردگار و پیامبر اسلام به اجتماعیت توجه خاصی مبذول داشته و بانتظام امور مسلمانان و ارتباط آنها با یکدیگر علاقه کامل داشته.

بهمین دلیل هرگز تصور نمی رود که پیامبر اسلام که مکتب قرآن را برای جهان بشریت بنا نهاده و جامعه اسلامی را تشکیل داده هنگام رحلت از این جهان آنها را بدون سرپرست بگذارد و برای تصدی و نظارت بر آن مکتب و تعلیمات آن و همچنین برای اداره و تدبیر جامعه آنها و انتظام چرخ این جامعه، شخصی را تعیین نکند.

در صورتی که در دقت احکام اسلام و وسعت دعوت آن که اقطار جهان را باید فرا گیرد و نیز در اهمیت و ارزشی که پیامبر اسلام برای دین اسلام و علاقه ای که بجامعه مسلمانان داشته و در راه تشکیل آن فداکاریها نموده. و نیز از نظر کمال عقل و حسن تدبیر پیامبر گذشته از دستورات غیبی باو هرگز خردمندی تصور نخواهد کرد که پیامبر اسلام مکتب قرآن و احکام و سنت آن را بدون ناظر و سرپرست گذارده و یا برای انتظام امور مسلمانان خلیفه و جانشین تعیین نفرماید و همه آنها را بحال خودشان واگذارد.

با اینکه بر حسب اخبار متواتر که علماء سنت و امامیه نقل کرده اند که از حوادث و فتنه هائی که پس از وفاتش دامنگیر مجتمعات

اسلامی خواهد شد و فسادها که رخ می‌دهد و اختلالی که بر پیکر اسلام وارد خواهد شد «مانند خلافت بنی امیه و بنی مروان» انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۸

خبر داده چگونه ممکن است که از مهمترین وضعی که در اولین روز وفاتش بوجود می‌آید غفلت کند و از امری که باین سادگی و اهمیت آن قابل تردید نیست بکلی سکوت کند و کسی را بجای خود نصب نکند.

چنانچه بفرض محال تعیین زمامداری در جامعه مسلمانان در دین اسلام بخود مردم واگذار شده بود باز لازم بود سخنانی در آن زمینه بگوید و دستورات کافی داده باشد تا مردم در باره مسئله‌ای که اساس بقاء جامعه اسلامی و حیات شعائر الهی بر آن بستگی دارد کاملاً بصیرت داشته باشند در صورتی که چنین سخنانی از پیامبر اسلام نقل نشده و اگر بود بآن استناد میکردند.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که در سفر حجة الوداع جبرئیل بر رسول خدا نازل شده وصایت علی بن ابی طالب را به پیامبر اعلام نمود و دستور داد که علی را باین منصب معرفی کند و آیه «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» را نازل نموده رسول خدا آن را سه روز بتأخیر افکند تا اینکه وارد جحفه شدند نگذاشت حاجیان پراکنده شوند چون روز غدیر بسرزیمینی بنام مهیغه فرود آمدند حضرت فرمود که بمردم اعلام کنند برای نماز جماعت حاضر شوند.

پس از اداء نماز حضرت در آن مجمع حاجیان فرمود کیست که به شما اولی باشد از خود شما همه مردم فریاد بر آوردند پروردگار و رسول او اولی هستند بما، حضرت سه بار این سؤال را تکرار نمود مردم نیز در هر سه بار فریاد بر آوردند خدا و رسولش، آنگاه دست علی بن ابی طالب را گرفته فرمود هر که من مولای او هستم علی مولای او است بار الها هر که ولایت و فرمانروائی او را می‌پذیرد تو امور او را تدبیر فرما و هر کس که او را دشمن بدارد تو او را دشمن بدار و یاری کن هر که او را یاری کند و خوار نما هر که او را خوار کند و علی از من است و من از او هستم و علی بمنزله هارون است بموسی جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.

در کتاب احتجاج از حضرت باقر علیه السلام روایت شده خطبه‌ئی که رسول خدا انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۹ در سرزمین غدیر خم سال حجة الوداع ایراد نموده هنگام بازگشت از سفر حج بسوی مدینه است و بامر پروردگار آیه «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» را در حضور هفتاد هزار نفر حاجیان قرائت نموده بعدد افراد بنی اسرائیل که موسی کلیم (ع) برای وصایت هارون از آنها بیعت گرفت و حدود پنجاه مرتبه بکلمه معاشر الناس بحاضرین خطاب نموده و خطبه طولانی را انشاء فرمود.

نزول آیه در حجة الوداع سال دهم هجری در سرزمین غدیر است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در ضمن خطبه غدیریه مکرر این آیه را خواند و شأن نزول آنرا در ضمن همان خطبه بیان فرمود و زیاده بر پنجاه بار بمردم مسلمان خطاب کرد و بطرق متواتر علماء سنت و امامیه رضوان الله عليهم خطبه را نقل کرده‌اند و بر حسب نقل کتاب عباقات الانوار و کتاب الغدیر بیش از یکهزار صحابی و چهل و هشت نفر از تابعین خطبه را روایت کرده و سند آن نیز حدود یکصد و ده طریق ضبط شده و قریب سیصد و پنجاه و سه کتاب در باره خطبه با ذکر اسناد و طریق نقل آن نگاشته شده است.

خلاصه ترجمه قسمتی از خطبه غدیر ص: ۷۹

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مکرر خطاب بمردم نموده و در باره شأن نزول آیه تصریح فرموده است: «معاشر الناس ای گروه مسلمانان من در رسانیدن دستورات پروردگار و منطق وحی قصوری ننموده‌ام و آنچه که پروردگار بمن وحی فرمود بشما مردم رسانیده‌ام و شرح و تفسیر نموده‌ام.

اکنون ای مهاجر و انصار و گروندگان بدین اسلام شأن نزول این آیه (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) را بیان مینمایم گوش دهید و بشنوید و بخاطر بسپارید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۰

ای مردم جبرئیل امین سه بار بر من نازل شد، و این آیه را آورد و گفت خدایت سلام بتو میرساند و میفرماید: آنچه در باره علی بن ابی طالب گفته‌ایم با مردم در میان بگذار و بهر فرد سیاه و سفید از شرق و غرب عالم برسان پروردگار جهان نامش سلام است و سلام و تحیت بر او باد اکنون من مأمور شدم بآنچه بمن وحی شد در این سرزمین بشما بگویم و تبلیغ نمایم.

ای مردم مسلمان بدانید و بهر سفید و سیاه از مشرق و مغرب عالم برسانید و پدرها بفرزندان خود و مادرها بدخترها و برادرها ببرادرها بگویند که علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من و امام و پیشوا و رهنما و رهبر بعد از من بر همه مردم میباشد او برای من مانند هارون است برای موسی کلیم با این تفاوت که پس از من هرگز پیامبری نخواهد آمد.

ای مردم علی ولی و سرپرست و اولی بتصرف در نفوس شما از جانب پروردگار بعد از رسول خدا است و محققا این فرمان را خدای تعالی بر من نازل فرموده که علی محبوب خدا است او را دوست بدارید و صاحب اختیار خود بدانید و اولی الامر بشناسید و اوامر او را اطاعت کنید زیرا آیات بسیاری در باره فضایل علی در قرآن بر من نازل شده که یکی از آنها اینست «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (تا آخر آیه) محققا ولی و پیشوای همه شما مردم خدا و رسول او هستند و آنان که ایمان آورده و نماز را بپا داشته و آنها که در حال رکوع نماز زکوة داده علی بن ابی طالب است که برای همیشه نماز را بپا داشته و زکوة را در حال رکوع برای خشنودی پروردگار داده است.

ای مردم از جبرئیل امین (علیه السلام) سؤال نمودم آیا ممکن است پروردگار مرا از رسانیدن این وظیفه معاف فرماید و از اعلام آن در مجمع مسلمانان مدتی خودداری نمایم زیرا پرهیزکاران کم و اندک و منافقان بسیارند که با من و با دین اسلام حيله می‌کنند و قرآن آنها را این چنین وصف نموده «يَقُولُونَ بِاللَّسْتِئِهِمْ مَا لَيْسَ فِي انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۱

قُلُوبِهِمْ»

آنها چنین پندارند این کار آسان و ناچیز است و حال آنکه در پیشگاه پروردگار بسیار با عظمت است.

منافقان گمان کنند من بسبب خویشاوندی و قرابت با علی چنین امر میکنم جبرئیل علیه السلام گفت این امر الهی است و باید فرمان پروردگار را اطاعت نمائی و تأخیر در اجرای این دستور شایسته نیست.

جبرئیل رفت و سپس بازگشت و گفت پروردگار بتو سلام میرساند و میفرماید از منافقان بیم و هراسی نداشته باش ما تو را در پناه خود حفظ خواهیم نمود زیرا نظام تعلیم چنین است که دین متقن تو را شخصی مانند تو بعهده بگیرد و او جز علی ابن ابی طالب نیست.

تو باید این آیه را برای مردم بخوانی تا روح و قوام دین اسلام را به مردم فهمانیده باشی تا خردمندان بدانند که دینی که تصدی امور مادی و معنوی جامعه بشر را بعهده گرفته متصدی و ناظر آن هم باید تربیت یافته مکتب ربوبی باشد و ما (علی) را برای این منظور تربیت نمودیم و از نور تو او را ایجاد نموده آفریدیم و او را جان و روان تو معرفی نمودیم تا اینکه معلم بشر و مفسر قرآن و متصدی آن مکتب باشد.

ای مسلمانان منافقان بسیار مرا اذیت و آزار نمودند تا آنکه مرا ساده لوح (گوش خواندند) و چنین پنداشتند تا آنکه آیه (وَ مِنَهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلُّ أَدْنُ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَوْمُنُ لِلْمُؤْمِنِينَ) در این باره نازل شد.

ای مردم مبادا از این گروه مردمی باشید که فرمان پیامبر را نشنیده و بعذاب خدا گرفتار شوند ای مردم آنها گمان کرده‌اند که من از کثرت علاقه قلبی (بعلی) و اقبال او بمن چنین دستور میدهم تا اینکه جبرئیل این حقیقت را در آیه بیان نمود و آنها را بمن کاملاً معرفی کرد چنانچه بخوادم نام آنها را میتوانم ببرم که از جهت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۲

سوء سریره با من بدبین هستند ولی من همواره با آنها نیکو رفتار می‌نمایم ولی بخدا سوگند برای خاطر هدایت مردم از نیرنگ آنان در گذشتم آنها نمیخواهند این آیه را تبلیغ نمایم و منصب (علی) را از جانب پروردگار بمردم اعلام کنم آیه را بار دیگر قرائت نمود.

ای مردم بدانید محققا خداوند متعال برای رهنمائی شما مردم ولی و اولی بتصرف نصب فرمود که پیروی از او بر همه واجب است و طاعت او بر مهاجر و انصار و بر هر فرد واجب است بر بادیه نشین و شهرنشین بر حاضر و غایب و عجمی و عربی بر آزاد و برده بر صغیر و کبیر بر نژاد سفید و سیاه بر هر موحد و خداپرست اطاعت و فرمان او واجب است حکم او بر همه افراد مردم نافذ است هر که از اطاعت او تمرد کند از سعادت محروم است و هر که از او پیروی کند رستگار است پروردگار کسانی را که از او اطاعت و پیروی کنند می‌آمرزد.

ای مردم گمراه نشوید و از ولایت و اطاعت (علی علیه السلام) سرپیچی ننمائید تنها او است که شما را بحق رهبری می‌نماید و از باطل و ضلالت دور می‌سازد! ای مردم دوری و کناره‌گیری از علی محرومیت از نعمتهای بیشمار پروردگار است و مخالفت با او سبب شقاوت و عقوبت ابدی است راه سعادت و رستگاری راهی است که علی رهبر و پیشوای آنست و راهی که علی رهنمای آن نیست ضلالت و گمراهی است.

ای مردم این آخرین مقام و اجتماع من و شما است دیگر من با شما در یک محل جمع نخواهیم شد تا روز قیامت از این رو بگفتار من گوش فرا دهید و اطاعت کنید که این فرمان از جانب پروردگار است.

ای مردم پس از پروردگار، رسول و پیامبر او من محمد هستم که صاحب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۳ اختیار شما و اولی بتصرف در نفوس شما هستم اکنون در مقام اداء وظیفه با شما سخن و امر پروردگار را بهمه شما ابلاغ می‌نمایم. ای مردم بعد از من (علی) ولی و امام و پیشوای شما و اولی بتصرف در نفوس و اموال و صاحب اختیار همه شما مردم است او بامر خدا رهبر و رهنمای خلق معرفی شده و اطاعت او پیوسته باطاعت پیامبر و وابسته بایمان پروردگار است. ای مردم پس از (علی) ذریه و اولاد گرامی من که از نسل و صلب او هستند تا روز قیامت حجت خدا بر همه خلق هستند تا هنگامی که خدا و رسولش را ملاقات کنید.

ای مردم حلالی نیست جز آنچه را که خدا حلال نموده و حرامی نیست غیر آنچه را که خدا منع فرموده و همه احکام حلال و حرام را بمن وحی فرموده و من نیز بشما بیان نموده‌ام و آنچه از علم و دانش و وحی آسمانی که بمن آموخته شد از حلال و حرام همه را بعلی تعلیم نموده‌ام و هیچ علمی نیست که من دانسته باشم و بعلی نیاموخته باشم او وارث علوم پیامبران و رهبر و امام مبین است. ای مردم هیچ علمی و هیچ دانستنی نیست که پروردگار بمن نیاموخته باشد جز آنکه بعلی تعلیم نموده‌ام و او پیشوای اهل ایمان و پرهیزکاران است: معاشر- الناس مبادا از او دور شده گمراه شوید و مبادا از دوستی و پیروی او استنکاف کنید او تنها کسی است که شما را بسوی حق سوق می‌دهد و بحق عمل می‌کند و حق می‌گوید و با حق دور میزند او تنها کسی است که شما را از باطل دور می‌سازد و کفر و شرک را در هم میکوبد و مضمحل می‌نماید و شما را از اخلاق نکوهیده و ناپسند باز میدارد.

ای مردم از ملامت عیب جوین ملول نشوید و از حق سرپیچی نکنید (علی) انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۴ اول کسی است که بخدا و رسول او ایمان آورد او مرد مبارز است که در اجرای احکام قرآن و بنیانگذاری دین اسلام فداکاری بسیار نمود.

(علی) بود که با پیامبر اسلام خدا را عبادت می‌کرد در آن روزی که احدی از مردان با پیامبر خدا عبادت نمی‌کرد نخستین مردی است که با رسول خدا بنماز می‌ایستاد و ایمان بخدا و برسولش آورد و در اجرای فرامین الهی کوشید تا لباس ولایت پوشید سالیان چندی علی و خدیجه با رسول خدا بنماز و عبادت می‌پرداختند در حالی که همه مردم در شرک و کفر بسر می‌بردند.

ای مردم (علی) را بر همه مردم برتری دهید او امام و پیشوای منصوب از جانب پروردگار است و باو روی آورید که برگزیده خدا برهبری خلق است.

ای مردم علی پیشوای مردم از جانب پروردگار و مقرب درگاه خداوند است توبه هیچ کس پذیرفته نخواهد شد جز بولایت علی و هرگز منکر علی توبه‌اش قبول نیست.

ای مردم محققا منکرین (علی) آمرزیده نخواهند شد، این فرمان خدا است تا همه کس از علی پیروی کند.

ای مردم هر که با علی مخالفت کند خداوند او را عقوبت فرماید هر کس بمخالفت علی برخیزد و علی را امام بحق و پیشوای خود نشناسد عذاب دردناک الهی او را فرا بگیرد عذابی بی‌پایان او را در میان بگیرد پس بترسید از اینکه بمخالفت او قیام کنید آتشی که آتش گیرانه آن مردم و سنگ است برای منکران علی آماده شده است.

ای مردم بخدا سوگند همه پیامبران و رسولان بمن بشارت دادند و تبریک گفتند که علی وصی من است و هر کس شک کند کافر است و بکفر دیرین و جاهلیت خواهد مرد و هر که در باره گفتار من نسبت بنصب (علی) بولایت شک کند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۵

محققا در همه سخنان من شک نموده و بشهادت قرآن و وحی الهی، پاداش او آتش دوزخ است.

ای مردم پروردگار باین فضیلت که علی را خلیفه و جانشین من قرار داد بر من منت نهاد و نعمت بیمانندیست که بمن ارزانی فرمود خدا و معبودی که شایسته پرستش باشد نیست جز او در همه عوالم.

ای مردم شما نیز علی را فضیلت و برتری دهید زیرا که او پس از من افضل و بهتر است از هر مرد و زن، ای مردم پروردگار ارزاق مردم را بوسیله ما پی‌درپی می‌فرستد و بوسیله ما بشر را حیات و زندگی می‌بخشد از رحمت پروردگار بی‌بهره گردد هر که این سخن مرا نپذیرد و رد کند، مورد لعنت و غضب پروردگار قرار بگیرد هر که این کلام را بشنود و با آن موافقت و پیروی ننماید. ای گروه مهاجر و انصار بدانید که سبب اینکه من شما را که جماعتی انبوه هستید در این سرزمین گرم و سوزان متوقف نموده آنستکه جبرئیل از جانب پروردگار بمن خبر داد که (علی) را بمنصب ولایت معرفی نمایم و هر که از ولایت و پیشوائی او سرپیچد لعنت و غضب پروردگار بر او باد.

اکنون ای مردم این کلام خدای شما است هر که می‌خواهد ولایت و پیشوائی علی را بپذیرد و ذخیره آخرت خود کند و یا مخالفت او را برای فردای قیامت خود آماده کند.

ای مردم بترسید از مخالفت پروردگار و بترسید از لغزشی که پس از استقامت بشما رخ دهد و مبادا پس از قبول دین اسلام لغزش کنید و تحت تأثیر نیرنگهای شیطانی قرار بگیرید، بدانید که خدا بآنچه در درون نهفته‌اید بینا و آگاه است.

ای مردم مبادا از طرفداری حق خودداری کنید بلکه در فهم معانی آیات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۶

قرآنی اندیشه نموده و آنها را بفهمید و بمحکمات آن توجه داشته و از متشابهات آن پیروی ننمائید زیرا علم بآنها اختصاص براسخان در علم الهی و اوصیاء من دارد.

ای مردم بخدا سوگند هرگز محکم و متشابه قرآن را برای شما کسی جز (من و علی) شرح و تفسیر نمی‌کند آنگاه دست علی را گرفته او را بلند کرد و فرمود جز این جوانی که من بازویش را گرفته و بلند کرده‌ام و بهمه شما معرفی مینمایم کسی قرآن را بشما تعلیم نمی‌تواند بدهد.

ای مردم همه شما توجه کنید و ببینید این کسی که من بازویش را گرفته و بشما معرفی می‌نمایم این علی بن ابی طالب است که برادر من و وصی من و ولی و پیشوای شما است از جانب پروردگار.

ای مردم بدانید که علی و طاهرین اولاد او از دخترم فاطمه ثقل اصغر و مرکز حیات معنوی شما و قرآن ثقل اکبر است و این دو چیز

هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا سر حوض کوثر بر من وارد شوند این دو ثقل و امانت گرانبها و دیعت خدا در میان خلق هستند بار پروردگارا تو شاهد باش که من در این سرزمین با حضور این جمع کثیر فرمان تو را رسانیدم و بهمه مردم تبلیغ نمودم. ای مردم همه شما نیز شاهد و گواه باشید که من این دستور آسمانی را بهمه شما مردم اعلام نمودم و شنواندم باز هم زیاده تکرار و تأکید می‌نمایم که منصب امیر مؤمنان پس از من برای احدی جایز نیست جز برای برادرم علی که تنها او برای همیشه امیر مؤمنان است.

بار دیگر دست برد بازوی علی را که در پله پائین منبر بود گرفته بلند کرد بطوری که بزانوی پیامبر رسید آنگاه فرمود این است آن (علی) که برادرم و وصی من و ظرف و مخزن علم و دانش من و خلیفه و جانشین بر همه مسلمانان و مفسر آیات قرآن است انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۷

پس از من و این است آن کسی که همه مردم را بمکتب قرآن دعوت می‌نماید و نیز عمل می‌کند بدستورات قرآن و بآنچه مورد رضایت و خشنودی پروردگار است.

او مبارز و مدافع از حق است و مبارز با دشمنان دین اسلام است او کسی است که مردم را پیروی از احکام الهی امر می‌نماید و از تمرد و مخالفت خدا نهی می‌کند او است خلیفه و جانشین رسول خدا و امیر مؤمنان و رهنما و رهبر جامعه بشر، او کشنده پیمان شکنان و ستمگران است که بامر پروردگار این عمل را انجام می‌دهد و با این مردم منحرف خواهد جنگید.

ای مردم بصراحت می‌گویم این فرمان خدا است این صدا و ندای پیامبر و وصی الهی و سخن آسمانی است که بامر پروردگار بشما میرسانم و خدا و همه شما را شاهد این ابلاغ می‌گیرم مبدا سهل‌انگاری کنید و تخطی ننمائید و در باره این سخن آسمانی شک و تردید کنید که ارکان حیات معنویت شما مسلمانان متزلزل گردد.

آنگاه عرض نمود بار الها دوست بدار هر که از علی پیروی کند و دشمن بدار هر که از (علی) تخلف و تمرد کند و نیز محروم نما منکرین (علی) را از رحمت خود و بر آنها که حق علی را انکار نمایند غضب فرما.

بار الها عذاب کسانی که منکر این ابلاغ شوند زیاد کن پروردگارا تو این فرمان را بر من نازل فرمودی و در باره اعلام آن تاکید نمودی که امامت و خلافت از رسول مختص بعلی است تا دین تو برای بشر کامل گردد و بدین وسیله اتمام فرمودی و تکمیل نمودی نعمت تعلیم و احسانترا بر خلائق بولایت علی و از کمال دین راضی شدی و دین اسلام را برهبری علی کامل قرار دادی و در آیه قرآن فرمودی هر که غیر از دین اسلام را که تا آخرین درجه تکامل بشر هم‌دوش است دین دیگری برگزیند در آخرت زیانکار خواهد بود.

بار الها من تو را گواه می‌گیرم که این فرمان مؤکد تو را بمردم در بهترین موقع که همه جمع بودند ابلاغ کردم و تأکید نمودم که حاضرین بغائبین برسانند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۸

آنگاه روی بمردم نموده فرمود: ای مردم پروردگار عالم دین شما را بولایت علی تکمیل فرمود و برهبری او تتمیم کرد و هر که بامامت او و برهبری اولاد طاهرین او که جانشینان اویند و از صلب او و ذریه من تا روز قیامت خواهند بود پیروی ننماید زیان و خسران نموده است.

ای مردم هر که از علی و اولاد طاهرین او پیروی ننماید در آنروز که پیشگاه پروردگار حضور خواهد یافت همه اعمال و کردارش بیهوده شده و در عقوبت همیشگی گرفتار و برای او تخفیفی نخواهد بود.

ای مردم این علی بن ابی طالب است که بهترین ناصر من است و پاداش من حقی را که پروردگار باو داده و مقرر فرموده اداء کنید و منصبی که خدا باو واگذارده باحترام فرمان خدا از او پیروی نمائید.

این (علی) از همه شما بمن نزدیکتر است و نیز در نزد پروردگار از همه مردم عزیزتر است من از او راضی هستم هیچ آیه‌ای که

بشارت و رضایت باشد نازل نشد جز آنکه علی سر حلقه آن طایفه بود و هیچ خطایی در باره اهل ایمان و تقوی نفرمود جز آنکه علی را امیر مؤمنان معرفی نمود و هیچ آیه مدحی در قرآن نازل نشد مگر در باره علی و شیعیان او است. ای مردم در سوره هل اتی که خداوند گواهی بهشت داد و نام انسان کامل را ذکر نمود در شان علی بود نه غیر او و در آن سوره غیر علی را مدح نفرموده او ناصر و حامی دین خدا و قرآن است. ای مردم (علی) با دنیای کفر و شرک جدال مینماید و او پرهیزکار و پاکیزه و هادی و کامل و مکمل است. ای مردم پیامبر اسلام گرامی‌ترین رسولانست و وصی او نیز بهترین وصی و کاملترین اوصیاء عظام است هم چنین فرزندان منصوص و منصوب او بهترین اوصیاء انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۹ من هستند.

ای مردم بدانید شیطان بوسوسه و نیرنگ آدم را بحسد از بهشت بیرون کرد مبدا شما بعلی و این همه فضائل بیشمار که در باره او گفتم حسد ببرید و اعمال خود را باطل و بیهوده کنید این همه فضیلت را پروردگار بعلی موهبت فرموده که پس از من ولی و هادی شما مردم باشد.

مبدا قدمهای شما در این راه بلغزد و از انسانیت تنزل کنید.

ای مردم آدم علیه السلام در اثر یک خطای کوچک بزمین هبوط نموده و از مقام قدس جنت بیرون شد در صورتی که او برگزیده خدا بود اما شما با نیرنگهای شیطانی و تمایلات نفسانی چه خواهید کرد.

ای مردم هرگز کسی با علی دشمنی نمی‌کند جز شقی و تیره‌بخت و دوستی و پیروی نمی‌کند جز پرهیزکار و باو ایمان نمی‌آورد جز مؤمن خالص.

ای مردم بخدا سوگند سوره و العصر در باره علی نازل شد رستگار کسی است که ایمان را با عمل صالح بروح ولایت علی آمیخته و آموخته باشد و اعمالش بطریقه آموزش و تعلیم (علی) باشد زیرا آنکه بآفریدگار ایمان آورد و عمل صالح نمود و همواره وصیت بحق و تقوی و صبر می‌نمود علی بود.

ای مردم من خدا را شاهد گرفتم که این حقایق و فضایل علی را بشما بیان نمودم و بر من جز ابلاغ رسالت وظیفه‌ای نیست.

ای مردم از خدا بترسید و بحقیقت پرهیزکار باشید تا آنکه در عقیده ثابت و ایمان کامل بمیرید، ای مردم بخدا و رسول او ایمان آورید و بقرآن که نور الهی است تمسک جوئید قبل از اینکه دین شما بکفر و شرک بازگردد و ایمان و اعمال شما فاسد و بیهوده گردد.

ای مردم نور مطلق از خداوند است و قرآن را بنام نور نامیده و از جانب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۰

پروردگار بر من نازل شده و در باره ولایت علی تاکید شده او تنها شان نزول قرآن و ترجمان عملی قرآن است و همه در شان و فضیلت علی نازل شده و پس از علی فرزندان او که از جمله قائم مهدی است حجت خدا بر خلق روی زمین خواهند بود و او انتقام گیرنده است که حقوق از دست رفته و ضایع شده ما را برمیگرداند.

ای مردم خداوند ما را حجت بر خلق و بر مقصرین و دشمنان و مخالفان و جنایتکاران و تبهکاران قرار داده است.

ای مردم من شما را تهدید می‌نمایم که تنها من رسول پروردگارم و قبل از من هم پیامبرانی آمده و دین آنان پایان یافته چنانچه من بمیرم و یا کشته شوم بار دیگر شما بکفر دیرین باز خواهید گشت و همین قدر بدانید هر که از دین اسلام و از ولایت علی سر به پیچد هرگز بخدا ضرر و زبانی نرسانیده بلکه خود را از نعمت اسلام و هدایت محروم نموده است پروردگار پاداش سپاسگزاران را میدهد و بمقام لایق آنان را میرساند.

ای مردم آگاه باشید همانا علی موصوف بصبر و شکر است پس از من و سپس فرزندان من از صلب او شاکر و صابر و سپاسگزارند.

مفسر گوید: بمنظور اختصار از نصف خطبه و ترجمه آن صرف نظر شد.

و در آخر خطبه فرمود:

ای مردم مسلمان بگوئید بزبان آنچه را که برای شما گفتم و در دل و قلب اقرار و تصدیق کنید و بولایت و خلافت علی تسلیم شوید که او سرور و امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و رهبر سعادت‌مندان است.

ای مردم آنچنان که قرآن بشما آموخته بگوئید بار الها شنیدیم و اطاعت مینمائیم و مغفرت تو را میخواهیم و بازگشت همه بسوی تو میباشد.

ای مردم بگوئید شکر و سپاس خدایا که ما را بولایت و پیشوائی علی هدایت فرمود و اگر پروردگار ما را بولایت و خلافت علی و فرزندان او هدایت نمی‌فرمود در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۱

ضلالت و گمراهی بسر میبردیم و هرگز کسی ما را هدایت نمیکرد.

ای مردم بگوئید شکر و سپاس بیحد و بیحساب خدای را که ما را از متمسکان بولایت علی و از پیروان او قرار داده. ای مردم فضایل علی بن ابی طالب در پیشگاه پروردگار جل و علا بسیار است و در قرآن اخلاق نیکوی او را بیان فرموده.

ای مردم فضایل علی را نمیتوان در یک مجلس کوتاه شمرد بولایت او ایمان آورید و قرآن بخوانید تا بدانید که فضایل علی زیاده بر آنست که در این مقام گفته شود پس هر که سخنان مرا در باره فضایل علی شنید و هر مقدار یافت و او را شناخت تصدیق نماید و بدیگران نیز برساند.

ای مردم هرکس که پروردگار و رسول و علی و امامان بعد از او را که معرفی نمودم بشناسد و اطاعت کند محققا رستگار است و سعادت میرسد.

ای مردم هرکس بولایت علی سبقت گیرد و زودتر بیعت کند و بهتر ولایت او را در قلب خود جای دهد و تسلیم امر او گردد فایز و رستگار و در بهشت خواهد بود.

ای مردم بزبان بگوئید و در دل اقرار کنید و بعمل اعتراف و تصدیق نمائید تا پروردگار از شما راضی گردد و چنانچه ولایت علی را انکار کنید و با همه مردم در کفر و انکار ولایت علی همدست شوید ذره‌ای ضرر و زیان بخدا و رسول و علی نمیرسانید بلکه خود را از فیوضات الهی که بسبب علی باید بشما افاضه شود محروم نموده‌اید.

آنگاه رسول گرامی صلی الله علیه و آله عرض کرد بار الها بیامرز هر مؤمن و مؤمنه‌ای را که سخنان مرا می‌شنود و می‌پذیرد و هلاک فرما کافر و منافقی را که گفتار مرا می‌شنود و از آن تمرد می‌کند.

الحمد لله رب العالمین

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۶۸ تا ۸۶] ص: ۹۲

اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۶۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۹) لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ (۷۰) وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمَّوْا وَصَمَّوْا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمَّوْا وَصَمَّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ

وَ اللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۳) أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴) مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵) قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷)

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسِهِمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰) وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱) لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَ رَبَّانَاءَ وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲)

وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳) وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴) فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۴

خلاصه ص: ۹۴

ای رسول گرامی باهل کتاب بگو آئینی که شما از آن پیروی می‌نمائید بر اساسی استوار نیست جز آنکه مژده‌های تورا و انجیل را بپذیرید و از دین اسلام و برنامه قرآن پیروی نمائید ولی قرآن که بر تو نازل شد بر کفر و سرکشی آنان بیفزود و در این صورت زیان کفر و عنادشان بر آنها است ای رسول گرامی هرگز بر تباهی حال کافران اسفناک مباش. (۶۸)

محققا هر کس از گروندگان و فرقه‌ئی از یهود و ستاره پرستان و نصاری هر که بدین اسلام بگردد و بروز قیامت ایمان آورد و بوظایف دینی رفتار کند و از گناهان پرهیزد هرگز در دو جهان بیم و خطری بر او رخ نخواهد داد. (۶۹)

از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که اطاعت کنند و نیز پیامبرانی بسوی آنها فرستادیم که به آنها احکام الهی بیاموزند هر پیامبری چون بر وفق میل آنان سخن نمی‌گفت گروهی را تکذیب نموده و گروهی را بقتل رساندند. (۷۰)

و نیز گمان کردند آنان را امتحال و آزمایش نخواهیم نمود و پس از مشاهده آیات و دلایل از امتحان غافل شدند و پس از آنکه پروردگار توبه آنها را پذیرفت بار دیگر غفلت بسیاری از آنها را ربود، بترسند از اینکه پروردگار بهر چه میکنند بینا و آگاه است. (۷۱)

آنان که قائل بخدائی مسیح فرزند مریم شدند محققا کافرند در صورتی که مسیح به بنی اسرائیل گفته است پروردگاری را بپرستید که آفریننده من و هم شما است و هر که باو شرک آورد پروردگار او را از بهشت بی‌بهره فرماید و جایگاه او در آتش دوزخ باشد و برای ستمکاران و مشرکان هرگز یار و یآوری نخواهد بود. (۷۲)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۵

محققا آنان که سه خدا قائل شده «پدر- فرزند- روح القدس» کافرند زیرا جز آفریدگار یگانه خدائی نیست و اگر از این گفتار

ناسزا و بر خلاف خرد زبان نبنند آنها را عذابی دردناک فرا خواهد رسید. (۷۳)

آیا از این گفتار ناسزا هرگز توبه ننموده و طلب آموزش نمی‌کنند تا پروردگار از گناهانشان درگذرد زیرا خدا بخشنده مهربان است. (۷۴)

عیسی مسیح فرزند مریم پیامبری بیش نبود که پیش از او پیامبرانی آمده بودند و مادرش مریم زنی خدا پرست و پاکسرشت و راست کردار و راست گفتار بود و هر دو بحکم بشریت غذا تناول میکردند، بنگر ما چگونه برای اثبات اینکه عیسی فردی از بشر بوده دلائلی روشن بیان نموده‌ایم با این حال بنگر چگونه این گروه عیسی را خدا میخوانند. (۷۵)

ای پیامبر گرامی باین گروه (مسیحیان) بگو آیا سزاوار است که جز پروردگار مخلوقی را پرستید که مالک سود و زیانی نسبت به شما نیست بلکه تنها آفریدگار است که هر که او را بخواند میشود و باحوال و راز دلها آگاه است. (۷۶)

ای رسول گرامی باز به آنان بگو که کتاب انجیل را شعاع خود میدانید در دین و آئین خود هرگز غلو نکنید. و از هوی و هوس گروهی که خود گمراه شده و بسیاری را نیز بگمراهی افکنده پیروی نکنید و از طریق خدا پرستی بدر نروید. (۷۷)

بعضی کافران از بنی اسرائیل بنفرین داود و عیسی فرزند مریم از رحمت پروردگار رانده شده‌اند زیرا تمرد نموده و همیشه از فرمان خدا سرکشی میکردند. (۷۸)

آنها هیچگاه از گفتار ناسزا و رفتار ناروای خویشان دست برداشتند و چه بسیار قبیح است روش و رفتار آنان. (۷۹)

با اینکه اهل کتاب مدعی ایمانند بسیاری از آنان را خواهی دید که با بت پرستان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۶ هم آئین بوده و دوستی مینمایند و ذخیره‌ئی را که برای خود آماده نموده‌اند غضب پروردگار است آنها در دوزخ برای همیشه عقوبت خواهند شد. (۸۰)

اگر اهل کتاب بخدا و به پیامبر و بکتابی که بر او نازل شده ایمان آورده بودند با کافران طرح دوستی نداشتند ولی بسیاری از آنها فاسق بوده و بد رفتارند. (۸۱)

دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان یهود و بت پرستان‌اند و نیز دوست‌ترین مردم با اهل ایمان نیز نصاری هستند و دوستی آنان با مسلمانان از نظر آنستکه برخی از آنها دانشمند و پارسایند و اظهار دشمنی با خدا نمی‌کنند. (۸۲)

هنگامی که آیات قرآنی را که به رسول نازل شده استماع کنند اشک از دیده آنها جاری می‌شود زیرا که صحت آن را فهمیده‌اید، گویند بار الهما ما برسول تو و به قرآن ایمان آورده‌ایم و ما را در زمره گواهان بصدق آن قرار بده. (۸۳)

گویند ما چرا بخدا و بقرآن ایمان نیاوریم در صورتی که بامید آن هستیم که در قیامت پروردگار ما را در زمره شایستگان و نیکان قرار دهد. (۸۴)

پس پروردگار بآنچه اظهار نموده و عقیده داشتند پاداش نیکو بآنها دهد بهشتی که زیر درختانش نهرا از هر سو جاریست این پاداش نیکان و نیکوکاران است. (۸۵)

آنان که دین اسلام را انکار نموده و آیات قرآنی را تکذیب مینمایند همواره در دوزخ خواهند بود. (۸۶)

شرح ... ص: ۹۶

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ»

آیه به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب نموده که یهود و مسیحیان را تهدید بنما و بآن گروه بگو که خدا پرستی هرگز

با هوا پرستی سازش ندارد و در دو قطب مخالف یکدیگرند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۷

و برای کسی میسر نمیشود جز به این که با استقامت عزم و علو همت برهبری کتابهای آسمانی بارکان توحید معتقد گردد و از

رذائل خلقی بپرهیزد و دانشمندان اهل کتاب نیز در دین تغییر ندهند و اختلاف ایجاد نمایند تنها در این صورت می‌توانند از برنامه‌های آسمانی پیروی نمایند و چون پیشوایان آنها از نظر خود ستائی کتاب و دین آسمانی را تغییر داده و انشعاباتی در دین توریه و انجیل پدید آورده‌اند آئین آنان آمیخته بشرک است.

(وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ) مراد زبور داود و مانند آنست و هرگز آیات قرآن بر اهل کتاب نازل نشده است.

بطور کنایه آیه مسیحیان را نیز تهدید میکند که پیروی از مکتب قرآن یگانه هدف و غرض از آفرینش انسانی است و هر چه هدف عالتر باشد علو همت و استقامت زیادتری را نیازمند است و از اختلاف کلمه زیاده باید پرهیز کرد و صبر و بردباری بیشتری را باید بکار برد و اگر گروهی در اثر خود ستائی از بعض احکام اسلام تمرد نمایند و برنامه آن را تجزیه کرده و وصایت و خلافت از رسول خدا را انکار نمایند از دین اسلام منحرف شده در این صورت بهره‌ای از سعادت نخواهند برد.

«وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

ای رسولخدا در باره اهل کتابی که با شنیدن آیات قرآن کینه آنان افزوده میشود انتظار سعادت نداشته باشند.

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا).

بیان آنستکه محور سعادت و کمال بشر بحکم فطرت همانا ایمان بارکان اسلام که عبارت از اعتقاد بوحدانیت پروردگار و بی‌همتائی صفات او و تصدیق به روز جزاست و دیگر اداء وظیفه و شکر گذاری از نعمتهای بر طبق برنامه قرآن میباشد که سبب ظهور و رشد ایمان قلبی میگردد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۸

بدیهی است مجرد دعوی مسلمانان و تظاهر باسلام و یا پیروی از آئین توریه و یا از آئین مسیحیت که آمیخته بشرک و کفر است هرگز در سعادت بشر و قرب به رحمت پروردگار تأثیری نخواهد داشت، زیرا بر حسب منطق قرآن و حکم خرد اعتبار توریه و انجیل پایان یافته و برنامه مکتب عالی قرآن احکام آنها را نسخ نموده و آئین آنها را کفر معرفی نموده است.

(فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

از جمله نشانه‌های ایمان صفت رضا و تسلیم است به این که خود پسندی را از خود دور کند و خواست خود را در محور حوادث و پیش آمدها قرار دهند و هر چه را که پروردگار در باره آنان بخواهد و بآنها رخ نماید گوارا و بردبار باشند و در اثر قدرت روح و نیرومندی روان هرگز حادثه‌ای سکینت و وقار آنها را متزلزل ننماید و غبار حزن و اندوه صفای آینه دلها و چهره آنان را کدر و تیره ننماید.

این نمونه‌ای از سعادت در زندگی است که بشر در پرتو ایمان و اعتماد به پروردگار میتواند بهره‌مند گردد و در عالم رستاخیز نیز بصورت خشنودی از پروردگار که مرتبه‌ای از کمال است در خواهد آمد.

(لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَآرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلْنَا كُلُّكُمْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ).

آیه برای توییح یهود است با اینکه بحکم خرد و بوسیله پیامبران از آنها مکرر عهد و پیمان گرفتیم که از نعمتهای پروردگار سپاسگزار باشند و به احکام توریه رفتار نمایند و پیامبرانی را به سوی آنها فرستادیم که به عهد خود وفا نموده و به وظائف دینی عمل کنند ولی خوش نداشتند که رسولان آنها را از اعمال قبیح و جنایت باز دارند و به کارهای نیک‌تر غیبت نمایند گروهی را تکذیب و انکار کردند و گروه دیگری را بقتل رساندند.

و جمله «یقتلون» بهیئت مضارع آمده شاید از این نظر باشد که فرزندان یهود انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۹

بجنایتهای نیاکان خود راضی و خشنود هستند از این رو جنایت کشتکار و قتل به همه آنان نسبت داده شده است.

(وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَهُ فَعَمُوا وَصَمُوا) آیه تهدید یهود است که از نظر ستایش خویشتن را مورد کرامت و فرزند شرافتی خداوند و دوستداران او معرفی می‌نمایند و این رذیله سبب شده که بصیرت و بینائی درک حقایق از آنان سلب گردد و نصایح پیامبران را

گوش فراموشی و چنان پندارند که هر جنایتی مرتکب شده مورد عقوبت قرار نخواهند گرفت در صورتی که بحکم خرد در باره پیامبران نیز اگر فرض شود که عمل ناسزا سرزند مورد مؤاخذه خواهند بود ولی پروردگار بفضل خود این گروه را مشمول رحمت خود فرموده ولی بعضی از یهود پشیمان شده توبه کردند و از خداوند عذر خواهی نمودند و تصدیق کردند که از اینگونه ادعاهای بی پایه و تظاهر به پیروی از دین توریه هرگز سودی نصیب آنان نخواهد گردید و تنها طریق سعادت سپاسگزاری و پرهیز از گناهان است.

(وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ) پروردگار بر سر سرائر و منویات که ریشه اعمال نیک و بد مردم است احاطه دارد و بر او چیزی پنهان نیست و از عقوبت تبهکاران هرگز غفلت نخواهد کرد.

(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ) بیان کفر آئین مسیحیت است که آفریدگار جهان را مسیح فرزند مریم می پندارند و اینکه عیسی مسیح دارای جوهر الوهیت است چه بطور حلول به این که پروردگار در عیسی حلول نموده است و یا بطور انقلاب که بصورت بشر خود نمائی می نماید.

بدیهی است معرفی عیسی مسیح به این که فرزند مریم است خود اقرار بطلان دعوی و تناقض گوئی آنها است.

(وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ) انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۰

جمله حال و دلیل بطلان آئین مسیحیت میباشد که عیسی مسیح بنی اسرائیل و سایر مردم را بخدا پرستی دعوت میکرد و او را پروردگار خود و همه انسانها معرفی می نمود و اقرار داشت به این که خود و همه مردم آفریده و پرورده خداوند جهانند.

(إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ) و نیز مردم را از کفر و شرک بآفریدگار میترسانید و بر حذر میداشت که هر که برای خداوند جهان شریک پندارد از نور فطرت خدا داده بی بهره میگردد و بسیرت تیره خود برای همیشه دچار حسرتهای روانی و شعله‌های آتشین خواهد بود.

(وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ) چه ظلم و ستم زیاده بر این تصور می رود که بر خلاف وجدان کسی وحدانیت خدا را انکار نماید و نیز نعمتهای نامتناهی جهان را از پروردگار نداند با این سیرت خود پرستی که سبب میشود رابطه پرورش خود و همه جهان هستی را از آفریدگار بگسلد در پیشگاه خداوند هیچ یک از پیامبران و نیکان از آنان کمک و یاری نخواهند کرد از نظر اینکه قابلیت شفاعت در آنان نیست.

و نیز مبنی بر تکذیب شعاری از آئین مسیحیت است که در اثر فداکاری عیسی مسیح که به دار آویخته شد سبب شد که از پیروان آئین وی تکلیف برداشته شود و در عالم جزاء نیز از عقوبت رهایی یابند ولی این پندار بر خلاف حکم عقل و منطق کتابهای آسمانی و نظام تکلیف است.

زیرا غرض از خلقت بشر و امتیاز وی از سایر موجودات فقط مسئولیت و آزمایش او است تا بشر بتواند با توجه بمسئولیت خود مراحل را از انسانیت بپیامد و بمقاماتی از کمال نائل گردد و اگر تکلیف متوجه او نباشد بساحت پروردگار بخل لازم آید زیرا فطرت و نیروی نامتناهی که در بشر بودیعت سپرده بیهوده گذارده و مانند حیوانات مهمل و بی بندوبار قرار داده است و بر تقدیر این امر محال رهایی مردم از عقوبت عالم جزا معنا ندارد.

زیرا عفو و آمرزش گناهان بر تقدیر مسئولیت و عصیان است و نیز در عالم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۱

رستاخیز و بررسی باعمل نیز لغو و بیهوده خواهد بود زیرا بر فرض که بشر در این جهان وظیفه و مسئولیتی متوجه او نباشد اطاعت و عصیان در باره او تصور نمی رود تا اینکه در صورت اطاعت استحقاق نعمت یابد و بر تقدیر تمرد و عصیان دچار عقوبت گردد.

(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ) بشر از نظر اینکه به نیروی خرد بطور بداهت حکم مینماید به اینکه جهان پهناور که از اجزاء بی شمار صورت گرفته صانع و آفریدگاری دارد که آنرا از کتم عدم بوجود آورده و همواره نظام آنرا تدبیر می نماید از این

جهت او را به اوصاف چندی معرفی می‌نماید و اگر هر یک از آن اوصاف بر خلاف واقع باشد در باره تعریف و شناخت اوصاف پروردگار خطا نموده است نه اینکه پروردگار و صانع جهان را انکار نموده و موجود دیگری را صانع آن می‌پندارد.

مثلاً گروهی از مسیحیان که آفریدگار جهان را عیسی مسیح پنداشته‌اند در جمله «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» کلمه الله را مبتداء قرار داده و او را ثابت و محقق دانسته‌اند ولی بر خلاف واقع او را دارای صفت بشریت مانند عیسی مسیح معرفی نموده و از آن صفت خبر داده‌اند یعنی صانع جهان دارای اوصاف بشریت است پس وجود پدید آورنده جهان را انکار نمی‌کنند بلکه او را بطور بداهت ثابت و محقق دانسته ولی در باره تعریف صفت بشریت او خطا کرده‌اند.

هم چنین گروهی از مسیحیان که صانع و آفریدگار جهان را ثالث ثلثه پندارند در جمله «إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» فقط الله را مبتداء و او را محقق دانسته ولی بر خلاف واقع و حکم عقل او را متعدد و کثیر فرض کرده‌اند و از آن خبر داده که بوجود آورنده و خدای جهان در عین وحدت و یکتائی متعدد است.

هم اینطور گروهی که به ارباب اصنام قائل هستند صانع و آفریدگار جهان را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۲ بطور بداهت معتقدند ولی در باره صفت تدبیر و نظام گوناگون آن خدایان و شریک‌های چندی پنداشته‌اند همچنین گروه مادیین و طبیعین که مبدء جهان را نیروی طبیعت و یا دهر پنداشته بر حسب دقت روش آنان در خدا شناسی آنستکه صانع و پدید آورنده جهان هستی را بی‌ادراک و بی‌شعور پنداشته و او را دارای نقص می‌پندارند پس در مقام تعریف صانع جهان خطا نموده و او را ناقص میدانند نه آنستکه پدید آورنده جهان را انکار نموده و نیروی طبیعت را آفریدگار و صانع میدانند.

شعار دیگر مسیحیت در باره پروردگار آنستکه ثالث ثلثه است یعنی بر هر یک از پدر- و فرزند- روح القدس- آفریدگار صادق و منطبق است مثلاً زید فرزند عمرو انسان است اگر زید واحد فرض شود کثرت او بلحاظ فرزند عمرو و انسان است و اگر زید با دو صفت دیگر دو کثیر و متعدد باشند فرض یکی بودن آنها تناقض است.

(وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ).

دلیل بر بطلان این دعوی است به این که ذات احدیت خداوند دارای وحدت حقیقی است که از هیچ جهت تعدد و کثرت در او فرض نمی‌شود و صفات او عین ذات او است و زاید و عارض بر ذات او نیستند، همه صفات آفریدگار بر حسب خارج یکی است یعنی ذات او عین علم و قدرت و حیاست.

هم چنین بر حسب مفهوم صفت علم و قدرت و حیات او بیک معنا است و معانی آنها مرادف یکدیگرند یعنی همه صفات کمال ظهوری از وجود حقیقی و اثری از صرف وجود هستند از نظر اینکه وجود او صرف حیات و صرف قدرت و علم او احاطه محض است یعنی حی است که فناء ناپذیر است و قادر و توانا است در او عجز تصور نمی‌رود صرف علم و احاطه و شهود است که بر او جهل و غفلت عارض نمی‌شود و با قیاس بصفات بشر بهتر میتوان درک نمود.

مثلاً در مورد انسان حیات و قدرت و علم زاید و عارض بر او می‌شوند و معنای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۳ هر یک نیز غیر از معنای صفت دیگر است زیرا حیات به معنای زندگی است و قدرت بمعنای توانائی و علم به معنای دانستن است و این صفات مختلف را نمیتوان برای پروردگار تعریف نمود زیرا او منزله از هر نقص است.

و مفاد جمله (وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ) آنست که هیچ موجودی شایسته پرستش و ستایش نیست جز جهان آفرین که ذات و صفات او یکتا و بی‌همتا است و از هیچ جهت وحدت او تعدد و یا کثرت پذیر نیست وحدتی است محض و مشوب بعدم و نقص نیست تا کثرت یابد و مرکب از وجود و فقدان باشد بلکه محض وجودیست که محدود بحدی نیست و محض قدرت و حیاست که در او شائبه عجز و نقص نیست و محیط بر پدیده‌های جهان هستی است.

و مفاد جمله الا اله واحد وحدت حقیقی یعنی پروردگار یکتا و بی‌همتا است که در او کثرت و ترکیب بهیچ وجه متصور نیست و

آئین مسیحیت را ابطال مینماید زیرا مراد از ثالث ثلثه واحد عددی است که به فرض یکی ولی کثرت پذیر است.

مثلا اقانیم ثلثه ۱- پدر ۲- فرزند ۳- روح القدس یا ذات و علم و حیات در عین حال که سه اقنوم هستند در خارج یکی است مانند زید عالم حی با اینکه سه چیز است ولی از نظری واحد و فرد انسان است که به فرض یکی است.

بدیهی است که قوام واحد عددی بفرض است مانند یکفرد انسان دارای مشخصاتی است که فرد را از سایر افراد جدا میسازد پس هر فردی مقرون بفقدان و آمیخته بکثرت و ترکیب است ولی وحدت پروردگار حقیقی و محض وجود و منزله از ترکیب و کثرت میباشد و پدیده‌های نامتناهی جهان هستی پرتوی از صفات اویند که در صحنه امکان تاییده است.

بمنظور توضیح (کلمه الا اله واحد) سوره توحید را بطور اختصار تفسیر مینمائیم به رسول اکرم (ص) خطاب نموده که از نظر تعلیم خدا شناسی بمردم بگو و وحدانیت پروردگار را برای آنان تعریف نموده و مفاد آنرا روشن کن «هو» انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۴ یعنی آفریدگاری که کنه ذات و صفات او پنهان است و موجود امکانی عاجز است از اینکه ساحت کبریائی او را درک کند و در عین حال بر همه موجودات احاطه شهودی دارد و جهان هستی ظهوری از صفات اویند و محال است که فکر بشر بر معرفت او دور بزند همچنانکه شعاعی از اشعه آفتاب محال است که بر شناخت قرص آفتاب و چگونگی پیدایش و آثار آن احاطه بیابد و بر آن پرتو افکند و یا آفریده ضعیفی بر جهان آفرین احاطه بیابد و بکنه او برسد.

الله از ماده اله و یا وله گرفته شده یعنی آفریدگار یگانه معبود و شایسته پرستش و ستایش است از نظر اینکه منعم حقیقی است و پرتوی از صفات او به صحنه ممکنات تاییده و تا ابد نعمت هستی را برایگان در بر هر موجودی گسترانیده.

احد صفت مشببه اسم مصدر آن وحدت و جمله دلالت بر حصر دارد یعنی آفریدگار یکتا و بیهمتا و صرف وحدت است و در ذات و صفات او کثرت و فقدان معنا ندارد تا اینکه مقرون بنقض باشد زیرا کمال موجود بوحدانیت و احدیت اوست که تصور مثل و مانند برای او محال باشد و هر چه تصور شود فقط صورت ذهنی و پرتوی است که بآینه خاطر متفکر تاییده است و هرگز بشر بر معرفت پروردگار احاطه نخواهد یافت.

زیرا بشر و هم چنین نیروی تفکر و تعقل او از جمله آفریده‌ها و پرتوی از نعمت پروردگار است و بدین سان چگونه شعاع فکر لرزان بساحت نامحدود کبریائی راه خواهد یافت و یا در محور معرفت او دور بزند. در کتاب توحید از حضرت رضا (ع) است که فرمود «احد لا بتاویل عدد» مفسر گوید یعنی یکتا و بی‌همتا است و احدیت ذاتی او است و کثرت پذیر نیست نه در خارج و نه در وهم.

«اللَّهُ الصَّمَدُ» تفسیر کلمه احد است یعنی وحدانیت پروردگار آمیخته بفقدان نیست بلکه محض وجود و صرف هستی است و با پدیده‌ها تباین کلی دارد و پرتوی از او تا ابد بصحنه امکان تاییده است و چنانچه در ساحت او فقدان راه داشته باشد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۵

پس چگونه نعمت هستی را در بر ممکنات گسترده است.

ذات یافته از هستی بخش تواند که بود هستی بخش

موجودی که از پرتو دیگری بهره‌مند است چگونه خوان هستی را در بر پدیده‌ها می‌گستراند «لَمْ يَلِدْ» تفسیر کلمه «الصَّمَدُ» است هر پرتوی از فیض هستی که بصحنه امکان برای همیشه بتابد از هستی ساحت او کاسته نمیشود زیرا او بطور قیومیت بر آفریده‌ها احاطه دارد و قوام جهان هستی بخواست اوست و مانند بشر نیست که در صف سایر موجودات و محکوم نظام آفرینش باشد که اگر بدیگری چیزی بدهد از حیثه قدرت او خارج شده و از نیروی او کاسته شود.

«وَلَمْ يُولَدْ» نیز تفسیر کلمه «الصمد» است وجود و صفات او واجب و بی‌نیاز و خواسته‌های او تام و فوق تمام است و یگانه حاکم بر نظام آفرینش اراده و خواست اوست و هر چه را بخواهد بیدرنگ پدید می‌آورد و وابسته بوجود شرط و یا عدم مانع نخواهد بود و

هرگز محکوم آفریده خود نبوده که از آن استمداد جوید و برای خواسته خود بکار برد.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» کفو صفت مشبهه، به دو موجودی گفته میشود که در وجود و آثار مانند یکدیگر باشند و لازم آن نقص است زیرا هر یک محدود و فاقد وجود و آثار دیگری میباشد.

جمله تفسیر کلمه «الصَّمَدُ» است به این که وجود او محض وحدت و صرف یکتائی است یعنی وحدت او زاید بر ذات و بفرض نیست به این که او را بتوان جدا تصور کرد مانند زید که فردی جدا از عمرو و خالد تصور می‌شود عدد چه و احد باشد و یا آنچه از واحد صورت می‌گیرد قوام آن بفرض است یعنی وحدت هر یک از موجودات بفرض و هم چنین کثرت آنها وابسته بفرض انضمام است و عارض بآنها می‌شود و عین وجود آنها نیست به این که هر یک را کفر و ردیف آن دیگر بشمار آورده و در اثر خصوصیتی هر یک را جدا تصور نموده و یا افراد مخالف را بطور انضمام فرض نمایند و از آنها خبر دهند. انوار درخشان، ج ۵، ص:

۱۰۶

در کتاب توحید از حضرت صادق از اجداد گرامیش (ع) نقل نموده که اهل بصره بوسیله نامه‌ئی از حضرت حسین بن علی (ع) سؤال کردند از معنای کلمه الصمد حضرت در جواب آنان نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد از غیر طریق در قرآن بحث و جدال نکنید شنیدم از جدم رسول خدا (ص) میفرمود هر که از خود در باره قرآن چیزی بگوید درون او را از آتش پر میکنند پروردگار کلمه الصمد را تفسیر فرموده. «الله احد الله الصمد» و سپس آن را تفسیر نمود بجملة لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

(وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).

قول ثالث ثلثه که آئین مسیحیت را بر آن نهاده‌اند فرض محالی است که قابل تصور و فهم نیست زیرا با وحدانیت و یگانگی پروردگار چگونه ثالث ثلثه فرض می‌شود از این نظر عموماً بآن توجه ننموده و آنرا اصل مسلم پنداشته و در باره صحت و سقم آن دقت ندارند.

بدین جهت آیه پیروان آنرا دو دسته نموده و نسبت بگروهی که بصراحت یگانگی پروردگار را انکار دارند بعقوبتهای دردناک تهدید نموده است. ولی گروهی که پیروی آنان مستند بقصور فکر و عدم توجه است و آنرا شرافتی برای عیسی مسیح تصور می‌کنند پیرو آئین سه گانه پرستی نیستند.

(أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) مبنی بر تهدید است که این گروه چگونه در مقام بررسی و جستجوی حقیقت برنمی‌آیند و از اندیشه باطل و گفتار بی‌پایه خود پشیمان نمی‌شوند.

بلکه بحکم خرد اگر در جستجوی حقیقت برآیند و در باره امری آشکار که غرض از آفرینش و مدار سعادت بشر است با نظر انصاف توجه نمایند محققاً توحید خالص که سر لوحه دین اسلام است نظر آنان را جلب خواهد کرد پروردگار نیز از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۷

آنان می‌پذیرد و مورد آموزش و رحمت خود قرار میدهد.

(مِنَ الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ) مبنی بر تکذیب آئین مسیحیت است با اینکه مسیحیان عیسی مسیح را فرزند مریم خوانند در باره او غلو نموده گروهی او را بطور حلول و یا انقلاب جوهره الوهیت خوانده‌اند و گروهی پروردگار را ثالث ثلثه پندارند در صورتی که عیسی فردی از بشر و پیامبری مانند سایر پیامبران گذشته بوده که رسالت خود را انجام داده و از جهان در گذشته‌اند.

عیسی مسیح نیز این چنین پیامبری بوده و مادر او مریم صدیقه «پاک سرشت» هر دو از بندگان شایسته پروردگارند و مانند سایر افراد بشر محتاج بصرف غذا و سایر نیازها بوده‌اند.

این دلیل روشن و گویائی است که هر دو آفریده و از نوع بشرند پروردگار عیسی فرزند مریم را برسالت فرستاد و مردم را بخدا پرستی و پیروی از توریه و انجیل دعوت می کرد با این دلائل آشکار دعوی الوهیت در باره عیسی گزاف گوئی است.

(انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ).

از نظر تشریف خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله نموده که بس شگفت آور است با آیات معجزه آسا و دلائل روشن بر بطلان این دعوی با اینکه عیسی را فرزند مریم خوانند چگونه با این دلایل توجه ننموده و در باره پیروی از آئین که اساس آن بر الوهیت بشری مانند عیسی مسیح است لجاج و اصرار می نمایند.

(قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا).

بشر بحکم خرد خود را نیازمند می بیند و همواره در صدد پی بردن به نیروئی است که در پناه آن سود و زیان و ضرر و نفع او تأمین گردد و همواره در جستجوی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۸

این چنین پناهی است هم چنانکه بوسیله پدیده‌های طبیعت نیازهای خود را تأمین می نماید و چنانچه بشر از طریق خرد در مقام جستجوی پناه بر نیاید بدرخواست خرد پاسخ نمی دهد- جز آنکه پناهی موهوم برای خود فرض کند و وجدان خود را بآن متقاند سازد.

مثلا- بت پرست چنان می پندارد که در اثر اظهار حاجت و مسئلت از آن بت احتیاجات او بر آورده می شود و از ضرر و زیان ایمن می ماند ولی سخت در اشتباه است زیرا فقط موجودی می تواند پناه بشر قرار گیرد و از او مسئلت شود که بداند و بفهمد که خواسته نیازمندان چیست.

و نیز قدرت آنرا داشته باشد که نیازهای درخواست کنندگان را بر آورد.

بدیهی است موجودی جز آفریدگار این چنین نیرو و قدرتی ندارد زیرا هر چه فرض شود آن نیز مخلوق و نیازمند است فقط آفریدگار بی نیاز می تواند خواسته محتاجان را بر آورد.

آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب نموده که به پیروان آئین مسیحیت بگو و آنان را تویخ بنما که از خرد دور است به این که نیازهای خود را از بشری مانند عیسی بن مریم بخواهید و او را پرستش کنید در صورتی که او محتاج بصرف غذا و سایر نیازهای بشری است و بطریق اولی نیازهای دیگران را نمی تواند بر آورد و هرگز مالک سود و زیان و ضرر و نفع دیگران بطور استقلال نخواهد بود.

از این جهت هرگز شایسته الوهیت و پرستش نیست و نمیتوان آفریده‌ئی را هم چون عیسی مسیح در عبادت و ستایش شریک آفریدگار قرار داد پس پرستش غیر خداوند جهان لغو و برخلاف خرد و شرک بآفریدگار است.

(وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) با تأکیدی که در بردارد مفاد آن حصر است یعنی تنها پروردگار است که حاجت نیازمندان و مسئلت درونی محتاجان را می شنود و براز دلها آگاه و احاطه علمی دارد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۹

بر مصالح و مفاسد و سود و زیان آنان آگاه است و باجابت خواسته‌های آنان قدرت و توانائی دارد.

از این رو فقط پروردگار شایسته است که بشر او را پرستش کند و برای جلب نفع و دفع ضرر و زیان از خود بوی پناه ببرد و سود و نفع خود را از او خواستار شود تا از ضرر و زیان ایمن گردد.

آیه دفع ضرر را بر جلب نفع مقدم داشته، از نظر آنست که بشر بحکم فطرت از توجه ضرر و یا زوال نعمت زیاده هراسان می شود و در مقام تضرع و زاری خواهد آمد.

ولی جلب نفع و درخواست سود سبب پریشانی خاطر نیست زیرا بشر در باره نعمتی که از آن بهره‌مند است بر حسب طبع غفلت دارد از اینکه ممکن است روزی از او زائل شود و بفقدان آن نعمت دچار گردد، از این جهت برای پیش بینی ادامه نعمت در مقام

تضرع و زاری بر نخواهد آمد.

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ).

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده از نظر تهدید و پند به پیروان آئین مسیحیت بگو با اینکه شعار شما خداپرستی و پیروی از کتاب آسمانی است چگونه در باره یگانگی پروردگار جهان افراط نموده و در باره عیسی مسیح که فردی از بشر و رسول از جانب پروردگار بوده و کتاب انجیل آسمانی بر او نازل شده بر خلاف عقل و وجدان الوهیت قائل شده‌اند و شعبه‌های مختلف آن بر اساس افسانه سرائی و خارج از حق و حقیقت است.

۱- ملکانه بر اساس پدر و فرزند حقیقی است به این که آفریدگار «سبحانه» همان عیسی مسیح است.

۲- نسطوریه بر اساس حلول است مانند نوری که بر جسم شفاف تاییده و اعماق آنرا فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۰

۳- یعقوبیه بر اساس انقلابست که بصورت جسمانی و بشریت عیسی در آمده است بساحت آفریدگار جهان اینگونه افسانه و خرافات نسبت داده مانند آن در عقاید یونان باستان و هند و چین قدیم نیز یافت می‌شود و آئین سه گانه پرستی و شرک را بنام خدا پرستی معرفی می‌نماید.

(وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ).

ای رسول گرامی از نظر آموزش و پند بآنان بگو هرگز در باره امری که فطرت و خرد به آن رهنما و مدار سعادت بشر است بدون توجه بخطر آن از آئینی که بر اساس خود ستائی است پیروی ننمائید.

زیرا پیشوایانی که آنرا سروده خود آنان بضلالت بسر برده و دیگران را نیز به پیروی از آئین خرافی دعوت نموده‌اند و طریقه خرد و وجدان را بکنار نهاده و سایر افراد را نیز برای همیشه منحرف نموده‌اند.

(وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ)، از نظر اینکه مسیحیان پس از بعثت پیامبر خدا و ظهور دین اسلام در باره پیامبر رشک برده او را تکذیب نموده و بر عقیده باطل در باره الوهیت عیسی مسیح اصرار نمودند باستناد اینکه بدون پدر بوجود آمده است و هرگز انسانی بدون پدر بوجود نیامده و دیده نشده است ناگزیر چنین پندارند که فرزند آفریدگار است.

و نیز خارق عادت بسیاری از عیسی سر زده هم چنانکه از گل هیئت پرندگی را ترتیب داده بآن میدمید پرندگی شده پرواز میکرد و نیز مردگان را زنده میکرد، این سنخ کارها فقط از آفریدگار بظهور میرسد باین جهت پیروان عیسی پس از او در باره وی غلو نموده از دین توحید منحرف گشته و بصورت آئین مسیحیت درآوردند غافل از اینکه انسان کامل که امانت پروردگار را بعهده گرفته و از همه طبقات مخلوقات ارجدارتر است چنانچه بوظایف بندگی بصدق و صفا رفتار کند و بخلوص عقیده و خلق موصوف گردد،

پروردگار نیز او را بمقام ارجمندی خواهد رسانید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۱

و آثار درخشان و خارق عادت بسیاری بظاهر از او سر میزند ولی سیرت آنها خواست پروردگار است مانند تابش نور آفتاب بر آئینه که بی‌خردان پرتو و حرارت را نوری از آئینه پندارند.

(لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ) بر حسب نظر مفسرین مراد اصحاب سبت است گروهی از یهود ساحل دریا نشین با اینکه پروردگار آنها را از شکار ماهی در روزهای شنبه نهی فرموده بود ولی آنها به نیرنگ ماهیان را در روز شنبه در گودالها حبس میکردند.

چون در آن روز در صدد شکار ماهی نبودند، ماهیان آزاد بودند خودشان بگودالها سرازیر می‌شدند و پس از آمدن ماهیان در گودالها طرف عصر روز شنبه یهودیان راه بازگشت آنها را به دریا سد میکردند و آنها را حبس می‌نمودند و روزهای یکشنبه آنها را شکار میکردند می‌گفتند که ما روزهای شنبه ماهیان را شکار نمی‌نمائیم.

داود پیغمبر آنها را نفرین کرد پروردگار نیز آنها را عقوبت فرموده و بصورت بوزینه در آورد که در آیه ۶۲-۲ شرح آن گذشت و

استفاده می‌شود هر معصیت و گناهی که بطور حیل‌ه صورت آن تغییر یابد در اسلام نیز مورد تهدید و عقوبت خواهد بود. و نیز گروهی از بنی اسرائیل از عیسی مسیح درخواست کردند که از خدا بخواهد مائده بر آنها فرود آید پس از نزول مائده در مقام تمرد و انکار برآمدند عیسی مسیح علیه السلام آنها را نفرین کرد پروردگار آن گروه را بصورت خوک درآورد.

(كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ).

گناه بزرگ دیگری که مرتکب می‌شدند آن بود که گناهکاران را نهی نمی‌کردند و با آنها معاشرت نموده عمل آنها را امضاء میکردند.

(لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) سوگند یاد فرموده که چه گناه بزرگی است که این دو گروه مرتکب شده در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۲ مقام تمرد و انکار برآمدند.

(تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا).

بیان عداوت یهود است با مسلمانان ای رسول اکرم بسیاری از بزرگان آنها را مشاهده می‌کنی که چگونه با قریش و مشرکین معاشرت نموده و هم پیمان هستند و از مرام آنها پیروی می‌نمایند، مانند کعب ابن اشرف و پیروان او گرچه این گروه به ظاهر دعوی خداپرستی دارند و خود را پیرو کتاب آسمانی می‌خوانند ولی از نظر اینکه با بت پرستان هم پیمان هستند و در جنگ علیه مسلمانان با مشرکین شرکت نموده خدا پرست نیستند.

(لَيْسَ مَا قَدَّمْت لَهُمْ أَنْفُسِهِمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ) سوگند یاد فرموده این گروه که با دنیای کفر و بت پرستی شرکت نموده و علیه اسلام و مسلمانان قیام می‌نمایند چه آینده خطرناک و عقوبتهائی برای خود آماده نموده زیرا غضب پروردگار آنها را فرا گرفته و ظهوری از آن عقوبتهای زیاد بر تصور است که بدانها دچار خواهند بود.

(وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ).

چنانچه این گروه اهل توحید بوده و بروز جزاء معتقد باشند و از کتاب آسمانی پیروی می‌نمودند هرگز با مشرکین و بت پرستان هم پیمان نمیشدند و علیه دین اسلام که توحید خالص است قیام نمی‌کردند و با مسلمانان بجنگ نمی‌پرداختند این خود دلیل آشکاری است به اینکه این گروه از دین توحید خارج شده و در صف بت پرستان در آمده‌اند.

(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا).

در آیات گذشته عقیده و آئین هر یک از یهود و نصاری بیان شده از جمله یهود انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۳

بساحت پروردگار نسبت ناروا گفته و قدرت او را محدود پنداشته‌اند و مسیحیان نیز پروردگار را عیسی مسیح خوانند در این آیه حال یهود و نصاری و بت پرستان را با دین اسلام و مسلمانان مقایسه نموده و سوگند یاد فرموده که یهود سر سخرترین مردمی هستند که علیه اسلام و مسلمانان قیام می‌نمایند و برای مبارزه با دین اسلام با بت پرستان هم آئین بوده‌اند با اینکه مسلمانان موسی کلیم و توریه آسمانی را تصدیق دارند.

و نیز شعار یهود خدا پرستی است شایسته بود که بمسلمانان نزدیکتر از بت پرستان باشند ولی از نظر حسادت و رشکی که یهود با پیامبر اسلام دارند مخالفترین طوائف و اقوام بشر نسبت بدین اسلام و مسلمانان هستند.

هم چنین مشرکین با اینکه بسیاری از اعراب بت پرست در زمان بعثت و ظهور اسلام بآن گرویده‌اند ولی بطور عموم نسبت بدین اسلام و بمسلمانان عناد و عصبیت دارند و بر حسب تاریخ در قرن دوم و سوم ظهور اسلام صیت اسلام اقطار جهان را فراگرفت از یهود و مشرکین افراد معدودی بدین اسلام گرویده‌اند و بسیاری از بلاد که مسلمانان فتح نمودند و یا در کشورهائی که دین اسلام در آنها راه یافت بیشتر آنها مسیحی بودند که بدین اسلام گرویدند.

از جمله در سال پنجم بعثت پیامبر اکرم مشاهده می‌نمود که مشرکین مسلمانان را اذیت و آزار می‌رسانند و از طرفی اجازه دفاع

ندارد دستور فرمود گروهی از مسلمانان بسوی حبشه رهسپار شوند چون پادشاه آن سرزمین شخص عادل و مسیحی است و در مملکت او ظلم و ستم بکسی نمی‌شود مسلمانان نیز در آن سرزمین می‌توانند سلامت زندگی کنند تا هنگامی که پروردگار دین اسلام را گسترش دهد.

نخستین بار در سال پنجم بعثت یازده نفر مرد و چهار زن شبانه و بطور نهانی از مکه خارج شده از طریق دریا بسوی حبشه رهسپار شدند و سپس جعفر بن ابی طالب نیز بدان سو هجرت کرد و در اندک زمانی هشتاد و دو نفر مسلمان بغیر از بانوان و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۴

کودکان به کشور حبشه رفتند و در سال ششم هجرت مسلمانان از حبشه بسوی مدینه بازگشتند و پس از مراجعت جعفر بن ابی طالب نیز پادشاه حبشه فرزند خود را بنام «ازهر» با شصت نفر از مردم حبشه بسوی مدینه فرستاد و نیز نامه‌ئی به رسول اکرم نوشت و دین اسلام را پذیرفت.

(ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ).

رغبت مسیحیان بدین اسلام از نظر آنستکه در میان آنان گروهی دانشمند است که همواره بمردم معارف دینی می‌آموزند و نیز گروهی راهب و ترسا هستند که از آرایش زندگی بر کنار و پستی و بی‌ارزشی دنیا را بمردم یاد آوری مینمایند، به این که سعادت بشر در کناره گیری از آنست و نیز بر حسب طبع بسیاری از مسیحیان در باره قبول حق و پیروی از آن آماده‌اند و در امر دینی و خدا پرستی لجاج نمیکنند.

بدیهی است این بر حسب خوی اکثریت افراد است زیرا گروه بسیاری از هر قوم و قبیله که بخصلت مهر و محبت آراسته‌اند مطنه آنستکه نوع آنها این چنین باشند و نسبت به اجتماعات آنها که شعار آنان مسیحیت و دارای تشکیلات بنام کاتولیک هستند بر اساس تبلیغات سیاسی و خارج از بحث است.

در تفسیر عیاشی روایت شده در حضور حضرت صادق علیه السلام گفتگوی عداوت و دشمنی مسیحیان با مسلمانان بمیان آمد، راوی عرض کرد چگونه آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا» آنها را مدح نموده است.

حضرت فرمود، این گروه قبل از زمان ظهور اسلام و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند.

مفسر گوید یعنی مفاد آیه مدح در باره افراد مسیحیان است و منافات ندارد که در اثر تشکیلات سیاسی سیرت و روش آنان نیز تغییر پذیر باشد.

و نیز بر حسب آیه «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ» گروهی از مسیحیان در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۵

اثر شنیدن آیات قرآنی رغبت بدین اسلام نموده اظهار انقیاد کردند.

از جمله گروهی از دانشمندان نصارای نجران که بمنظور محاجه با رسول - اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه منوره آمده بودند پس از شنیدن آیه قرآنی که عیسی فردی از بشر و پیغمبر بوده است برای مباحله و نفرین حاضر نشده اظهار پشیمانی کردند باستناد فطرت جزیه را قبول نمودند و برای معارضه با حق و دین اسلام ایستادگی ننمودند.

ولی بعض دانشمندان یهود مانند عبد الله بن سلام و پیروان او بدین اسلام گرویده چون اندک بودند این حکم در باره نوع یهود صادق نیست و از نظر اینکه دلهای آنان آمیخته بدشمنی با پیامبر است هرگز برای شنیدن دعوت او آماده نیستند، اما بت پرستان از نظر اینکه بتمام معنی آئین آنان در قطب مخالف با خدا پرستی است و در محور خرافات دور میزند فاقد وسائل تعلیم و تربیت و روش زندگی هستند از جمله حرمت استفاده از گوشت حیوانات بهره دار و پرنده‌ها و مواد حیوانی است که نمونه آشکاری از انحراف آنان از حکم عقل و فطرتست.

(وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ).

بیان رغبت اکثریت مسیحیان است که در اثر شنیدن آیات قرآنی دل‌های آنان بدین اسلام متوجه شده و نسبت بآن اظهار انقیاد مینمایند از جمله از دیدگان آنان اشک محبت سرازیر می‌شد و آنچه را که بحکم خرد در جستجوی آن بوده بشنیدن آیات قرآنی گم گشته خود را می‌یابند و بدان اکتفاء ننموده و در مقام اظهار ایمان برآمده عرض می‌نمودند بار پروردگارا ما دین اسلام و برنامه قرآن را پذیرفتیم ما را در زمره گروهی قرار بده که بدین اسلام گرویده و بصحت آن گواهی میدهند و نیز به عیسی مسیح و سایر پیامبران ایمان آورده تصدیق مینمائیم. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۶

(وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ) بیان رغبت بعضی از نصاری است که پس از شنیدن آیات قرآنی و تدبر در معانی آنها آنچنان دل‌های آنان شیفته میشود که با خود میگویند در پیشگاه پروردگار چه عذر آوریم از اینکه دعوت پیامبر اسلام را به پیروی از برنامه قرآن نپذیرفته‌ایم.

و حال آنکه بحکم خرد هدف ما از زندگی آنستکه سعادت‌مند شده و در زمره مسلمانان پرهیزگار در آئیم. و برای همیشه با آنان محشور شویم.

(فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ).

تعریف نتیجه قبول دین اسلام و پیروی از برنامه قرآن است که پروردگار وعده فرموده در برابر ایمان و تقوی در بهشت منازلی برای آنان آماده فرماید که نهرها از هر سو در آن روانست و از هر اندوه و گزند ایمن خواهند بود این است پاداش پرهیزکاران که در مقام اداء وظیفه بندگی برمیآیند.

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ) بیان سیرت گروهی است که در قطب مخالفند با شنیدن آیات قرآن دعوت پیغمبر را نپذیرفته‌اند و از نظر خود ستائی در مقام تکذیب برآیند، سیرت عناد این گروه آنستکه غضب پروردگار آنان را فرا خواهد گرفت و بصورت شعله‌های آتشین از درون آنان آشکار خواهد شد و از کلمه اولئک حصر استفاده می‌شود یعنی تنها کسانی که بطور خلود در دوزخ خواهند بود گروهی هستند که با شنیدن ندای اسلام و دعوت قرآن بدان توجه ننموده در مقام اعراض از آن برمیآیند:

در کتاب در منثور از ابن عباس روایت نموده هنگامی که رسول خدا (ص) در مکه بود در اثر اینکه کفار قریش مسلمانان را آزار می‌نمودند بسیار غمناک بود.

بدین جهت جعفر بن ابی طالب و ابن مسعود و عثمان بن مظعون را با گروهی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۷ از مسلمانان نزد پادشاه حبشه فرستاد پس از آنکه کفار قریش این جریان را شنیدند عمرو عاص را با گروهی نزد پادشاه حبشه فرستادند که باو بگویند شخصی از قریش دعوی پیغمبری مینماید و بسیاری از جوانان اهل مکه را از آئین پدرانشان بیرون برده و گمراه نموده است.

بدین جهت نیز گروهی را بدربار تو فرستاده که مردم این سرزمین را نیز به آئین خود دعوت کنند، پادشاه گفت گروه مسلمانان را حاضر نمایند هنگامی که آنها بدربار پادشاه آمده فریاد بر آوردند که دوستان پروردگار اجازه ورود می‌خواهند پادشاه اجازه داد و به آنان خوش آمد گفت هنگام ورود سلام گفتند.

مشرکین اظهار نموده که ما راست گفتیم که برسم و روش تو تحیت نمیگویند پادشاه بجعفر گفت برای چه به رسم من سلام نگفتید پاسخ دادند که بهمان تحیت که اهل بهشت و فرشتگان بیکدیگر می‌گویند ما نیز سلام گفتیم، پادشاه سؤال کرد پیامبر شما در باره عیسی مسیح و مادرش چه میگوید.

در پاسخ گفتند عیسی بن مریم پیامبری از جانب خداوند و نشانه‌ئی از قدرت اوست، و روح او را بدرون مادرش مریم القاء فرموده و مریم نیز صدیقه است و از هر نسبت ناروا دور و از هر آلودگی پاکیزه است.

پادشاه چوبی را برداشته گفت که عیسی و مادرش مریم نیز اضافه بر آنچه پیغمبر شما گفته چیزی نگفته‌اند پادشاه سؤال کرد از آیات قرآنی هر چه در باره عیسی می‌دانید بخوانید مسلمانان آیاتی را در آن مجلس خواندند. بعضی دانشمندان و علما مسیحیت که حضور داشتند در اثر شنیدن آیات قرآن از دیدگانشان اشک جاری شد همچنانکه آیه میفرماید: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۸

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۸۷ تا ۸۹] ص: ۱۱۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷) وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸) لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَدَقَةً ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ اخْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

خلاصه ص: ۱۱۸

ای اهل ایمان غذاهائی که پاکیزه و لذیذاند پروردگار آنها را بر شما حلال نموده بر خود ستم نکنید و از خوردن آنها خودداری ننمائید زیرا پروردگار متمدان را دوست نمی‌دارد (۸۷).

هر غذای حلال و گوارا که پروردگار روزی شما نموده از آن بخورید و بترسید از عقوبت خداوندی که باو گرویده‌اید (۸۸).

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۹

پروردگار هر گز شما را بسو گندهای بیهوده عقوبت نخواهد نمود بلکه بر آن سو گندهائی که از عقیده و صمیم قلب است مؤاخذه فرماید و کفاره آن غذا دادن به بینوا است از آن طعام متوسط که برای خانواده خود تهیه میکنید و یا جامه بر آنها بپوشانید و یا بندهائی را آزاد کنید و هر که توانائی آن را ندارد سه روز امساک کند و روزه بدارد این است کفاره سو گندهائی که یاد مینمائید و باید احترام نام پروردگار را نگاهدارید خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا از او سپاسگزار باشید (۸۹)

شرح ص: ۱۱۹

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ) آیه بیان منع بدعت و حرام دانستن صرف غذاهای گواراست چنانکه مردم جاهلیت گوشت بعضی از حیوانات بهره‌دار را بر خود حرام می‌دانستند و آیه نیز از حرام دانستن غذاهای حلال و آشامیدنیهای گوارا و هر گونه عمل مباح که مناسب با طبع است اکیدا منع نموده است.

و ذکر کلمه «ما احل الله لكم» بیان علت منع است زیرا بحکم خرد جواز صرف غذای گوارا و هر گونه عمل مباح از جمله فطریات بشر است و دیانت‌های آسمانی صرف آنها را تجویز نموده و دین اسلام که کاملترین ادیان آسمانی است و روش زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر را بطور کامل بیان می‌نماید با لحن شدیدی از تصرف در احکام و از بدعت در دین منع نموده است و بعضی غذای گوارا مباح را حرام بدانند و یا دیگران را از استفاده آنها منع نمایند سبب خروج از دین فی نموده است. انوار درخشان،

ج ۵، ص: ۱۲۰

زیرا هر یک از احکام اسلام در حد خود مرزی از حدود الهی است که وظیفه انقیاد و اطاعت را بیان نمود و قبول دعوت پیامبر اسلام و پیروی از احکام را سبب حیات نفوس بشر و انتظام اجتماع آنان اعلام فرموده و فلاح و رستگاری را در محور اطاعت از مجموع آنها قرار داده است و بدعت در دین را طغیان بساحت خداوند و خروج از مرز اسلام معرفی نموده است.

(وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) در باره منع از بدعت در دین است و هر گونه تصرف در احکام را دشمنی با ساحت پروردگار و سرپیچی از دعوت پیامبر اسلام معرفی نموده و زیاده بر اینکه منافی با غرض از تشریح دین و انحراف از طریقه مستقیم و از حکم خرد است تشدت و تفرقه آن مسلمانان را نیز در بر خواهد داشت و جامعه را به رهبانیت و خود پرستی سوق میدهد و از آن قبیل است پیمان و یا سوگند در باره ترک عمل مباح بطور دائم تا چه رسد به این که عمل راجح و کار نیک را بر خود تحریم کند که باطل و بیهوده است.

(كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا) اکل بقرینه سیاق عبارت از هر گونه تصرف است چه بصورت خوردنی و در آشامیدنی و یا سایر تصرفات و افعال مباح باشد که بر حسب منطوق دین و حکم خرد جایز و موافق طبع و مورد نیاز عمومی است. آیه نیز بطور عقد اثباتی مفاد آیه گذشته را تأکید مینماید و از نظر امتنان تعبیر به رزق نموده شاهد آنستکه هر چه با طبع و ساختمان بدن سازش دارد و آسایش انسان به آنها وابسته است حلیت و جواز استعمال آنها ذاتی و غیر قابل تغییر است و نمیتوان بر خود تحریم نمود و بطور دایم از آنها اعراض کرد مانند استراحت و آرامیدن یا معاشرت با مردم.

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي الَذِي اَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ). انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۱

مبنی بر تهدید است چنانچه بدین اسلام گرویده و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را پذیرفته‌اید ناگزیر از بدعت در دین و خود پرستی در حذر باشید که سیرت آن عناد بساحت پروردگار است.

(لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي اَيْمَانِكُمْ وَاَلَيْسَ بِكُنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْاَيْمَانَ) «۱» یمین لغو عبارت از سوگند بیهوده است چه از نظر اینکه از صمیم قلب نباشد و یا بعملی که بآن قدرت نداشته و چه ارتکاب حرام و ترک واجب که سوگند نسبت به آنها بیهوده است.

آیه در بیان جواز سوگند بنام پروردگار و شرایط نفوذ آنست بر حسب منطوق آیه فرد مسلمان میتواند برای اثبات صحت گفتار خود و یا در باره عملی که به عهده گرفته سوگند یاد کند و یا چنانچه پروردگار حاجت او را برآورد ملتزم شود که صدقه و عمل خیری را انجام دهد و برای نفوذ سوگند شرایطی مقرر شده است.

۱- التزام از صمیم قلب باشد و چنانچه فقط بزبان سوگند یاد کند الزام آور نیست.

۲- سوگند فقط بنام پروردگار در باره عملی از نظر رعایت احترام مؤثر است و اگر بسایر مقدسات سوگند یاد کند الزام آور نخواهد بود.

۳- هنگام انجام عمل باید قدرت داشته باشد و چنانچه از او قدرت سلب شود و الزام آور نیست.

۴- فقط برای عمل مباح و راجح میتوان سوگند یاد کرد.

۵- در باره ارتکاب جرم و یا ترک واجب التزام و سوگند بیهوده است.

(فَكَفَّارَتُهُ اِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ اَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ اَهْلِيكُمْ اَوْ كِسْوَتُهُمْ اَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ)

(۱) موأخذه به معنای باز خواست و تأدیب است ایمان جمع یمین سوگند است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۲

کفاره عبارت از جریمه مالی است زیرا در اثر گناهی که مرتکب شده تیرگی در قلب خود پدید آورده است و فقط بواسطه اداء جریمه مالی و کمک بزیردستان می توانند طهارت فطری و صفای درونی خود را باز یابد، به اینکه ده بینوا را طعام دهد و یا لباس بپوشاند و یا برده‌ای را خریداری نموده برای خشنودی پروردگار آزاد کند.

(فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ) و چنانچه برای خریداری برده قدرت نداشته و یا از فقر و تهیدستی نتوانند جریمه مالی را بپردازد ناگزیر بسبب عقوبت بدنی به این که سه روز امساک کند و روزه بگیرد آنگاه توبه او پذیرفته میشود.

(ذَلِكَ كَفَّارَةٌ لِّأَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ) حلف بمعنای سوگند است و بقرینه سیاق مراد نقض عهد و پیمان شکنی است زیرا عهد با پروردگار است که برای غرض عقلائی انجام میشود و بر حسب صریح آیه جایز و از شعار ایمانست و از نظر احترام و وفاء به آن نیز واجب میشود و در صورت تخلف حرام مرتکب شده باید کفاره بدهد تا اینکه توبه او قبول شود و در جمله اذا حلفتم نسبت کفاره بسوگند داده شده از نظر آنستکه هنگام عهد و پیمان حيله بکار برده با اینکه بر تصمیم خود استقامت نداشته اقدام بعهد نموده و فقط منظور انجام غرض بوده است.

(وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ) تأکید در باره وفاء به عهد و سوگند است که تا حد امکان آنچه را ملتزم شد باید انجام دهد و تخلف از آن جایز نیست و نیز از نظر رعایت احترام نام پروردگار است که در مورد دعاوی اگر مدعی برای اثبات دعوی خود دلیل نداشته باشد مدعی علیه میتواند بوسیله سوگند دعوی او را ساقط کند و در حقیقت از نظر اینکه منکر برای صدق انکارش ایمان خود را بمدعی بطور وثیقه سپرده است به احترام نام خدا پذیرفته انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۳ خواهد شد.

(كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ): اسلام یگانه آئین آسمانی است که همه شئون روانی و جسمانی و نیازهای اجتماعی و امور مالی را کاملاً در نظر گرفته است و احکام آنرا بر اساس یکتا پرستی نهاده که در شئون زندگی مسلمانان شعار خدا پرستی آشکار گردد. از جمله برای تأمین مصالح و انجام مقاصد عقلائی و اطمینان خاطر یک دیگر شعار خدا پرستی را بصورت سوگند بنام خداوند تجویز فرموده و آنرا مانند گواه از جمله دلایل قرار داده است و یا برای اینکه حاجتمندی در تضرع و اظهار حاجت خود به پیشگاه باریتعالی ثبات و استقامت داشته باشد و خود را شایسته فضل و رحمت نماید با ساحت پروردگار عهد و سوگند یاد میکند. و بعبارت دیگر همچنانکه رهن و وثیقه اموال نزد مرتهن بر حسب قوانین حقوقی نافذ و رکنی از داد و ستد بر آن استوار است هم چنین برای تأمین اغراض عقلائی سپردن ایمان را بوسیله سوگند تجویز فرموده است.

از جمله برای فصل خصومت و حل اختلاف چنانچه به بن بست برسد و مدعی نتواند حق خود را اثبات کند بیاس خدا پرستی هر دو طرف دعوی و باستناد شعار دینی اختلاف آنان رفع و بصورت صلح و صفا در میآید و منافات ندارد اگر مدعی علیه حق مدعی را انکار کند هنگام قیامت بسیرت خود پرستی دچار عقوبت هتک بساحت پروردگار گردد.

(لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) رجاء و امید از حالات و خاطرات نفسانی و از نظر قصور و عدم احاطه به حوادث است یعنی نه نسبت بنظام امور میتواند تدبیر کند و نه بآنها احاطه علمی دارد که در آینده چه حادثه‌ای رخ میدهد بلکه محکوم تدبیر و سرنوشت خود میباشد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۴

ناگزیر بانظار خواهد بود و ساحت آفریدگار منزله از هر گونه نقص است و مفاد رجاء و امید بمناسبت آنستکه چنانچه مسلمانان بمجموع وظایف دینی و اخلاقی رفتار نمایند و حدود الهی را که از جمله احترام سوگند و پیمان است کاملاً رعایت کنند امید رستگاری برای آنان خواهد بود و در صورت ناسپاسی بطور حتم از سعادت باید مأیوس باشند.

در تفسیر مجمع است که بعضی اهل تفسیر گفته‌اند، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای مردم اوصاف و سختیهای قیامت را بیان میفرمود مردم گریان بودند، ده نفر از اصحاب در منزل عثمان بن مظعون گرد هم آمده، علی بن ابی طالب علیه

السَّلام و ابا بکر و عبد الله بن مسعود و أبو ذر غفاری و سالم مولی ابی حذیفه و عبد الله بن عمر و مقداد ابن اسود کندی و سلمان فارسی و معقل بن مقرن بنا گذاردند که روزها را امساک کنند و شبها را نیاسایند و در بستر نخواستند و با همسران همبستر نشوند و عطر بکار نبرند و لباس خشن بپوشند و آسایش زندگی را ترک گویند و بعضی نیز خود را مثله کنند.

جریان تصمیم این گروه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله بمنزل عثمان بن مظعون تشریف برده و از همسر او بنام حواء عطاره «ام حکیم دختر ابی امیه» سؤال فرمود آیا آنچه در باره شوهر تو عثمان و دوستانش شنیده‌ام صحیح است.

حواء نخواست تکذیب کند و نیز تصمیم شوهرش را نقل کند عرض کرد اگر عثمان بشما خبر دهد راست میگوید، حضرت بازگشت هنگامی که عثمان به منزل برگشت همسر او جریان سؤال پیامبر خدا را به وی گفت، عثمان و دوستانش نزد پیغمبر آمدند. حضرت فرمود خبر بدهم از تصمیم شما، عرض کردند بلی یا رسول الله بخیر است، حضرت فرمودند: من این چنین مأمور نشده و این طور دستور نمیدهم زیرا انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۵

رعایت آسایش و سلامت بدن لازم است، بعض روزها را امساک کنید و پاره‌ای را افطار کنید و قسمتی از شبها را برخیزید و بخشی را بخوابید و من نیز برمی‌خیزم و پاسی را بخواب می‌روم و بعضی روزها را امساک می‌کنم و پاره‌ای را افطار مینمایم و گوشت می‌خورم و با همسران همبستر می‌شوم و هر که از دستورات من اعراض کند از پیروان من نیست.

سپس دستور داد که مسلمانان گرد آمده در ضمن خطبه فرمود، چه شده است گروهی همبستر شدن با همسران و خوردن غذای گوارا و خواب و آشامیدن را بر خود حرام کرده‌اند و من هرگز امر نمی‌کنم که مانند کشیش‌ها دنیا را ترک نمائید و خوردن گوشت و همبستری با همسران را ترک کنید و در غارها زندگی نمائید و هر که چنین کند از دین و آئین من نیست زیرا صوم و امساک و رهبانیت مسلمانان در جهاد است.

پروردگار را بخلوص عبادت کنید و خود ستا نباشید و بزیارت حج بروید و عمره بجا آورید و نماز را بپا دارید و بزیردستان صدقه بدهید و در ماه رمضان امساک کنید و باین دستورات استقامت نمائید زندگی شما بسعادت خواهد بود، گروهی از پیشینیان بجهت اینکه بر خود سخت گرفته بودند هلاک شدند، پروردگار نیز بآنان سخت گرفت و از این گروه بودند آنها که در دیر و صومعه و غار زندگی میکردند.

تفسیر قمی بسندی از حضرت صادق علیه السَّلام روایت نموده که آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ) در شأن علی بن ابی طالب و عثمان بن مظعون و بلال نازل شده علی علیه السَّلام سوگند یاد نمود که شبها را نیاساید و بلال نیز سوگند خورد که روزها را امساک کند و عثمان بن مظعون نیز قسم یاد نمود که هرگز با همسر خود همبستر نشود.

زوجه عثمان نزد عایشه آمده عایشه از او سؤال کرد که می‌بینم نگران هستی در جواب گفت بخدا سوگند شوهرم با من همبستر نمی‌شود و آسایش زندگی و لذایذ را ترک گفته است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۶

هنگامیکه رسول خدا (ص) بمنزل تشریف آورد، عایشه جریان را بعرض آن حضرت رسانید حضرت از منزل خارج شده دستور داد که مردم برای نماز جمع شوند.

حضرت بمنبر بالا رفت پس از حمد و ثنای خداوند فرمود چه شده است گروهی بر خود چیزهای گوارا و آسایش را حرام کرده‌اند بدانید من پاسی از شب را بخواب می‌روم با همسران خود همبستر می‌شوم و بعضی روزها را افطار مینمایم، هر که از دستورات من تخلف کند از پیروان من نخواهد بود تا آخر حدیث.

صحیح بخاری و مسلم از عایشه روایت نموده گروهی از اصحاب از زوجات رسول اکرم سؤال میکردند که اعمال فردی و خصوصی پیامبر چگونه است، از این رو بعضی آنان ملتزم شدند که گوشت نخورند و بعضی گفتند که با همسر خود همبستر نشوند

و بعضی دیگر تصمیم گرفتند هرگز در بستر نیاسایند و تصمیم این گروه به رسول خدا رسید حضرت فرمود چه شد گروهی از خود تصمیم گرفته‌اند.

ولی بدانید من بعضی از روزها را امساک و بعضی را افطار می‌کنم و پاسی از شب را می‌خوابم و قسمتی را برمیخیزم گوشت می‌خورم و با همسر همبستر می‌شوم و هر که از دستورات من اعراض کند از پیروان من نیست.

تفسیر عیاشی از عبد الله بن سنان روایت نموده که سؤال کردم از معصوم از حکم کسی که همسر خود را طلاق گوید و یا سوگند یاد کند اگر شربت بیاشامد چه آنکه جایز و چه حرام باشد برده‌های او آزاد شوند حضرت فرمودند سوگند در باره عمل حرام نافذ نیست، چه سوگند یاد کند یا نکند میتواند شربت جایز را بیاشامد و کسی نمی‌تواند آنچه را که خداوند حلال نموده بر خود حرام کند، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْزَمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» را قرائت نمودند و نیز در باره سوگندی که یاد کرده کفارهای نیست.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۷

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۰ تا ۹۳] ص: ۱۲۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصِيدَكُمُ عَنِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲) لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

خلاصه ص: ۱۲۷

ای اهل ایمان شرابخواری و قمار و پیروی از آئین بت پرستی و گروبندی همه اینها پلید و از عمل شیطانست باید از آنها دوری کنید شاید که رستگار شوید. (۹۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۸

شرابخواری و قمار نیرنگ شیطانی است که عداوت و دشمنی را در میان شما برانگیزد و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد چگونه شما از آنها دست برنمیدارید تا بنیرنگ شیطانی دچار نشوید. (۹۱)

پروردگار و رسول گرامی را اطاعت کنید و بترسید از اینکه در مقام ترمرد و مخالفت بر آئید بدانید که وظیفه پیامبر اسلام جز ابلاغ و رسانیدن احکام الهی نیست. (۹۲)

بر آنان که ایمان آورده و کار نیک بجا آرند باکی نیست از غذاهای گوارا تناول کنند چنانچه تقوی و پرهیزکار بوده و اعمال صالحه بجا آورند و سپس زیاده از لغزشها پرهیزند و بر نیکو کاری خود بیفزایند پروردگار نیکان را دوست می‌دارد. (۹۳)

شرح ص: ۱۲۸

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ) خمر صفت مشبهه بمعنای مست کننده است و نیروی فکر را مختل

مینماید، (و المیسر) قمار است، و از یسر گرفته شده بمناسبت اینکه وسیله آسان و غیر عقلانی برای بدست آوردن ثروت کلان و یا از دست دادن آنست.

و الانصاب، از ماده نصب گرفته شده و عبارت از سنگهایی است که هر یک از طوایف بت پرستان مکه برای قربانی نصب کرده و بآنها تبرک می‌جستند. و بقرینه سیاق مراد خوردن گوشت مرداری است که برای مراسم بت پرستی قربانی شده باشد.

و الازلام نیز نوعی خاصی از آلات قمار است که برای تقسیم گوشت حیوانی که بآن قمار زده بکار میرفته و سهم هر یک از حریفان تعیین میشده: انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۹

و از عطف کلمه انصاب و ازلام بخمر و میسر استفاده میشود، که منظور تمثیل شرابخواری و قمار و ضررهای جسمانی و روانی آندو است بخوردن گوشت مردار و بآئین بت پرستی زیرا همچنانکه گوشت مرداری که بآئین شرک قربانی شده مورد نفرت طبع آزموده مسلمانان است، چه بلحاظ قذارت و پلیدی آن، و چه از نظر نفرت روانی از مراسم آن همچنین شرابخواری در اثر ضرر و زیانش طبع بشر آزموده از آن نفرت دارد.

و از نظر زیانهائی که برای اعصاب و سلولهای بدن دارد و چه بلحاظ این که شراب خوار حرکات و گفتار و اندیشه او نمایشی از نیرنگهای شیطانی است که سبب نفرت و ریشخند او شده، شخص مبتذل و فرومایه‌ئی در انظار مردم شناخته میشود.

و آیه برای مثال اکتفاء بمردار ننموده، بلکه بمرداری که برای مراسم بت پرستی است مثال زده از نظر اینکه سبب نفرت روانی و اعتقادی نیز میگردد.

و نیز عطف کلمه الازلام بطور مثال بوده و منظور ارشاد به آنست، همچنانکه خوردن گوشت مردار که بقمار بدست آورده طبع خردمند از آن نفرت دارد چه بلحاظ ضرر جسمانی آن و چه از نظر زیان روانی و اعتقادی آن و بالاخره غرض آنستکه همه انواع و اقسام قمار استفاده از مردار و خوردن آنست.

(رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ):

رجس بمعنای پلید است که طبع بشر از آن متنفر بوده تا چه رسد بنیروی فکر و خرد که از آن بیمناک و هراسانست. و آیه بطور حصر پلیدی و ضرر بکار بردن آنها را بشیطان نسبت داده است و از جمله وسائل حيله و نیرنگ او معرفی نموده که بشر را سرگرم تمایلات نموده و نیروی خرد و تدبیر او را ربوده بر آن پرده آویخته است که خواه ناخواه بواسطه این اعمال بشر را بسوی خطر و زیان جبران ناپذیری سوق میدهد و هرگز آن اعمال نفع و سودی در بر نخواهند داشت.

شیطان، اخگریست که خرمن سعادت بشر را می‌سوزاند، و نیروی پلیدیست انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۰

که در اثر خود ستائی و مبارزه با ساحت کبریائی در قطب مخالف قرار گرفته، عداوت و دشمنی خود را با بشر اعلام داشت، و وسیله آزمایش آنان گشت، و همواره او از گمراهی افراد بشر لذت می‌برد و شبکه‌های گوناگونی که در اختیار دارد بر سر راه آنان می‌گستراند، تا دشمنی خود را بکار بندد و انتقام گیرد، و جز گروه خاصی بنام رهبران برگزیده، همه افراد بشر را بدون استثناء بدام افکنده، و یا در محور جاذبه خود بحرکت در می‌آورد.

و از نظر تجرد و سنخیتی که با هوا و هوس و نیروی شهوت و غضب بشر دارد با خاطرات و افکار آنان تماس می‌گیرد، و مانند نیروی کهربا و یا قوه مغناطیسی افراد مبتذل را بسوی قطب مخالف می‌کشاند، و همواره الهامات او از حلقوم مردم فرومایه و سخنان فریبنده آنان طنین می‌افکند، و بر روان و جوارح آنان استیلاء می‌یابد، و بدان وسایل همواره فساد و خونریزی و جنایتها در جهان بر پا می‌کند، و آتش فتنه می‌افروزد و خطرناکترین دام که بر سر راه افراد مبتذل می‌گستراند، شرابخواری و حالت مستی است که نیروی تدبیر و خرد را از آنان می‌رباید.

و آنها را مثالی از خود نمایش می‌دهد و یا گوئی شیطان بصورت میگسار تجسم می‌یابد همچنانکه در آیه شرابخوار و مانند او را

مثالی از شیطان و حرکات و گفتار او را پرتوی از الهامات او معرفی کرده است.

شگفت نیروئی است. که در پیشگاه عدل جهان آفرین نیز از همه جنایتها و خونریزیها و فساد که از آغاز پیدایش بشر تا پایان جهان بر پا کرده تبری میجوید، و با دلائل منطقی همه آن جنایتهای بیشمار و بی حساب را بعهده پیروان خود نهاده، فقط سمت رهبری را خود می پذیرد.

(فَاجْتَبِوهٗ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ):

نظر به این که میگساری و هر یک از آن چهار عمل سبب اختلال نظام است و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۱

صحنه‌ئی است که نیرنگهای شیطانی را نشان می دهد و شرابخوار و قمار باز و مانند آندو را مثالی از شیطان بلکه ابلیس مجسم معرفی می نماید، بدین جهت خردمند از آنها بر حذر بوده و بر کنار خواهد رفت فقط امید فلاح و رستگاری برای کسانی خواهد بود که از آنها اجتناب کنند. ضرر و زیان شرابخواری و مواد الکلی و قمار در آیه ۲/۲۲۰ نگاشته شده است.

(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ):

بیان چگونگی نیرنگ شیطانی است به این که میگساری و قمار سبب دشمنی است و باختلاف خواهد کشانید، زیرا شخص در حال مستی پرده بر نیروی خرد وی آویخته شده متوجه مسؤلیت خود نیست و حرکات و رفتار او صحنه‌ئی از نیرنگ شیطانی است از هر جنایت باک ندارد، و از رفتار شنیع و تجاوز بر اعراض باز نخواهد ایستاد.

چنانکه در اجتماعاتی که شرابخواری شایع گردد اقسام و انواع جنایت و بی عفتی و بی بندوباری روز افزون خواهد بود، بلکه آثار شوم آن در نسل آنان سرایت نموده بطور وراثت از ضعف روان و سستی اعصاب سهم خواهند داشت.

همچنین قمارباز ثروت کلانی که در اثر سالها کوشش و رنج پدر و نیاکانش در اختیار وی درآمده، در لحظه و کوتاهترین فرصتی بیغما از دست میدهد و چه بسا عرض و ناموس و آشیانه خود را نیز در معرض خطر در آورد ناگزیر سبب ظهور عداوت و دشمنی دامنه داری با حریف شده که بهیچ وسیله اصلاح پذیر نخواهد بود.

و چنانچه در قمار و بردوباخت بطور تصادف برد با او باشد، مال و ثروتی را که بدست آورده چون بدون رنج است بآن خوی گرفته و بطور افراط و بی بندوباری نیز از دست خواهد داد و بکسب و کوشش نیز هرگز خوی نخواهد گرفت، در کشورهایی که اینگونه، محافل انس و سرگرمی دایر است، جنایتهای روز افزون انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۲

و انحطاط فکری و پراکنده گی آن جامعه را از هر سو تهدید خواهد کرد.

(وَيَصِدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ) «۱» پیروی از آئین جاهلیت کفر و بت پرستی است، و عطف کلمه الانصاب و الازلام بخرم مبنی بر تهدید است. که هر چهار عمل نامبرده در باره مبارزه با دستگاه توحید یکسانند.

همچنانکه پیروان آئین جاهلیت بر خلاف حکم خود یگانگی جهان آفرین را انکار مینمایند، همچنین میگساری و قمار التزام بآئین جاهلیت بوده و نیرنگ شیطانی است و بشر را بمبارزه و انکار با دستگاه توحید ترغیب نموده و بخود پرستی سوق میدهد، که از (مسیر) و غرض از خلقت خود غفلت ورزد و هر که آفریدگار منعم حقیقی را فراموش کند، نعمتهای بیشمار او را نادیده گرفته و انکار نموده و بخود پرستی سرگرم گشته بمعارضه با پروردگار برخاسته است.

و جهت اینکه کلمه ذکر و یاد پروردگار بر صلاۀ مقدم داشته شده از نظر آنستکه مراد از ذکر ایمان است که بهترین آثار آن نمازهای پنجگانه و روح آن است.

(فَهَلْ أَنتُم مُّتَّبِعُونَ):

خطاب تهدید آمیز بافراد مبتذل است که چگونه از این اعمال پلید و شعار کفر اجتناب نمی کنید، با اینکه مکرر در آیات قرآنی و در آخرین بار در این آیه در باره میگساری و قمار نهی اکید شده و نیرنگ شیطانی معرفی شده است.

از نظر اینکه بدان وسیله عداوت و دشمنی خود را با سلسله بشر بکار میبرد و رفتاری بس نکبت بار است در اثر اینکه اختلال نظم زندگی فرد و اجتماع و فساد نسل و جنایتها در محور آندو دور میزنند، در هیچ یک از گناهان این چنین ضررهای همه جانبه‌ئی در بر ندارند.

(۱) صد بمعنای مبارزه است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۳

زیرا میزان حسن هر عمل و یا قبح آن و همچنین میزان طاعت و صدق جنایت بلحاظ آثاری است که در روان انسانی از انقیاد و یا تمرد و نیز در خارج از صلاح و یا فساد بجا میگذارد و در آیه تصریح نموده است به این که شرابخواری و قمار مبارزه با دستگاه توحید است که ریشه هر رذیله خلقی و فساد اجتماع میباشد.

و نیز استفاده میشود که در سایر دیانت‌های آسمانی نیز از شرب خمر منع اکید شده و رفتاری شرک آمیز نامیده شده است. که شعار خدا پرستی بر اجتناب از آن استوار است.

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخذُوا):

تأکید در باره منع است به این که رکن دین اسلام و اداء وظایف عملی و پرهیز از گناهان بر اجتناب از میگساری و قمار استوار است. ناگزیر فرد مسلمان از آنها باید در حذر باشد. و شرابخوار و قمارباز در قطب مخالف توحید قرار گرفته، و شعار آنان شرک است و دعوی مسلمانی از آنها هرگز پذیرفته نخواهد بود.

(فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ):

بحکم فطرت و خرد بر بشر شکر منعم و سپاس از او واجب است و چنانچه در آن باره تفسیر کند با پروردگار مبارزه نموده، همچنانکه از شئون و لوازم تدبیر پروردگار دعوت بشر است، به این که پیامبری را اعزام فرماید که جامعه بشر را بسوی کمال حقیقی و سپاس از نعمتها رهبری فرماید و اطاعت او را قرین اطاعت خود قرار دهد، آیه مبنی بر تهدید و زنگ خطر است. که زیاده بر آن تصور نمیرود.

چنانچه در این باره از اطاعت پروردگار و از پیامبر اسلام تمرد کنید، نه تنها با حکمی از احکام اسلام مخالفت نموده که توبه و تدارک پذیر باشد. زیرا وظیفه رسول گرامی فقط تبلیغ و وظایف عملی و اعلام حدود و مرز ایمان است.

بلکه با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته و با مقام کبریائی او عناد ورزیده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۴

اید، و محتمل است تکرار جمله، (و اطیعوا) باین نکته اشاره باشد، که فقط مخالفت عملی از احکام اسلام نیست، که تدارک پذیر باشد بلکه بمنزله ارتداد و انکار دین اسلام است.

(لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا):

(لا جناح) یعنی باکی نیست (فیما طعموا) طعم بمعنای چشیدن و نیروی چشائی است.

و در آیه من (شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي) (۲/۲۵۰) طعم بمعنای آشامیدن است، و از نظر اینکه آغاز خوردن و آشامیدن بمنظور آزمایش ذائقه بکار می‌رود، برای اینکه مزه و گوارا بودن آنرا درک کند.

و سپس آنرا می‌خورد و یا می‌آشامد باین مناسبت مفاد جمله (فیما طعموا) آنستکه مزه شراب را چشیده باشد.

و بهمین مناسبت در باره طعم یعنی لذت روانی و سرگرمی بقمار گفته می‌شود که لذت قمار بازی را چشیده و سرگرمی و انس آنرا درک نموده و فهمیده باشد.

(إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) نظر به این که شرب خمر و قمار بزرگترین جنایت و مبارزه با دستگاه توحید معرفی شده

عذری از کسی در باره ارتکاب آنها پذیرفته نیست، و در این آیه بطور استثناء چند طایفه را از عقوبت عفو فرموده است.

۱- گروهی از مسلمانان صدر اسلام که قبل از نزول حکم حرمت مرتکب شرب خمر و یا قمار بوده ولی در ایمان و اداء وظایف دینی استقامت نموده‌اند.

۲- گروهی که در حال کفر، شرب خمر نموده و یا مرتکب قمار شده و سپس وارد دین اسلام شوند، و کاملاً مراقب وظایف دینی باشند.

۳- گروهی از مسلمانان که شرب خمر نموده و یا مرتکب قمار بوده و پس از آنکه روش تقوی را پیش گیرند و باداء وظایف کاملاً مراقب نموده و در صف انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۵ نیکان در آیند.

محمتمل است (لیس جناح) عفو از عقوبت نیز شامل آنان باشد، ولی چنانچه پس از زمان ممتدی که ملتزم بتقوی بوده در باره ارتکاب او بشرب خمر مثلاً- شهود اقامه شود نمی‌توان او را مورد عفو قرار داد که بر او عقوبت اجراء نشود چون فرع فقهی است و خارج از بحث تفسیر می‌باشد.

این چند طایفه مورد عفو قرار گرفته‌اند و جز این دو گروه هر که مرتکب شرب خمر و یا قمار شوند، مستحق عقوبت هستند. زیرا مفاد جمله (فیما طعموا) نسبت بزمان گذشته است که شرب خمر نموده و یا قمارباز بوده‌اند و جمله (اذا ما اتقوا و آمنوا) شرط برای عفو (لیس جناح) است و مفاد آن شرط مراقبت بتقوی نسبت بآینده است که چنانچه برای همیشه از گناهان پرهیز نمایند، مشمول عفو خواهند بود، و گروهی که در حال کفر شرابخوار و یا قمارباز بوده.

و سپس دین اسلام را پذیرفته‌اند و پرهیز کار شده‌اند نیز شامل میشود و نیز قبول دین اسلام سبب عفو از گناهان کفار می‌شود. باین بیان اشکال بنظر می‌رسد، نظر به این که تا هنگامی که حکم حرمت در باره شرب خمر و قمار صادر نشده و بموقع اجراء گذارده نشده بوده، گروهی از مسلمانان که مرتکب شرب خمر و یا قمار شده مستحق عقوبت نبوده‌اند، در این صورت چگونه مورد عفو قرار می‌گیرند زیرا استحقاق عقوبت بر تقدیر مخالفت است.

پاسخ آنستکه نظر به این که عقل در باره قبح شرب خمر و قمار استقلال دارد و از فطریات بشر است، و بحکم عقل شرابخوار و قمارباز شایسته عقوبت خواهند بود.

پروردگار نیز باستناد حکم خرد شایسته است آنان را عقوبت فرماید، گرچه قبل از صدور حکم حرمت باشد و بر حسب آیه که مفاد آن منت و رفع عقوبت است انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۶ به فضل آنان را عفو فرموده است.

در این آیه جمله (اتقوا) و نیز جمله (آمنوا) سه مرتبه تکرار شده، بلحاظ آنستکه ایمان و تقوی دارای مراتب بسیار است. ایمان چیست؟

ایمان عبارتست از تصدیق قلبی بارکان اسلام است و مرتبه عالی از آن تصدیق بطور شهود است، که هرگز آمیخته بتیرگی شک و حالت تزلزل نباشد، و نیز مجموع احکام اسلام را تصدیق کند، و هیچ یک از آنها را انکار ننماید و بوسیله اداء وظایف دینی ایمان و عقیده خود را بطور کامل بعرضه ظهور در آورد.

تقوی چیست؟

تقوی نیز بمعنی پرهیز از تزلزل در عقیده و اجتناب از گناه است. از این رو تقوی عقد سلبی و جزء مفهوم ایمان است که چنانچه در عقیده تزلزل راه یابد، و یا در اداء وظیفه تقصیر نماید، تصدیق قلبی او ناقص و مقرون به انکار خواهد بود.

بدین نظر نیروی تقوی در اثر پیوستگی آن به ایمان دارای مراتب بسیار خواهد بود.

بعبارت دیگر ایمان مرکب از:

۱- عقد ایجابی و تصدیق قلبی به اصول اسلام و به احکام آنست.

۲- عقد سلبی و پرهیز از شک و اجتناب از مخالفت عملی است، به اینکه بوظایف دینی و بواجبات عمل کند و از گناهان پرهیز نماید.

تکرار، شرط (اذا ما اتقوا و آمنوا) و دو جمله دیگر بمنظور آنستکه ایمان و تقوی که برای امتنان و رفع عقوبت از شرب خمر و قمار در آیه (لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا) شرط قرار داده شده مرتبه عالی از ایمان و تقوی است.

و در باره خصوص مسلمانان صدر اسلام که در ایمان و تقوی کامل بوده و استقامت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۷ نموده و قبل از نزول آیه (۳۲- اعراف) «۱» مرتکب شرب خمر و یا قمار بوده‌اند فقط آنها مورد عفو قرار گرفته و مشمول امتنان (لیس ... جناح) خواهند بود و سایر افراد منافقی که مرتکب شرب خمر یا قمار بوده مورد مؤاخذه خواهند بود زیرا عقل بقیح هر دو حکم میکند.

بعضی از مفسرین گفته‌اند نمیتوان جمله فیما طعموا را به زمان قبل از نزول حکم حرمت شرب خمر و قمار حمل نمود. زیرا چنانچه مراد آن بود باید جمله اینطور باشد «ما کان جناح، علی الذین طعموا» همچنانکه در آیات تغییر قبله فرموده «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ» و اذا در جمله «اذا ما اتقوا» شرط برای آینده است.

مفسر ابو بکر اصم در پاسخ گفته است هنگامی که حکم حرمت شرب خمر نازل شد مسلمانان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند از حال برادران مسلمان که فوت شده و شراب می‌آشامیدند و یا قمار میزدند و نیز در باره سایر افراد مسلمانی که در بلاد دور هستند و هنوز حکم حرمت به آنها نرسیده می‌آشامند این آیه نازل شد و مفاد جمله فیما طعموا نیز شرب خمر پیش از زمان نزول حکم حرمت است که مورد عفو قرار گرفته و در باره غایبین نیز تا هنگامیکه حکم به آنها نرسیده معذور هستند. روایت شده که قدامه بن مظعون «برادر عثمان بن مظعون» در ایام خلافت عمر شراب نوشید عمر خواست به او تازیانه بزند، قدامه آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا»

(۱) قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغی بغیر الحق» ای رسول اکرم بطور اجمال محرمات اسلام را ب مردم اعلام کن از جمله کارهای قبیح رابطه نامشروع است و نیز اثم گناهان نکبت‌بار میباشد که سبب خارج و سقوط در انظار مردم می‌شود بدیهی است مستی خطرناکترین حالتی است که شرابخوار و نیروی فکر و تدبیر را از دست داده خود را در معرض خطر هر پیشامدی در می‌آورد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۸

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا» را خواند عمر خواست او را عفو کند علی بن ابی طالب علیه السلام دستور داد او را نزد اصحاب پیامبر ببرند.

چنانچه کسی این آیه و یا سایر آیات حرمت شرب خمر را بر او نخوانده او را عفو کنند، و چنانچه یکی از آیات حرمت خمر را شنیده و یا خوانده است بر او حد بزنند و اگر بار دیگر توبه نکرد او را به قتل برسانند از روایت استفاده می‌شود که مفاد آیه یعنی امتنان و رفع عقوبت فقط در باره گروهی از مسلمانان است که قبل از حکم حرمت مرتکب شرب خمر و یا قمار بوده و نیز در باره آنها که حکم حرمت را نشنیده باشند.

(وَأَحِبُّنَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) ثمره تقوی خلق نیکو و حسن سلوک با مردم است که از لغزشهای آنان درگذرد و منظور از آن جلب خشنودی پروردگار و پاکیزگی سیرت خود باشد نه به منظور خودستائی در انظار مردم که شرک است و مرتبه‌ای از رستگاری

اهل ایمان به آنست که پروردگار از خلق نیکو و اعمال و کردار او خشنود باشد.

شیخ طوسی در تهذیب و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده‌اند که زمان خلافت عمر قدامه بن مظعون شراب آشامیده بود برای اقامه شهادت که بر او حد جاری کنند او را نزد خلیفه آوردند پس از اداء شهادت حکم آن را از علی علیه السلام سؤال کرد حضرت دستور داد که بر او هشتاد تازیانه بزنند قدامه گفت یا امیر المؤمنین بر حسب آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا» بر من حد و عقوبتی نیست حضرت فرمود دروغ میگوئی مشمول عفو این آیه نیستی زیرا گروهی از مسلمین پیش از آنکه اسلام آورند شراب آشامیده بودند زیرا بر آنها حلال بود و آنان جز آنچه جایز بوده نیشامیده‌اند.

مفسر می گوید دفاع قدامه از خود که مورد تکذیب علی علیه السلام قرار گرفت از نظر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۹ آنستکه بر خلاف ظاهر و دلیل خود را جاهل بحکم معرفی کرد، حضرت فرمود به آیات چندی که در باره حرمت شرب خمر نازل شد چگونه میشود که تا زمان خلافت عمر قدامه «۱» آنها را نشنیده و نخوانده باشد و حکم آنها نیز از مردم نشنیده باشد و بر فرض صحت دعوی از نظر تقصیر در تعلم حکم و وظیفه خود بوده که هرگز معذور نیست.

در کتاب کافی و تهذیب از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که می فرمود پروردگار پیامبری را بسوی مردم اعزام نفرموده جز آنکه از جمله احکام او حرمت شرب خمر بوده و برای همیشه شرابخواری حرام بوده است بلکه پروردگار احکام و وظایف را بتدریج بمردم تکلیف نموده.

چون اگر همه احکام یک مرتبه بر آنها تحمیل شود از پرستش پروردگار روی گردانده هلاک میشدند و نیز حضرت میفرمود هرگز کسی بیندگان مهربانتر از آفریدگار نیست و از جمله رفق و مهربانی او است که وظائف دینی را به مردم بتدریج اعلام مینماید و اگر احکام یک مرتبه به آنها تکلیف شود هلاک میشوند.

کتاب ربیع الابرار از زمخشری نقل نموده که در باره خمر سه آیه از قرآن نازل شده (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ) آنگاه بعضی از مسلمانان می آشامیدند و بعضی دیگر ترک کرده بودند تا آنکه شخصی شراب آشامید و نماز خوانده و بیهوده میگفت آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» نازل شد.

بعضی از مسلمانان نیز می آشامیدند از جمله عمر نوشید و استخوان شتری را بدست گرفته بر سر عبد الرحمن بن عوف زد سر او را شکست و سپس برای کشتگان

(۱) قدامه بن مظعون برادر عثمان بن مظعون است که عثمان از جمله نخستین مسلمانانی بوده که به حبشه مهاجرت نمود و سپس به مدینه آمده و در جنگ بدر نیز شرکت داشت و قدامه شوهر صفیه خواهر خلیفه ثانی است و او را بسمت فرمانداری بحرین نصب کرد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۰

بدر نوحه سرائی کرد و اشعار اسود بن یغفر را میخواند خبر به رسول خدا رسید حضرت غضبناک شد بیرون آمد در حالیکه رداء او به زمین کشیده میشد با چیزی که در دست داشت خواست با او بزند عمر گفت پناه می برم بخدا از غضب آفریدگار و نیز از غضب رسول او سپس آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ تَا جَمَلَةً فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» نازل شد عمر گفت پذیرفتیم.

در کتاب در منثور از سعد بن ابی وقاص نقل نموده میگفت آیه حرمت خمر در باره من نازل شده هنگامیکه شخصی از انصار غذایی را آماده نموده ما را دعوت کرد و گروهی نیز بودند غذا خورده و خمر آشامیدند و مست شدند.

این جریان قبل از نزول حکم حرمت شرب خمر بود شروع کردند باظهار فخر و برتری بیکدیگر بعضی گفتند انصار بهترند و بعضی دیگر گفتند قریش بهترند، شخصی قطعه استخوانی را برداشت بر بینی من زد بینی من شکسته شد «سعد بن ابی وقاص را بینی بریده

مینامیدند» سپس حضور رسول خدا جریان را عرض کردم آیه فوق نازل شد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۱

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۴ تا ۹۹] ... ص: ۱۴۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبَلِّغُكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدِيًّا بَالِغَ الْكَعْبِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَّسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صَيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَن عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵) أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُم صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶) جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدَىٰ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷) اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۹۸) مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۹۹)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۲

خلاصه ص: ۱۴۲

ای اهل ایمان پروردگار شما را بوسیله منع از شکاری که در دسترس شما و تیرهای شما در آیند می‌آزماید تا معلوم گرداند که چه کس در باطن از آفریدگار ترسان است پس هر که بعد از این شکار کند از حدود و مرز الهی تجاوز کرده برای او عذابی دردناک آماده است. (۹۴)

ای اهل ایمان در حال احرام شکار نکنید و هر که به عمد صید کند کیفر او آنست که قیمت مثل آن شکار را بتصویب دو شخص عادل خبیر بعنوان هدیه بسوی کعبه فرستاده که ذبح شود و یا قیمت آنرا صرف غذای بینویان کند و یا برابر هر دو مد گندم «نیم من تبریز» یک روز امساک کند برای اینکه تلخی گناه را بچشد، پروردگار از گناه گذشته او درگذرد و هر که بار دیگر به مخالفت باز گردد خدا از وی انتقام کشد و بار دوم کفاره را نمیتوان وسیله توبه قرار داد پروردگار قادر است و میتواند انتقام بکشد. (۹۵) صید و شکار دریائی و خوردن گوشت ماهیان حلال است تا شما و کاروانان بهره مند شوید ولی شکار صحرائی هنگام احرام جایز نیست و بترسید از عقوبت پروردگار که بازگشت همه بسوی اوست. (۹۶)

پروردگار خانه کعبه‌ای که محل امن است و آن را قوام اجتماعات اسلامی قرار داد تا مصالح دین و دنیای مسلمانان به آن پایدار بماند و نیز ماههای حرام است برای اینکه از جنگ و خون ریزی خودداری کنند و نیز گوسفندان بی‌نشان و نشان دار که در آن ذبح شود تا بدانید آثار و فوایدی برای همیشه بر آنها مترتب می‌شود پروردگار بهر چه در آسمان و زمین است عالم و آگاه است. (۹۷)

ای مردم بدانید که عقوبت پروردگار بسیار سخت و زیاده بر تصور است و نیز انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۳

پروردگار بخشنده و بسیار مهربان است. (۹۸)

پیامبر اسلام جز آموزش معارف و تبلیغ احکام الهی و وظیفه‌ای بعهده ندارد پروردگار بسیرت مردم آنچه رفتار کنند و آنچه در درون خود پنهان نمایند عالم و آگاه است. (۹۹)

شرح ... ص: ۱۴۳

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ):

آیات گذشته در باره حرمت خمر و قمار و مانند آن از شعار بت پرستی بود.

این آیه در باره احترام شعار کانون توحید و حرم امن الهی است.

شان نزول آیات:

سال ششم هجرت رسول اکرم (ص) با گروه انبوهی که بالغ بر یکهزار و پانصد نفر بودند، بقصد زیارت خانه کعبه از مدینه حرکت نمود، و سرزمین حدیبیه با احرام نزول اجلال فرمود و در اثر جلوگیری خالد بن ولید و همراهان او از قریش در همان سرزمین توقف کردند. و بقرار داد و پیمان صلح حدیبیه منتهی شد.

به اینکه رسول اکرم (ص) و مسلمانان بمدینه باز گردند. و سال آینده بزیرت خانه کعبه عزیمت نمایند و بطور تصادف در آن سرزمین حشرات و پرندگان و حیوانات وحشی بسیاری گرد آمده بودند، مسلمانان میتوانستند به آسانی و یا بوسیله نیزه و سلاح آنها را شکار کنند. و برای رعایت حرم امن پروردگار آیه (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوكُمُ اللَّهُ) نازل شد. جمله (لیبلونکم) مبنی بر تأکید و سوگند در باره امتحان و آزمایش مردم بوسیله این حکم است. و (بشیء من الصيد) مفاد آن بی ارزش بودن شکار است.

و رماح نیزه و سلاح است و بیان آنستکه محروم شدن زائران کعبه از شکار در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۴

سرزمین حرم امر مهمی نیست. ولی فواید بسیار و مصالح مهمی در بردارد، از جمله شعار الهی و رعایت حدود کانون توحید بر آن پایه گذاری میشود.

و نیز مبنی بر امضاء آئین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام است، که حدود کعبه را حرم امن پروردگار قرار داده بود.

آیه خطاب به اهل ایمان است که پروردگار زائران خانه کعبه را در حال احرام مورد آزمایش قرار میدهد بوسیله منع از شکار حشرات و خزندگان و پرندگان و حیوانات وحشی درنده و غیر آن چه آنها که به آسانی بدست آیند مانند تخم و جوجه و نژاد آنها و هر گونه حیوانات کوچک و یا آنها که فقط بوسیله نیزه و سلاح میتوان آنها را شکار کرد بالاخره همه اقسام و انواع حیوانات وحشی صید آنها حرام و مستلزم عقوبت و کفاره است.

(لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ):

بیان غرض و نتیجه است گروهی که از محرمات احرام اجتناب نموده امتیاز میانند از کسانی که احترام حرم پروردگار را رعایت نکنند و غیب عبارت از سیرت گناه و عقوبتی است که در بر خواهد داشت و از نظر آنکه هتک حرم در قیامت بصورت عقوبت دامنه داری در خواهد آمد.

علم پروردگار:

علم پروردگار ذاتی و ازلی است و احاطه پروردگار بحوادث جهان و باعمال نیک و بد بشر از شئون ذات او نیست تا نقصی بساحت کبریائی لازم آید بلکه پرتوی از تدبیر و مرتبه‌ئی از ظهور علم او در این نظام است و بآن صفت فعل گفته میشود و خواسته او فقط از طریق علل و اسباب مربوطه بظهور میرسد و در بشر بر حسب فطرت قابلیت محدودی که برای کسب سعادت و یا شقاوت و یا هر گونه فضیلت و یا رذیلت بطور اقتضاء نهاده شده، که تنها از طریق بکار بستن نیروی اختیار و استفاده از فرصت بسوی هدفی که برگزیده رهسپار شود، در اثر کوشش تعینات روانی از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۵

فضیلت و یا رذیلت بدست آورد، و مفاد جمله (لیعلم الله) آنستکه هر یک از افراد در اثر انقیاد و رعایت احترام حرم ایمان آنان بظهور و کمال میرسد.

همچنین افرادی که تمرد کنند و وظایف احرام را رعایت نمایند، امتیاز یافته انحراف و شقاوت آنان بظهور میرسد، و در قطب مخالف قرار میگیرند، زیرا هر یک از وظائف دینی و حوادثی که برای افراد پیش میآید وسیله آزمایش است که بشر را بسوی هدفی که خود برگزیده سوق میدهد و هر یک از مطیع صابر و عاصی خشمگین را بمقصد خود میرساند، و در این نظام بر حسب عقیده و عمل این دو گروه از یکدیگر امتیاز مییابند. و بر این اساس پس از رشد و ظهور سیرت اعمال در صحنه رستاخیز هر دو این گروه بر حسب سیرت و صورت از یکدیگر امتیاز خواهند یافت.

(فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلُهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ):

مبنی بر تهدید است، هر که از دستور احرام تخلف کند، و حرم امن الهی را بوسیله شکار هتک نماید سیرت عناد او بصورت عقوبت دردناک در خواهد آمد.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ):

آیه تفسیر جمله (لیلونکم) و بیان حکم شکار در حرم هنگام احرام است، و کلمه (الصید) شامل هر قسم شکار از انواع خزنده و پرنده و تخم و نوزاد آنها و حیوانات وحشی کوچک و بزرگ میشود. و کشتن هر یک از آنها در حال احرام جایز نیست.

(وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ):

شخص محرم هر نوع شکاری را در حرم بطور عمد بقتل برساند، چه خود آنرا صید نموده، و یا دیگری چه متوجه حالت احرام باشد یا از آن غفلت داشته کفاره آن یکی از سه نوع حیوانات اهلی گوسفند یا گاو و یا شتر است.

در باره کلمه (مثل) مفسرین اختلاف نموده‌اند و بعضی مثل را بمعنای مانند و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۶

شبهه از لحاظ خلقت گفته‌اند، یعنی شکار کشته شده با کفاره آن از نظر خلقت با یکدیگر شباهت داشته باشند. و بعضی کلمه مثل را از نظر قیمت گفته‌اند، هر یک از دو نظر مورد انتقاد است.

صحیح آنستکه بمناسبت اینکه در آیه کلمه (صید) بطور اطلاق است. یعنی هر قسم از انواع خزنده و پرنده و حیوانات وحشی بزرگ و کوچک با سه نوع حیوانات اهلی یعنی با گوسفند و مانند آن مقایسه شده استفاده میشود هر یک از شکار صحرائی چه از قبیل خزنده و یا پرنده و حیوانات وحشی باشند بهمین مناسبت کفاره آنها بسه دسته تقسیم شده است.

(يُحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ):

شرط برای تعیین کفاره است به این که میزان در صدق مثل یعنی شباهت داشتن کفاره با شکار وابسته بنظر عرف است و تصدیق دو نفر شخص با تقوی است، خرد و درشت در بعضی موارد شباهت در خلقت میان شکار با کفاره باید رعایت شود، زیرا بسیاری از حیوانات وحشی بزرگ ارزش و قیمتی ندارند.

مثلاً شکار کفتار باید شباهت از لحاظ بزرگی جسم و هیئت رعایت شود، و کفاره آن گاو یا شتر است.

و در بعضی از موارد شباهت بلحاظ قیمت باید رعایت شود. زیرا بعضی از پرندگان بسیار پر ارزش هستند، مانند طوطی و هما و یا حیوانات وحشی کوچک مانند خز و سنجاب، در این صورت نمی‌توان بنظر عرف شکار آنها را با مگس یا موش از لحاظ کفاره و جرم، یکسان قرار داد.

(هَدِيًّا بِالْعُكْبَةِ):

جمله حال است، برای کلمه مثل و هدیه و هدی بمعنای پیش کش و تبرع و صدقه است یعنی گوسفند و مانند آنرا که بنام کفاره خریداری نموده و بآن اختصاص داده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۷

بمکه آورده باید در آن شهر و یا در منی برای خشنودی پروردگار و بقصد کفاره و جریمه مالی ذبح کند و آنرا در دسترس بینوایان گذارد و پاره‌ای از آنرا خود میتواند استفاده کند و غرض از قربانی و ذبح طلب آمرزش و پشیمانی از رفتار هتک آمیز است که

بدین وسیله صفای روانی از دست رفته خود را باز یابد و مورد عفو پروردگار قرار بگیرد و در ضمن وسیله کمک به بینوایان و ساکنان آن سرزمین حرم الهی است.

اینگونه عقوبت مالی در آن سرزمین خشک و سوزان (وادی غیر ذرع) مصالح اقتصادی و اجتماعی بسیاری در بردارد و مستلزم آنست که ساکنان آن در صدد تهیه دامداری برآیند دامهای بسیاری تربیت و پرورش دهند و در هر سال برای انجام مناسک زائران خانه کعبه که از اقطار جهان اسلام بدان کانون رو می‌آورند در موسم حج آماده کنند و مصرف کشتار و تعداد دامها که از هر جهت مورد نیاز حاجیان است بر حسب قرون رو بافزایش است و ضمناً وسیله عمران و آبادانی شهر مکه و تأمین زندگی ساکنان آن کانون توحید خواهد بود، و عوائد سرشاری از این طریق به اقتصاد آن سرزمین عاید می‌گردد و مصالح اجتماعی دیگری نیز در برخواهد داشت و در صورتی که قربانی میسر نشود و یا بمحدوری برخورد کند اطعام بینوایان و یا امساک و صوم برای کفاره مقرر شده است.

(أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينٍ) و نیز ممکن است قیمت کفاره مثلاً- گوسفند را که برای ذبح خریداری می‌نماید قیمت آنرا بمصرف خریداری مواد دیگر غذائی رسانیده و چندین بینوا را طعام دهد و از غذا سیر کند، آن نیز همان مصالح نامبرده را در بردارد یعنی عقوبت مالی است که سبب خشنودی پروردگار و مواسات با بینوایان است.

آنگاه تیرگی که در اثر رفتار هتک آمیز بر روان او عارض شده تبدیل بصفا خواهد شد (أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا): چنانچه نتواند بوسیله کفاره جریمه مالی تدارک کند باید بوسیله امساک انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۸

و روزه داری قسمتی از آن مصالح را تأمین کند و بر حسب روایات بقدر قیمتی که برای خرید کفاره باید بدهد معادل آن هر قدر گندم می‌شود و برابر هر دو مد یک روز امساک کند و در نتیجه گرسنگی و تشنگی و عقوبت بدنی و روانی صفای از دست رفته را می‌تواند باز یابد.

(عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ):

در مقام منت گذاری است گرچه رعایت حرم امن الهی جزء آئین ابراهیم خلیل بوده و در زمان جاهلیت نیز رعایت میشده ولی از نظر فضل پروردگار تا هنگام نزول آیه هر که در حرم شکاری را به قتل رسانیده مورد عفو قرار گرفته است.

(وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ):

هر که پس از تخلف و اداء جریمه مالی و قبول توبه و پشیمانی او چنانچه بار دیگر بهتک حرم اقدام کند تیرگی روان او بوسیله عقوبت مالی و یا اطعام بی‌نویان و یا با صوم تدارک پذیر نیست زیرا نخستین بار که اقدام باء کفاره نموده از نظر استهزاء و خودستائی بوده نه بلحاظ پشیمانی و عقوبت از این جهت بوی اعلام خطر کرده اگر بار دیگر تمرد کند قابل عفو نبوده فقط بوسیله عقوبت دردناک دوزخ صفای فطری بوی باز خواهد گشت.

(وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ):

ذکر دو صفت مبنی بر تهدید است که صرف نظر از جریمه مالی و یا عقوبت بدنی در مورد تکرار شکار از محیط حرم در حال احرام نه در اثر تسامح و تخفیف در باره آن گناه است که مورد عفو قرار گرفته بلکه از نظر جنایت عمل و بزرگی گناه است که مجدداً حرم امن پروردگار را مورد هتک قرار داده است و کیفر آن باید تا روز قیامت به تأخیر بیافتد زیرا در جهان طبع مبنی بر آزمایش و صحنه اختیار و بذرفاشانی است و ظرفیت آنرا ندارد که سیرت اعمال نیک و بد را بیروراند و رشد انوار درخشان، ج ۵،

ص: ۱۴۹

دهد و به ثمر رساند.

بطور مثال، گناه که عمل اختیاری و پرتوی از تیرگی روان گناهکار است از جمله موجود امکانی و هسته افشاندنی است که

بتدریج باید سیر خود را به پیماید و بحد رشد برسد تا آنکه بشمر نشیند و بارور گردد و بطور شهود گناه تجسم یابد و بصورت روان گناهکار در آید.

جهان طبع، ظرفیت آنرا ندارد که پروردگار مجازات گناهکاران را بعدل صادر فرماید و بموقع اجراء گذارده شود فقط نظام آخرت چنین ظرفیت در آن نهاده شده که اعمال نیک و بد و همه خاطرات و لحظات بشر در آن صحنه سیر کمالی خود را می‌پیمایند و روان تبهکاران نیز از حالت بی‌خبری و سرگرمی فارغ شده آنگاه بخود آمده بطور شهود شقاوت و تیره‌بختی خود را می‌یابد که گناهانی که در روان خود ذخیره و انباشته است بصورت حسرت جانگداز با شعله آتشین پیوسته و زبانه میکشند انتقام بمعنای کیفر در مورد شایسته است، انتقام بشر از نظر آرامش خاطر و فرو نشاندن نیروی غضب و تدارک ضرر و جنایتی است که تبهکار بر فرد و یا بر اجتماع و گروهی وارد نموده است.

پروردگار منزله است از اینکه برای تشریف و آرامش خاطر که از حالات روانی است تبهکاری را عقوبت فرماید. نه سودی و نه از کردار تبهکاران زیانی بساحت کبریائی او متوجه می‌شود. انتقام پروردگار:

انتقام پروردگار از شئون تربیت و تدبیر اوست، با اینکه تبهکاران را نیز لحظه‌ئی از نعمت و رحمت بی‌بهره نفرمود، و خوان هستی را در بر آنان گسترانید و در رحمت غوطه‌ور نمود ولی نظر به این که از ساحت کبریائی یکسان رحمت افاضه میشود و همه افراد را نیز یکسان رهبری می‌فرماید، تنها در اثر اختلاف قابلیت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۰

است که نعمت در بر هر ذره بصورتی خود نمائی میکند و در باره تبهکاران نیز بصورت نعمت در می‌آید زیرا شخصی که در حال احرام اقدام بشکار نموده و گناهی را بجا آورده و پس از توبه و پرداخت جریمه مالی مورد عفو قرار گرفته باشد چنانچه بار دیگر مرتکب آن گناه شود و حرم امن الهی را هتک کند. پروردگار بمنظور تدبیر و حفظ حرم از هتک افراد مبتدل، تبهکاران را بعقوبت سخت تهدید فرموده و با اعلام بخطر آنان را بسوی خواسته خودشان که هلاکت و کیفر است، سوق میدهد.

(أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلْيَاثَرَةِ):

استثناء از حرمت صید محرم در حرم است، حیواناتی که در آب زندگی مینمایند شکار آنها از دریا و یا از جوی و یا از چاه برای شخص محرم جایز است.

گوشت آنها نیز برای محرم و زائران حرم خصوصا و عموم مردم و ساکنان آن سرزمین جایز است.

(وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا):

برای محرم خوردن از گوشت شکار صحرائی جایز نیست چه آنها خود بدست آورده و یا دیگری و امتیاز حیوانات دریائی و آبی بر حسب بعض روایات بآنستکه چنانچه در آب تخم ریزی کرده و پدید آیند، گرچه در خشکی نیز بتوانند زندگی کنند مثلا پشه مالاریا و قورباغه حیوان آبی شمرده میشوند.

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ):

مبنی بر تهدید بشر و زائران خانه کعبه بخصوص است که از عقوبت پروردگار در حذر باشند، از اینکه سیرت گناهان را که از جمله هتک احترام کعبه است، بصورت حسرت روانی و عقوبت دردناک در آورند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۱

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ):

بیان آنستکه بچه نظر قسمتی از سرزمین مکه بنام حرم امن پروردگار نامیده شده، و برای شرافت و بزرگداشت آن احکامی مقرر فرموده از جمله منع از صید حیوانات وحشی است بلکه احترام آن اختصاص بحرمت صید ندارد.

پاسخ آنستکه برای شرافت خانه کعبه کافی است که پروردگار آنها بخود نسبت داده و نقطه مرکزی و سبب آفرینش سایر قطعات

زمین و نخستین مکانی است که برای عبادت پروردگار آماده شده و آنرا کانون امن نامیده و قسمتی از آن سرزمین را شعاع و بنام حرم امن معرفی نموده است.

و آنرا کانون توحید و جهان را شعاع آن خوانده که مسلمانان جهان بدان سو رو آورند و بسپاس پروردگار و اداء فریض قیام نمایند.

بالاخره یگانه شعار خدا پرستی و اساس انتظام زندگی بشر را بر توجه و استقبال بکعبه استوار نموده است. و جامعه اسلام را به آن امتیاز داده: و سایر اجتماعات بشری را بشعار کفر و شرک معرفی نموده است و از جمله شرافت کعبه آنستکه از همه اقطار جهان مسلمانان همیشه برای درک زیارت آن خصوص موسم حج بدان سو متوجه شوند و کنگره اسلامی را همه ساله در آن مجمع عمومی تشکیل دهند و از آغاز خلقت بشر نیز برای آن حوادث درخشان و جالب توجه رخ داده از جمله در طوفان نوح که اقطار جهان را فرا گرفته بود، یگانه قطعه‌ئی که سرفراز و ایمن از غرق ماند همانا کعبه بود که بنام بیت عتیق نامیده شد. (وَالشَّهْرُ الْحَرَامُ وَالْهَدْيُ وَالْقَلْبَةَ):

عطف بکلمه الکعبه است ولی بعد از جمله قیاما للناس ذکر شده بمناسبت آنستکه قوام زندگی سعادت‌مندانه بشر و شعار توحید همانا کعبه است و شهر حرام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۲ و هدی و قلائد از جمله احکام و اعمال مربوط بآنست.

از جمله آئین حنیف ابراهیم خلیل علیه السّلام احترام چهار ماه حرام است که از سایر ماهها بمزیت و درخشندگی اختصاص یافته و بمنزله فرصت برای احترام کعبه و اداء مناسک حج است که قبایل ساکنان آن سرزمین در آن چهار ماه از زد و خورد و خونریزی و غارتگری با کمال صفاء و صمیمیت کینه‌های دیرین را فراموش شده- پنداشته، برای طواف و زیارت کعبه گردهم آمده بشعار پرستش قیام مینمودند گرچه در جاهلیت آمیخته بشرک بوده است. در دین اسلام نیز این سنت درخشان و حرمت چهار ماه (رجب و ذی القعدة و ذی الحجة و محرم) امضاء شده است.

همچنین قربانی برای خشنودی پروردگار در مکه و منی از جمله مناسک در دین حنیف بوده، در اسلام نیز امضاء شده است و در ضمن احیاء سنت درخشان ابراهیم خلیل و تذکری از نیروی خلوص و خلت او و نیز نمونه‌ای از فداکاری و از خود گذشتگی اسماعیل ذبیح است، که برای همیشه در صحنه سوزان منی مثالی از مقام خلوص آندو پیامبر ارجمند را مسلمانان با دیده قلب مشاهده کرده پند گیرند که پروردگار از خلوص عمل آندو سپاسگزارد، خود نیز در چنین صحنه‌ئی برای خشنودی پروردگار قربانی کنند با توجه به این که قربانی در منی چنانچه میسر نشود و یا محذوری بر آن مترتب گردد باید سه روز امساک کند و هفت روز هنگام برگشت بوطن که آن نیز حج کامل خواهد بود.

(ذَلِكَ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَغْلُمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ):

مبنی بر ارشاد و نصیح است که مسلمانان با دقت توجه نمایند به این که کعبه حرم امن پروردگار چه آثار درخشانی در توحید دارد، که کانون خدا پرستی نامیده شده و استقبال و توجه بآن مدار سعادت و انتظام زندگی بشر و رکنی در نظام خلقت جهان معرفی شده است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۳

چنانچه دین اسلام و برنامه قرآن فاقد کعبه بود دین اسلام فاقد سیرت و صورت و معنویت بود، و بر اساس محکم و خلل ناپذیری نهاده نشده بود و بمنظور اهتمام بآن پروردگار ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح (ع) را گمارد که از دیر زمانی آنرا بنا نهاده و از پروردگار مسئلت کنند که دسترنج آنان را کانون توحید و شعار دینی اسلام و قبله مسلمانان قرار دهد، و چنانچه این شرافت برای کعبه نبود برای دین اسلام مرکزی مشخص نبود که مسلمانان از اقطار جهان بشعاع آن بسوی پروردگار توجه نموده بادهای فریض پنجگانه قیام نمایند. و برای اهتمام بآن کافی است که پروردگار آنرا نمونه‌ئی از تدبیر نظام و رکنی برای خلقت جهان معرفی نموده

است.

هم چنانکه در آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ» این حقیقت نهفته است زیرا هنگامیکه ساحت کبریائی پرتوی بصره جهان افکند تنها آن قطعه را شایسته عطف فرموده خطاب «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً» شرف صدور یافت در آغاز قطعه درخشان مکه بود که بافتخار آنرا پذیرفته پاسخ «اتینا طائعين» گفت بدان جهت بافریدگار اختصاص یافته و غرض از آفرینش جهان و گسترش کرات گشت.

(وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ):

با تأکیدی که در بردارد دلالت بر حصر مینماید کلمه شیء صفت مشبیه بمعنای مفعول از مشیت گرفته شده شامل هر پدیده و خواسته‌ئی است که در سلک نظام در آمده و سراسر صحنه‌های عوالم امکان را فرا میگیرد و آفریده‌ئی از آن خارج نیست، علیم صفت فعل و جمله يعلم ما فی السموات را تفسیر نموده که احاطه پروردگار بعوالم امکانی بطور عارضی نیست بلکه همه و همه پرتوی است که از ساحت کبریائی بهر یک از عوالم تابیده و هر یک مسطوره‌ئی از صفات اویند مانند سایه که برای همیشه در محور شاخص دور میزند و هر یک بقدر ظرفیت خود پرتوی از صفات کامله او را طوری ارائه میدهند.

(اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ). انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۴

از نظر اهتمام بامر کعبه و شرافت آن که از جمله حدود الهی و بهترین وسیله آموزش گناهان و کسب فضیلت است، در آغاز بجامعه مسلمان تهدید و به آنان اعلام خطر نموده و از مخالفت و قهر پروردگار بر حذر داشته. از اینکه نعمتهای بی‌شمار معنوی و مادی که سرلوحه آنها دین اسلام و کعبه است در مقام تمرد برآیند و نعمت را در مورد نعمت و مخالفت بکار ببرند و در اثر تبهکاری از پیشگاه خدای قهار درخواست عقوبت نمایند، پروردگار نیز رفتار بمثل «بعدل» فرماید و آنچه خواسته آنها است برآورد و بدان سو که رهسپارند آنان را سوق دهد.

(وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ):

و نیز مسلمانان را دعوت بخیر و صلاح فرموده و صفت مغفرت و رحمت را یادآوری و وعده فرموده که هر که حدود الهی را رعایت کند و نعمتهای معنوی و مادی که به رایگان در اختیار وی نهاده در کارهای پسندیده بکار بندد و بدین وسیله مسئلت عملی نماید پروردگار نواقص و لغزشهای فطری و لغزشهای عارضی او را عفو فرماید آنگاه پروردگار او را صفا بخشد و آیه در افراد مسلمان نیروی رجاء و خوف ایجاد مینماید زیرا سیر و سلوک بشر با آندو نیرو است با رجاء و امید از پروردگار درخواست عملی نماید و با نیروی خوف در هر لحظه از انحراف و لغزش پرهیز کند.

(مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ):

چنانچه وظائف دینی را رعایت ننمائید نه تنها از فرمان پیامبر اسلام تخلف نموده که تدارک پذیر باشد زیرا وظیفه رسول اکرم تبلیغ احکام و بیان حدود الهی است بلکه از حریم عبودیت خارج شده با ساحت کبریائی بمبارزه برخاسته و با مقام او عناد ورزیده‌اید.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۵

(وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ):

مبنی بر حصر است، که فقط پروردگار بر گفتار و رفتار مردم احاطه کامل دارد و چیزی بر او پنهان نخواهد بود، هم چنین برآز و اندیشه‌ها چه آنها که بوسیله گفتار و یا رفتار آشکار می‌نمایند و یا آنها که نهانند در ساحت شهود او یکسانند زیرا علم پروردگار بحوادث جهان که از جمله آنها اندیشه و کردار و گفتار مردم است بطور قیومیت بر آنها احاطه دارد نه بطور انفعال یعنی علم او بحوادث بصورت علمی نیست که بر ساحت کبریائی او عارض شود مانند بشر که صورت علمی او از خارج استفاده میشود پس از آنکه بآن جاهل بوده است.

در کتاب تهذیب بسندی از حلی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود شخص محرم چنانچه شکاری را بقتل برساند باید کفاره بدهد و نیز آن شکار را به بینوایان صدقه دهد و چنانچه بار دیگر شکاری را بقتل رسانیده بر او کفاره نیست پروردگار در قیامت او را عقوبت خواهد نمود.

در تفسیر عیاشی از جریر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (أَحَلَّ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعاً لَكُمْ) فرموده مراد گوشت نمک زده خوردنی است قسم دیگر هر پرنده‌ای است که در بیابان تخم و جوجه گذاری می‌نماید و قسم دیگر از پرندگان در خشکی زندگی میکنند ولی در دریا تخم گذاری میکنند و جوجه آنها نیز در دریا رشد کرده آنها از قسم شکار دریائی هستند.

در کتاب کافی بسندی از حضرت صادق (ع) روایت نموده فرمود چنانچه محرم هر یک از تروک احرام را بجا آورد بر او قربانی لازم است میتواند هر کجا ذبح کند جز در باره قتل شکار که باید در خصوص مکه و منی باشد. بدلیل آیه (هَذَا بِالْبَالِغِ الْكَعْبِيِّ).

در تفسیر قمی و عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت نموده در آیه (لَيَبْلُوَنَّكُمْ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۶) اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ)

فرمود هنگامی که رسول اکرم (ص) برای عمره و زیارت خانه کعبه بسوی مکه میرفتند در سرزمین حدیبیه نزول فرمودند، حشرات و خزندگان و حیوانات صحرائی بسیاری در آن سرزمین بود بطوریکه میتوانستند با دست از آنها شکار کنند، پروردگار بر حسب این آیه زائران کعبه را در حال احرام از شکار منع فرمود برای اینکه ایمان آنها را بیازماید و امتحان کند.

در کتاب کافی از زهری از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده فرمود برای عقوبت قتل شکار در حال احرام واجب است امساک کند و آیه (وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً) را قرائت نمود فرمود آیا می‌دانی مفاد جمله (أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَاماً) چیست؟ راوی عرض کرد نمی‌دانم حضرت فرمود، شکار قیمت شود معادل آن هر قدر گندم می‌شود برای هر نصف صاع یک روز باید امساک کند. (۱)

در تفسیر عیاشی از حریر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود محرم چنانچه کبوتری را بقتل برساند باید در مکه و یا منی گوسفند و اگر جوجه آنرا بکشد بره (چهار ماهه) قربانی نماید، و چنانچه تخم آنرا بشکند باید یک درهم صدقه بدهد، مفاد آیه (تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ) تخم پرندگان و جوجه آنهاست و مفاد (رماحکم) پرندگان است.

(۱) مفسر گوید: صاع معادل ۶۱۵ مثقال است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۷

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۰] ص: ۱۵۷

اشاره

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰۰)

خلاصه ص: ۱۵۷

ای رسول گرامی ب مردم بگو هرگز رفتار ناسزا و کردار نیک یکسان نخواهد بود، هر چند اکثر مردم بکارهای پلید رغبت دارند، پس ای خردمندان از عقوبت پروردگار در حذر باشید، و در زمره پاکان و نیکان در آئید، باشد که رستگار شوید. (۱۰۰)

شرح ص: ۱۵۷

(قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ):

طیب صفت مشبهه بمعنای پاکیزه و هر آنچه بر وفق صلاح باشد، و عبارت از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۸ اندیشه صحیح و خوی نیکو و رفتار شایسته است، که آثار نیکو داشته و انتظام زندگی و مسیر سعادت بشر بآنها وابستگی دارد، مثلاً عقیده حق بر طبق واقع و نیز موافق فکر و حکم خرد است.

همچنین خوی نیکو و رفتار پسندیده بر وفق خرد، و زندگی فرد و اجتماع بر آن استوار است. خبیث ضد آن بمعنای پلید است و عبارت از عقیده فاسد و مخالف با واقع است، و نیز خلق نکوهیده و اعمال ناسزا که سبب انحطاط جامعه و اختلال زندگی است.

آیه در بیان آنستکه اساس دین اسلام بر طهارت عقیده و خوی نیکو و اعمال شایسته نهاده شده، و انتظام زندگی فرد و اجتماع بر محور آن دور می‌زند، همچنانکه صحت و اعتدال مزاج و انتظام اعضاء بدن انسانی در اثر صرف غذای پاکیزه یعنی موافق طبع و گواراست.

و از آنچه منافر طبع و مضر سلامت بدن و ناگوار است اجتناب کند در این صورت بشر بحکم خرد برای سیر و سلوک خود در زندگی و پیمودن راه سعادت ناگزیر است از اینکه از برنامه قرآن که اساس آن خداشناسی و طهارت خلقی و اعمال صالحه است، پیروی کند، گرچه مراقبت بآن بر خلاف طبع و مخالف هوا و هوس است.

از این نظر است که همواره در اجتماعات بشر نیکان از لحاظ عدد در اقلیت هستند ولی از نظر درخشندگی و ارزش مانند لؤلؤئی است که در دریای بیکران رشد و نما کنند.

و اکثریت مردم رغبت بخواسته‌ها و تمایلات طبع دارند، ولی توجه و پیروی مردم از آنها سبب نمی‌شود که وفق صلاح فرد و اجتماع باشد و یا انتظام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۹

زندگی بشر بر آنها استوار گردد و بحکم خرد هرگز رفتار ناسزا گرچه مورد رغبت عموم باشد، مانند عمل خیر و شایسته نبوده، و وسیله انتظام زندگی نخواهد بود و ضمناً جامعه مسلمانان را پند داده که اکثریت مردم از برنامه قرآن تخلف می‌نمایند.

و چنین پندارند که با ارضاء خواسته‌های خود زندگی و آسایش آنان تأمین می‌شود، ولی سخت در اشتباهند.

(فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ):

بخردمندان پند داده که بحکم خرد برای انتظام زندگی و مسیر سعادت بشر باید از اندیشه فاسد و از گرد گناهان پرهیزد زیرا فلاح و نجات و رستگاری بر محور تقوی و بیم از عقوبت است.

و چنانچه از آن غفلت ورزد بطور حتم از مقصد دور شده از سعادت و رستگاری بی‌بهره خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۰

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ص: ۱۶۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِن سَأَلْتُمَا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۰۱) قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲)

خلاصه ص: ۱۶۰

ای اهل ایمان هرگز از چیزهایی مپرسید که اگر آشکار شود بضرر شما بوده و شرمگین خواهید شد و اگر پرسش آنرا بهنگام نزول آیات قرآنی واگذارید قرآن برای شما آنچه صلاح است بیان مینماید، پروردگار از سؤالات بی‌مورد شما درگذشت خدا بخشنده و بردبار است (۱۰۱).

همچنانکه قومی پیش از شما این چنین پرسشها نمودند آنگاه که برای آنها بیان کافر شده آنرا تکذیب کردند (۱۰۲)
انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۱

شرح ص: ۱۶۱

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَشَوْكُمْ):

آیه مبنی بر پند است، که احکام اسلام برنامه زندگی بشر و مبنی بر سهولت است و هرگز در موردی حکمی سبب مشقت فردی نمیشود، بنابراین شایسته نیست که از حکم بعضی موضوعات سؤال و پرسش کنید که سبب حرج و مشقت خود و یا سایر افراد گردد.

(وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ):

چنانچه خود سرانه از بعض امور سؤال کنید خواهید فهمید که سبب مشقت میشود و احکام اسلام مبنی بر رفاه و سهولت است، و هرگز مبنی بر سختی و مشقت نخواهد بود، بلکه بمنظور تسهیل احکام اسلام پروردگار از پاره‌ئی امور صرف نظر فرمود، که هرگز مردم بمشقت نیفتند، زیرا احکام اسلام در جهان باید حکومت و فرمانروائی کند، و هرگز سبب سختی و مشقت مردم نشود.
(وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ):

بهمین نکته اشاره نموده که نظر به تسهیل از بیان بعضی موضوعات صرف نظر فرموده همچنانکه بنی اسرائیل در مورد تعیین قاتل جوان مقتول که موسی کلیم (ع) امر کرد، بقره‌ئی را ذبح کنند ولی چون در مقام تمرد و بهانه‌جوئی برآمدند، و از خصوصیات آن مکرر سؤال کردند: تا آنجا که منحصر بیک بقره شد، و خود را بمشقت افکندند.

روایت شده هنگامی که آیه (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ) نازل شد سراقه بن مالک و بروایتی عکاشه بن محسن برخاسته سؤال نمود، آیا فریضه حج در هر سال انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۲
است حضرت از او اعراض فرمود، و او سه بار تکرار نمود.

حضرت فرمود، چنانکه در پاسخ بگویم بلی حج برای هر سال واجب میشود و استطاعت آنرا نخواهید داشت پس واگذارید آنچه از احکامی که بیان نمی‌کنم همچنانکه گروهی از گذشتگان از پیامبران پرسشها مینمودند و سبب تمرد آنها بود، و هر چه را که امر مینمایم، بقدر توانائی خود رفتار نمائید. و از آنچه نهی کرده‌ام اجتناب کنید.

و نیز در کتاب درّ منثور، از ابی هریره روایت نموده که رسول اکرم (ص) خطبه خواند، و فرمود پروردگار بر شما حج خانه کعبه را واجب فرمود، و عکاشه بن محسن اسدی سؤال کرد، آیا در هر سال است، حضرت فرمود چنانچه بگویم بلی واجب میشود چنانچه آنرا ترک کنید گمراه خواهید شد، ساکت باشید. از آنچه بیان نمیکنم، همچنانکه گروهی از گذشتگان سؤالاتی از پیامبران میکردند سبب اختلاف و تخلف آنان بود، آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا) نازل شد.
(قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ).

همچنانکه گروهی از اهل توحید خود سرانه از بعض احکام پرسش نموده چون بر حسب مقتضیات شایسته نبود که از آنها سؤال

نمایند، پس از بیان در مقام تمرد و تخلف برآمدند و بضرر و زیان آنها پایان یافت. بعضی از مفسرین گفته‌اند که آیه در باره منع از درخواست معجزات از پیامبرانست، که اکتفاء بدلائل آنها ننموده، معجزات دیگری خود سرانه درخواست میکردند، منتهی بانکار و لجاج آنها میشد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۳

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ص: ۱۶۳

اشاره

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۰۴)

خلاصه ص: ۱۶۳

پروردگار در باره بحیره (شتری که گوش آن شکافته شده) سائبه (شتری آزاد شده) وصیله (گوسفندی که برای قربانی بت است) حام (شتری که ده بچه آورده) حکمی مقرر فرموده ولی بت پرستان بساحت پروردگار ناروا گفته و بیشتر این مردم بر خلاف خرد یابند بخرافات میشوند. (۱۰۳)

چنانچه بآنها گفته شود بیائید از احکامی که خدا فرستاده و از دستور رسول انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۴ او پیروی کنید، گویند دین و آئینی که پدران و نیاکان ما بر آن بوده ما را کافی است، آیا از پدران خود که مردمی نادان بوده، و بت پرستش میکردند. آیا بر خلاف حکم خرد میتوان پیروی کرد. (۱۰۴)

شرح ص: ۱۶۴

(مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ) «۱».

بیان آنستکه در زمان جاهلیت کفار مکه برای قسمتی از حیوانات از جمله شتر با اوصاف خاصی از لحاظ سن و یا زایش که چند بچه آورده. و چه خصوصیت در آنها بوده، برای هر یک علامت مخصوص گذارده و آنها را محترم میشمردند در باره آنها برکت قائل شده از باربری و استفاده از شیر و گوشت آنها خود را محروم میکردند و آنها را برای بتها آزاد میگذاشتند. بدیهی است اینگونه احترام مبنی بر افسانه پرستی است، مانند بت پرستان هند، که مطلق حیوانات را محترم شمردند، و آیه از این گونه احترام منع اکید نمود، بلکه باید آنچه را که پروردگار محترم بشمارد آنرا احترام گذارد.

(۱): بحیره، شتری را گویند که پنج بچه آورده پنجمین آنها نر باشد، آنگاه برای علامت قسمتی از گوش آنرا پاره نموده و از سواری و باربری آنرا آزاد میکردند و پشم آنرا هم نمی‌چیدند و بهر چراگاه رو می‌آورد از آن جلوگیری نمی‌کردند. سائبه، شتری را گویند مانند قربانی برای بازگشت از سفر و یا رفع بیماری آنرا علامت گذارده برای بتها اختصاص میدادند. وصیله، میشی را گویند که هفت بچه بیاورد آخر آنها گوسفند باشد آنرا برای بتها ذبح میکردند فقط مردان از گوشت آن میخوردند و زنها محروم بودند.

حام، شتر نری را گویند که از آن چند شتر ماده آبستن شده بچه آورده باشد. آنرا علامت نهاده برای بتها اختصاص داده میشد و آنرا برای باربری بکار نمیدردند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۵

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا).

چنانچه مسلمانان با آنها بگویند که دین اسلام را بپذیرید، و آنچه را که پروردگار محترم شمرده پیروی نموده آنها را محترم بشمارید، و اینگونه خرافات را رها کنید از نظر لجاج پاسخ دهند که ما همواره بطریقه و روش پدران و نیاکان خود بوده و خواهیم بود، با اینکه میدانند که آنها نیز بر اساس خرافات شعار خود را قرار داده، و به اینگونه احترامات بی پایه معتقد بوده‌اند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۶

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۵] ص: ۱۶۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

خلاصه ص: ۱۶۶

ای اهل ایمان بر شما باد که ایمان خود را محکم نگاهدارید چنانچه همه مردم گمراه شوند شما براه راست باشید از کفر و ضلالت آنان بشما هرگز آسیبی نخواهد رسید زیرا بازگشت همه خلق بسوی پروردگار است و سیرت اعمال و کردار شما را آشکار میسازد و پیدایش آنها می‌رساند. (۱۰۵)

شرح ص: ۱۶۶

(عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ).

کلمه علیکم یعنی همواره مراقب خود باشید، آیه ارشاد بحکم فطرت و خرد است. که هر فردی از بشر تنها مسئول سیرت و ملکات و اعمال خود میباشد، از نظر اینکه حقیقت انسان همانا سیرت اوست، که از طریق ملکات و اعمال اختیاری کسب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۷

نموده و بدست آورده است، و حیات و زندگی همیشگی او نیز بهمان صورت و سیرت وی خواهد بود. یعنی بحکم فطرت بشر آفریده و شئون وجودی او و حرکات و سکنات او تحت تدبیر پروردگار است. که بطور اطلاق مالک و مدبر شئون اوست. از این نظر بشر از هیچ جهت استقلال نخواهد داشت. و کمال انسان به آن استکه خود را با صفات عبودیت و انقیاد بیاراید، و شائبه خودستائی نداشته باشد. و از ساحت پروردگار غفلت ننماید و همواره بنظر تبعیت محض و مملوکیت بخود بنگرد، و آفریدگار را حاضر و آگاه بر منویات و اعمال خود بداند و لحظه‌ئی غفلت ننماید، و بجز به آفریدگار بموجودی اعتماد نداشته باشد. و با مراقبت به اعمال و کردار خود بفضل پروردگار امیدوار و از لغزش و انحراف خود نیز بیمناک باشد.

(لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ).

جمله نیز بیان عقد سلبی است، از نظر اینکه هر فردی فقط مسئول اعمال و سیرت خود میباشد. سعادت و شقاوت او نیز ارتباط

بسایرین ندارد، همچنانکه سعادت و تیره‌بختی دیگران نیز بوی ارتباط نخواهد داشت.

از این رو چنانچه در اجتماع معاصی و گناهان شیوع یابد. وظیفه او رعایت کردار و رفتار خود و اجتناب از گناهان است، و هرگز مسئول رفتار و اعمال سایر افراد نبوده و گناهان آنان، گریبانگیر او نخواهد بود، تا اینکه به اصلاح دیگران بکوشد و سرگرم آنها گردد و از خود غفلت کند و منافات ندارد، که دعوت مردم بوظایف دینی و نصیحت و پند تبه‌کاران جزء وظیفه هر فرد مسلمان می‌باشد.

بعبارت دیگر هرگز کسی در برابر اعمال و کردار سایر افراد مسئولیت متوجه او نمی‌شود از نظر اینکه بر دیگران ولایت ندارد، تا اینکه اعمال نکوهیده آنان گریبانگیر او شده و مورد مؤاخذه قرار گیرد، بلکه وظیفه هر مسلمان بحکم خرد فقط انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۸

دعوت و ارشاد دیگران است، چنانچه بپذیرند او نیز بهره‌مند شده، زیرا وظیفه خود را انجام داده، و در صورت عدم قبول از تبه‌کاری آنان ضرر و زیانی دامنگیر او نخواهد شد.

همچنانکه آیه (ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ / ۹۹ مائده) برنامه تعلیم و تربیت و سیره پیامبر اسلام (ص) را معرفی نموده است که جامعه بشر را پیروی از برنامه قرآن دعوت مینماید با ارشاد به این که حیات بشر ابدی است ناگزیر مردم پیاره‌ئی از حقایق صنع و آفرینش آشنا شده راه سعادت پیش گیرند، ولی رستگاری آنان که هدف اصلی و صورت نفسانی است، از شئون تدبیر پروردگار و آفرینش است، و نیز روش پیامبران چنین بوده و پیروان مکتب قرآن نیز مردم را بغرض خلقت آشنا نموده، و بکارهای خیر ترغیب نمایند که با رعایت نظام اختیار هر که خواهد می‌پذیرد، و هرگز کسی مسئول اعمال و کردار دیگران نخواهد بود.

(إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا).

قوام انسان بمسئولیت اوست، از نظر اینکه بنیروی خرد و اختیار آراسته و به وسیله افعال اختیاری همواره در حرکت و سیر است، و زندگی او همیشگی و بسوی پروردگار رهسپار است. و همواره تحت تدبیر او بوده و از خود استقلال ندارد و در باره اراده و رفتار خود مسئولیت دارد، و آنچه که پروردگار از نظر تدبیر و رهبری او بسعادت از او خواسته باید اطاعت کند. و بحکم خرد این دلیل آشکاریست که پیشگاه آفریدگار حضور خواهد یافت.

زیرا لازم آفرینش انقیاد است، و لازم آن نیز مسئولیت در مسیر زندگی و در باره سیرتی که کسب نموده است.

(فَتَبَيَّنْكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

جمله تفریع از باب تفعیل است، انباء بمعنای اظهار امر نهانی و سیرت نهفته انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۹

است، از نظر اینکه سیر بشر بوسیله افعال اختیاری اوست که بقضاوت خود از روان او سر چشمه گرفته، و بآن نیز باز میگردد، یعنی سیرت هر یک از افعال بشر نهفته و بصورت نفوس و روان در می‌آیند، و همواره رو بر شد و نما نهاده هنگام رستاخیز پروردگار آنها را بعرضه ظهور در می‌آورد، چنانچه سیرت آدمی درخشان و شعاع او انقیاد باشد. همواره خشنود و در نعمت جاودان متنعم بوده و چنانچه تیره و خودستا باشد بکیفر همیشگی دچار خواهد گشت.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۰

[سوره المائده (۵): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۹] ... ص: ۱۷۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي

الْبَارِضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَتَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْآ إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ (۱۰۶) فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنْآ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷) ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمِعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸) يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا بِكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۰۹)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۱

خلاصه ص: ۱۷۱

ای اهل ایمان چنانچه هنگام مرگ یکی از شما فرا رسد برای سفارشهای خود دو شاهد عادل بگیرید و اگر در سفر مرگ شما در رسد از غیر مسلمان گواه بگیرید و چنانچه از آنها بدگمانید بعد از نماز آنها را سوگند دهید که ما برآستی شهادت میدهم و برای اداء شهادت خود بهائی نخواهیم هر چند شهادت علیه خویشان ما باشد و بخدا سوگند گواهی خود را پنهان نخواهیم کرد و چنانچه شهادت خود را کتمان کنیم از گناهکاران خواهیم بود (۱۰۶).

و اگر احوال آندو شاهد آشکار شد که بدروغ شهادت گفته‌اند دو نفر از اولیاء میت (ورثه) بجای آنان سوگند یاد کنند که گفتار ما به استناد دلیل راست و شایسته‌تر از شهادت آندو است و ما از گفتار صحیح تجاوز ننموده‌ایم تا از زمره ستمکاران باشیم (۱۰۷). آنچه بیان شد نزدیکتر است به اینکه گواهان شهادت را بطور صحیح اداء کنند و نیز بیمناک باشند از اینکه ورثه باستناد دلیل سوگند یاد کنند بخیانیت دو شاهد و دعوی خود را اثبات نمایند و از عقوبت پروردگار در حذر باشند و سخن حق را بپذیرند خدا خیانتکاران را هدایت نخواهد فرمود. (۱۰۸)

روز قیامت هنگامی است که پروردگار همه پیامبران را جمع گرداند و به آنان میفرماید مردم چگونه دعوت شما را اجابت کردند ایمان آورده و یا تکذیب نمودند؟ پیامبران گویند بار الها ما نمیدانیم تو ای که بسیرت همه عالم و آگاه هستی. (۱۰۹)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۲

شرح ص: ۱۷۲

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ).
 شأن نزول آیه آنستکه تمیم داری مسیحی و برادرش عدی به‌مراه بدیل مولای عمرو بن عاص که از مسلمانان مهاجر بود بسفر شام رفتند چون به آن شهر رسیدند بدیل بیمار شد خطی نوشت در آن صورت ااثیه خود را که به‌مراه داشت نوشته آنرا در میان ااثیه خود پنهان نموده و نیز وصیت کرد هنگامی که بمدینه باز گشتند ااثیه او را بخویشان و ورثه او بدهند سپس بدیل فوت کرد.
 در میان ااثیه او ظرف طلائی منبت کاری بود دو نفر هم سفر او تمیم و عدی آنرا از ااثیه بدیل ربودند و در مدینه باقی ااثیه او را بورثه وی دادند.

پس از آنکه آنرا گشودند نامه را دیدند که از جمله ااثیه ظرف طلائی را نوشته بود ورثه بدیل به تیم و عدی گفتند ظرف طلائی که جزء ااثیه بدیل بوده چه شده است در پاسخ گفتند نمیدانیم و هر چه بما داده بود بشما تسلیم نمودیم.
 در اثر اختلاف نزد رسول اکرم (ص) رفته آیه نازل شد پس از آنکه پیامبر اسلام (ص) نماز ظهر و عصر را اداء نموده تمیم و عدی همسفران بدیل را در مسجد احضار فرمود نزدیک منبر آندو سوگند یاد کردند که ما به متروکات بدیل خیانت نکردیم و آنچه را

که گرفته بودیم از او بورته او تسلیم نمودیم.

حضرت آندو را رها نمود سپس ورثه بدیل ظرف طلائی را که تمیم و عدی در معرض فروش آورده و فروخته بودند بدست آورده گفتند این همان ظرف طلای بدیل است.

تمیم و عدی در پاسخ گفتند که آنرا ما از خود او خریده بودیم و فراموش کردیم که بگوئیم بار دیگر نزد رسول اکرم (ص) برای طرح دعوی حضور یافته آیه (فَإِنْ أَنْوَارِ دَرِخْشَانِ، ج ۵، ص: ۱۷۳ عُرِّ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا) نازل شد.

عمرو عاص و مطلب بن ابی رفاعه از قبیله سهم که اولیاء و وارث بدیل بودند بر حسب دستور آیه سوگند یاد کردند که ما دلیلی بدست آوردیم که تمیم و عدی در باره ظرف طلا بما خیانت نموده و بدروغ سوگند یاد کرده‌اند رسول اکرم (ص) نیز ظرف طلا را بورثه بدیل داد و تمیم داری پس از آنکه بدین اسلام در آمده بود می گفت خدا و رسول او راست گفته‌اند ما ظرف طلا را ربوده بودیم و بدروغ سوگند یاد کردیم.

آیه بجامعه مسلمانان خطاب و به انجام وصیت ترغیب نموده است که هنگام بیماری که آثار مرگ فرا میرسد باید وصیت نمائید و دو نفر مسلمان عادل را بشهادت بخواهید و با حضور آندو وصیت نمائید و چنانچه در سفر دسترسی بدو نفر مسلمان نداشتید میتوانید دو نفر از اهل کتاب را بشهادت بخواهید و در حضور آندو وصیت نمائید که بخواست موصی اقدام کنند.

شهادت عبارت از نظارت بر واقعه‌ای است که شاهد صورت آنرا در خاطر ضبط نموده بمنظور اینکه در موقع لزوم بان استناد کند و بصورت خبر در آمده مانند صحنه‌ای که واقعه را در خارج مجسم و یا صفحه‌ای که آنرا باز گو نماید بدین لحاظ است که اداء شهادت و اظهار واقعه از جمله اداء حقوق معرفی شده است زیرا کتمان شهادت سبب تضییع حقوق دیگران میشود.

بدیهی است چنانچه دو نفر مسلمان عادل در خارج نسبت بواقعه و حادثه‌ای نظارت داشته مشاهده نمایند و در خاطر خود آنرا ضبط نموده مانند آن در خارج است که از آن واقعه خبر دهند ناگزیر مورد اعتماد بوده و بشهادت آنان باید اعتماد کرد.

از این نظر بشر بحکم فطرت همواره بشهادت و گفتار گواهان که ناظر واقعه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۴

بوده اعتماد می نمودند و از جمله وظایف دینی در اسلام امر وصیت و سفارش در باره وظایف دینی و امور مالی و خواسته‌های خود پس از مرگ است که بانچه وظیفه داشته و عهده‌دار بوده و آنها را انجام نداده بدو نفر مسلمان امین سفارش کند و بعهده آنان گذارد که خواسته‌های او را پس از مرگ وی انجام دهند زیرا وصیت ودیعه‌ای است که شخص موصی در دسترس دو نفر وصی نهاده و آندو چنانچه بپذیرند و بعهده بگیرند باید بعهده خود وفاء نموده انجام دهند.

(تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ).

چنانچه در باره شهادت دو نفر گواه مسلمان و یا کتابی تردید داشته و بدگمان هستید چه از لحاظ آنچه وصی اظهار می کند و یا در باره مالی که مورد وصیت است و یا در چگونگی وصیت نزد حاکم شرع دعوی را طرح نموده هر دو نفر شاهد سوگند یاد کنند به اینکه در باره اداء شهادت دروغ نگفته و خیانت نکرده‌ایم و از شهادت خود چیزی را فرو گذار ننموده‌ایم و گر نه از گناهکاران خواهیم بود آنگاه دعوی خاتمه می‌یابد و باستناد سوگند بنفع دو نفر شاهد وصیت حکم صادر میشود.

و در جمله «لا نکتم شهادة الله». شهادت را به آفریدگار نسبت داده از نظر اینکه شاهد حقیقی آفریدگار است که بر حقایق امور آگاه است و گواهی شاهد بر حسب خرد و حکم اسلام نمونه و ظهوری از شهادت پروردگار است و یا بلحاظ اینکه شهادت ودیعه و امانتی است از متوفی (موصی) نزد شاهد باید در موقع انجام دهند.

(فَإِنْ عُرِّ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الدِّينِ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِم).

چنانچه اولیای موصی دلیلی بدست آورند که دو نفر شاهد در باره وصیت خیانت نموده و بدروغ سوگند یاد کرده‌اند میتوانند نزد حاکم شرع دعوی را طرح انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۵

نموده دو نفر از اولیاء میت سوگند یاد کنند علیه دو شاهد که آندو در شهادت خود خیانت نموده و از جهتی برخلاف واقع گفته و سوگند یاد نموده‌اند و گواهی ما به این دلیل سزاوارتر است از شهادت آندو و ما برآستی سوگند یاد مینمائیم و گر نه از جمله ستمکاران خواهیم بود آنگاه بر حسب ظاهر حکم دادخواهی و طرح دعوی کذب دعوی دو شاهد وصیت ثابت شده بر طبق دلیل مجدد و سوگند بار دوم بنفع اولیاء موصی حکم صادر میشود و حکمی که قبلاً صادر شده بی‌اثر خواهد بود.

(ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ).

چون غرض از طرح دعوی و سوگند کشف حقیقت امر است بحکم ظاهر تنها باین وسیله میتوان هر دو شاهد وصیت را تهدید نمود که از خیانت خودداری نموده بر طبق واقع شهادت دهند و نزد حاکم سوگند یاد کنند با توجه باین خطر که چنانچه در آینده قرینه و دلیلی بکذب گفتار آنان کشف شود حاکم میتواند اولیای موصی را به استناد آن قرینه سوگند دهد و حکم بنفع آنان صادر کند و هر دو شاهد وصیت را مجدداً محکوم نماید.

خلاصه بحکم خرد یگانه وسیله تهدید دو شاهد وصیت از انحراف و خیانت آنستکه بر تقدیر کشف قرینه‌ای بر کذب گفتار آنان ورثه موصی میتوانند سوگند یاد کنند که دو شاهد خیانت نموده‌اند آنگاه بنفع ورثه حکم صادر خواهد شد.

(وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ):

آیه مبنی بر تهدید گواهان است به اینکه در باره وصیت خیانت نموده و برای کتمان حقیقت و صحت گفتار ناروای خود بنام پروردگار استناد نکنند و از نظر اهتمام بآن اوصیاء را بار دیگر تهدید نموده است که این پند را بپذیرند و هرگز تخلف ننمایند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۶

زیرا مطالبه حق بوسیله طرح دعوی نزد حاکم تنها به استناد دلیل است و چه بسیار صاحبان حق در اثر فقدان دلیل حقوق آنان نادیده و مورد انکار قرار می‌گیرد و بحکم خرد و آئین اسلام در این صورت برای طرح اصلاح و جلوگیری از خطر اختلاف بسپاس نام کبریائی بر حسب ظاهر دعوی خاتمه می‌یابد ولی گروه خیانت- کاران سخت مورد تهدید قرار گرفته‌اند.

زیرا پروردگار هرگز آنان را بمقصد ننگین خود رهبری نمی‌فرماید و چنانچه در دنیا نظر بفقدان دلیل حقوق صاحبان حق مورد انکار قرار بگیرد و تضييع شود در قیامت که سیرت اعمال و گفتار مردم بطور کامل آشکار میشود در پیشگاه پروردگار صاحبان حق به بهترین وجهی بحقوق خود نائل شده و خیانتکاران نیز مورد عقوبت قرار خواهند گرفت.

(يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ).

از نظر اینکه در آیه گذشته در باره صدق شهادت تأکید شده برای جلب نظر و اهتمام بامر شهادت پروردگار جریان صحنه رستاخیز را یادآوری فرموده سلسله پیامبران که بهیئت اجتماع یک وظیفه داشته و بمنظور دعوت جامعه بشر بخدا پرستی اعزام شده‌اند در پیشگاه آفریدگار بطور اجتماع احضار و مورد سؤال قرار میگیرند و فقط از قبول دعوت ورد آنان سؤال میشود. و خطاب از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد که مساعی طاقت فرسای هر یک از پیامبران مورد تقدیر و سپاس است.

زیرا در هر لحظه مورد نظارت و تدبیر کبریائی بوده و هست و ندای دعوت آنان جهان خلقت را فرا گرفته در صحنه رستاخیز نیز مشهود است.

از آن سؤال نمی‌شود. فقط از قبول دعوت هر یک از پیامبران سؤال میشود کسانی که در زمان آنها بوده‌اند در پاسخ چه گفته‌اند، پیامبران نیز که در محور خاتم رسولان قرار گرفته نظر بحیثیت و عظمت ساحت پروردگار بصدق پاسخ گویند که ما انوار درخشان،

هرگز بیاطن مردم و راز دل‌های پیروان خود بحقیقت احاطه نداریم و گواهی ما در برابر احاطه آفریدگار نه سری را کشف و نه نهانی را آشکار می‌نماید زیرا شهادت ما پرتوی از علم پروردگار است که از آن سپاسگزاریم.

(لَا عِلْمَ لَنَا):

اقرار پیامبران بقصور خود از نظر ادب بساحت آفریدگار است زیرا بر حسب آیه (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لِتُكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ ۲/۱۴۲) پروردگار برسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء او سمت شهادت و تصرف معنوی موهبت فرموده که با تبلیغ احکام اسلام جامعه بشر را بسوی مکتب قرآن دعوت نمایند و در اثر تصرف معنوی آنها پرهیزکاران را بسوی قرب پروردگار سوق دهند. و بر عقاید و اعمال مردم نظارت داشته شهادت آنان در پیشگاه پروردگار میزان سنجش و ارزش ایمان و یا کفر هر یک از افراد بشر خواهد بود.

(و بر حسب آیه وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ ۵/۱۱۷) عیسی مسیح علیه السلام نیز شاهد بر اعمال و سرائر مردم زمان خود بوده است. استفاده میشود که علم و شهادت پیامبران و رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام نسبت بمنویات و سیرت اعمال مردم پرتوی از احاطه و تدبیر آفریدگار است نسبت بسلسله بشر، و بر طبق آیه (إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۳/۱۱۷) پروردگار بر اعمال و افکار مردم بطور قیومیت احاطه دارد.

(إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ):

سر لوحه پاسخ پیامبران سپاس پروردگار است و در آغاز بقصور خود اقرار می‌نمایند که حقیقت علم و احاطه باسرار و غیب مطلق که هرگز مخلوقی بآنها آگاه نشده در ساحت کبریائی مشهود و در حیطه قدرت او است و سپس اقرار می‌نمایند که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۸

علم و شهادت آنان بمنویات و باعمال مردم پرتوی از علم و احاطه پروردگار می‌باشد و بر حسب وظیفه شهادت خود را اداء می‌نمایند.

هر یک از نیروی شنوائی و بینائی بشر روزنه‌ای است که گوشه‌ای از این جهان بروی او گشوده شده و بوسیله آموزش و بکار بردن هر یک از آن نیروها بعضی از موجودات جهان آگاهی می‌یابد و بپاره‌ای از اسرار آفرینش پی میبرد و هر یک از آندو نیروی شنوائی و بینائی بشر بطور محدود میتواند با موجودات تماس داشته باشد.

مثلاً حس بینائی با سطح اجسام و یا پاره‌ای از دیدنی‌ها را میتواند درک کند هم چنین است علم و فکر بشر بهر یک از موجودات خارجی بطور محدود میتواند آگاهی بیابد و در باره لوازم آنها نیروی فکر خود را بکار بندد در صورتی که هر یک از نظر اینکه جزء نظام واحد است وابسته بعلم و عوامل زمانی و مکانی بشمار نیست که از حیطه علم و فکر بشر خارج است هم چنین علم حضوری بشر بوجود و صفات نیک و بد خود که واجد آنها بوده بطور محدود است و بنظر دقت هر یک از آنها عواملی داشته که با مجموع جهان ارتباط دارند و بآنها آگاهی ندارد.

بعبارت دیگر تجهیزات داخلی و نظام خاص هر یک از آفریده‌ها بستگی با نظام عمومی جهان دارد یعنی هر موجودی با یک سلسله علل و وسایل مانند حلقه‌های زنجیر با نظام عمومی پیوسته و آنرا بههدف مشخص سوق میدهد مثلاً دانه گندمی که در خاک پنهان میشود با نظام مخصوص شروع بحرکت نموده در هر لحظه رشد و نمای آن پیوسته با نظام مجموع جهان است یعنی نظام عمومی عالم که از عوامل بشمار تشکیل میشود همه نظامهای خصوصی موجودات را بهم دیگر ربط داده و نظامهای جزئی را بهم می‌پیوندد و این قانون دائم و همیشگی است و در هیچ مورد استثناء پذیر نخواهد بود.

با توجه به این که بشر نمیتواند موجود خارجی را بطور کامل ببیند و بفهمد و یا انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۹

بشناسد جز از طریق وصف و نشانه و هیئت و شکل آن مثلاً وجود زید را نمیتوان با دیدگان مشاهده نمود بلکه فقط اوصاف ظاهر و

هیئت و رخسار و شکل او را می‌توان دید و مشاهده کرد و سپس با تطبیق اوصاف و هیئت او با آنچه در خاطر و حافظه ذخیره دارد آنگاه زید شناخته میشود.

پس در صورتی که انسان نتواند موجود خارجی را ببیند و بشناسد و بآن احاطه بیابد جز از طریق هیئت و شکل آن که بضمیمه فکر و خرد بر آن تطبیق کند و او را بشناسد چگونه میتوان بر موجودی که با جهان پیوسته و حد و مرز آن با نظام عمومی مرتبط است به آن احاطه بیابد و بر آن کاملاً آگاه شود. افرادی که علم و احاطه آنان منحصر بنیروی حواس نیست بلکه با نیروی غیبی و شهود قلبی احاطه دارند مانند رسول گرامی (ص) و اوصیاء او و یا فرشتگان که سمت شهادت بر منویات و بر اعمال مردم دارند تا حدود امکان بر حالات و سرائر اعمال و صفات نیک و بد هر یک از افراد بشر بطور شهود احاطه دارند.

و «مفاد انک انت علام الغیوب». حصر است به اینکه علم پروردگار سنخ دیگری از علم و احاطه است زیرا هر موجود طبیعی دارای علل و حدود زمانی و مکانی بشمار است که با مجموع نظام هستی ارتباط دارد و احاطه بوابستگی آنها بیکدیگر اختصاص پروردگار دارد و هم چنین احاطه بسیرت هر یک از افراد بشر و به اعمال و منویات آنان بحقیقت علم سنخ دیگری از احاطه است زیرا زمام تدبیر جهان و هر یک از آفریده‌ها در حیطه قدرت او است و از آن تعبیر بصفت فعل می‌شود یعنی هر چه در سلک نظام وجود در آید و از خوان هستی برخوردار است تحت تدبیر پروردگار قرار گرفته و چیزی از حیطه قدرت او پنهان نخواهد بود و این سنخ احاطه خارج از حد موجود امکانی است.

خلاصه نظام هستی پرتوی از صفات و مسطوره‌ای از تدبیر آفریدگار است انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۰
و سنخ دیگر از علم پروردگار قطع نظر از وجود آنها در نظام امکان صفت ذات و ازلی و ابدی است پس در کمون عوالم امکان قابلیت نامحدودی نهاده شده و مسطوره و پرتوی از فاعلیت نامتناهی آفریدگار است بدین نظر سرتاسر امکان را غیب فرا گرفته است که جز آفریدگار بر آنها احاطه حقیقی نخواهد یافت.

بعبارت دیگر هر موجود و واقعیتی در جهان محدود است یعنی بفرض و تقدیری هستی خود را می‌یابد و در غیر آن فرض فاقد هستی و نابود است از این نظر برای هر موجودی حد و مرزی است که در خارج آن مرز یافت نمی‌شود. و بدین جهت از سایر موجودات امتیاز می‌یابد. از جمله مرز هر پدیده‌ای آنست که بیخبر از خود و از مسیرش میباشد و در نتیجه موجودات عالم طبع همه از یکدیگر پنهان و از نظر پیوستگی که در تجهیزات داخلی هر یک از موجودات پیدا است هر موجودی جهانی است و نظام خاصی در آن فرمانروا است و همواره محکوم به تغییر و تحول و هر لحظه بشکل دیگر و بی سابقه‌ای در می‌آید یعنی لباس هستی دیگری می‌پوشد.

پس مجموع جهان خلقت که از موجودات بشمار صورت می‌گیرد با وحدت و اتصال کاملی که در آنها فرمانروا است یک نظام واحد بزرگ از آن صورت می‌گیرد که پروردگار با علم و قدرت نامحدود خود آنرا بوجود آورده و بسوی هدفی مشخص و ابدی سوق میدهد و از هر سو تحت تدبیر و تسخیر او می‌باشد و هر موجودی از خود بیخبر و از هدف و مسیرش نیز بیخبر است.

بالاخره عالم غیب و صحنه پهناور بی‌خبری را تشکیل داده‌اند تنها بشر است که درک و شعور او با وجود و پیدایش او توأم است تا هنگامی که درک دارد بیداهت آفریدگار جهان را موجود ثابت و واقعی می‌داند و بطور شهود نیز هر یک از موجودات جهان را در تغییر و تحول می‌یابد که دیر یا زود واقعیت خود را از دست می‌دهد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۱

نابود می‌شود از این نظر فطرت او حکم می‌کند که جهان و اجزاء آن عین واقعیت نیستند بلکه بواقعیت ثابتی تکیه داده و در پرتو هستی او هستند و همین که از او بریدند نابود میشوند مانند سایه و شاخص بر این اساس بشر بنیروی خرد و حس بینائی که در نهاد او است بچگونگی و هیئت و اشکال گوناگون موجودات نظر می‌افکند و از طریق هیئت و شکل و عوارض آنها را کم و بیش می‌شناسد و دیده دل بصحنه غیب می‌گشاید.

(عَلَّامُ الْغُيُوبِ).

صفت فعل پروردگار است و بر حسب آیه (وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ) جهان خلقت صحنه غیب است و از سلسله موجودات بشمار و بیخبر از خود و از پدیده‌های دیگر صورت میگیرد و با وحدت و اتصال کاملی که دارند نظام بزرگتری از عالم غیب در آن فرمانروا است از جمله غیب که پروردگار برسول گرامی و اوصیاء علیهم السلام تعلیم فرموده حقایقی است از اسرار آفرینش و حوادث آن و از جمله احاطه بر منویات و بر اعمال مردم است و در اثر نیروی شهود و تصرف معنوی که بآنان موهبت فرموده دعوت بدین اسلام را بعهده آنان نهاده است.

خلاصه از نظر اینکه هر ذره و آفریده‌ای در این جهان تا چه رسد بعوالم و صحنه- های ناپیدا بطور محسوس وابسته بمجموع نظام است. و در عین حال هر ذره‌ای محکوم بنظام مخصوصی است که آنرا از طریق تحول از نیستی بسوی صحنه هستی که بی‌نهایت است سوق میدهد. بر این اساس رموز بشماری در هر ذره پیچیده و رازهای نهفته است که جز صانع و مدبر آنها بحقیقت بآنها احاطه نخواهد یافت.

در تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ) فرمود مفاد (ماذا اجبتم) سؤال از پیامبران در باره اوصیائی است که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۲

آنها را پیروان خود معرفی نموده‌اند. در پاسخ گویند (لاعلم لنا) یعنی بار الها نمیدانیم بعد از ما مردم با آنها چگونه رفتار نموده‌اند. مفسر گوید: بقای دعوت دین اسلام و ادامه مکتب قرآن وابسته بتعلیمات اوصیاء است و ایمان و تقوای پیروان آن مکتب نیز گواه بر ادامه دعوت و مساعی آنان میباشد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۳

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۱] ص: ۱۸۳

اشاره

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۱۰) وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرِسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَآشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)

خلاصه ص: ۱۸۳

ای رسول گرامی پاره‌ای از حالات عیسی فرزند مریم را برای مردم بیان کن که پروردگار بوی فرمود بخاطر آور نعمتهائی را که بتو و بمادرت موهبت نمودم آنگاه که تو را با تأیید روح قدسی توانا ساختم که در گهواره با مردم سخن بگوئی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۴

و نیز بتو کتاب و احکام و حکمت، تعلیم نمودیم و نیز توریه و انجیل را بتو آموختیم و هنگامی که از گل بهیئت پرنده باذن پروردگار ترتیب داده و به آن دمیده بصورت پرنده‌ای زنده میشد و آنگاه کور مادر زاد و بیمار برص را باذن پروردگار شفا بخشیدی و مردگان را باذن او زنده از قبر بیرون آوردی و نیز دست ستم بنی اسرائیل را از تو کوتاه کردیم در آن هنگام تو با معجزات بسیاری بهدایت آنها می‌کوشیدی و کافران از یهود بانکار برخاسته گفتند این کارهای شگفت آور جز سحری آشکار

نخواهند بود. (۱۱۰)

و نیز بیاد آور هنگامی که بحواریین وحی نمودیم که بمن و برسول من عیسی ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم بار الها تو گواه باش که ما تسلیم فرمان تو هستیم. (۱۱۱)

شرح ... ص: ۱۸۴

(إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ)

آیه مبنی بر یادآوری رسول اکرم (ص) است نعمتی را که پروردگار بعیسی مسیح و مادرش مریم صدیقه ارزانی داشته و معرفی عیسی به این که فرزند مریم است برای تکذیب آئین مسیحیت می‌باشد و استفاده میشود که قبل از نزول آیه جریان آن نعمت بقلب رسول اکرم القاء شده و به آن آگاه بوده زیرا تذکر و یادآوری در صورتی گفته میشود که شنونده و مخاطب قبل از آن همان مطلب را داشته باشد.

هم چنانکه بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ آیه ۳ سوره نمل) پروردگار قرآن کریم را برسول اکرم تعلیم و موهبت و جودی فرموده قبل از اینکه بقلب الفاظ و عبارت عربی در آید و بتدریج بر وی نازل شود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۵ و نیز بر حسب آیه (وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ ۚ عَلَىٰ ۱۷/۱۷) آنست که ای رسول گرامی قرآنی که لوح محفوظ است آنرا بصورت عبارت و الفاظ عربی در آورده‌ایم تا بتوانی آیات را بتدریج بمردم تعلیم نمائی. و معارف و احکام آنرا در دسترس جامعه بشر بگذاری.

(إِذْ كُرِّ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ).

از جمله آن سرگذشت نعمتی است که پروردگار بعیسی مسیح افاضه فرموده و چگونه آن نعمت بمادرش ارتباط دارد از نظر اینکه طهارت سرشت، و صدق عقیده و خلوص عمل مریم است که این چنین فرزندی از او بوجود آمده و از نظر لیاقتی که بوی ارزانی فرموده او را برای خارق طبع بی نظیری برگزید و در آیه (وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ۹۲/۲۱) مریم صدیقه و فرزندش عیسی را از جمله آثار قدرت پروردگار معرفی نموده و امور خارق عادت را بهر دو نسبت داده است.

(إِذْ أَيْدُتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا).

تفسیر نعمت است از جمله سرگذشت وی آنستکه پس از ولادت فرشته وحی بر عیسی نازل شده و معارف الهی را بوی میآموخت و منصب رسالت را بوی مژده و نوید میداد.

بدین جهت عیسی رسالت خود را از جانب پروردگار بمردم اعلام نموده و آنان را بسوی خدا پرستی دعوت میکرد و گفتارش بر حسب آیه (قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۚ ۳۰/۱۹) این بود که من آفریده پروردگار جهانم و کتاب آسمانی بر من نازل نموده و از روز ولادت تا سن کهولت مرا بسمت رسالت بسوی بشر فرستاده است و هر یک از این وقایع اعجاز آمیز دلیل گویا بر رسالت و صحت دعوت عیسی و نیز شاهد بر طهارت عقیده و صدق گفتار و خلوص عمل مادرش مریم می‌باشد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۶

هیچ یک از پیامبران این چنین سابقه‌ای نداشته‌اند.

(وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ).

از جمله احکامی که سبب رهبری و انتظام زندگی بشر و حل اختلاف مردم است پروردگار بوی تعلیم فرموده و معارف الهی و وظایف عملی را بوی بیاموخت تعلیمات غیبی پیامبران هرگز بوسیله سخن و بکار بردن الفاظ بلغت عبری و مانند آن نیست بلکه کلام و تعلیم پروردگار عبارت از القاء معانی و حقایق بقلب پیامبر و فهمانیدن باو است بدون اینکه واسطه‌ای در میان باشد و یا

سخن بکار برده و یا صدا و نوسانی در هوا پدید آید و یا بتدریج، پیامبر، آن حقیقت را بیابد.

بلکه بطور افاضه وجودی و آنی است و بروح قدسی حقایق را بطور موهبت وجودی میدمد زیرا رابطه پروردگار با موجودات فقط رابطه فیض و آفرینش است و ذکر توریه و انجیل بعد از کلمه (الکتاب و الحکمه) در اثر خصوصیتی است که آندو در بردارند و مراد کتاب آسمانی است نه توریه و انجیل که در دسترس پیروان آندو بوده و دستخوش تحریف و تغییر قرار گرفته‌اند.

(وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذُنِي).

از جمله خارق عادت برای اثبات رسالت وی و صحت دعوت مردم بخداپرستی آنستکه پروردگار اراده مسیح را مثال و نمونه‌ای از صفت خالقیّت خود قرار داده در باره پرنده پستاندار عجیب بنام خفاش که مانند زنان خون می‌بیند و حیض میشود به اینکه از آب و گل بهیئت حیوان پرنده‌ای ترتیب داده و بآن میدمید آنگاه بی‌درنگ بخواست پروردگار اجزاء آن آب و گل بصورت گوشت و خون و اعضاء درونی و بیرونی پرنده‌ای در آمده پرواز میکرد که شاهد بر نیروی حیاتی آنست و از نظر اهتمام بامر خلقت که ابهامی در دعوت مسیح نباشد کلمه «باذنی» را قید نموده تصریح بآنستکه اراده مسیح ظهوری از خواست پروردگار بوده و هرگز استقلالی در اراده ندارد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۷

(وَ تَبْرِيءُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ يَأْذُنِي).

از جمله خارق عادت که از عیسی (ع) بظهور می‌رسید آن بود که ناینای مادر-زاد و دیگر بیمار مبتلا به برص را بوسیله مسح بخواست پروردگار بهبودی می‌بخشید و عمل او ظهوری از اراده پروردگار می‌باشد برص بمعنای بیماری جلدی علاج ناپذیری است که چنانچه جرح و خراش بر بدن بیمار وارد شود خون از آن بیرون نمی‌آید.

(وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى يَأْذُنِي).

از جمله رفتار معجزه آسای عیسی (ع) آن بود که بعضی از مردگان را که دفن شده بودند بدرخواست از پروردگار بار دیگر روح بکالبد آنان باز گردانیده آنها را زنده میکرد و از قبر بیرون می‌آمدند و از کلمه (موتی) استفاده میشود که مردگان چندی را زنده نموده است و نیز اذن پروردگار را یادآوری نموده تصریح بآنستکه عیسی (ع) هرگز از خود اراده‌ای نداشته است بلکه صفت احیاء آفریدگار و اعاده او یعنی کن «ایجادی» بوسیله عیسی اجراء شده بظهور میرسد و او را مثالی از صفت حی و قیوم قرار میداد.

(وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ).

از نظر اینکه رسالت عیسی مسیح (ع) و دعوت او مردم را بخداپرستی مقرون بمعجزات و خارق عادت بسیاری بود. یهود در مقام تکذیب و آزار وی برآمده ساحر و جادوگرش خواندند. و در صدد قتل وی برآمدند. پروردگار بر او منت نهاد و او را از این جهان بالا برد. و از خطر یهود برای همیشه ایمن گشت.

(وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَيَّ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بَرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا).

از جمله نعمتها که پروردگار بعیسی (ع) ارزانی فرمود و بر او منت نهاد. آن استکه بگروهی از حواریین که از پیامبران بودند وحی فرمود که با عیسی در دعوت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۸

مردم بتوحید شرکت نموده. و در این باره بوی پیمان دهید و از هر گونه کمک دریغ ننمائید. حواریین «۱» نیز پذیرفته و از عیسی درخواست کردند. که به پیشگاه پروردگار شاهد و گواه باشد که این گروه بعهد خود وفاء نموده و در دعوت مردم بخداپرستی از هر گونه آزار و خطری گریزان نبوده و از زمره داعیان به حق هستند.

نظر به این که نشر و پیشرفت هر مقصد و مرامی در اجتماعات بشر بآنستکه گروهی هم عقیده شده کانونی تشکیل دهند و با کمال سعی در نشر آن مرام بکوشند. و بتدریج آن مرام در جهان انتشار یابد. و در دلها اثر گذارد.

پروردگار نیز بگروهی از مردم آزموده وحی فرمود که در محور مرام عیسی گرد آمده بوی عهد و پیمان داده و در باره وفاء بآن

استقامت نمایند. حواریین نیز پذیرفته و از عیسی خواستند که بویا داری آنان پیشگاه پروردگار شهادت دهد. از جمله تدبیر پروردگار در باره موجودات و سوق آنها بسوی کمال آنستکه نیروی ادراک را در آنها سپرده که با بکار بردن آن به هدف خود نائل شوند. پروردگار نیز آنها را رهبری می‌نماید. بدین جهت وحی و الهام دارای مراتب بیشمار است که در هر مورد بصورتی در خواهد آمد. هم چنانکه بر حسب آیه (وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ۙ ۱۶/۷۲) پروردگار نیروی جلب نفع و فرار از خطر را در غریزه و طبع نحل نهاده که برای تأمین زندگی خود پناه و آشیانه‌ای برگزیند. تا از خطر ایمن گردد.

بدین جهت وحی پروردگار باهل ایمان و رهبری آنان بکمال، بصورت توفیق و استقامت در انجام وظیفه درمی‌آید. که از هر گونه سعی و کوشش در باره نشر توحید

(۱) حواری از ماده حور گرفته شده ملازمان عیسی را گویند از نظر پاکیزگی آنان از خوی ناپسند. [.....]

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۹

دریغ نمایند. و از خطری گریزان نشوند.

بنابراین محتمل است مراد از حواریین پیروان و ملازمان عیسی (ع) بوده که بوی گرویده و از نظر ثبات عقیده و خلوص عمل بنام حواریین معرفی شده‌اند. و بر حسب عهد در باره نشر توحید و دعوت مردم بخداپرستی با مساعی عیسی شرکت نموده و از جمله داعیان بحق بوده‌اند. و از عیسی درخواست کرده‌اند که به پیشگاه آفریدگار شهادت دهد و گواه باشد که این گروه ملازمان وی دستور نشر توحید را پذیرفته و از هر گونه جدیت دریغ ننموده و از هیچ خطری گریزان نیستند. (وَ أَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ):

در آیه اسلام بطور صفت ذکر شده. چون حواریین عیسی مسیح را از جمله شهداء و گواهان بر عقیده و اعمال مردم میدانسته و در پیشگاه پروردگار بسمت او اقرار نموده، شاهد آنستکه حواریین عارف و کاملاً در مقام اطاعت و تسلیم بوده و آنچه را که پروردگار از آنان خواسته انقیاد نموده و زیاده بر مرتبه تقوی در مقابل اراده پروردگار سر تسلیم فرود آورده و شعار اطاعت در کردار و رفتار آنان آشکار بوده و در برابر وفاء بعهد و اداء وظیفه کوچکترین مسامحه و سهل انگاری ننموده‌اند.

اسلام بهترین صفت روانی و عبارت از عقیده باصول توحید و انقیاد عملی است و دارای مراتب بیشمار است و از جمله مرتبه عالی آن آنستکه در مقابل اراده و خواست پروردگار اراده‌ای نداشته جز آنچه را که پروردگار از آنان بخواهد آنگاه شعار اسلام و ایمان در آنان بطور صفت استقرار خواهد داشت در جمله (آمنا) اقرار بایمان را بهیئت فعل ذکر نموده ولی اسلام را در جمله (انا مسلمون) بطور صفت تعبیر کرده است.

زیرا نخستین مرتبه اسلام عبارت از اقرار و شهادت بارکان توحید و تصدیق پیامبران و روز حساب و جزاء است. و آثاری که بر این عقیده و پیروان آن مترتب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۰

میشود. آنستکه در باره طهارت بدن و جواز ازدواج با او و وراثت در صف مسلمانان قرار خواهند گرفت.

ولی از نظر قبول و ارزش اعمال بی‌بهره‌اند. زیرا این مرتبه از اسلام فاقد رکنی است که اعمال نیک را نیز فاقد نیروی حیات و رشد خواهد نمود. یعنی استحقاق اجر و ثواب نداشته و برای آنان مزد و پاداشی منظور نخواهد شد. و مرتبه دیگر ایمان است و عبارت از تسلیم قلبی بارکان توحید و ولایت است با التزام عملی به وظایف و پرهیز از گناهان.

مرتبه دیگر خلوص در عقیده بارکان و استقامت در اداء وظایف است بطوریکه شعار عبودیت در اعمال آنان آشکار باشد و هرگز در مقام تمرد برنیایند و در خاطر خود نپروراند.

مرتبه دیگر عبارت از آنستکه در برابر خواسته پروردگار خواسته‌ای نداشته و اراده خود را در محور مشیت او قرار دهد. مرتبه دیگر از نظر شهود هرگز علل و اسباب را بطور استقلال مؤثر نداند بلکه همه گونه آثار را از نیروی غیبی و مشیت پروردگار بداند که از شبکه‌های علل معنوی و عوامل طبیعی خودنمائی مینماید.

بعبارت دیگر ظهور نیروی ایمان بر حسب عقیده و خلق و عمل است و هر یک از سه رکن چه از لحاظ شدت و ضعف عقیده و نیز از جهت اینکه هر یک از اعمال نیک و پرهیز از گناهان بزرگ و کوچک بطور حال و یا ملکه و یا صفت است. درجات ایمان نیز بیشمار و بتعداد افراد خواهد بود. و هر گونه نقص که در هر یک از ارکان ایمان باشد بنظر دقت خودستائی است. یعنی ایمان از آن جهت آمیخته بضعف بوده که در برابر پاره‌ای از حوادث تزلزل پذیر است. ناگزیر از آثار معنوی و نتایج نیروی ایمان نیز کاسته خواهد شد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۱

ایمان ذاتی موهوبی که پیامبران عموماً و برسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء افاضه شده با اینکه بطور شهود است. دارای درجات بسیاریست و از نظر اینکه بطور موهبت و توأم با عصمت و نیروی غیبی است. هرگز در برابر خطرناکترین حوادث تزلزل یا نوسانی در خاطر آنان رخ نداده و بر قلب درخشان آنان کمترین تیرگی عارض نخواهد شد. بلکه هر چه حادثه تلختر باشد سبب حدت نظر و خلوص آنان به پیشگاه پروردگار خواهد شد. زیرا در سیر آنان هرگز قهقرا و ارتجاع نخواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که از حضرت سؤال شد. آیا عیسی بن مریم مرده‌ای را زنده کرده بطوریکه در دنیا زندگی کند و غذا بخورد و فرزندی از او پدید آید. حضرت فرمود بلی عیسی (ع) رفیقی داشت که در دین و محبت پروردگار برادر او بود. و هر وقت از محل او عبور میکرد بر او وارد میشد.

چون عیسی مدتی از او دور شده بود بطور اتفاق از محل او عبور کرد. خواست بوی سلام بگوید عیسی مادر آن جوان رفیقش را دید از حال فرزندش سؤال کرد در پاسخ گفت یا رسول الله فرزندانم فوت کرد. فرمود میخواهی او را ببینی عرض کرد بلی فرمود فردا می‌آیم تا او را بخواست پروردگار برای تو زنده کنم فردای آنروز عیسی (ع) نزد مادر آمده فرمود برویم نزد قبر فرزندت هر دو روانه شده نزد قبر آمدند. عیسی (ع) از پروردگار خواست و دعاء نمود که او زنده شود.

ناگهان قبر شکافته شده فرزندش زنده از قبر بیرون آمد چون مادرش او را به این حال بدید گریان شدند عیسی بهر دو آنها ترحم کرد فرمود آیا میخواهی با مادرت در دنیا زندگی نمائی عرض کرد یا رسول الله به این که مدتی زنده بمانم و غذا بخورم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۲

و یا بدون غذا حضرت عیسی فرمود مدت بیست سال با مادرت زنده بمانی و غذا بخوری و فرزندی از تو بوجود بیاید. عرض کرد، بلی عیسی آن فرزند را بمادرش تسلیم نمود و آن جوان بیست سال زنده بود و فرزندی از او بوجود آمد. بسمه تعالی از جمله اصول مذهب شیعه اثنی عشری اعتقاد باصل امامت بطور اطلاق است به این که دوازدهمین از اوصیاء طاهرین علیهم السلام حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه در حال حیات و بطور غیبت تمام بطور کامل است و لازم اینگونه غیبت به تمام معنا و بطور اطلاق بی‌نیازی از لوازم زندگی مادی و طبیعی است.

از کریمه و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و کریمه بل رَفَعَهُ اللهُ إِلَيْهِ ۱۵۸ استفاده می‌شود که حق سبحانه و تعالی عیسی مسیح علیه السلام را از شر و آزار یهود بر حذر داشت و به او زندگی با رفعت و کرامت موهبت فرمود و زندگی او را با بدن عنصری و مادی و بی‌نیاز از لوازم زندگی طبیعی قرار داده و هیچ گونه حاجت در زندگی ممتد خود نداشته باشد بلکه اراده او بر نظام طبع حکومت خواهد داشت.

بر طبق کریمه کَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجِدَ عِنْدَهَا رِزْقًا که هر وقت که پیامبر زکریا علیه السلام از نظر کفالت بملاقات

مریم صدیقه به بالا- حجره از مسجد اقصی می‌رفت او را در حال عبادت و بی‌نیاز از لوازم زندگی طبیعی مشاهده می‌نمود از این جهت مریم صدیقه دوره زندگی نوزادگی و شیرخوارگی و کودکی و در حال رشد و جوانی بی‌نیاز از لوازم طبیعی بوده و از طریق غیبی غذا و ما یحتاج او آماده می‌شد و امکان دارد که بشر سالها بدین منوال زندگی ملکوتی داشته باشد هم چنانکه در زندگی دامنه‌دار و با رفعت عیسی علیه السلام بی‌نیاز از لوازم طبع بوده و از طریق زندگی ملکوتی بهره‌مند باشد و بر حسب کریمه و مُبَشَّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ با این وصف و موهبت خاصه وجود عیسی مسیح علیه السلام وسیله مژده و بشارت به رسالت و خاتمیت رسول صادق صلی الله علیه و آله و سلم است که از طریق وصایت حضرت بقیه الله الاعظم برای همیشه و بطور حتم و مدت امد رسالت و خاتمیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در جهان باقی خواهد ماند از کریمه «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» میتوان استفاده نمود که حق سبحانه و تعالی عیسی مسیح (ع) را از تهدید و آزار یهود بر حذر داشته و برای او زندگی ممتد با رفعت و کرامت مقرر فرموده یعنی با بدن عنصری و زندگی دنیوی ولی از لوازم زندگی طبیعی او را بی‌نیاز فرموده است.

به همین قیاس زندگی ممتد و حال غیبت کبرای حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه را با رفعت و کرامت مقرر فرموده چنانچه در باره امکان زندگی ممتد و با رفعت حضرت بقیه الله الاعظم تردید شود آیه صحت وقوع اینگونه زندگی با رفعت را در باره عیسی (ع) تصدیق میکند.

و آیات کریمه در باره چگونگی زندگی مریم صدیق علیها السلام و بی‌نیازی او از لوازم طبیعت همچنین زندگی ممتد و با رفعت مسیح (ع) شاهد بر صحت زندگی ممتد با رفعت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه خواهد بود. با توجه به این موهبت در باره عیسی (ع) سر کریمه «و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد» نیز آشکار میشود به این که وجود عیسی و آیات با رفعت او مژده و بشارت به رسول گرامی اسلام است که رسالت و خاتمیت او از طریق وصایت حضرت بقیه الله الی الابد خواهد ماند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۳

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵] ص: ۱۹۳

اشاره

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صِدَّقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳) قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴) قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۴

خلاصه ص: ۱۹۴

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که حواریین گفتند: ای عیسی بن مریم آیا پروردگارت میتواند برای ما از آسمان مائده غذای گوارا فرود آورد. عیسی در پاسخ گفت از غضب پروردگار در حذر باشید چنانچه از گروندگان هستید (۱۱۲). حواریین گفتند میخواهیم از آن غذای آسمانی تناول کنیم. و نیز دل‌های ما اطمینان یابد و یقین بدانیم که براستی ما را رهبری نموده‌ای و نیز بر آن گواه باشیم (۱۱۳).

عیسی گفت بار الهی پروردگارا تو بر ما غذای گوارا فرو آور، تا این روز برای ما و گروهی که بعد از ما آیند روز عید مبارکی

باشد و دلیل آشکاری از جانب تو باشد و نیز از رحمت خود بما روزی فرما زیرا که تو بهترین روزی دهندگان هستی. (۱۱۴)
 پروردگار فرمود مائده را برای شما فرود آورم ولی هر که بعد از آن انکار کند او را عقوبتی نمایم که هیچ یک از جهانیان را
 آنچنان کیفر نمایم. (۱۱۵)

شرح ... ص: ۱۹۴

(إِذْ قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ ...).

جمله اذکر تقدیر است و خطاب برسول گرامی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نموده از جمله وقایعی که پروردگار برسول اکرم
 یادآوری میفرماید. جریان سؤال و درخواست حواریین است. که از عیسی (ع) سؤال میکردند آیا پروردگار می‌پذیرد و بر وفق
 حکمت است که خون طعمی برای ما پیروان مسیح ارزانی فرماید. و در بر ما بگستراند که از آن غذای غیبی استفاده نمایم. این
 سؤال و درخواست حواریین توسط عیسی مسیح انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۵
 سؤالی بس بیمورد بوده است.

۱- حواریین همواره از تعلیمات و دستورات اخلاقی و زهد عیسی استفاده نموده و در زندگی ملازم او بوده و با او معاشرت کامل
 داشته‌اند چگونه چنین سؤالی مینمایند؟

۲- با اینکه معجزات بسیاری از عیسی مشاهده کرده از قبیل زنده نمودن مردگان و خبر دادن از وقایع نهانی افراد و بهبودی نابینایان
 و بیماران باین معجزات اکتفاء نکرده و از کوتاه نظری خون طعمی از پروردگار درخواست مینمایند.
 گفته شده غرض حواریین از خون طعام تیرک بوده زیرا استفاده از غذای غیبی سبب برکت روانی آنان می‌باشد. پاسخ آنستکه
 چنانچه غرض این بود تصریح میکردند و مورد اعتراض مسیح قرار نمی‌گرفتند. و چون ذکر نموده نشانه آن استکه غرض فقط
 استفاده از طعام بوده است.

و نیز گفته شده غرض حواریین اطمینان خاطر بوده که ایمان و یقین آنان افزوده شود. و بطور عیان این خارق عادت را ببینند. و
 بصیرت آنان در دین افزوده شود.

هم چنانکه ابراهیم خلیل (ع) از پروردگار خواست که زنده نمودن مردگان و برگردانیدن ارواح را بکالبد آنان در قیامت بوی ارائه
 دهد که سبب اطمینان خاطر او گردد.

ولی در باره حواریین درخواست باین منظور نبوده گذشته از اینکه حواریین معجزات بسیاری از عیسی (ع) مشاهده نموده بودند
 مانند زنده نمودن مردگان و نابینایان مادر زاد را بینائی بخشیدن. که قابل قیاس بدرخواست خون طعام نیست. ابراهیم خلیل (ع)
 درخواست دیگری داشت که پروردگار بوی صفت خالقیت و احیاء را ارائه فرماید که او بیابد و واجد شود.

پروردگار نیز در خصوص آن چهار پرنده بطور عیان بوی ارائه نمود و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۶

قدرت موقت ایجاد و خالقیت آن چند پرنده را بوی موهبت فرمود.

و نیز گفته شده غرض حواریین سؤال از قدرت پروردگار نبوده که مورد اعتراض قرار گیرند. بلکه سؤال از امکان وقوع آنست که
 آیا فرود آمدن خون طعام بر وفق حکمت است و پذیرفته خواهد شد.

پاسخ آنستکه ملازمان عیسی (ع) پس از مشاهده معجزات بسیاری هرگز در قدرت پروردگار تردید نداشته ولی با این سابقه
 معاشرت و دیدن معجزات بسیار از عیسی (ع) درخواست خون طعام یعنی از فیوضات معنوی صرف نظر نمودن و بخوان طعام دل
 بستن از خرد دور است.

(قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ):

عیسی مسیح بحواریین اعتراض نمود که با ملازمت پیامبری هم چه عیسی از دم روان بخش او بی بهره بودن و بخوان گسترده همت گماردن هرگز با کمال ایمان سازش ندارد باید از خذلان و کیفر پروردگار در حذر بود.

(قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا):

حواریین اصرار کرده درخواست خود را تعقیب نموده آنرا توجیه میکردند که از اعتراض و توبیخ عیسی (ع) ایمن باشند ۱- خوان طعام را برای صرف خواستاریم هم چنانکه من و سلوی (مرغ بریان) برای اسرائیل نازل میشد برای پیروان مسیح نیز طعام غیبی گسترده و آماده شود پاسخ آنستکه فرود آمدن من و سلوی هنگام بیابان گردی بنی اسرائیل بر وفق حکمت و لزوم بوده و بهیچ وجه بغذائی که خطر گرسنگی را از آنان رفع کند دسترسی نداشتند پروردگار بر آنان با شرائطی من و سلوی میفرستاد و برای حواریین این چنین زمینه‌ای آماده نیست.

(وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا): انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۷

توجیه دیگر برای درخواست طعام آنستکه سبب اطمینان خاطر ما گردد و از هر وسوسه و تردیدی ایمن شویم پاسخ آنستکه سبب خارق عادت بسیاری که از عیسی مشاهده میکردند مانند زنده نمودن مردگان و بهبودی بیماران چنانچه خاطر آنان استقرار نیابد معجزه دیگری روان آنها را از تزلزل باز نخواهد داشت.

(وَ نَعْلَمُ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا):

توجیه دیگر که بخاطر آرام تصدیق نمائیم که هر چه عیسی از حقایق و معارف بما آموخته بر اساس صدق و حقیقت بوده و نیز در باره وقایع خارق عادت که از او مشاهده نموده هیچ گونه شک نمائیم و آنچه را از آثار ایمان بما تلقین نموده بطور یقین و شهود است.

پاسخ آنستکه با سابقه ممتدی که حواریین با دم روح بخش مسیحا داشته‌اند این گفتار بر اساس استوار نیست.

(وَ نَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ):

توجیه دیگر چنانچه این خارق عادت را با دیدگان مشاهده نموده بسایر مردمی که انکار دارند شهادت دهیم و در دعوت بحق با عیسی شرکت نمائیم. پاسخ آنستکه پس افتخار بملازمت پیامبری چون عیسی مسیح و مشاهده معجزات بسیاری چنانچه برای دعوت مردم بخداپرستی سودی نداشته باشد فرود آمدن خوان غیبی نیز هرگز در باره دعوت مردم تأثیری نخواهد داشت.

(قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ):

عیسی (ع) نیز درخواست آنان را پذیرفته پروردگار را بکلمه (اللهم ربنا) خواند و لفظ الله را ذکر نموده و ساحت الوهیت و استحقاق پروردگار را برای پرستش یاد نموده و نیز لفظ (ربنا) صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار را یاد نموده که صفت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۸

بر آوردن حاجت نیازمندان است.

آنگاه حاجت خود را اظهار داشته که خوان طعامی بر ما نازل فرما و فرو فرست تا اینکه مرا و پیروانم را باین نعمت سرفراز فرمائی و بافتخار آن در همه سال این روز را عید قرار داده از این نعمت که درخواست ما را پذیرفته ما را سرفراز فرموده سپاسگزاریم.

(وَ آيَةٌ مِنْكَ):

عیسی مسیح (ع) بر درخواست خود افزود که از نظر شکرانه نزول مائده آسمانی را در همه سال از جمله آثار قدرت پروردگار معرفی می‌نمائیم.

(وَ ارزُقْنَا):

درخواست دیگر عیسی (ع) از نظر سپاسگزاری آنستکه نزول مائده که غذا و تربیت جسمانی است آنرا سبب سعادت و رهنمائی

مردم و افتخار من و پیروانم قرار بده.

(وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ):

صفت فعل و دلالت بر حصر دارد که حاجت نیازمندان را تنها تو برآوری و از پس شبکه‌های عوامل و اسباب خواسته محتاجان را در بر آنان گذاری حواریین سبب درخواست خود را استفاده از خوان طعام معرفی نموده و برای توجیه آن فائده چندی را یاد نمودند، عیسی (ع) با اینکه در آغاز آنها را از این سؤال توبیخ فرمود ولی نظر به این که پیامبر رحمت است با صدور اذن از ساحت پروردگار درخواست آنان را پذیرفت و نزول مائده را که هم‌رهان او خواسته بودند مسئلت کرد.

ولی آنرا بشعار عبودیت درآورد و بعنوان افتخار خود و پیروانش معرفی نمود گرچه گروه معدودی از آن خوان استفاده کرده ولی افتخار عید برای همیشه برای عیسی (ع) و پیروان او در جهان باقی بماند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۹ و سپس پروردگار جریان نزول مائده را مانند بسیاری از وقایع و سرگذشت‌های پیامبران برسول گرامی اسلام یادآوری نموده و آنرا بافتخار مسیح (ع) به جامعه بشر اعلام فرمود.

قبول عیسی (ع) درخواست حواریین را پس از صدور اذن از ساحت پروردگار بوده زیرا پیامبران هرگز از خود و یا از دیگران حاجتی را از پروردگار درخواست نمی‌نمایند. جز آنچه را که بآن الهام و اذن صادر شود هم چنانکه آیه (يٰۤاَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ لَا يَسْئَلُونَكَ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ۲۸ / ۲۱) بیان آنستکه هرگز قدسیان بر آفریدگار سبقت نجویند و همواره بفرمان اویند. ارواح قدسی پیامبران نیز بطور اولی هرگز بر اذن کبریائی سبقت نخواهند نمود و خواسته آنان ظهوری از مشیت پروردگار است.

مفسر گوید: جریان درخواست حواریین و هم‌رهان عیسی (ع) را می‌توان با مسائلی که مسلمانان صدر اسلام از رسول گرامی سؤال نموده‌اند مقایسه کرد و تفاوت غیر قابل قیاسی میان آندو را نیز میتوان ملاحظه نمود. مسائل بسیاری از رسول اکرم سؤال و در آیات قرآنی مطرح شده. پاسخ هر یک از آنها شاهراهی است که اسرار آفرینش را آشکار می‌سازد و بشر را بحقایقی رهبری مینماید.

از جمله آیه (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ ۲۱۷ / ۲) پاسخ آنکه میگساری و قمار لطیفه انسانیت را میرباید و نیروی خدا داده را سلب می‌نماید و افراد را بی‌بندوبار و بی‌مبالات بار می‌آورد. و چنانچه برای شراب فایده‌ای تصور شود آمیخته بخطر و زیان بیشتری است که جبران ناپذیر بوده و نسل آینده را تهدید نموده و بانقراض میکشاند از جمله آیه (وَ يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ۲۱۷ / ۲) سؤال از کمک مالی بزیردستان است که مسلمانان چه مقدار از اموال و ثروت را برای خود گذارند. و چه قدر سهم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۰

بینویان است که باید به آنها داده شود.

در حقیقت سؤال از انتظام امور مالی است بطوریکه همه طبقات اجتماع مسلمانان در یک سطح و در افق نزدیک بیکدیگر زندگی نمایند. و از خطر تمرکز ثروت جلوگیری شود. زیرا محور اختلاف و اختلال زندگی بشر همانا تمرکز ثروت است. و هیچ چیز مانند اختلاف طبقاتی که زائیده تمرکز ثروت است اجتماعات بشر را بانقراض سوق نمیدهد.

از جمله آیه (وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۲۲۳ / ۲) مبنی بر اینکه اساس صحت و سلامت نسل رعایت طهارت و پاکیزگی رحم است از آلودگی. و چنانچه هنگام ریزش ماده تناسلی و پی‌ریزی فردی که اجتماعی در آن نهفته است طهارت ظرف رعایت نشود خطر جبران ناپذیری متوجه آن فرد و نسل آینده خواهد شد.

از جمله آیه (وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۱۸ / ۸۸) سؤال از حقیقت و روان انسانیت شده که یگانه مسطوره آفرینش است. آنرا آفریدگار در بشر بودیعت نهاده و بدین وسیله گوی سبقت ربوده و امانتی است که پروردگار بر سرتاسر جهان هستی عرضه نمود. همه از قبول آن شانه تهی کردند جز بشر که اظهار قدرت نمود پروردگار در پاسخ از این سؤال مسلمانان آنرا پرتوی از ساحت کبریائی معرفی نمود که درک حقیقت آن زیاده از ظرفیت امکانی است.

(قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ):

پروردگار درخواست عیسی علیه السلام را پذیرفت و وعده فرمود که خوان طعام را فرو فرستد که سبب برکت حواریین و مسیحیان گردد. و پپاس آن در هر سال آنروز را عید قرار دهند بشرط اینکه چنانچه این نعمت را کفران کنند آنها را عقوبت فرماید و این فخر اختصاص بگروهی دارد که ایمان آورند و استقامت جویند و آنان که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۱ کفران نمایند دچار عقوبت گردند.

زیرا پیروان عیسی (ع) نزول مائده را از او مسئلت نموده با التزام به این که تصدیق کنند و گواه آن باشند. در این صورت چنانچه از این نعمت کفران نموده پیمان شکنی کنند بطور حتم مستحق عقوبت که خواسته آنها است خواهند بود. و استفاده میشود که عقوبت اشقیاء و تبهکاران دارای اقسام و انواع بیشمار است بر طبق انواع گناهان چنانکه نعمتهای پروردگار بر حسب سیرت اعمال صالحه و اخلاق فاضله نیز انواع بیشمار دارد.

در تفسیر مجمع از عمار یاسر از رسول گرامی (ص) روایت نموده فرمود مائده‌ای که عیسی (ع) از پروردگار برای حواریین خواست عبارت بود از نان و گوشت زیرا آنها طعامی خواسته بودند که فناء نپذیرد. و بآنها گفته شد که غذا در دسترس شما خواهد ماند بشرط اینکه خیانت نکنید. و خود را ستایش ننمائید و اگر چنین کنید عقوبت خواهید شد. و چون همان روز خیانت کردند مائده نیز ناپدید گشت.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰] ... ص: ۲۰۲

اشاره

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶) مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ آغْيُذُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷) إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَلَبِئْسَ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۱۸) قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۹) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۲۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۳

خلاصه ص: ۲۰۳

ای رسول گرامی بیاد آور هنگام قیامت را که پروردگار بعیسی بن مریم (ع) بفرماید که آیا تو بمردم گفته‌ای که من و مادرم را بخدائی جز آفریدگار پرستید عیسی بگوید بار الها تو از هر نقصی منزهی هرگز مرا نشاید که چنین سخن ناروا بساحت تو گویم چنانچه گفته بودم تو میدانستی زیرا که تو از راز من آگاهی و من از تو بی-خبرم همانا تویی که بهمه اسرار نهفته احاطه داری و چیزی بر تو پنهان نیست (۱۱۶)

من هرگز بآن مردم نگفتم جز آنچه را که تو امر فرموده‌ای به این که آفریدگار جهان را پرستش کنید که مرا و بشر را آفریده است و من بر آن مردم گواه و ناظر اعمال و رفتار آنان بودم تا هنگامی که در میان آنها بودم و چون مراقبض نمودی و از میان

مردم بدر بردی آنگاه تو خود نگهبان و ناظر بر اعمال آنان بودی و تو بهر چیز احاطه داری و آگاه هستی (۱۱۷)

چنانچه آنان را عقوبت نمائی همه بنده تواند. کسی نتواند از عقوبت آنان تو را منع کند. و اگر از گناهان آنها درگذری باز توانا هستی کسی را نرسد که بر علم و حکمت تو اعتراض نماید (۱۱۸)

پروردگار میفرماید روز قیامت هنگامی است که راستگویان و راست کرداران از راستی خود بهره‌مند میشوند برای آنان بهشت جاودان آماده است که از زیر درختان نهرها از هر سو روانست و در آن متنعم‌اند پروردگار نیز از آنان خشنود و آنها نیز از خدا خشنودند این است رستگاری همیشگی (۱۱۹)

ای مردم جهان بدانید که آسمان و کرات بیکران و زمین و هر آنچه در آنهاست آفریده جهان آفرینند او بر همه چیز توانا و هر آفریده‌ای محکوم تدبیر او است (۱۲۰)

. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۴

شرح ... ص: ۲۰۴

(وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَلَمْ أَنْتَ لِلنَّاسِ آخِذُونِي ...)

جمله اذکر تقدیر گرفته شده و خطاب برسول گرامی (ص) نموده مبنی بر یاد آوری جریان سؤالی است که هنگام رستاخیز از عیسی مسیح (ع) در پیشگاه عدل پروردگار میشود. که آیا تو پیروان خود گفته‌ای که در پرستش پروردگار شریک قرار دهند. و آیه جریان سؤال و پاسخ عیسی را یادآوری و نقل نموده بمنظور اینکه باستناد اقرار عیسی بعبودیت خود و تبری از این گفتار ناروا بطلان آئین مسیحیت بر پیروان آن آشکار شود.

آیات قرآن در باره عقاید مسیحیان نسبت بعیسی و مادرش کلمات مختلف و مضامین چند و متفاوت نقل نموده و چه بسا در اثر توجه باختلاف گفتار آنها است از قبیل آئین ملکانه که عیسی را فرزند پروردگار پندارند و یا مسلک نسطوریه که عیسی را نسبت پروردگار مثالی از تابش نور بر جسم شفاف خوانند و یا مذهب یعقوبیه که مبنی بر انقلاب است که بصورت بشریت تنزل نموده است. آیه از اختلاف گفتار آنان در باره عیسی نسبت بساحت پروردگار صرف نظر نموده و هنگام رستاخیز فقط بلازم گفتار آنها توجه داشته خطاب بعیسی می‌نماید. که آیا پیروان خود گفته و آموخته‌ای که تو و مادرت مریم را شایسته پرستش بدانند و در عبادت شریک پروردگار قرار دهند.

بدیهی است سؤال بمنظور احتجاج بصدق اقرار عیسی بعبودیت و تبری از گفتار ناروا است که اساس آئین مسیحیت متزلزل شده و بطلان آن آشکار گردد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۵

(قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ)؛ «۱» پاسخ او در پیشگاه عدل در آغاز پروردگار را از نقص و گفتار ناسزا تنزیه نموده و سپس عرض می‌کند. هرگز چنین گفتاری بساحت آفریدگار از من روا نیست چگونه در انجام رسالت و دعوت مردم بخداپرستی آنان را بگمراهی سوق دهم و بضلالت افکنم. در پاسخ نمی‌گوید که نگفته‌ام تا باین وسیله تبری جوید. بلکه از این گفتار باطل اظهار عجز می‌نماید که چنین قدرتی نداشته که بساحت پروردگار ناروا بگویم. و مردم را بشرک سوق دهم تا در پرستش آفریدگار شریک قرار دهند.

(إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ)؛

عیسی مسیح (ع) در مقام اثبات صدق گفتار و رفتار خود در پیشگاه عدل بعلم و احاطه پروردگار استناد نموده که یگانه دلیل بر تبری من از این گفتار ناسزا آنستکه پروردگار میدانند که چنین قدرتی نداشته‌ام.

پروردگار بر صدق سیرتم احاطه دارد و آگاه است که پیروان آئین مسیحیت بمن بهتان گفته‌اند.

(تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي):

عیسی (ع) بار دیگر برای اثبات برائت خود عرض کند بار الها تو بر مکنونات و اسرار من احاطه داری و هرگز خاطراتم و یا رفتار و گفتارم بر تو پنهان نبوده است.

و یگانه شاهد بر صدق سیرتم و گواه بر برائت من از این گفتار ناسزا که بمن نسبت

(۱) (ما یکون لی ان اقول) بهیئت ناقصه ذکر شده که عیسی مسیح (ع) نه فقط صدور چنین گفتار ناسزا را از خود نفی می‌کند. بلکه قدرت آنرا نیز از خود نفی مینماید. یعنی وجود او انقیاد محض است مانند فرشتگان و قدرت ترمرد و عصیان در نهاد او نیست.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۶

داده‌اند علم و احاطه تو است و فقط بآن استناد می‌نمایم.

(وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ):

بدان اکتفاء نموده عرض می‌کند بار الها هرگز بساحت کبریائی تو راه نخواهم یافت. آنچه را که بمن موهبت فرموده‌ای آن هستم و پرتوی از نور درخشان تو یافته‌ام.

(إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ):

عیسی (ع) نسبت بساحت پروردگار اقرار می‌نماید. که نظام هستی بیحد و بی‌نهایت است و علم و احاطه باسرار و غیب مطلق اختصاص بافریدگار دارد. و هرگز آفریده‌ای راه بآنها نخواهد یافت. از جمله هر موجود مادی وابسته بعلل بشمار و عوامل زمانی و مکانی است که با نظام جهان ارتباط دارد. و هرگز موجودی بآن اسرار احاطه نخواهد یافت. زیرا جهان خلقت از سلسله بشمار صورت گرفته و نظام واحد که در آن فرمانروا است پرتوی از تدبیر و مسطوره‌ای از صفات او است.

و بعبارت دیگر هر یک از موجودات طبع از انسان و غیر آن واجد هستی خود میباشد. مثلاً هر فردی واجد خود و ذاتیات خود بطور علم حضوری است یعنی ذاتیات و ملکات خود را بطور حضوری میدانند و می‌یابند. ولی نسبت بسایر موجودات بشمار جهان علم ندارد. و اگر بطور تصادف چیزی را بداند حصولی است. پس سرتاسر موجودات برای هر فردی غائب و خارج از حیطه علم او است و فقط بطور محدود بوجود و ملکات خود احاطه اجمالی دارد. و سایر طبقات بشمار موجودات طبع از حیوانات و غیر آنها بطریق اولی از خودشان و از موجودات دیگر بی‌خبرند پس جهان طبع عبارت از صحنه پهناور غیب است که از موجودات بشمار و غایب از یکدیگر صورت می‌گیرد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۷

از این بیان چند مطلب استفاده شد ۱- معنای علم حضوری و حدود آن ۲- علم حصولی که هر دو بطور محدودند ۳- معنای غیب که صحنه بی‌خبری است و جهان پهناور را فرا گرفته و بر سرتاسر آن سایه افکننده است. عالم مجردات و قدس نیز باختلاف مقامات بشمار آن برخورد و بر آثار تدبیری خود در نظام هستی علم شهودی دارند. ولی بطور محدود و پرتوی است از ساحت ربوبی بآنها تاییده و تدبیر متقن پروردگار بواسطه آنها اجراء میشود. و نظر به این که جهان هستی از مادیات و مجردات آن ظهوری از فعل پروردگار و مسطوره‌ای از تدبیر او است صحنه شهود را تشکیل میدهند. یعنی پرتوی است از صفات کامله که بر سرتاسر عوالم امکان از ازل تا ابد تاییده است.

(مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ):

پس از آنکه عیسی (ع) در پاسخ، ساحت آفریدگار را از هر نقص تنزیه نمود و در باره برائت خود از گفتار ناروا بعلم و احاطه پروردگار استناد نمود. عرض می‌کند بار الها بهمان منظور که مرا بسوی بشر اعزام فرمودی هرگز زبان بگفتاری نگشودم جز آنکه مردم را بحق دعوت نموده که بعهدام نهاده‌ای و همواره به این نکته تصریح و بمردم یادآوری میکردم که فقط آفریدگار را که

سلسله بشر و مرا و همه پدیده‌ها را آفریده است باید پرستش کنید. و در عبادت او شریک قرار ندهید و تنها راه بندگی و اداء وظیفه همین است.

(وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ):

از جمله آثار رسالت و دعوت بشر بخداپرستی آنستکه پیامبر در قلوب پیروان تصرف معنوی می‌نماید.

و نیز گواه بر صدق ایمان و اعمال آنان می‌باشد. و بمنزله دلیل بر صحت دعوی و میزان ارزش وجودی افراد همانا شهادت رسول است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۸

زیرا قیامت هنگام ظهور حقیقت است و در پیشگاه عدل پروردگار هرگز دعوی ایمان و یا اعمال صالحه از کسی پذیرفته نمی‌شود جز باین که شهادت پیامبر و یا وصی او که سرلوحه است ضمیمه آن شود.

از این رو عیسی مسیح (ع) عرض می‌کند بار الها تا هنگامی که دعوت بحق را بعهدام نهاده‌ای رسالت خود را انجام دادم. و باستاند علم آفریدگاریت با گفتار و رفتارم مردم را بتوحید دعوت نمودم و هر که دعوت مرا پذیرفت شاهد و گواه بر ایمان و بر اعمال او بودم. و هر که تمرد کرد نیز گواه او هستم. و در هر حال تو شاهد بر من و بر اسرار مردم هستی. و از آن هنگام که مرا از دسترس مردم خارج نمودی ساحت پروردگاریت مراقب و شاهد بر آنها بوده‌ای.

(فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ):

مفاد آن حصر است که یگانه شاهد و مراقب بر عقاید و افکار و اعمال مردم همانا آفریدگار است.

و منصب شهادت بر ایمان و اعمال مردم که پروردگار بعیسی (ع) و به پیامبر اسلام گرامی (ص) و باوصیاء موهبت فرموده ظهوری از صفت شاهد و رقیب پروردگار است. و هر یک از مناصبی که پیامبران و اوصیاء موهبت فرمود: ظهوری از صفات ربوبی است.

مثلاً- هادی و شاهد و رقیب بطور حقیقت و اطلاق، فعل پروردگار است و منصب هدایت و شهادت که پیامبر اسلام و باوصیاء موهبت فرموده ظهوری از آن در مرتبه امکانی است. باین نظر در آیه (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ ۵۸ / ۲۸)

خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده که هرگز کسی را نمیتوانی بسعادت رسانی زیرا سعادت و ایمان موهبت وجودی و فعل و تدبیر پروردگار است. و رسول گرامی فقط داعی بحق و رهبر بسوی کمال ایمان می‌باشد. و منصب مراقبت و شهادت که برسولان انوار

درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۹

عموما و پیامبر گرامی (ص) و باوصیاء موهبت فرموده لازم دعوت بحق است.

هم چنانکه شهادت پیامبر وسیله اثبات دعوی اهل ایمان است ایمان پیروان نیز شاهد بر انجام وظیفه تبلیغ رسول و دعوت او بحق است.

اعزام رسول بمنظور دعوت بشر بتوحید، وظایف چندی نیز در بر دارد:

۱- تبلیغ احکام و رهبری مردم بسعادت.

۲- تصرف معنوی و شهادت بایمان و یا گواهی بکفر.

۳- اداء شهادت در پیشگاه پروردگار که بمنزله دلیل گویا بر ایمان و شاهد قبول اعمال است.

۴- شفاعت و درخواست عفو از عقوبت، چنانچه اهل ایمان در اثر حسرت‌های روانی در برزخ گناهان آنان تدارک نشده و آمرزیده نشوند و قابلیت شفاعت نیز در اهل ایمان باشد پیامبر اسلام و اوصیاء (ع) در مورد مقتضی باذن پروردگار از آنان وساطت نموده

درخواست خواهد کرد که پروردگار از مؤاخذه آنان درگذرد و تیرگی گناهان که بر روان آنها سایه افکننده رفع فرماید و بسیرت آنان صفا بخشد آنگاه استحقاق نعمت را خواهند یافت.

(وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ):

بیان سبب است کلمه شیء صفت مشبهه از مشیت گرفته شده و هر خواسته و آفریده‌ای که از نعمت هستی برخوردار است شامل میشود. و با عموم لفظ «کل» چیزی از عموم و اطلاق آن خارج نیست از این رو شهادت پروردگار بطور احاطه قیومیه بر همه موجودات است. و سنخ دیگر شهادت و مراقبت پیامبران و اوصیاء بر عقاید و اعمال مردم است. و ظهوری از صفت شهید و رقیب فعل پروردگار می‌باشد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۰

(إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ):

پس از آنکه عیسی مسیح (ع) در پیشگاه آفریدگار اثبات نمود که وظیفه تبلیغ را انجام داده و مردم را بحق و خداپرستی دعوت نموده و برای اثبات اداء وظیفه خود بعلم و احاطه پروردگار استناد کرد، مسئولیتی متوجه او نخواهد بود، خواه مردم از او بپذیرند و ایمان آورند و یا نپذیرند.

آنگاه عرض می‌کند بار الها آن مردمی که بنام من نسبت ناسزا بساحت کبریائی داده‌اند چنانچه آنان را عقوبت فرمائی بندگان متمرّد و شایسته عقوبت هستند.

زیرا تو مالک بطور اطلاق و مردم نیز مملوک و آفریده تواند و هرگز مالک حقیقی در تصرفات خود مسئولیت نخواهد داشت. و هر گونه تصرف نماید در ملک خود تصرف نموده است و بطور کلی مسئولیت هر فاعل مختاری در باره عمل خود در اثر آنستکه بطور اطلاق مالک آن عمل نیست. بلکه مالکیت او محدود است.

مثلاً- انسان نسبت باعضاء و جوارح خود بطور محدود مالک است به اینکه تصرف او بر ضرر و زیان خود و یا اجتماع نباشد. و چنانچه در اعضاء بدن خود تصرفی کند که بر ضرر خود و یا بزیان اجتماع باشد مسئولیت خواهد داشت. و منافات ندارد که پروردگار بر حسب حکمت و اتقان تدبیر وعده فرموده و برای مردم بر خود حقی مقرر نموده که با تبهکاران بعدل رفتار فرماید و زیاده بر استحقاق آنان را عقوبت نفرماید و هرگز از وعده خود تخلف نخواهد فرمود.

پروردگار از نظر اینکه مالک و منعم حقیقی است و نعمتهای بیشمار خود را هر لحظه در دسترس عموم نهاده است، بحکم خرد بر هر فردی چون از نعمتها بر- خوردار است بسپاس از منعم باید قیام کند. و چنانچه در مقام کفران برآید از اداء وظیفه مملوکیت خود تخلف نموده مستوجب عقوبت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۱

(وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ):

چنانچه این مردم بیگانه را بعبودیت بپذیری و مورد فضل قرار دهی و از مؤاخذه آنان درگذری کسی حق اعتراض ندارد زیرا تو مالک بطور اطلاق آنها هستی.

(الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ):

هر دو صفت فعل پروردگار است یعنی نظام جهان مسطوره‌ای از قدرت بیمانند و حکمت خلل ناپذیر آفریدگار است که آنچه را بخواهد بقدرت بیحد خود آنرا ایجاد کند و هرگز عایق و یا اعتراض کسی از اجراء خواسته آفریدگار جلوگیری نمی‌کند. زیرا هر مانع و اعتراضی تصور شود از جمله آفریده‌ها است و هرگز مخلوق نمیتواند از اجراء اراده پروردگار مانع شود. و چنانچه فضل پروردگار نیز بیگانگان را فرا بگیرد و در صف گروندگان درآورد. و در نعمت غوطه... فرماید بر حسب حکمت و تدبیر متقن رفتار نموده و هرگز اعتراض متوجه او نخواهد شد.

و بر حسب آیه هنگام رستاخیز در پیشگاه عدل پروردگار از ساحت کبریائی سؤال تهدید آمیزی شرف صدور می‌یابد و بعیسی (ع) خطاب میشود.

در حقیقت غرض از نقل این خطاب بعیسی تهدید پیروان آئین مسیحیت است که متوجه شوند هنگام رستاخیز چه خطاب تهدید آمیزی بعیسی خواهد شد. و در مقام خطیری قرار میگیرد. ناگزیر در پاسخ باید در مقام اثبات انجام وظیفه تبلیغ برآید. و نیز از گفتار

ناسزا که بوی نسبت داده‌اند خود را تبرئه کند.

بدین نظر عیسی (ع) در پیشگاه پروردگار صفت (غفور و رحیم) را ذکر نمی‌کند. زیرا نظر بشفاعت از گروه بیگانگان ندارد. و چنانچه بصف (غفور و رحیم) استناد میکرد استفاده میشد که عیسی (ع) از پروردگار درخواست عفو و مغفرت از بیگانگان مینماید. پروردگار نیز درخواست عفو او را بطور حتم خواهد پذیرفت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۲

در صورتی که بر حسب صریح آیات قرآنی و حکم عقل کفر و انکار دین اسلام هرگز قابل عفو نخواهد بود. و ساحت پیامبران نیز منزله است از اینکه چنین درخواستی بنمایند پروردگار نیز آن مسئله را حکایت فرماید.

بلکه عیسی مسیح در پاسخ پس از تبرئه خود ساحت پروردگار را تنزیه می‌نماید و بدو صفت (العزیز الحکیم) که مرادف با دو صفت (لا تسئل عما تفعل) (و تحکم ما ترید) است استناد می‌نماید:

بار الها بفرض که بیگانگان را پذیری و مشمول رحمت بی‌نهایت خود فرمائی گرچه هرگز نخواهی از آنان عفو کرد بهر تقدیر کسی بر تدبیر متقن تو حق اعتراض نخواهد داشت.

(قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ):

پس از آنکه پاسخ عیسی مسیح (ع) در پیشگاه پروردگار پایان می‌یابد و به استناد علم و احاطه او خود را تبرئه می‌نماید. آنگاه خطاب از ساحت ربوبی شرف صدور می‌یابد که فقط در پیشگاه عدل صدق گفتار و خلوص رفتار نیکان آشکار میشود. و آنان را نفع می‌بخشد. و از هر خطر ایمن میدارد.

چنانکه در نتیجه سؤال و پاسخ روح قدس و سیرت صدق عیسی مسیح بخصوص در رفتار و گفتارش ظاهر و آشکار گشت. و از شرح عالم رستاخیز استفاده میشود که بهترین کمالات بشر صفای روان و صدق سیرت است که در عقیده و خلق شائبه انکار و تیرگی کذب نباشد و درجات بیشمار ایمان و تقوی و رضوان پروردگار در محور صفای روح و خلوص عمل دور میزند. و از پرتو آنست.

از این رو صادق بطور اطلاق که خالص از شائبه کذب باشد عنوان پیامبران و سپس سیره اهل ایمان و تقوی است. و باختلاف درجات صدق موهوبی پیامبران و صفای اکتسابی نیکان هر یک مثالی از عبودیت و مسطورهای از صدق و صفای نظام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۳

ربوبی هستند.

(لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا):

حرف «لام» بمعنای ملک بطور دائم و زوال ناپذیر است. آیه در بیان آثار صدق ایمان و خلوص عقیده و صفای روان است که همواره در سیر و رشد بوده تا هنگام رستاخیز که سیرت درخشان آن بصورت نعمتهای زیاده بر تصور، ظهور خواهد نمود.

از جمله ورود بمحیطی که از درختان بهره‌دار که خود غرس نموده بر آن سایه افکنده، و از هر سو نهرها جاری است و از فیوضات مادی سرتاسر آن محیط و فضا را فرا گرفته روانی درخشان و سیرتی مانند عرش تابان و از هر تیرگی و خطور بیهوده ایمن است. و از لغزش و رفتار و گفتار لغو مصون می‌باشد. و گواراتر از هر نعمت رضوان و خشنودی پروردگار است که بصورت اراده مطلقه یعنی قدرت نامحدود و مثالی از قدرت لایزالی است که هر چه را بخواهد و اراده کند پروردگار آنرا اراده فرموده ناگزیر بیدرننگ پدید آمده باقی میماند. و هرگز بر آن روان تابناک تیرگی لغو سایه نیفکند، و از محیط آن خطور بیهوده گذر ننماید.

زیرا در دنیا بنای آن بر صدق و سلامت نهاده و سیر آن باستقامت بوده با سعی رشد نموده و بصورت قلب سلیم و روان پاک درآمد که از هر تیرگی و لغزش ایمن گشته. و چون پرتوی از ساحت پروردگار است هرگز زوال و فناء پذیر نخواهد بود.

(رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ):

قلب سلیم و خلوص روان مثالی از صفت سلام و مسطوره‌ای از صفات پروردگار است. ناگزیر مورد رضایت او بوده، یعنی هم چنانکه ساحت کبریائی بذات و صفات خود راضی است. بآثار و مثال خود نیز خشنود خواهد بود. و کمال موجود بقابلیت و تمکن آنست. و پس از آنکه قلب سلیم مورد خشنودی پروردگار قرار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۴

بگیرد مثالی از قدرت قاهره بوده که هر چه را اراده کند پروردگار آن را خواسته است. و نهایت رشد و کمال بشر بآنستکه مثالی از قدرت و مسطوره‌ای از صفات کامله گردد.

این رستگاری ابدی و خلود در سعادت و سیر نامتناهی بشر است.

قدرت و شئون زندگی بشر در این جهان عین محدودیت و محکومیت در برابر نظام علل و اسباب است.

یعنی بشر برای بکار بردن نیروهای خود ناگزیر است که از نظام طبع پیروی کند و هرگز کوچکترین تخلفی از آن امکان ناپذیر است.

ولی بر حسب منطوق قرآن مانند آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۳۵/۵۰) نظامی که در نشئه رستاخیز و حیات همیشگی بشر فرمانروا است هرگز قابل قیاس با نظام اسباب نیست. و هرگز ظهور قدرت ساکنان قدس وابسته بعقل نخواهد بود.

بلکه قدرت آنان نامحدود است هر چه را بخواهند بمجرد اراده تحقق مییابد.

ولی اذهان محدود بشر ظرفیت و گنجایش فهم بسیاری از حقایق مرموز را ندارند.

از جمله درک چنین نظام بهت‌آوری در محور اراده و در پرتو آن برای همیشه ثابت و برقرار است.

(لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ):

حرف «لام» بمعنای احاطه و تدبیر است و از شئون خلقت و آفرینش می‌باشد.

آیه بیان آنستکه مجموع عالم صنع و جهان آفرینش چه مجردات و یا مادیات آن همه و همه تحت تدبیر جهان آفرین‌اند. و نظام

هستی و آنچه از پدیده‌ها است بتدبیر پروردگار بسیر ابدی خود ادامه می‌دهد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۵

از جمله تدبیر در باره سوق بشر بسوی کمال آنستکه احکام بدیهی در نیروی عاقله بودیعت نهاده از قبیل حسن احسان و قبح ظلم و ستم که فقط در مورد رفتار افراد و تماس با یکدیگر بکار می‌برد. و پس از رعایت حقوق افراد نسبت بیکدیگر چنانچه فردی بر حق دیگری تجاوز کند پس از سنجش آنرا ظلم معرفی می‌نماید. و بقیح آن حکم می‌کند و ستمکار را مستحق عقوبت میدانند. و بر این اساس رفتار مردم با یکدیگر تعدیل میشود و زندگی اجتماع انتظام می‌یابد.

بعبارت دیگر پروردگار احکام بدیهی چندی در آغاز رشد بشر بطور الهام موهبت نموده که در مورد تماس افراد بشر با یکدیگر بکار برد و قضاوت کند. و پایه سیر فکری بشر گردد و سپس بامور مجهول و احکام نظری پی‌ببرد و نیروی فکر او توسعه یابد و بتدریج پیاره‌ای از اسرار نهفته طبیعت راه یابد.

بالاخره فطرت بشر بمرتب‌ای از معرفت پروردگار نائل شده و در اثر کسب فضیلت بمقامی از سعادت رسیده بنعمتهای ابدی متنعم گردد. ولی در مورد تدبیر پروردگار نسبت بافراد بشر و چگونگی آن عقل باستناد احکام بدیهی و یا نظری خود نمیتواند حدودی قائل شود و پس از سنجش در آن باره حکم و قضاوت کند.

زیرا حق پروردگار نسبت به بشر قابل قیاس بحقوق افراد نسبت بیکدیگر نیست که بتواند آنرا بسنجد و بحسن و یا بقیح آن حکم کند و در نتیجه اعمال نظر بر ساحت پروردگار فرمانروا گردد.

مثلاً چنانچه خدا نیکوکاران را عقوبت فرماید و یا رحمت خود را شامل گناهکاران نموده و برای همیشه آنان را فرا بگیرد عقل در باره آن قضاوت نخواهد نمود.

زیرا حقوق مرموز پروردگار نسبت بافراد بشر نامحدود است و بفرض در باره بشر هر گونه تدبیر فرماید و مشیت خود را اجراء نماید

از افق ادراک عقل خارج انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۶

بوده و در باره چگونگی آن نمیتوان اظهار نظر نمود. تا چه رسد به این که بقبح آن حکم کند.

و نظر به این که غرض از خلقت جهان سوق بشر بسوی سعادت و زندگی ابدی است بوسیله وعده و وعید و مژده و تهدید آنان را بسوی فضیلت و سعادت تشویق نموده سوق میدهد. و از گمراهی و شقاوت باز میدارد و برای اجرای این منظور وعده فرموده و حقی برای گروندگان بر خود (ساحت کبریائی) مقرر فرموده که ایمان و اعمال نیک آنان را با اینکه بتوفیق و فضل او است بخود آنها نسبت داده و از آنان می‌پذیرد. و اجر و پاداش میدهد هم چنین تبهکاران را تهدید نموده که بسیرت کفر و تباهی آنان را عقوبت فرماید و هرگز پروردگار از وعده خود تخلف نخواهد فرمود.

زیرا مستلزم تضييع حقی بوده که خود قرار داده است.

(وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ):

مفاد آن حصر است و کلمه شیء هر آفریده‌ای را شامل میشود و هرگز پدیده‌ای در نظام هستی از عموم آن خارج نبوده و استثناء پذیر نخواهد بود.

(قَدِيرٌ):

صفت فعل پروردگار است و هر چه امکان پذیرد و از نعمت هستی برخوردار است جزء نظام خواهد بود.

پروردگار بقدرت بیحد و حکمت کامله خود جهان خلقت را برای همیشه تدبیر می‌نماید، هم چنانکه بشر بهترین مسطوره و غرض از نظام آفرینش است صحنه رستاخیز نیز غرض از عوالم امکانی است. زیرا صفات پروردگار در آن زیاده ظهور خواهد داشت.

«و الحمد لله رب العالمین» «زنه عرشه»

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۷

سوره انعام ص: ۲۱۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۳] ص: ۲۱۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲) وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۳)

خلاصه ص: ۲۱۷

ستایش آفریدگاری را سزا است که کرات بی‌شمار آسمان و زمین را آفریده و روشنی و تاریکی را مقرر داشته که زندگی بشر در زمین انتظام یابد پس چگونه بیگانگان بخدای یکتا و بی‌همتا شرک می‌آورند (۱).

او است آفریدگاری که بشر را از خاک و آب و گل بیجان روان بخشید و بیافرید و برای همه اجل و مدتی مقرر داشت چه بسا او را فرا رسد و نیز اجل دیگر بطور حتم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۸

که زیاده بر آن سهمی از زندگی نخواهد داشت پس چگونه بشر بخود توجه نمی کند و در باره یگانگی آفریدگار شک و تردید می نماید (۲).

او است آفریدگار آسمان و زمین که بر سرایر نهان و رفتار آشکار شما احاطه دارد و بر او چیزی پنهان نیست (۳)

شرح ص: ۲۱۸

(الْحَمْدُ لِلَّهِ):

حمد و ثناء بطور اطلاق از آن آفریدگار است. حمد عبارت از مدح و سپاس بر فعل نیک و اثر شایسته‌ای است که با اختیار از فاعل صادر شود. ضد لؤم و سرزنش که بمعنای نکوهش و ذکر قبیح و ناسزا است که با اختیار باشد.

مفاد (الحمد لله) شامل همه گونه اقسام و مراتب حمد و مدح میشود چه بر حسب گفتار و کلام باشد و یا مدح وجودی مانند تعریف اثر از مؤثر خود که آشکارترین مرتبه ثناء و مدح است. و چنانچه خارج از اختیار باشد به آن مدح گفته میشود.

و حرف «لام» برای اختصاص و مفاد آن حصر است. یعنی جهان صنع و آفرینش مسطورهای از فعل و پرتوی از ساحت پروردگار است که بسرتاسر آن صحنه تابیده پس جهان هستی ظهور حقیقت حمد ذاتی است.

یعنی همه موجودات بکمال صفات پروردگار گواهی میدهند. و از نقص امکان او را تنزیه مینمایند. و نیز بعبودیت ذاتی خود گواهند. و از هر سو تحت تسخیر و تدبیر اویند. و هر موجودی در هستی خود نیازمند باو است. و پروردگار بچیزی نیازمند نیست.

این قسم حمد و ثناء آشکارترین مرتبه سپاس و گواهی بکمال صفات پروردگار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۹

است. زیرا حقیقت حمد و ثناء آنستکه موجودات عین ربط باشند. مانند شعاعی که پی درپی از هر سو بتابد. و صحنه پهناور هستی از آن پدید آید که بهیچ وجه استقلال نداشته باشد.

و چنانچه دورنمای صحنه لرزان جهان در اثر تابش اشعه مانند سراب ثابت و مستقر بنظر آید فقط از استقلال حقیقی آفریدگار حکایت مینماید.

خلاصه جهان خلقت که از عوالم بسیار صورت گرفته شاهد و گواه حکمت و حسن تدبیر آفریدگار است. و ساحت او را از هر نقص تنزیه مینماید.

زیرا بفرض اگر در آفریدگار نیز نقص راه داشت محتاج بخالقی بود که او را بیافریند بلکه هر آفریده‌ای ظهوری از کمال خالق آنست.

از این رو هر آفریده‌ای نیکو است و آفرینش عین خوبی و نیکوئی است.

پس بشهادت انتظام متقن صحنه جهان هستی، یگانه شایسته حمد و ستایش، آفریدگار است.

(الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ):

آیات قرآن برای شناسائی و معرفت آفریدگار بوسایل بسیاری رهبری نموده و زیادت از همه افکار بشر را بخلقت جهان و نظامی که در سرتاسر آن فرمانروا است یادآوری می نماید و بنظر افکندن به آفاق ترغیب می کند.

زیرا انسان از آغاز ادراک خود هم چنانکه بیداهت خود را می شناسد و میباید، جهانی که در آن زندگی می کند می بیند و از تماشای صحنه شگفت آور آسمان و زمین پهناور و موجودات بی حساب آن نمیتواند چشم پوشد و جهان را نادیده بگیرد و موهوم فرض کند. و با مختصر توجه می فهمد که همه موجودات مرکب از اجزاء بسیار بهم پیوسته اند. و در تجهیزات داخلی هر یک ارتباط

خاص و نظام مخصوص است که نظام عمومی جهان همه آنها را بهم مرتبط نموده و نظامهای بیشمار موجودات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۰

را بهم می‌پیوندند. و از بزرگترین کرات تا کوچکترین ذره که اجزاء خرد و کلان جهان را تشکیل میدهند هر کدام دارای نظامی مخصوص است. که با قوانین استثناء ناپذیری و بطور حیرت انگیزی در جریان و حرکت میباشند و شعاع عملی خود را از پستترین وضع بسوی کاملترین صورتی سوق میدهد.

و غرض از نظام عمومی که نظامهای جزئی نیز از آن صورت میگیرد پرورش همه جانبه بشر است. هم چنانکه آفتاب و ماه و ستارگان و آب و خاک و هوا و فصول سال و گنجینه‌های زمین نیروهای خود را برای آسایش بشر بکار می‌بندند. برای اینکه همه گونه احتیاجات او را تأمین کنند.

آیا میتوان گفت این جهان پهناور که سرتاسر اجزاء آن چه هر یک جدا و چه در حال اتصال و ارتباط با نظام عمومی که از منبع علم و قدرت نامحدودی حکایت میکند، آفریدگاری نداشته و بطور تصادف پدید آمده، و نظام آن همواره بر جا و دایر است و همه نظامهای جزئی و کلی که بهم پیوسته‌اند بدون پیش‌بینی و تدبیر باین صورت حیرت انگیز درآمده و یا این جهان با ارتباط کاملی که دارد و از اجزاء و نظامهای بیشمار صورت گرفته ساخته و بدستورهای مختلف پدید آمده. و یا از اسباب و عوامل گوناگون برقرار است.

هرگز خردمندی تصدیق نخواهد کرد که بی‌سبب و یا بطور تصادف و یا بععلل چندی نسبت دهد. بلکه بیداهت و بطور حتم حکم خواهد نمود که آفریده خالق قادری است که با علم و قدرت نامحدود خود آنرا از نیستی بوجود آورده و اسباب جزئی و عواملی که حوادث را در جهان پدید می‌آورند همه و همه پدید آورده و بتدبیر اویند.

و از هر سو تحت تسخیر و تدبیر او بوده و باو منتهی میشوند. و هر مخلوقی نیازمند باو است و او به چیزی نیازمند نیست. (وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ):

خان بمعنای آفرینش موجود طبیعی است از اجزاء چه در اثر تحول پدید آید انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۱
مانند نباتات و حیوانات و یا از کتم عدم آفریده شود مانند آفتاب و ماه.

(کلمه جعل) بمعنای قرار است. و عبارت از آثاری است که بر حسب نظام خلقت پروردگار در طبع موجودی نهاده است. مانند نور آفتاب که لازم وجود آنست و یا روشنی و تیرگی ماه و یا ثقل و وزن اجسام. از جمله تدبیر پروردگار که شایسته حمد و شکر است، آنکه در نظام خلقت در طبع بعضی از کرات مانند آفتاب نور و حرارت نهاده که همواره در اثر تابش نور رشد و نمای نباتات و حیوانات و زندگی بشر در زمین تأمین می‌شود و بهمه اجزاء و ذرات آنها نیروی حیات می‌بخشد و همواره آنها را در حرکت و تأثیر و فعل و انفعال در می‌آورد. و بسوی کمال سوق میدهد و باین مناسبت تعبیر بجمله (جعل) شده است.

نور و حرارت امر وجودی و نیروی است که پروردگار در کره آفتاب نهاده.

و آنرا مسخر نموده که تابش آن وسیله انتظام زمین و زندگی نباتات و حیوانات گردد.

نور و حرارت یک حقیقت است، ولی تأثیر آن باختلاف قابلیت بصورت‌های گوناگون و انواع بیشمار موجودات خود نمائی می‌کند، و بمناسبت قابلیت هر موجودی را بکمال می‌رساند. و این صفت نور نیز مسطورهای از وحدت فیض و هستی گسترده است که بصورت‌های متباین و انواع بیشمار موجودات خود نمائی می‌کند.

«ظلمت» مرکب از عدم و نور است. یعنی بی‌بهره بودن از روشنائی با قابلیت اینکه از نور بهره‌مند گردد. و ظلمت بواسطه استفاده از روشنی دارای مراتب مختلف خواهد بود. و نور بمعنای روشنی و امر وجودی و حقیقت واحدی است. گرچه برای آن مراتب بسیار تصور می‌شود. و نسبت نور و ظلمت ملکه و عدم است.

ناگزیر عدم در موردی صادق است که ملکه و قابلیت نیز باشد. و در آیات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۲ کریمه ظلمت و تیرگی چه از قبیل محسوس باشد و یا از سنخ معنوی و فقدان کمال تعبیر بظلمات بهیئت جمع میشود، ولی نور چه از قبیل محسوس باشد و یا نیروی معنوی و کمال که امر وجودی است بهیئت مفرد ذکر شده است.

(ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ):

آیه مبنی بر توییخ و سرزنش است. نظام واحدی که در کرات آسمان و زمین برای همیشه فرمانرواست بیگانگان چگونه بر خلاف حکم خرد آنرا نادیده میگیرند.

و پاره‌ای از آثار و تدبیری که در جهان جاری است. از مخلوقی مانند آفتاب و ماه و یا سنگ پنداشته و آنها را عدل و ردیف جهان آفرین قرار میدهند.

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا):

از جمله آثار خلقت که جالب توجه و شایسته مدح و سپاس بوده، نظامی است که در باره خلقت سلسله بشر بکار برده شده. که غرض از ایجاد کرات آسمان و زمین و نظام آنها آمادگی برای زندگی نوع بشر است.

زیرا پروردگار در آغاز خلقت، آدم و همسر او حوا را بغیر جریان طبیعی از گل آفرید و سایر طبقات بشر را بوسیله ازدواج و تناسل پدید میآورد. گرچه با نظر دقت ماده تناسلی بشر را نیز از آب و گل که بصورت نباتات و حیوان و مواد غذایی درآمده‌اند بوجود میآورد.

از جمله دلائل توحید پروردگار چگونگی خلقت بشر است. از نظر اینکه یگانه موجودی است که دارای دو جنبه مادی و روانی است. و این ترکیب مغایر با ساختمان کرات و زمین است. زیرا بشر مرکب از عنصر مادی است که همواره در تحول و زوال است و جزء دیگر مجرد غیبی و از سنخ ماوراء عالم طبع و حقیقت انسانی است و هرگز فناء پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۵، ص:

۲۲۳

و از نظر اینکه روح موجود تعلقی است. یعنی برای حرکت و تکامل خود ناگزیر با بدن عنصری ارتباط می‌یابد که با جهان طبع هم‌آهنگ شود. و از روزنه حواس پنجگانه خود با سرتاسر جهان ارتباط و اتصال بیابد، و آن صحنه مانند دبستان و دبیرستان است که از هر گوشه و کنار آن در هر لحظه استفاده نماید، تا آنجا که بقدر ظرفیت خود از این دانشگاه بهره علمی و عملی برده و بحد نصاب رسیده.

آنگاه که مقرر شده علاقه تدبیر روح از بدن گسیخته شود روح استقلال می‌یابد.

و تحت حفظ و تدبیر پروردگار و ملک الموت در می‌آید. و در عوالم دیگر بزنگی خود ادامه میدهد.

هم‌چنانکه در آیه (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۱۴ / ۲۳) روح را غیر مادی و نیروی غیبی معرفی نموده، و منظور توجه بخلقت بشر از نظر جنبه ملکوتی او است و غیر از جنبه جسمانی آن که با سایر حیوانات مشترک است با اینکه جانداران نیز دارای حیات و حرکت و ادراک هستند. ولی سنخ دیگر و زندگی آمیخته بابهام است.

بدین نظر بانها بهائم گفته میشود که شئون حیات آنها بطور ابهام است.

هم‌چنانکه در ترکیب عناصر و تجهیزات بدنی آنها نیز با بشر متفاوت است.

(ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ):

نظام جهان طبع بر حرکت و تحول نهاده شده، که اجزاء و ذرات بی‌نهایت آن و بالاخره سرتاسر جهان بر اساس حرکت منظم و خلل ناپذیری قرار داده شده است، و هیچ آفریده‌ای در دو لحظه سکونت و بیک حال استقرار نخواهد یافت.

بلکه همواره در اثر تاثیر و فعل و انفعال محکوم بحرکت و تبدل بوده که از صورتی بصورت دیگر در می‌آیند. انوار درخشان، ج ۵،

ص: ۲۲۴

و غرض از نظام حرکت و جنبشی که در سرتاسر جهان خواه ناخواه فرمانروا است، همانا نظام حرکت تدریجی و سیر کمالی افراد بشر است. که از ماده تناسلی آغاز نموده و در اثر حرکت بنهایت سیری که پروردگار برای هر فردی مقرر فرموده برسد بدین جهت برای هر یک از افراد دو اجل در نظر گرفته شده.

۱- اجل و اقتضای نیروی حرکت که در اجزای جسمانی هر یک از افراد باختلاف نهاد که هر لحظه بآن سو متوجه است. و از آن تعبیر باجل مبهم یا طبیعی میشود، که زیاده بر آن اقتضاء حرکت و نیروی سیر در آن نخواهد بود. مانند نیروی سایر موجودات طبیعی که چنانچه بکار افتد بتدریج از آن کاسته شده و رو بزوال نهاد تا آن هنگام که دیگر نیروئی در آن نماند که بطبع باز خواهد ایستاد.

۲- اجل مسمی یا حتمی چون هر فردی از بشر جزئی از نظام جهان و زندگی او وابسته بمجموع نظام جهان است ناگزیر محکوم تدبیری است که پروردگار در باره او از طریق حوادث بضمیمه افعال و حرکات اختیاری و غیر اختیاری او برای هر فردی مقرر فرموده و آنچه در نظام جهان واقع میشود عبارت از وجود علل و اسباب و حوادث بیشمار است که بتدریج هر یک در موقع خود خواه ناخواه پدید میآید و مسطورهای از مشیت پروردگار و تقدیر او است.

و نتیجه این حوادث پی‌درپی بحادثه‌ای پایان می‌یابد که زندگی او را تهدید نموده و او را محکوم بمرک مینماید و بآن مرک حتمی و تصادفی گفته میشود و چه بسا بر حسب استعداد جسمانی زیاده بر آن اقتضاء زندگی داشته ولی در اثر حوادث بیشمار که ظهور مشیت پروردگار و بسیاری از آنها خارج از اختیار است بمرک آن شخص منتهی میشود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۵

(ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ):

بشر با اینکه ببداهت خود را محکوم این سرنوشت می‌بیند و چه بسیار در دوره زندگی با خطرهای رو برو شده که زندگی او مورد تهدید قرار گرفته، آنچنان به بیخبری روزگار خود را بسر میبرد و هرگز متوجه نشده و بخود نیامده که ناگهان مرک او فراخواهد رسید.

و چه بسا اینگونه افراد در حال غفلت با آخرین لحظات زندگی خود رو برو شوند.

(وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ):

بیان حصر در نظام خلقت است که تدبیر متقن آفریدگار در نظام عمومی و چه در باره خلقت بشر فرمانروا است و هرگز آفریده‌ای در آن شرکت نخواهد داشت.

و بحکم خرد خلق از کتم عدم، فعل پروردگار است زیرا جهان بدون صانع نخواهد بود.

بدین نظر هدف پیامبران نیز دعوت مردم بوجود صانع و آفریدگار نیست.

بلکه غرض همانا دعوت مردم است بیکتاپرستی که تدبیر و نظام واحدی که در جهان فرمانروا است از پروردگار بدانند و جز او موجودی را شایسته پرستش ندانند.

زیرا تدبیری که در سرتاسر جهان فرمانروا است گسترش هستی بطور اطلاق است که در بر هر ذره‌ای نهاد و عالم خلقت و نظام جهان از آن پایدار است. و هرگز آفریده‌ای که خود محکوم تدبیر است نمیتواند در باره موجودی مانند خود بطور استقلال تدبیر نماید. و پی‌درپی بآن هستی بخشد، و با پروردگار معارضه کند.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۶

قرآن کریم خداشناسی و معرفت پروردگار را از راههای مختلف بعموم مردم تعلیم میدهد. و بیشتر از همه افکار بشر را بخلقت

جهان و نظام واحدی که سرتاسر آن فرمانروا است جلب می‌نماید. و در هر یک از موجودات بی‌حساب و بی‌شماره جهان نظامی خاص فرمانروا است و بالاتر از نظام خصوصی آنها نظامهای عمومی و بالاخره نظام کلی جهان همه آنها را بهم دیگر ربط میدهد. و نظامهای جزئی را با نظام عمومی می‌پیوندد.

یعنی نظام خصوصی هر یک اتصال بمجموع نظام کلی جهان دارد و پیوسته بآنست و نیز از لحاظ بداعت صنع به این که موجودات جهان و تحولات آنها بطور بدیع است.

یعنی هر موجودی در هر لحظه بشکل تازه و بی‌سابقه و بی‌مانندی جلوه می‌کند و جریان دائم و انتظام حرکت آن هرگز استثناء و خلل پذیر نخواهد بود.

(يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ):

از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر آنستکه نیروئی در او بودیعت نهاده که افعال اختیاری او ظهوری از آنست. افعال اختیاری بشر عبارت از حرکات جوارحی او است که از نیروی اراده و روان او سر چشمه می‌گیرد، و بآن سر و جهر گفته میشود.

(وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ):

محصول افعال و حرکات ارادی نیک و بد بشر صورت نفسانی و روانی است که ذخیره میشود مانند هسته‌ای که در زمین پنهان شده شروع برشد نموده بتکاپو در می‌آید.

پروردگار بر ظاهر اعمال و بر سیرت آنها احاطه دارد و چیزی از او پنهان نخواهد بود و در اثر نیروی اختیار که در نهاد بشر است بافعال او حیات دمیده می‌شود. و در برابر آنها بشر همواره مسئولیت خواهد داشت و بلحاظ حرکت معنوی او از سایر موجودات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۷

امتیاز می‌یابد. و حساب جداگانه‌ای برای او گشوده میشود. و حیات و زندگی همیشگی و سیرت افعال او نیز جاودان خواهد بود. عبارت دیگر افعال ارادی بشر حرکت و سیر حقیقی او است که بکمال متوجه است چه از قبیل سعادت باشد و یا شقاوت بالاخره سیر حقیقی بشر ارتجاع پذیر نبوده و برگشت نخواهد داشت بلکه سیرت او بوده هنگام رستاخیز بحد رشد و ظهور می‌رسد. از این بیان استفاده شد که غرض از زندگی طبیعی بشر حیات معنوی و روانی او است که سبب امتیاز او از سایر موجودات میباشد بقیاس اینکه غرض از آفرینش جهان و نظام طبع نیز آسایش سلسله بشر است ناگزیر پروردگار بجنبه تعلیم و تربیت بشر زیاده اهتمام خواهد فرمود.

زیرا غرض از همه نظامات سوق بشر بسوی کمال و تشبه بصفات آفریدگار و حیات ظلّی و ابدی است که بهترین مسطوره صفات آفریدگار و یگانه مثال او گردد و برنامه‌ای برای سیر حقیقی و کمال روانی بشر برای همیشه جز بوسیله پیامبر گرامی (ص) و تعلیمات قرآن در نظر گرفته نشده و تصور نمی‌شود.

در تفسیر عیاشی از حرمان از حضرت صادق (ع) روایت نموده که سؤال شد از مفاد آیه (أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ) فرمود دو اجل است.

اجل موقوف که پروردگار در آن باره هر چه خواهد اجراء فرماید و دیگر اجل حتمی است.

در کتاب کافی بسندی از حرمان از حضرت باقر علیه السلام نیز روایت نموده سؤال نمودم از مفاد آیه (قَضَى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ) فرمود دو اجل است اجل حتمی و دیگر اجل موقوف.

مفسر گوید: اجل حتمی آنستکه بر حسب استعداد جسمانی نیروی زیاده بر آن ندارد که زندگی او ادامه بیابد و اجل موقوف آنستکه در اثر حادثه‌ای مانند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۸

ارتکاب جنایت قتل که سبب قصاص او شود و یا حوادث اتفاقی و ناگهانی که زندگی او مورد تهدید قرار بگیرد.

در تفسیر برهان بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده راوی سؤال نمود از مفاد آیه (وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ) فرمود پروردگار در هر مکان است.

راوی سؤال کرد آیا ذات پروردگار چنین است فرمود وای بر تو هر یک از مکانها قدر و اندازه‌اند چنانچه بگوئی او در مکان است، لازم آن استکه پروردگار محدود و محکوم قدر و اندازه باشد.

بلکه خدا مباینیت ذاتی دارد با خلق خود و محیط است بخلاق، علم پروردگار باین موجودات کمتر از علم او بآنچه در کرات آسمان بوده نیست و هرگز چیزی از او پنهان و دور نخواهد بود. و همه آفریده‌ها در برابر قدرت و فرمانروائی و اراده او یکسانند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴ تا ۱۶] ص: ۲۲۹

اشاره

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴) فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۵) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِطْرًا رَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۶) وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (۸)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (۹) وَلَقَدْ اسْتَهْزِئُوا بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ (۱۱) قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲) وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) مَنْ يُضَرْفُ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۰

خلاصه ص: ۲۳۰

هر معجزه‌ای که برای رهبری و هدایت به بت پرستان ارائه دهیم از نظر لجاج و عناد از آن رو بگردانند (۴) هنگامی که پیامبر اسلام مبعوث و قرآن کریم بر او نازل شد جدا تکذیب کردند پس بزودی خبر آنان که دین اسلام را افسانه و سخریه گرفتند بشما میرسد که چه عاقبت خطرناکی خواهند داشت (۵)

آیا ندیدند چه بسیار گروهی را قبل از آنان هلاک کردیم و حال آنکه در زندگی قدرت زیادی بآنان داده بودیم که شما آن قدرت را ندارید و از آسمان باران رحمت بر آنان فرو می‌بارید. و نیز از تعلیمات آسمانی بهره‌مند بودند. و نهرها در زمین برای آنان جاری نمودیم، و از هر نعمت برخوردار بودند. چون نافرمانی کردند آنها را هلاک نمودیم و گروهی دیگر را بعد از آنها برانگیختیم (۶).

ای رسول گرامی بفرض که ما کتابی بر تو بفرستیم که آنرا ببینند که از آسمان فرود آمد باز از نظر عناد گویند که سحر آشکاری است (۷).

گویند چرا بر محمد فرشته نازل نمی‌شود چنانچه فرشته‌ای بفرستیم و ایمان نیاورند دیگر لحظه‌ای بآنان مهلت نخواهیم داد هم‌چنانکه امت‌های گذشته را نیز این چنین هلاک نمودیم (۸)

بفرض که فرشته‌ای را نیز برسالت و پیامبری بفرستیم و او را بصورت بشر درآوریم. باز از نظر عناد او را تکذیب می‌نمایند (۹) ای رسول گرامی قبل از تو نیز امت‌های گذشته پیامبران خود را تکذیب نموده افسانه پنداشته و مسخره میکردند و بال این تکذیب نیز گریبانگیر آنها شد (۱۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۱

ای رسول بگو باین مردم بیگانه که از سرزمین گذشتگان گذر کنند و از سرگذشت آنان جويا شوند تا عاقبت تباه آنها که پیامبران را تکذیب نموده مشاهده نمایند که آثاری از آنان نمانده است (۱۱)

شرح ص: ۲۳۱

(وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ):

بیان سیرت لجاج بت پرستان مکه است که نخوت و غرور آنچنان در روان آنان رسوخ نموده که بآیات معجزه‌آسای قرآن کریم توجه ننموده و از آن اعراض مینمایند.

(فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ):

آیات قرآن با اینکه معجزه‌آساست از نظر عناد آنرا تکذیب مینمایند و چون ثابت و دلیل هر حق و ثابتی است و برنامه سعادت بشر است. در جهان همواره فرمانروا خواهد بود.

(فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ):

سیرت عناد و تکذیب آنان نسبت بدین اسلام و برنامه قرآن بظهور میرسد و اخبار تهدید آمیزی که بآنها گفته شده بود صدق و صحت آنها را مشاهده خواهند نمود (أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ):

قرن عبارت از مردمی است که در یک عصر زندگی کنند. آیه مبنی بر پند و نصیحت است. چگونه نشنیده‌اید سرگذشت پیشینیان را که بآنان قدرت داده زیاد بر توانائی که این مردم در زندگی بکار میبردند و وسائل آسایش برای آنان بیشتر فراهم انوار درخشان،

ج ۵، ص: ۲۳۲

نموده بودیم. از جمله باران رحمت که سبب رفاه زندگی است بر آنان فرو می‌بارید و نهرها از هر سو جاری بود ولی در اثر سرکشی و تکذیب پیامبران آنها را هلاک نمودیم و خبر آنها را در جهان منتشر کردیم که سبب عبرت اقوام دیگر گردد.

بہلاکت افکندن اقوام گذشته از قدرت پروردگار کسر و کاسته نشده بلکه هر قومی که بہلاکت رسیدند اقوام دیگری را بجای آنان برانگیختیم.

(وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ):

حرف «لو» در مورد محال بکار میرود. از نظر اینکه هیچ یک از آیات قرآن بطور کتاب و لوح بر رسول اکرم (ص) نازل نشده هم‌چنانکه کتابهای آسمانی بطور دسته جمعی و صحایف و الواح نازل شده‌اند.

مانند نزول الواح توریه بر موسی کلیم (ع) که برای اثبات نزول آن از جانب پروردگار گروهی را بهمراه خود بکوه طور برد که پس از مشاهده نزول الواح توریه، بصدق آن گواهی دهند. ولی پروردگار آیات قرآن معجزه‌آسا را بوسیله امین وحی بر رسول گرامی

(ص) خوانده مانند درس عمومی روزانه که بتدریج در دسترس مردم گذارد.

این نهایت اتقان روش تعلیم و تربیت است.

و بعبارت دیگر روش تعلیم معارف اسلام و بیان احکام آن فقط بصورت آیات قرآنی است که جامعه بشر را تا پایان جهان با منطق و برهان بطور معجزه آسا مورد خطاب قرار می دهد.

زیرا دین اسلام جهانی و عمومی است، و اختصاص ب مردم صدر اسلام ندارد تا اینکه گروهی کوتاه نظر فقط از نظر معجزه موقت و زود گذر درخواست کنند به این که الواح و یا صحایف چندی از کاغذ و مانند آن از آسمان فرود آید که مردم ببینند و باستناد این معجزه زود گذر چند لحظه آن کتاب و اوراق را بپذیرند و دلیل محسوس انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۳ دعوی پیامبر اسلام بدانند.

با توجه به این که معجزه موقت و زود گذر اختصاص بحاضرین دارد مانند احیاء مردگان که از جمله شاهکارهای دعوت عیسی مسیح (ع) بود فقط برای اثبات رسالت محدود برای حاضرین مناسب بود و این معجزه نیز در دنیا نباید باقی بماند بجهت اینکه زمینه برای دعوت قرآن آماده گردد که فضای جهان را فرا بگیرد و طنین دعوت آسمانی مخالفی در دنیا نباشد که بدین غیر اسلام مردم جهان را دعوت کند.

بدین جهت اوراق و صحایفی از آسمان بر رسول اکرم نازل نخواهد شد که دلیل محسوس رسالت او باشد و در باره غیر حاضرین فاقد دلیل بوده انکارپذیر باشد و درخواست نزول چنین کتابی از آسمان بر خلاف روش تعلیمات عمومی جهان است و بفرض که این درخواست پذیرفته شود باز مشرکان از نظر لجاج خواهند گفت که سحر آشکاری است.

(وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ):

از جمله اعتراض آنها آنستکه چرا فرشته‌ای بر پیامبر اسلام نازل نمی شود که ما او را مشاهده نموده و گفتار او را تصدیق نماییم. پاسخ آنستکه چنانچه فرشته‌ای را بفرستیم ظرفیت و لیاقت آنها ندارند که موجود غیبی که ظهور قدرت پروردگار است با دیدگان مشاهده نمایند، زیرا نیروی ادراک آنان منحصر بحواس ظاهره است و هرگز با آن حس نمیتوان فرشته را مشاهده نمود. از این جهت درخواست آنان بیهوده و قابل قبول و پذیرش نیست.

و بعبارت دیگر تا هنگامی که در دنیا زنده و بعلاقه زندگی پابند هستند، نزول فرشته را نخواهند فهمید و درک نمود جز آنکه بمیرند و ارواح پلید آنها از بدن و علاقه دنیوی رها شود. آنگاه فرشتگان را خواهید مشاهده کرد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۴ و نیز چنانچه فرشته‌ای را بصورت بشر بفرستیم و بر آنان نازل شود با این لجاج که در دل‌های آنان رسوخ دارد تکذیب خواهند نمود ناگزیر بانان مهلت نخواهیم داد و آنها را بهلاکت میفکنیم.

و بهر تقدیر بر خلاف نظام تعلیم و تربیت و کسب سعادت است که بر اساس اختیار نهاده شده. زیرا سیر معنوی چه بسوی سعادت باشد و یا شقاوت بر اساس اراده و اختیار نهاده شده است که بشر بخواست خود هر یک از فضیلت ایمان و یا رذیلت کفر را برگزیند و چنانچه بدرخواست بعضی از مردم فرشته‌ای بر آنان نازل شود و بر حسب حکمت پروردگار چنانستکه بعضی از آنان رسول و آن معجزه را تکذیب کنند همه را عقوبت خواهد فرمود.

و این نقض غرض است زیرا درخواست افرادی سبب میشود که نظام زندگی جامعه‌ای گسیخته شود و بهلاکت افتند. در صورتی که حیات اجتماع از زندگی افراد و اقوام و طوایف صورت میگیرد. و چگونه پروردگار زندگی اجتماعاتی را در اثر درخواست بیخردانه گروهی مختل نماید و آن اجتماع را بهلاکت افکند؟.

و بعبارت دیگر هر ملتی سهمی از حیات و بهره‌ای از شئون زندگی و آثار در دنیا دارد، هم چنانکه یکایک افراد آن اجتماع بهره‌ای از زندگی و شئون حیاتی خواهند داشت.

تاریخ گذشتگان شاهد این گفتار است. مانند قوم عاد و ثمود و فرعون قبط، غیر از حیات و شئون زندگی افراد جامعه آنان نیز شئون حیاتی داشتند. هم چنانکه آثار هر یک از افراد بتدریج محو و نابود شده آثار حیات اجتماع نیز محو پذیر است.

(وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ):

از جمله اعتراض کفار و بت پرستان مکه برسالت پیامبر اسلام (ص) آنستکه چرا فرشته‌ای بر او نازل نمیشود که او را مشاهده نموده با او گفتگو نمائیم و معجزه‌ای باشد برای اثبات دعوی رسالت پیامبر اسلام. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۵

پاسخ آنستکه چنانچه پروردگار فرشته‌ای را بسوی این مردم بفرستد از نظر اینکه عناد در دل‌های آنان رسوخ دارد باز در مقام انکار و تکذیب برمی‌آیند. آنگاه بطور حتم مستحق عقوبت خواهند شد.

زیرا قبول دعوت پیامبران عموماً و دین اسلام بخصوص باید بطور اختیار باشد و هرگز مقرون باجبار و اکراه نخواهد بود و در صورتی که مردم بدلخواه خودشان از پیامبر معجزه‌ای را درخواست نمایند و حکمت اقتضاء کند پروردگار همان خواسته را در دسترس آنان قرار می‌دهد.

چون مردم ملتزم شده‌اند که معجزه‌ای که ارائه میشود بطور حتم آنرا بپذیرند و دعوت پیامبر را قبول نمایند، در صورت انکار پروردگار بر حسب التزام خودشان آنها را بهلاکت خواهد افکند.

مانند درخواست قوم صالح پیامبر که ناقه‌ای از کوه برای آنان ظاهر شود، ولی چون مردم پیمان را نقض نموده و از التزام خود تمرد کردند. پروردگار آنها را هلاک فرمود.

و این بر خلاف خواسته کفار قریش و بت پرستان مکه است که در اثر نزول فرشته دچار هلاکت شوند.

گذشته از اینکه نزول فرشته بر مردم غیر از سایر معجزات محسوس است.

مانند آشکار شدن ناقه و فصیل (نوزاد) آن از کوه زیرا فرشته غیبی وسیله اجرای تدبیر پروردگار و نزول برکات مادی و معنوی است هرگز سنخیت با مردم ندارد تا اینکه عموم مردم او را مشاهده کنند و با او گفتگو نمایند ناگزیر فرشته از نظر قدرت بیمانندی که دارد خود را بهیئت بشر بمردم ارائه می‌دهد تا مردم بتوانند با او تماس بگیرند و گفتگو نمایند.

مانند نزول جبرئیل بر مریم صدیقه برای مژده و بشارت بوی که بطور تمثیل بهیئت انسان خود را بمریم نشان داده و با او گفتگو میکرد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۶

در این صورت چنانچه فرشته‌ای بفرض بر کفار مکه نازل شود و بصورت بشر درآید و پیامبری رسول گرامی (ص) گواهی دهد باز انکار خواهند نمود چنانکه نزول آیات قرآنی و رسالت رسول اکرم را تکذیب می‌نمایند. پس درخواست کفار مکه به این که فرشته‌ای نازل شده و برسالت پیامبر اسلام (ص) گواهی دهد درخواست بیهوده و بهانه جوئی بیش نیست.

(وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا):

چنانچه غرض از اعتراض کفار آن باشد که تنها فرشته شایسته است که از جانب پروردگار برسالت و دعوت بحق اعزام شود که از احتیاجات بشری بی‌نیاز باشد و بکسب معاش مانند سایر افراد عمر خود را صرف نکند و دارای قدرت غیبی و زندگی آسمانی و معیشت ملکوتی باشد و هرگز سختی و خستگی و بیماری بر او رخ ندهد، بالاخره رسول خداوند باید رجال آسمانی باشند.

پاسخ آنستکه فرشته موجود مجرد (غیبی) و وسیله اجرای تدبیر پروردگار است و دارای نیروی زیاده بر تصور می‌باشد و هرگز سنخیت با بشر ندارد.

زیرا نیروی ادراک بشر منحصر بحواس ظاهری او است و با آن نمیتوان بر موجود مجرد و نیروی غیبی احاطه یافت و مشاهده نمود و از او حقایقی را تلقی کرد و فهمید ناگزیر بر حسب نظام تعلیم و تربیت و قدرت بیحد که فرشته دارد باید از مقام مجرد محض تنزل نموده بطور تمثیل بهیئت بشر خود را بمردم ارائه دهد و بر حواس ظاهری و افکار آنان احاطه بیابد و بوسیله گفتگو و صدا با مردم سخن بگوید.

با این فرض همان بهانه جوئی که کفار در باره پیامبر اسلام (ص) مینمایند نسبت بفرشته‌ای که برسالت اعزام شود و با مردم تماس

بگیرد نیز خواهند نمود.

زیرا در اثر احاطه‌ای که فرشته بر حواس و افکار مردم نموده هرگز نخواهند فهمید که فرشته است بصورت بشر خود نمائی می‌کند بلکه او را بشر خواهند پنداشت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۷
(وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ):

لبس بمعنای چشم پوشی از حقیقت و بهانه جوئی است و لبس پروردگار و هم‌چنین بکفار نسبت داده شده شاهد آنکه دو سنخ است لبس و مغالطه مردم بآنستکه کفار از حقیقت چشم پوشیده و بخیالات بی‌پایه اعتراضاتی می‌نمایند و از ایمان پیامبر-اسلام باین بهانه‌ها خود را بی‌بهره می‌کنند.

و لبس پروردگار بمعنای آنستکه فرشته‌ای که بفرض بسمت رسالت بسوی بشر اعزام و معرفی می‌شود چون منظور تعلیم عمومی و رهبری بشر است فرشته را باید بهیئت بشر ارائه دهد که در اثر سنخیت ظاهری مردم بتوانند با او تماس بگیرند.

و معنای تمثیل آنستکه فرشته بر حواس و افکار مردم احاطه بیابد و خود را برای همیشه در انظار عموم مردم و هم‌چنین بر افکار آنان خود را بشر ارائه دهد. و هنگام سخن با مردم فقط از طریق القاء مطلب را بقلب هر یک بآنها بفهماند نه از طریق گفتگو و صدا و ایجاد صوت.

زیرا قدرت فرشته زیاده بر آنستکه برای فهمانیدن مطلبی بمردم مثلاً از الفاظ و لغت فارسی استمداد کند و تابع انس و اصطلاح و لغت مردم فارسی زبان شود بلکه مطلب را بقلب مردم القاء می‌نماید و فارسی زبان از درون یعنی با قلب خود جمله فارسی را می‌شنود و می‌فهمد. بدون اینکه در خارج صدائی پدید آید و بدین وسیله بر نیروی ادراک و عقل آنان حکومت می‌کند و هرگز نفهمند که فرشته‌ای است بهیئت بشر خودنمائی می‌نماید و بفرض خود او هم اظهار کند که فرشته است از او نپذیرند از نظر اینکه قابلیت درک این معنا را ندارند که چگونه فرشته غیبی بصورت بشر در آمده است.

(وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ):

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی است که پیامبران گذشته نیز در دعوت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۸
مردم بخدا پرستی با تمرد و تکذیب آنان مواجه بودند و دعوت آنان را افسانه پنداشته و بکیفر خود رسیدند.
(قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ):

ای رسول گرامی کفار و بت پرستان را پند ده به این که از سرزمینهای گذشتگان گذر کنند، دیار ویران و خانه‌های خراب آنها را از نزدیک مشاهده کنند که روزگار آثار آنها را مانند خود آنها محو کرده است و عبرت گیرند از اینکه سرنوشت کفار قوم تو نیز در آینده نزدیک چنین خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲ تا ۱۸] ص: ۲۳۹

اشاره

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲) وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳) قُلْ أَعْتَدَ اللَّهُ لِيَا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) مَنْ يُضْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بَخِيرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۰

خلاصه ص: ۲۴۰

ای رسول گرامی از کفار و بت پرستان بپرس که هر چه در آسمان و زمین موجود است ملک کی است. تو بآنها بازگو که همه ملک خدا است که بر خویش رحمت را فرض نموده و در بر همه گسترده است، و بشر را نیز در روز رستاخیز که بی شک خواهد آمد، گرد هم می‌آورد و آنان که فریفته دنیا شده بقیامت ایمان نخواهند آورد (۱۲)

هر موجودی که در شب و روز آرامش بیابد همه ملک و در حیطه پروردگار است او شنوا و بر هر چیز آگاه است (۱۳)

ای رسول گرامی بگو آیا شایسته است که من غیر خدا را منعم بدانم در صورتی که آفریننده آسمان و زمین خدا است او بخلق روزی می‌دهد، و خود از طعام و از هر حاجت بی نیاز است، بگو ای پیامبر گرامی من مأمورم که نخستین شخصی باشم که بساحت پروردگار سر تسلیم فرود آورم. و از شرک بخدا تبری جویم و از مشرکان نباشم (۱۴)

بگو ای رسول گرامی چنانچه از فرمان خدا تمرد کنم از عقوبت آنروز بسیار میترسم (۱۵)

هر کس در آنروز سخت از عقوبت برهد همانا برحمت پروردگار نائل شده این نهایت پیروزی و سعادت بشری است.

اگر از پروردگار ضرری بتو روی دهد جز خدا کسی نتواند تو را از آن ضرر برهاند و چنانچه از او بتو چیزی برسد هیچ کس تو را از آن بی بهره نتوان نمود زیرا که پروردگار بر هر چه خواهد توانا است (۱۷)

ای پیامبر گرامی بگو که خدا نهایت قدرت و توانائی را بر بندگان دارد کارهای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۱

او همیشه وفق حکمت و بهمه امور عالم و آگاه است (۱۸)

شرح ص: ۲۴۱

(قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ)

:خطاب بر رسول گرامی (ص) و مبنی بر تعلیم طریقه احتجاج و اثبات وحدانیت پروردگار است که ای پیامبر از کفار و بت پرستان سؤال کن از کرات بشمار که هر یک در مدار مخصوص در جو در سیر و حرکتند هم چنین زمین پهناور و انواع موجودات بشمار، آنرا کی آفریده است چون بحکم خرد جز تصدیق پاسخی ندارند تو خود در پاسخ بآنها بگو همه آنها آفریده پروردگارند و از جمله بت‌هایی است که آنها را میپرستید ناگزیر نظامی که در صحنه هستی فرمانروا است آن نیز بت‌دبیر آفریدگار میباشد زیرا پاداشتن نظم جهان بآنستکه خوان هستی را در بر موجودات گذارد و نیازهای پی‌درپی آنها را بر آورد.

بدیهی است آفریده‌ای که محکوم تدبیر است هرگز نمیتواند بطور استقلال در باره موجودی مانند خود تدبیر نماید و نیازهای آنرا بر آورد و با آفریدگار معارضه کند.

(كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ):

نشر رحمت صفت پروردگار است که هرگز از آن تخلف نفرماید پروردگاری که رحمت او بر صحنه نامتناهی امکان، تأیید و جهان هستی را پدید آورده و برای همیشه پایه گذاری نموده از جمله سلسله بشر است که غرض خلقت و محصول صنع و آفرینش هستند و نیز مکتب تعلیم و تربیت و برنامه قرآن را بمنظور سوق بشر بسعادت و انسانیت تا پایان جهان بناء نهاده و سلسله بشر را

پیروی از آن مکتب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۲

دعوت می‌نماید و برای همیشه کاروان خداپرستی را براه انداخته و آنها را بفرض و هدف کمال سوق میدهد تا پیروان آن مکتب را بهترین مسطوره کمال و جمال خود قرار دهد.

(لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ):

در این باره سوگند یاد فرموده که نهایت سیر کاروان بشریت صحنه رستاخیز است و برای خردمند قابل تردید نیست. و جمله (لا-ریب فیه) اشاره بحکم خرد است زیرا مکتب تعلیم و تربیت بشر که غرض از خلقت جهان است آنرا بصورت مکتب عالی دین اسلام و برنامه قرآن بنا گذارده و سلسله بشر را پیروی از آن مکتب دعوت فرموده و کاروان بشریت را بسوی کمال و حیات جاودان سوق میدهد و چنانچه زندگی بشر فناء پذیر باشد بساحت کبرئیتی او امکان و در فیض او نقص راه می‌یافت.

و نیز بلحاظ سیر اختیاری و سلوک اعتقادی و عملی بشر است که بحکم خرد باید در انتظار زندگی دیگری بود زیرا کمال انسان بآنستکه آنچه در کمون او بطور قوه نهاده شده بظهور برساند و بصورت فعلیت درآورد و بمعارف الهی معتقد شود که صلاح فرد و انتظام اجتماع بشر بر آن استوار میباشد و نیز گروهی دیگر در قطب مخالف راه می‌پیمایند و بخود ستائی و ستمگری خوی میگیرند. بالاخره افراد بشر دارای دو سیر مخالف یکدیگرند نظر به این که دو نیروی متضاد در هر یک بودیعت نهاده شده است گروهی از نیروی خرد استمداد جویند و گروه دیگر بخود ستائی سرگرم میشوند و دو هدف مخالف یکدیگر در نظر دارند و چون زندگی در دنیا بر اساس تأثیر اسباب و عوامل طبیعی است هر که بوسایل زندگی زیاده متشبث شود از زندگی نصیب بیشتری خواهد داشت چه مؤمن صالح و نیکوکار باشد و یا کافر ستمگر، تفاوتی از نظر ایمان و کفر نخواهند داشت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۳

در این زمینه چنانچه زندگی بشر منحصر بحیات این جهان باشد نه اهل ایمان بتناجیح خداپرستی و اعمال نیک خود میرسند از این جهت رنجهای آنان بیهوده خواهد شد و نه کافر ستم پیشه بتبعات کفر و جنایتهای خود دچار میشود، ناگزیر بر حسب نظام کلی سنخ دیگری از زندگی برای بشر در نظر گرفته شده که همه افراد در آن جهان محشور شده گرد هم آیند، پروردگار در باره آنان قضاوت فرماید نیکو کاران را بهمان سو که رهسپارند آنها را بمقصدشان برساند و از زندگی همیشگی و نعمتها متنعم فرماید و تبهکاران را نیز آنچه در نفوس خود انباشته‌اند عقوبت فرماید و در اثر نیروی خرد که در بشر نهاده شده سعادت و شقاوت او نیز بعهد خود او واگذار شده که همواره حرکات و کردار و گفتار خود را کنترل نماید و با نیروی خرد بسنجد و در آن باره تجدید نظر کند.

بدین جهت انسان در باره عمل اختیاری که ظهور روح و رشد روان او است مسئولیت خواهد داشت یعنی سیرت او است که در نظام خارج درآمده و بکمال رسیده و صورت فعلیت بخود گرفته و همیشگی خواهد بود.

یعنی هنگام رستاخیز سیرت آن عمل آشکار شده بصورت نعمت و یا عقوبت در خواهد آمد.

(الَّذِينَ حَسِبُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ):

نشر هدایت بطور عموم که پروردگار بعهد گرفته و وسایل سیر و کمال بشر را آماده فرموده و بشر را بدون استثناء بمکتب توحید دعوت فرموده باین قید که باختیار از آن پیروی کنند و یا تمرد نمایند و نیز حس تمیز حق را از باطل و خیر را از شر و فجور را از تقوی در کمون هر یک نهاده است و بر این اساس پیمودن هر یک از دو راه بر او یکسان گردد ولی بشر بطبع سرکش خود بفجور و تمایلات توجه دارد و خود ستائی را می‌پروراند و از نیروی خرد استمداد نمی‌کند ناگزیر هدایت پروردگار و وسایل سعادت در باره او بصورت نعمت و شقاوت در می‌آید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۴

این گروه از مردم تیره‌بخت از فرصت و نیروی اختیار جز ضرر و خسران توشه‌ای بر نخواهند گرفت و در قطب دیگر آنان که از خرد استمداد جویند و طریقه حق و انقیاد پویند از مکتب و برنامه قرآن بهره‌ها برده و هر لحظه حیات تازه‌ای بآنان دمیده و از نیروی

اختیار سود برده تا هنگام رستاخیز که بحد رشد و کمال برسد و بصورت نعمتهای جاودان و خشنودی پروردگار، که بهترین سود است، ظهور خواهد نمود.

چون سیاق آیه مبنی بر احتجاج با کفار و تهدید است اکتفاء بخسران زیان- کاران نموده زیرا بیم از عقوبت یگانه وسیله‌ای است که بشر نیروهای متضاد خود را تعدیل کند و فطرت خدا داده را بکار بندد تا بتواند از رحمت گسترده استفاده نماید و بمقامی از کمال نائل گردد.

بالاخره سلسله بشر از نظر رهگذر از جهان اختیار و زندگی در نظام طبع که بر دو نیروی متضاد ۱- خرد ۲- هوی، استوار است ناگزیر در دو قطب مخالف یکدیگر راه خواهند پیمود.

گروهی که نیروی خود خواهی را بکار برده و بآن تکیه نموده زیانکار گردند و هرگز جبران پذیر نخواهد بود این نهایت سیر انحطاطی و شقاوت بشر است و گروهی که از حکم خرد پیروی نموده و طریقه انقیاد پیموده رستگار و سعادت‌مند خواهند بود که نهایت سیر کمالی بشر و بهترین مثال صفات پروردگار است.

(وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ):

مفاد آیه گذشته آنستکه نتیجه خلقت جهان سیر ارادی و زندگی جاودان بشر است و نهایت سیر کاروان بشریت از رهگذر نظام تکلیف همانا صحنه رستاخیز خواهد بود.

این آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان است به این که اساس جهان خلقت بطور محسوس بر حرکت و تحول نهاده شد، و این دلیل آشکاراست بر وحدت حقیقی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۵

آفریدگار زیرا حرکت دلیل بر وجود محرک و نظم آن گواه بر مدبر حکیم است.

زیرا بطور محسوس آنچه در جهان پهناور پدید آید بر اساس حرکت شب و روز استوار است و در اثر نور و ظلمت پرورش می‌یابند نیرو و حرارت و اثر ظلمت است که موجودات را بتدریج تربیت نموده برشد رسانیده و بسوی کمال سوق میدهد و در عین حال همه موجودات نیز مانند حرارت و روشنی قوام آن بحرکت است و هر لحظه با زوال هم آغوشند هم چنانکه روشنی و تیرگی با حرکت و زوال آمیخته است.

سکونت موجودات جهان در شب و روز کنایه از حرکت و تحول ذاتی است که بر موجودات و نظام جهان فرمانروا و استثناء ناپذیر است با اینکه بعد مکانی آنها را تشکیل میدهد هرگز دو لحظه استقرار نخواهند یافت.

سیر و مهد زمان نیز آنچنان نوزادگان را در آغوش گرفته با شتاب بسوی مقصد رهسپارند و از آن بعد زمانی موجودات از یکدیگر صورت میگیرد بر این اساس موجودات جهان بدو حد مکان و زمان وابسته‌اند و هرگز از آن دو قید رهائی نخواهند یافت.

یعنی حرکت است که ذرات و عناصری را که فاقد شعور بوده و از خود و از مسیرشان بیخبرند بسوی کمال سوق میدهد و هر یک را بمقصد مخصوص می‌رساند و غرض اصلی از نظام حرکت همانا سیر ارادی و رشد معنوی بشر است که در اثر حرکت دائم خود بسوی کمال بی‌نهایت و مقصد مخصوص بخود رهسپار گردد.

بدین نظر بشر نیز مانند سایر موجودات طبع در شئون جسمانی و روانی محکوم بحرکت میباشد.

زیرا از آغاز خلقت بشر هر فردی شروع بحرکت نموده پی‌درپی از اصلاّب و ارحام در قرون متمادی گذر نموده تا اینکه در نظام طبع یعنی وجود خاص بخود در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۶

آمده و بصورت ماده تناسلی (آب گندیده) از صلب شخص خاص در رحم مخصوص انتقال یافته و پس از حرکت و رشد دوره جنین را پیموده و پشت سر نهاده و از مرحله جنین نیز بی‌نیاز گشته دیدگان بصحنه پهناور جهان می‌گشاید و برای رشد معنوی بشر پروردگار او را بنیروی خرد مجهز نموده و بوی بامانت سپرده و بوسیله دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها بالاخره از روزنه‌هایی که باین جهان

برای او گشوده شده و از مشاهده نظم حیرت آور آن استفاده نماید و عبرت بگیرد و فطرت خدا داده را بکار بندد با بصیرت بآثار آفریدگار نظر افکند و بیگتائی و بیهمتائی او معرفت یابد.

سیر ارادی بشر عبارت از معرفت آفریدگار و اسرار آفرینش است که از فطرت آغاز نموده در اثر توجه از بدیهیات بپاره‌ای از نظریات پی برده باسراری راه یابد و صحنه‌ای از حقایق بر او گشوده شود آنگاه بمقامی از انسانیت برسد و این رشد روانی و حرکت جاودان او است.

زیرا هم چنانکه صفات پروردگار ثابت و ازلی است مثال او نیز شعاع و پرتوی است که همیشه درخشان خواهد بود.
(وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ):

هر دو صفت فعل پروردگار و مفاد آن حصر است بمناسبت اینکه جهان هستی مانند شعاعی لرزان و پرتوی فروزان است که از ساحت کبریائی برای همیشه افاضه شده و در صحنه امکان منعکس است.

(كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ): و یا کلامی موزون و سخنانی شیوا و دلربا است که آهنگ آن با زوال پیوسته و با زیر و بم نیاز خود را می‌نوازد و با ترنم حاجت خود را می‌خواهد این شاهد گویا بوحدانیت صانع و بوحدت فیض گسترده او است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۷

یعنی شعاعی است که بر صحنه امکان تابیده و بصورت پدیده‌های گوناگون درآمده و خود نمائی می‌نماید و یا بر حسب آیه (أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ ۚ ۲۵/۳۸) هم چنین سایه‌ای لرزان است که دیدگان را خیره و دلها را بحیرت می‌افکند.

صفت فعل پروردگار آنستکه در تحقق آن پای موجودی در میان باشد و هر چه غیر پروردگار است آفریده او است و صفتی که با پیدایش آفریده‌ای صورت می‌گیرد و تحقق مییابد نمیتوان صفت و عین ذات پروردگار دانست مانند رازق یعنی روزی دهنده که زائد بر ذات پروردگار است و پای غیر در میان است بدین نظر صفت فعل معرفی شده.

یعنی پس از تحقق موجودی در خارج معنای صفت از فعل گرفته میشود مثلاً- پس از خلقت زید فرزند عمرو صفت خالق بودن پروردگار از وجود زید فهمیده میشود و با خود او قائم است و صفت ذات آفریدگار نیست زیرا لازم آن نقص است که صفتی بر او عارض شود.

صفات فعل پروردگار مرادف یکدیگر و از شئون تدبیر اویند از این نظر صفت سمیع و علیم بمعنای وسیع آنست و خواسته‌های موجودات که بشمار و بی‌نهایت هستند در ساحت کبریائی یکسانند و همه از صفت قیومیت او مستلث نموده و از نعمت گسترده بهرمنند میشوند و اختلاف آند و صفت بلحاظ محدودیت موجودات است علم و احاطه و سایر صفات فعل پروردگار حصولی نیست که در اثر حوادث پدید آید بلکه مرتبه نازل و ظهوری از علم ذاتی او است که از پرتو آن صحنه امکان پدید آمده و تا ابد درخشان است.

مفاهیم هر یک از علم و قدرت و حیات محدود است و چنانچه علم و دانش گفته شود معنای قدرت و شنوائی از آن فهمیده نمی‌شود و بمعنای حیات و زنده بودن دلالت ندارد بعبارت دیگر معنای علم ربط بمعنای حیات و قدرت و شنوائی ندارد و از لفظ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۸

علم هیچ یک از آنها فهمیده نمیشود هم چنین معنای علم غیر از مفاد عالم است.

چنانچه مفاد علم و دانش را تصور نمائیم نظر بموصوف و شخص عالم نخواهیم داشت و صفات کمال که بر بشر منطبق میشود مانند موصوف محدودند یعنی هر صفتی بجهتی از کمال بشر خبر میدهد با قید اینکه زاید بر موصوف است در این صورت چنانچه مفهوم عالم بر پروردگار گفته شود فقط باحاطه علمی او دلالت دارد که زائد بر ذات و نیز فاقد سایر صفات کمال است و این محدودیت و نقص است پس نمیتوان کلمه عالم را بهمان معنا که بر بشر گفته میشود بر آفریدگار اطلاق نمود.

هم چنانکه آیه (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ۳۷/۱۶۱) پروردگار را تنزیه نموده.

زیرا مردم کوتاه نظر، جهان آفرین را بقیاس خود عالم و قادر وحی پندارند از این نظر در توصیف ساحت پروردگار بصفات ذات و یا فعل مانند عالم و قادر و مدبر و قیوم، ناگزیر بصفات سلبيه نیز تصریح می‌شود.

مانند عالم (لا یخفی علیه شیء) و قادر (لا یعجزه شیء) وحی (لا یموت) بمنظور اینکه قیاس بصفات بشر نشود بلکه سنخ دیگری از علم و احاطه و حیاطتست که پروردگار معرفت آنرا بطور نمونه بیامبران و پیشوایان کاروان توحید که سنخ دیگر از بشرند موهبت فرموده بر حسب آیه (إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ۲۷/۱۶۳) جز گروهی که پروردگار آنها را بمعرفت و خلوص در عبودیت برگزید و بنیروی عصمت آراست و از لغزش و انحراف ایمن داشت.

خلاصه اقوالی که در باره صفات پروردگار گفته شده از جمله آنستکه صفات ثبوتیه پروردگار راجع بصفات سلبيه او است. مثلا پروردگار عالم است یعنی چیزی از او پنهان نیست و قادر است یعنی عجز و نقص در او راه ندارد وحی است یعنی مسبوق بعدم نبوده و هرگز فناء پذیر نیست. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۹

این قول گرچه مبنی بر نفی نقص است ولی تصریح بکمال نمی‌نماید ساحت پروردگار منزّه است از اینکه فاقد کمال واجب باشد. قول دیگر تشبیه است یعنی پروردگار عالم است چنانکه بشر علم دارد و قادر است مانند توانائی بشر بر حسب این قول صفات پروردگار متعدد و متمایز از یکدیگر و زاید بر ذات خواهند بود. پروردگار منزّه از هر گونه نقص و امکان است. قول دیگر اثبات صفات است بدون تشبیه به این که پروردگار عالم است یعنی بر موجودات بطور نامحدود علم و احاطه دارد و قادر است یعنی نسبت بهر چه اراده او تعلق بیابد بدون شرط پدید می‌آید وحی است یعنی ازلی و ابدی است و جهان و عوالم هستی از پرتو او همیشگی است.

این طریقه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است و اساس این قول بر آنستکه صفات پروردگار بر حسب مفهوم مرادف یکدیگر و متحدند چنانکه این گونه صفات عین ذات او و زائد بر او نیستند.
(قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ إِلَهُ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ):

استفهام انکاری است «ولی» بمعنای مدبر است که نظام یکنواخت جهان از اوست فاطر از فطرت گرفته شده بمعنای ایجاد و خلقت است و فاطر یعنی خالق جهان را از کتم عدم و سپس آنرا از ماده گسترش داده است.

آیات گذشته مبنی بر احتجاج با بت پرستان در باره آفریدگار است که بشر بحکم خرد تصدیق دارد که جهان و موجودات بشمار آن آفریده پروردگارند و از کتم عدم آنها را بعرضه وجود درآورده است و نیز بشر بحکم فطرت خود را مانند سایر موجودات آفریده پروردگار میدانند و بدون بکار بردن نیروی اختیاری از خود بوجود آمده و از نعمت هستی و خرد برخوردار شده است.

این آیه بر احتجاج با بت پرستان است از نظر تدبیر و نظم یکنواخت که در همه ذرات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۰ و اجزاء بشمار جهان هستی فرمانروا است.

آیه برسول گرامی (ص) خطاب نموده که با بت پرستان احتجاج بنما به این که تدبیر جهان پهناور و انتظام یکنواخت در سراسر آن فرمانروا است یعنی تدبیر و سوق هر یک از موجودات بسوی کمال از لوازم خلقت هر یک از آنها است زیرا خلق و آفرینش عبارت از پدید آوردن از کتم عدم بعرضه وجود و یا از ماده است بصورتی و تدبیر آن عبارت از پرورش و رفع نیازهای موجودات است که پی در پی آنها را از هستی بهر مند کند و بسوی کمال سوق دهد.

و مفاد صفت فاطر آنستکه ایجاد و خلقت جهان، فعل و ظهور اراده پروردگار است هم چنین پیداشتن صحنه وجود که غرض حکیمانهای بر آن مترتب شود بآنستکه نظام آنرا برای همیشه پیا دارد و در باره آنها تدبیر نماید و بسوی مقصد ابدی آنها را سوق دهد و گر نه خلقت جهان بیهوده خواهد بود و چنانچه فعل پروردگار ایجاد باشد یعنی فقط جهان پهناور را از کتم عدم بعرضه

وجود در آورده ولی ادامه و بقاء جهان و انتظام اجزاء آن فعل پروردگار نباشد خلف فرض و تناقض است.

در این زمینه بشر که بحکم خرد در همه لحظات زندگی محتاج و نیازمند است و برای تأمین احتیاجات بیشتر خود ناگزیر است از وسایل طبیعی که وابسته بیکدیگر و نظام واحد در آنها فرمانروا است استمداد نماید و از عوامل طبیعت استفاده نموده و محکوم نظام آنها باشد.

آیا خردمندی میتواند نعمتهای بیشماری که در جهان گسترده شده و بشر را از هر سو فرا گرفته نسبت ایجاد آنها را بخدایان ساختگی و بی ادراک بدهد این نیست جز کفران نعمت خرد و خروج از مرز انسانیت بلکه بحکم خرد و منطق قرآن ناگزیر است که نعمتهای بسیاری که هر لحظه بشر را فرا گرفته از پروردگار منعم حقیقی بدانند و بسپاس و شکر او قیام کند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۱

زیرا شکر نعمت و سپاس از منعم واجب است و کفران نعمت ظلم بساحت کبریائی و قبیح است.

یگانه لطیفه انسانیت قدردانی و شکر گذاری است به این که نعمتها را از پروردگار بدانند و لحظه‌ای غفلت ننموده و بهدر ندهد و بهمان منظور نیز بکار بندد و بسپاس آنها قیام کند و یگانه گوهر هستی و لطیفه عبودیت همانا شکر گذاری است که طاقت فرسا و کم یا بست و باین نکته اشاره نموده (و ما قدروا الله حق قدره ۲۳/۷۵) و چنانچه نظر آنان رفع حاجت و آسایش باشد میتوان از آن عنوان شکر را سلب نمود زیرا بنظر دقت خودستائی و ناسپاسی است ولی رجال الهی و تربیت یافتگان مکتب ربوبی بحقیقت سپاسگزارند زیرا بخود توجه ننموده بلکه نظر به این که از ساحت پروردگار افاضه و بآنان موهبت شده افتخاری زیاده بر آن تصور نمی کنند که مشمول عنایات گشته‌اند و بهترین شاهد آنستکه از هر پیش آمد ناگواری خوشنودند و از تدبیر پروردگار دانسته و در مقام تسلیم و رضا هستند و از خود خواسته و یا کراهتی ندارند.

این مقام شکر گذاری است که مرارت و تلخ کامی صبر را چشیده و بر خود گوارا نموده بلکه چنان تشنه آن تلخی هستند که از آن ناکامی لبخند و کامروائی‌ها دارند.

(وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ):

صفت فعل پروردگار و تفسیر کلمه ولیا می‌باشد و از جمله ولایت و تدبیر پروردگار در باره بشر تهیه مواد خواربار است که در اثر صرف غذا نیروهای بدن انتظام یابد و آنچه بکار رفته تامین گردد و چون سخن و احتجاج با بشر است از رفع احتیاجات او تعبیر باطعام نموده.

زیرا آشکارترین احتیاج بشر صرف غذا است و سایر نیازهای بیشمار او را در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۲

بردارد و کنایه از اینکه پس از نعمت وجود پروردگار در اثر گسترش خوان هستی در بر هر ذره نیاز بشر را بخصوص و سایر موجودات را بطور عموم در صحنه جهان آماده نموده و گسترده است که هر موجودی بقدر قابلیت خود خواه ناخواه از آن نعمت برخوردار شود و از آنها هرگز کم و کاست نخواهد شد.

و لا- یطعم صفت فعل و قید سلبی است که نعمت هستی و رحمت اطلاق را خود گسترده ولی ساحت او بی نیاز و منزّه از نقص و حاجت است و اطعام و هم چنین بر آوردن خواسته‌های موجودات ظهوری از صفت فاطر است زیرا بوسیله عوامل طبیعت و حدوث شب و روز و تغییر فصول، صورت می‌گیرد.

(قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ):

روی سخن و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است از شکر ساحت آفریدگار بجامعه بشر و به بت پرستان بگو از جمله نعمتهای بیشمار که پروردگار بمن موهبت فرموده آنستکه در عالم ذر از ساحت قدس شعاعی بصحنه امکان تایید و بشر را بخصوص فرا گرفته خطاب «الست بربکم» صدور یافت مقام شامخ ربوبی را معرفی فرمود و مرا مربوب خواند و بخلعت عبودیت

آراست و بانقیاد و امکان مرا مزیت و فخر بخشید و یگانه مثالی از صفات و نخستین خلیفه خود قرار داد.

آنگاه بقدسیان و جهانیان سبقت نمودم در مقام تسلیم برآمده بوحدانیت ذات و صفات و فعل ساحت او اقرار نمودم قدسیان و پیامبران نیز طریقه شکر را آموختند سلسله بشر نیز از پیشوایان پیروی نموده هم آهنگ شدند.
(وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ):

نهی تنزیهی و قید سلبی است یعنی پروردگرم مرا نخستین شعاع و کانون قرار داد و از پلیدی شرک و خود ستائی پاکیزه‌ام داشت و بمشیت قاهره مرا نیروی عصمت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۳
بخشید و از لغزش و انحراف مرا ایمن فرمود ولی فیض لذت بخش او آنچنان مرا فراگرفت و یاد آوریم فرمود که هرگز در صف خود ستایان در نیائی که از شعار عبودیت بی بهره گردی.

گفته شده که نهی تنزیهی و خطاب برسول گرامی مبنی بر تنبیه جامعه بشر است که هرگز از مرز افکار آنان شرک و خود ستائی گذر ننماید و گر نه پیامبران عموماً و رسول اکرم خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بخصوص معصوم و ساحت او منزّه است از خطوط بیهوده تا چه رسد بصورت عقیده شرک تا آنکه در صف مشرکین در آید.

پاسخ آنستکه نیروی عصمت پیامبران سبب نمی‌شود که پروردگار آنان را باستقامت در ایمان امر نفرماید و یا از گرایش بشرک نهی ننماید زیرا نیروی عصمت از مراتب اعتقاد و تحقق ایمان است و نیروی اختیار از مبادی عمل و بکار بردن جوارح است و تحقق ایمان سبب نمی‌شود که پیامبران از حیثه تکلیف خارج شوند در صورتی که مأمور تبلیغ احکام و وظایف الهی بمردم هستند بلکه پیامبران نیز مانند سایر افراد بشر دارای نیروی اختیارند و میتوانند باعمال نیک و بد اقدام نمایند.

و منافات ندارد هرگز در قلب تابان آنها لغزشی خطور نکند و چنانچه نیروی عصمت سبب شود که پیامبران از صحنه تکلیف خارج باشند در باره آنان اطاعت فرض نمیشود و این نقص و قصور است.

خلاصه پیامبران از نظر توجه امر و نهی مانند سایر مردم در صحنه تکلیف که محور لیاقت و شایستگی است بسر میبرند و با نیروی اختیار در مقام اداء وظایف عبودیت با علی درجه قیام مینمایند تا بتوانند بهترین مثالی از قدس و گواه تنزه ساحت پروردگار از نقص باشند.

(قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ):

ای رسول گرامی از جمله شکر گذاری بیم و هراس از عظمت پروردگار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۴

است و از نظر تعلیم و تربیت بمسلمانان بگو گرچه از ازل مرا مشمول عنایت خاص خود قرار داده یگانه مسطوره کمال و نخستین شعاع بودم که آفریدگار مرا فخر عوالم و وسیله امکان آنها خواند و مرا روح قدس موهبت فرمود ولی خود فاقد و فقر محض هستم و بآنچه مرا آراست نیازمندم و فخر من نیز همین است که ربط محض بساحت کبریائی او بوده از این رو از عظمت او هر لحظه بیمناک و لرزانم از اینکه باندازه گشودن دیده، روی از من برگردد و غفلت مرا فرا بگیرد از فضل و مهر او بی بهره گردم بحرمان و هجران از قرب جوار او که از هر عقوبت دشوارتر است دچار گردم.

چنانکه یوسف صدیق گفت (وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ ۱۲/۵۴) هرگز خود را تبرئه و ستایش نخواهم نمود زیرا بشر هر لحظه تزلزل پذیر و معرض تمرد است جز آنان را که بروح قدس آراسته و از لغزش ایمن فرموده است و روان آنان را آنچنان با خوف و هراس آمیخته که لحظه‌ای از مذلت خود برابر ساحت کبریائی غفلت نمی‌نمایند.

خوف عبارت از نیروی درک بیم و هراس از وقوع خطر و حالت روانی است که خود را آماده دفاع کند و با کمال قدرت از ضرر و خطری که او را تهدید می‌کند خود را ایمن بدارد از این جهت خصلت پسندیده است ولی خوف بطوریکه سبب اضطراب خاطر گردد و از اقدام بدفاع باز ماند رذیله و خوی نکوهیده است پیامبران و قدسیان از هر رذیله بری و پاکیزه هستند و خوف از

پروردگار لطیفه کمال است و بآن خشیت نیز گفته میشود.

(مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ):

چنانچه پیامبر گرامی نخستین شعاع آفریدگار در اثر تعلق او بساحت کبریائی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۵

از خود بیخود و لرزان باشد که شعار عبودیت نیز همین است چه رسد بافرادی که آمیخته بانحرافند از نظر اینکه در کمون آنها دو نیروی متضاد نهفته و هر لحظه و از آغاز درک و شعورش نیروی خود را صرف تقویت حس خود ستائی نموده و محور جاذبه هوی قرار داده و کمال را در آن پندارد که بخواسته‌های خود برسد و بجانب روح و غرض از خلقت خود که قطب دیگر است توجه ننماید، شالوده خلود در عقوبت همین است جز گروهی که پروردگار بآنان توفیق دهد بصیرت یابند و بغرض از خلقت خود توجه کنند. رستگاری و شالوده سعادت ابدی نیز همین است.

و محتمل است مفاد آیه حصر باشد یعنی هیچگاه کسی از خطر هوای نفس رهائی نخواهد یافت جز برحمت پروردگار و هنگام حساب و بررسی بمنویات و اعمال بشر نیز هرگز از خطر عدل و عقوبت رهائی نخواهد یافت جز بفضل پروردگار.

چنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که میفرمود سوگند بآفریدگارم که روان من در قبضه توانائی او است هرگز فردی از اهل ایمان در اثر اعمال نیک خود وارد بهشت نخواهد شد. گفته شد یا رسول الله در باره تو نیز چنین است دست بر سر نهاد فرمود جز آنکه رحمت و فضل پروردگار مرا همواره فرا گرفته و میگیرد.

(إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ):

مس کنایه از حادثه ناگوار است و پروردگار نسبت داده از نظر اینکه نیروی لامسه بشر از حس بینائی و شنوائی او ضعیفتر است بطور کنایه از هر حادثه ناگوار روانی و یا ضرر و خطر بدنی که بر انسان روی آورد تعبیر بمس فرموده که نمونه‌ای از قدرت پروردگار بوده و تحمل زیاده بر آن از طاقت بشر خارج است.

آیه از نظر تشریف برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده و بوی و بجامعه مسلمانان حقیقت توحید افعالی را تعلیم می‌نماید که آنچه در نظام جهان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۶

پدید آید بطوری استناد پروردگار دارد که نقصی لازم نیاید زیرا در آیه وقوع هر حادثه ناگوار و یا ضرر و زیان روحی و یا جوارحی و مانند آن که بانسان رو آورد آنرا نسبت پروردگار داده و آن حادثه را فقط وسیله گرفتاری معرفی نموده است.

و مفاد جمله آنستکه چنانچه پروردگار بخواهد شخصی را دچار حادثه ناگوار نماید و یا ضرر و زیان روانی و یا بدنی باو متوجه سازد هرگز قدرتی نمیتواند آن خطر و یا زیان را از آن شخص دفع کند و او را از آن حادثه و خطر ایمن نماید هم چنین دفع خطر پروردگار نسبت داده شده.

زیرا علل وقوع آن حادثه پیوسته بیکدیگر و محصول نظام است و نیز ضرر و زیانی که بانسان میرسد. و هم چنین مکان و زمان و سایر عوامل بیشمار آن حادثه چنانچه تحلیل شوند هر یک بنظر دقت وابسته بنظام واحدی است که تدبیر آنها بقدرت پروردگار میباشد.

و این شاهد گویائی است که هر موجودی استناد بآفریدگار دارد بطوریکه مناسب با ساحت قدس او باشد و از شئون تدبیر او است. و چنانچه فرض شود موجود در این نظام دارای قیود زمان و مکان و وابسته بشرایطی نباشد، خلف فرض است.

(وَإِنْ يُرِذْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ):

چنانچه پروردگار پیش آمدی که موافق طبع است برای کسی بخواهد و یا سودی باو برساند و از آن بهره‌مند شود قدرتی نمیتواند از خواسته پروردگار جلوگیری کند.

در این جمله نیز رسانیدن خیر را بآفریدگار نسبت داده و واقعه خارجی را وسیله خیر و از فضل خود معرفی نموده است که هر نیک

و صلاح که بشخص رو آورد چه از خود او بوده و یا از خارج متوجه او شود از فضل آفریدگار است و هر خیر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۷

و سودی باو برسد زیاده بر استحقاق او بوده ولی فضل در مورد قابل است. و قابلیت نیز سر آمد و بهترین فضل است. در این جمله نیز تعبیر بمس نموده از نظر اینکه بشر و حاجت او محدود است ولی فضل پروردگار بی‌نهایت است و هر که بر حسب قابلیت خود بهر مند میشود.

از این جهت پیامبران همواره مشمول فضل زیاده بر تصور هستند.

(فَهُوَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ):

مفاد آن حصر است، و کلمه شیء صفت مشبیه بمعنای خواسته است و با عموم لفظ کل هر موجودی را شامل میشود (و قدیر) نیز صفت فعل پروردگار است و هر موجودی که بنظام هستی در آید محکوم قدرت او است و هر چه امکان پذیر است از حیطه قدرت او خارج نخواهد بود و از نفوذ اراده در باره تدبیر جهان قدرت انتزاع میشود.

یعنی اراده او وابسته بشرط نیست و هر قید و شرطی فرض شود، از لوازم خواسته او است.

زیرا هر موجودی محدود و دارای مشخصات مکانی و زمانی و عوامل بی‌شمار میباشد که از لوازم تشخیص آن موجود بشمار می‌آیند و بصورت شرط معرفی میشوند.

یعنی قدرت پروردگار بطور اطلاق است ولی مقدر و خواسته او وابسته بشرايط زمان و مکان است که بطور سلسله با مجموع نظام جهان ارتباط می‌یابد.

مثلاً- وجود زید فرزند عمرو با شرایط بی‌شماری که دارد جزئی از نظام است و پیوسته با مجموع نظام بلکه بنظر دقیق بمنزله جهان هستی است یعنی اراده واحدی از ساحت پروردگار شرف صدور می‌یابد و همه اجزاء نامتناهی جهان هستی یکسان تعلق دارد و فوق زمان و زمانیات است ولی تحقق مراد و خواسته پروردگار در نظام خارج وابسته بآنستکه سرتاسر نظام جهان بتدریج با ارتباط بیکدیگر پدید آیند آنگاه از آن، عقل، انتزاع اراده و قدرت مینماید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۸

بعبارت دیگر اراده و قدرت پروردگار از جمله صفات فعل و عین ذات و از شئون ربوبیت و تدبیر او است که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود ولی تحقق قدرت در نظام خارج و ظهور آن در نظام امکان، همان فعل و موجودی است که پدید آمده و از آن صفت اراده و قدرت و حکمت و قهر انتزاع میشود.

زیرا اراده و قدرت نیروی جاذبه‌ای است که بهمه موجودات و تدبیر جهان یکسان تعلق دارد و سرتاسر خواسته‌های نامتناهی خود را بجاذبیت واحد بطور اطلاق و یک کشش بدون قید تا ابد همه را بحرکت در می‌آورد و نظام واحدی را در همه آنها خواه ناخواه اجراء مینماید، بدون اینکه برای ایجاد خواسته او صفتی بر او عارض شود و یا وابسته بشرطی باشد و یا نقصی در آن راه یابد.

ولی از نظر اینکه موجودات پیوسته بنظام واحد هستند و هر یک بستگی با قیود و شرایطی دارند نسبت آنها بیکدیگر محدود و مقید است و از نظری هر یک از موجودات بمنزله مجموع نظام هستی است که وجود آن وابسته بمجموع و همه اجزاء جهان میباشد. (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ):

(قهر) بمعنای وا داشتن دیگری است بعملی و (قاهر) صفت فعل پروردگار است و کلمه فوق تأکید یعنی قاهر بطور اطلاق است به این که در نظام آفرینش موجودات جهان را از انواع بی‌شمار تشکیل داده و نیز در نهاد هر یک آثار مختلف و متضادی است و در اثر تماس با یکدیگر نیروی غلبه و فعل و انفعال آنها از یکدیگر بکار می‌افتد و بدین وسیله نظام حرکت و تحول در سرتاسر جهان فرمانروا می‌باشد.

مثلاً نیروی قهر و تأثیر شگفت‌آوری در آفتاب نهاده که در موجودات تأثیر مینماید، و سبب رشد و نمای نباتات و حیوانات و معادن

میباشد بهمین قیاس آب و هوا و خاک هر یک تأثیر خاصی در انتظام جهان دارند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۹ پس اختلاف انواع موجودات و تضاد آثار آنها با یکدیگر سبب میشود که همواره در اثر تماس با یکدیگر نیروی قهر و فعل و انفعال آنها بکار افتد و نظام حرکت و توجه جهان بسوی کمال استوار گردد.

نظم خلقت و اختلاف انواع موجودات و آثار گوناگون آنها که صحنه گیتی را فرا گرفته بر اساس حکمت است و هرگز تغییر و یا خلل پذیر نخواهد بود (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۶۴ / ۳۳) پس نظام و تدبیر جهان بقهر و تأثیر موجودات است در یکدیگر ولی قهر پروردگار فوق همه آنها است به این که در هر یک اثر خاصی نهاده که سبب قهر و غلبه آنها بر یکدیگر میشود. ذکر صفت قاهر برای تعلیم توحید افعالی است که ضرر و نفع هر یک از حوادث نسبت بافرد بشر وابسته باراده پروردگار است یعنی تأثیری در آن پیش آمد می‌گذارد که سبب نفع و یا ضرر شخص منظور گردد.

در آیه بموجودات جهان تعبیر بعباد نموده و آنها را دارای ادراک و شعور معرفی نموده از نظر آنستکه هر موجودی، خود یابست و بهر قدر که از نعمت هستی برخوردار شده خود را می‌یابد و لوازم و آثار خود را واجد است و در بر دارد همچنانکه در آیه (فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتَبِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالتا انْتبنا طائِعین ۱۲ / ۴۱) پروردگار باسما و زمین نظر افکنده امر فرمود که خواه ناخواه بعرضه هستی در آئید پاسخ گفتند طوق عبودیت بگردن نهاده از نعمت هستی برخوردار شدیم. مفسر گوید:

جمله (انتبیا طوعاً او کرها) حکایت از صدور امر تکوینی از ساحت پروردگار نموده و بمنزله کن ایجاد است یعنی مشیت پروردگار تعلق یافت به این که کرات بالا انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۰

و زمین بعرضه وجود در آید و اراده او تخلف پذیر نیست چه بخواهند و یا نخواهند و چه مسئلت کنند و یا سؤال نمایند باید جهان طبع تمکن پذیرد و بوجود آید.

و جمله (قالتا انتبنا طائعین) بیان قبول آنها است که باقتضاء وجودی پاسخ گفتند به این که در اثر صدور امر تکوینی از ساحت پروردگار قابلیت فطری و قبول ذاتی یافته و با امکان طوق عبودیت بگردن نهاده با انقیاد بصحنه هستی در آمدیم و تا ابد فرمانبر خواهیم بود.

یعنی آفریدگار در آغاز نیروی امکان و پذیرش را ارزانی داشته آنگاه ما را بعرضه هستی در آورد. از آیه چند امر استفاده شد:

۱- مفاد جمله (انتبیا) خطاب بکرات بالا و زمین و امر تکوینی و ایجاد آنها است که بعرضه هستی در آئید.

۲- این خطاب نیروی شعور و درک بآنها داده که فهمیده و خود را یافتند.

۳- امکان و نیروی پذیرش بآنها موهبت شد و در پاسخ بدون قید اظهار فرمانبری نموده طوق هستی را بگردن گرفتند.

۴- مفاد (طوعاً او کرها) حکایت از قبول و امکان است. به این که در برابر قدرت پروردگار طاعت و تمرد مفهوم ندارد چه آنکه در آغاز نیروی امکان را بگردن ما نهاد و سپس طوق هستی را پذیرفتیم.

۵- نظام کرات بیشمار بالا و زمین پیوسته بیکدیگرند.

۶- این فرمان سرتاسر جهان را فرا گرفته و هر چه در این نظام بوجود آید پیوسته بمجموع نظام هستی و بر اساس تأثیر و تأثر و فعل و انفعال استوار است.

۷- مفاد کلمه (طائعین) بهیئت صفت و جمع که بصاحب شعور و خرد گفته میشود، آنستکه بامر تکوینی طوق طاعت تا ابد بگردن نهاده و تمرد در صحنه امکان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۱ مفهوم ندارد.

۸- در پاسخ با نیروی درک بعجز ذاتی و انقیاد خود اقرار نموده که فقط آفریدگار شایسته ستایش و انقیاد است.

۹- صحنه مثالی از نظام آفرینش است که از طرفی نفوذ اراده پروردگار و طرف دیگر پذیرش آفریده‌ها را تا ابد بدون شرط نمایش می‌دهد.

۱۰- هر چه از هستی برخوردار است محکوم فرمان و تدبیر آفریدگار است در این زمینه نه فرمانروائی محکوم مفهوم دارد و نه انقیاد در برابر آن یعنی هر چه از هستی برخوردار شود در اثر نیروی پذیرش و محکومیت آنست و حق فرمانروائی در نظام وجود، از آن جهان آفرین است.

۱۱- رابطه پروردگار با موجودات فقط رابطه آفرینش است که امکان را نیز در بردارد، و در اثر تابش فیض هستی است که موجودات را تا ابد بسوی کمال سوق می‌دهد.

۱۲- از امر تکوینی و فرمان پروردگار و هم چنین از پاسخ بدون شرط آسمان و زمین استفاده میشود که هر چه بفرمان آفریدگار طوق عبودیت بگردن بگیرد هرگز از آن رهائی نخواهد یافت و هیچ گاه از حیطة فرمان آفریدگار خارج نشده و از فیض گسترده او بی بهره نخواهد شد.

۱۳- جهان آفرین بی نیاز است حاجت و نقص در ساحت او مفهوم ندارد بر این اساس خلقت آسمان و زمین فقط بمنظور افاضه بآنها و فرمان است که آنچه در کمون آنها نهاده بعرضه ظهور در آورد و قدرت و کمال خود را در آن صحنه سراب بظهور آورد و نمایش دهد و نظام امکانی را تا ابد مثالی از نظام واجب قرار دهد.
(وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ):

اختلاف انواع موجودات و نیز آثار متضاد و مختلفی که در آنها نهاده شده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۲

بر وفق حکمت و نظام تحول و حرکت جهان بر آن استوار است هم چنین سایر افعال و آثار پروردگار مقرون بنقض نیست و از غرض تخلف نخواهد نمود.

ذکر این دو صفت بیان آنستکه حکمت و نظام تدبیر جهان وابسته بصفت قهر پروردگار است که در هر یک از موجودات اثر خاصی نهاده تا بوسیله تأثیر و قهر پی در پی در یکدیگر نظام حرکت و سوق آنها بکمال استوار گردد بدون اینکه موجودی بتواند در خود تأثیر کند و بحرکت درآید.

صدور فعل از فاعل مختار بمنزله ثمره نیروی روانی و جوارحی او است بدین نظر عمل باید دارای مصلحت باشد یعنی فاعل در نتیجه حرکت و سعی چیزی را که فاقد آن بوده تحصیل کند و واجد آن شود و گر نه عمل بیهوده است، ولی فاعل مختار چنانچه بطور اطلاق مالک عمل خود باشد یعنی فعل او بسزا صادر شود هرگز مسئولیتی در باره عمل خود نخواهد داشت.

و این در صورتی است که عمل، ملک حقیقی فاعل باشد، و اختصاص بساحت پروردگار دارد زیرا او بی نیاز است و بفعل خود و گسترش نعمت هستی حاجت ندارد بدین جهت منعم حقیقی است و افراد بشر مملوک اویند و از نعمت بی شمار او همواره برخوردارند ولی بشر هرگز مالک حقیقی اعمال و کردار خود نیست زیرا نیازمند است که از آن بهرمنند گردد، بلکه مالک اعضاء و جوارح خود نیز نخواهد بود.

زیرا هر فرد عضوی از اجتماع است، و نمیتواند بضرر خود و یا بزبان اجتماع عملی را انجام دهد بدین جهت هر کس مسئول عمل خود میباشد جز اینکه فائده‌ای بر آن مترتب شود.

بدیهی است مصلحتی که بر فعل مترتب میشود قبل از اینکه آن فعل در خارج تحقق بیابد آن مصلحت وجود خارجی نخواهد داشت یعنی صورت ذهنی مصلحت، سابق و مقدم است چه بر عمل و چه بر مصلحتی که بر آن مترتب خواهد شد. انوار درخشان، ج ۵،

زیرا صورت ذهنی مصلحت در اثر آزمایش از موجودات خارجی بدست می‌آید و چنانچه عملی در مورد حاجت انجام شود و مصلحت نیز بر آن مترتب شود آن عمل بر وفق حکمت بوده و فاعل آن حکیم معرفی میشود. مثلاً- شخص برای رفع تشنگی آب گوارا بیاشامد که بر حسب آزمایش این اثر بر آشامیدن آب مترتب میشود این عمل بر وفق حکمت است.

بدیهی است آفریدگار انواع موجودات جهان را با تدبیر خاص و مهارت مخصوص بطور جعل بسیط بوجود آورده و در هر یک آثار مخصوص نهاده که چنانچه در مورد مناسب بکار برده شوند رفع حاجت نموده زندگی بشر را تأمین مینمایند. پس نظم جهان عین حکمت است پروردگار نیز حکیم بطور اطلاق است، و افعال اختیاری بشر که بر طبق نظام خارج آثاری بر آنها مترتب شود حکمت آن بتبع نظام خارج خواهد بود.

هم چنانکه مفاد آیه (الحق من ربك) حصر است یعنی آنچه از پروردگار افاضه میشود تنها نعمت هستی است که سرتاسر صحنه امکان را فرا گرفته و سلسله موجودات و انواع بیشمار آنرا بوجود آورده و تباین موجودات و امتیاز آثار آنها در اثر اختلاف حدود آنها است یعنی بهره هر یک از انواع از وجود سبب تباین و امتیاز آنها میباشد. و حکمت و نظام جهان نیز بر آن اختلاف استوار است و غرض اصلی از آن نیز انتظام زندگی همه جانبه سلسله بشر است.

و بعبارت دیگر حکمت حقیقی عبارت از فعل پروردگار و افاضه وجود و گسترش هستی است در صورتی که خود از آن بی‌نیاز است و اختلاف موجودات که سبب امتیاز آثار آنها از یکدیگر است آن نیز رکن دیگر حکمت است که در اثر حرکت و تأثیر آنها انتظام زندگی همه جانبه بشر تأمین می‌گردد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۴

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۹ تا ۲۰] ص: ۲۶۴

اشاره

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

خلاصه ص: ۲۶۴

ای رسول گرامی بگو کدام شاهدهی بالاتر و ارجمندتر از آفریدگار است. بگو خدا میان من و شما گواه است و بمن قرآن را وحی نموده برای اینکه شما و هر یک از افراد بشر که خبر قرآن باو برسد و بشنود او را پند دهم و تهدید نمایم، شما چگونه پندارید که با خدای یکتا خدایان دیگری وجود دارد، من آنرا انکار مینمایم، بگو محققا جز آفریدگار جهان هیچ خدای دیگری نیست و من از آنچه شما شریک خدا می‌پندارید تبری میجویم (۱۹)

. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۵

آنان که کتاب آسمانی توریه و انجیل را بآنها فرستادیم با اینکه پیامبر گرامی اسلام را مانند فرزندان خود می‌شناسند همان افرادی هستند که خود را بزبان انداخته و از نظر حسد و رشک پیامبر اسلام ایمان نمی‌آورند (۲۰)

شرح ص: ۲۶۵

(قُلْ أَى شَىءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ):

آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان در باره یگانگی پروردگار و رسالت رسول گرامی است، آیه بوی خطاب نموده برای دعوت و احتجاج با بت پرستان بگو چه کسی بگمان شما ارجمندترین شاهد و گواه است. تا او شهادت دهد بوحدانیت پروردگار و برسالت پیامبر اسلام که بحکم خرد ناچار شده تصدیق کنید.

(قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ):

تقدیر آن (قل الله اکبر شهید) است. ای رسول گرامی با این کلام معجزه آسا احتجاج بنما و بآنان بگو آفریدگار که جهان را از کتم عدم (نیستی بحت) بعرضه وجود در آورده بزرگترین شاهد و گواه است که میان من و شما حکمیت کند و برسالت من شهادت دهد.

در آیه پروردگار کلمه شئیء گفته شده و بقربینه خبر آن (اکبر) استدلال بانستکه موجودی است ثابت و قائم بذات و همه آفریده‌ها وابسته باویند، و از همه موجودات امتیاز ذاتی دارد، یعنی جهان خلقت و اجزاء آن خودشان واقعیت ندارند، بلکه بواقعیتی ثابت تکیه داده و در پرتو او از هستی بهرمنند هستند و چنانچه لحظه‌ای از فیض گسترده او بی‌بهره شوند نابود خواهند شد.

بهمین قیاس شهادت و حکمیت پروردگار غیر از سنخ شهادت بشر و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۶ قدسیان است.

زیرا سرتاسر جهان خلقت صنع و ظهوری از علم و شهود آفریدگار است.

و از جمله موجودات آن عقیده و شهادت بشر و قدسیان است پس شهادت و علم پروردگار بر هر موجودی احاطه دارد، از این رو شهادت پروردگار هرگز قیاس با آفریده‌ای نخواهد شد.

و بعبارت دیگر مفاد (اکبر شهید) آنستکه سرتاسر موجودات جهان در برابر آفریدگار ناچیز و محکوم ساحت کبریائی اویند، مانند شعاع لرزان که بر صحنه امکان بتابد و سراب هستی را تا ابد نمایش دهد:

(وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ):

ای رسول گرامی باین مرگ... بگو از جمله شاهد رسالت من از جانب پروردگار آیات معجزه آسای قرآن است که بر من نازل نموده که مکتب عالی قرآن را برای همیشه در جهان بنا گذارم و مکه را کانون توحید قرار داده، آغاز هموطنان خود اهل مکه را بدان مکتب دعوت نمایم، و سپس دعوت من بوسیله آیات قرآنی در اقطار جهان طنین می‌اندازد و جامعه بشر را برای همیشه بوحدانیت آفریدگار میخوانم و از تبعات لجاج آنان را تهدید می‌نمایم و از عقوبت کفران نعمت میترسانم.

و در آیه بوظیفه انذار و تهدید رسول گرامی (ص) اشاره نموده زیرا در مورد بت پرستان و غالب افراد جنبه انذار و تهدید بیشتر تأثیر خواهد داشت نظر به این که خوف است که انسان را از خطر میرهاند و زنگ خطر است بشر را متوجه میسازد، و بحکم خرد دفع ضرر و گریز از خطر لازم است.

و نیز انذار و تهدید نظر طبقات اهل ایمان را جلب مینماید که زیاده رعایت پرهیز از گناهان نمایند. و در باره اولیاء مقام عظمت پروردگار را یادآوری مینماید که سبب خشیت و هیبت آنان خواهد شد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۷

(وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۙ ۴۸ / ۵۵) خوف از عظمت آفریدگار است که بشر را لرزان و از خطر گریزان می‌نماید و زیاده بر استحقاق ایمان و اعمال صالحه در اثر خشیت از پروردگار بهشت و تقرب بیشتری نصیب آنان فرماید و هر مرتبه‌ای از خوف چه از عقوبت باشد و یا از عظمت پروردگار گرچه تفاوت آندو بسیار است وسیله توجه بغرض آفرینش و سوق بسوی سعادت خواهد بود.

(وَمَنْ بَلَغَ):

دعوت قرآن و ندای اسلام جهان را فرا خواهد گرفت و در اقطار عالم طنین انداخت زیرا معجزه‌ای است پاینده و بجهانیان مرام توحید و طریق سعادت را اعلام مینماید و در دعوت آن ابهام و یا نقصی نیست و برای دعوت بحق رساتر از قرآن نیست که جهان را برای همیشه فرا بگیرد و با همه طبقات مردم احتجاج نماید، گروهی را با دلایل حسی و یا امثال و عبرت از سرگذشت پیشینیان و گروهی را با سخنان اعجاز آمیز بدین اسلام دعوت نماید و در پیشگاه پروردگار برای کسی عذری نگذارد جز آنانکه بحکم فطرت معذور باشند.

یگانه لغت زنده و ریشه داری که شایسته است وسیله بیان حقایق و تعلیمات و معارف الهی گردد، همانا لغت عربی است. زیرا بشهادت تاریخ هیچ یک از لغاتی که در جامعه بشر رایج و دایر بوده و هست مانند توسعه و احاطه لغت عربی نبوده و مانند آن ریشه و اشتقاق نخواهد داشت.

بدین نظر هر یک از لغات اقوام بشر بستگی بهمان قوم دارد ولی لغت عربی و زنده بودن آن بستگی باقوام و نژاد سامی ندارد. و از نظر اینکه قرآن بآن لغت است در دنیا زنده و پاینده خواهد بود و لازم نیست که کتاب آسمانی هر نژادی بلغت همان مردم باشد.

و عبارت دیگر برنامه تعلیم و تربیت قرآن عمومی و جهانی است و اختصاص انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۸ بقومی و یا محدود بزمانی نیست از این جهت تابع قومی نیست چه آنکه اعتبار لغت تابع زندگی و اجتماع همان قوم است و چه بسیار در جهان اقوامی که قرون متمادی در دنیا زندگی نموده و قدرت و نفوذ داشته و آثار علمی و صنعتی از خود بجا گذارده از جمله لغت آنها بوده که همه مانند خود آنها پس از اندک زمانی از میان رفته است.

و نظر به این که آیات قرآنی از لحاظ فصاحت و بلاغت و نیز معانی آن معجزه آسا است در دنیا زنده و پاینده خواهد بود.

(أَإِنكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى):

آیه با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر توییخ است که خردمندی هرگز نمی‌گوید جز جهان آفرین خدای دیگرست که زمام تدبیر جهان بقدرت او باشد زیرا نظام واحدی که در سرتاسر عالم فرمانروا است از چند مدبر صادر نمی‌شود.

(قُلْ لَا أَشْهَدُ):

ای رسول گرامی بگو باستناد آیات قرآن و شهادت پروردگار که ارجمنند است باین سخن گزاف زبان نمی‌گشایم و از آن تبری مینمایم.

(قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ):

ای رسول گرامی مرام توحید خالص و دعوت قرآن را برای مردم شرح بده از جمله وحدت نظامی که در سرتاسر انواع موجودات فرمانروا است و همه اجزاء آنرا بهم مربوط نموده و حرکت و سیر هر نوعی را بسوی کمال وابسته بسایر انواع نموده.

مثلا زندگی بشر وابسته بنظام جاری در حیوانات و نباتات است و نظامی که در زمین و موجودات آن دایر است وابسته بنظام کرات آسمان، بالاخره نظام واحد متصل و مرتبط و پیوسته بهم است که هر نوعی را در طی سایر انواع بسوی کمال انوار درخشان، ج ۵،

ص: ۲۶۹

سوق میدهد.

با اینکه هر یک از اجزاء و مجموع آنها پیوسته در معرض تغییر و تحول هستند و هر لحظه بشکل و هیئت تازه‌ای بی سابقه جلوه می‌نمایند با این وحدت و اتصال کاملی که دارند و یک نظام عمومی تشکیل یافته گواه و شاهد گویا است که یک علم و قدرت نامتناهی آنرا بوجود آورده و بسوی هدفی مشخص سوق میدهد و اسباب و عواملی که حوادث را در جهان بوجود می‌آورند بالاخره باو منتهی میشوند و از هر سو تحت تسخیر و تدبیر اویند.

(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ).

در کتابهای آسمانی مشخصات پیامبر اسلام و بشارت رسالت او اعلام شده و دانشمندان اهل کتاب از علائم و نشانه‌ها او را بطور بداهت می‌شناسند و گروهی که انکار کنند بضرر و زیان خود اقدام نموده، ای رسول گرامی نظر بدشمنی که با تو دارند دعوت تو را تصدیق نمی‌نمایند و بدین اسلام نخواهند گروید.

در تفسیر برهان از شیخ صدوق بسندی روایت نموده که حضرت رضا علیه السلام از راوی سؤال فرمود چنانچه از تو سؤال شود آیا پروردگار شیء است و یا شیء نیست در پاسخ چه خواهی گفت؟
راوی عرض کرد در آیه (قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ) در پاسخ گویم پروردگار شیء است ولی نه مانند سایر موجودات زیرا نفی شیئیت از آفریدگار مستلزم انکار است.

حضرت فرمود چه بسیار جواب خوبی است آنگاه فرمود مردم در باره وحدانیت پروردگار و صفات او سه عقیده دارند ۱- نفی ۲- تشبیه ۳- اثبات بغیر تشبیه.

نفی صفت یعنی مرجع صفات کمال پروردگار چنانچه فقط رفع نقص باشد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۰
باطل است هم چنین تشبیه صفات او بشیر صحیح نیست زیرا هرگز مخلوقی مانند آفریدگار نخواهد بود و فقط عقیده صحیح اثبات صفات کمال پروردگار است به این که شبیه و مانند ندارد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۱ تا ۳۲] ص: ۲۷۱

اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۱) وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتِنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳) انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴) وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۲۶) وَ لَوْ تَرَى إِذِ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبَّنَا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷) بَلِ يَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸) وَ قَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹) وَ لَوْ تَرَى إِذِ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ (۳۱) وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۲

خلاصه ص: ۲۷۲

کیست ستمکارتر از آنکه پروردگار دروغ نسبت دهد و آیات قرآن را تکذیب کند و هرگز ستمکاران در دو جهان رستگار نخواهند بود (۲۱)

روز قیامت که همه آنها را گرد هم آوریم بآنان که بخدا شرک آورده‌اند گوئیم کجایند آنها که بگمان شما شریک پروردگار بودند (۲۲)

پس از آن همه فریفتگی بخدایان خود در پیشگاه پروردگار عذری نیابند جز آنکه از آن خدایان بیزاری جویند و گویند ما بخدای جهان شرک نیاورده‌ایم (۲۳)

ای رسول گرامی بنگر چگونه این مردم خود را تکذیب می‌کنند و آنچه بدروغ بر خدا بسته و شریک او پنداشتند همه محو و نابود شد (۲۴)

بعضی از کافران بسخنان تو گوش فرا دهند ولی ما پرده بر دل‌های آنها افکنده‌ایم که نمی‌فهمند و گوش‌های آنها از شنیدن سخنان حق سنگین است که چنانچه آیات الهی را مشاهده کنند ایمان نخواهند آورد تا آنجا که نزد تو آیند در مقام لجاج برآمده گویند این آیات جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۲۵)

همین کسانی که مردم را از پذیرفتن سخنان حق منع می‌کنند و خودشان را محروم نموده غافل از آنند که تنها خود را بهلاکت می‌افکنند (۲۶)

ای رسول گرامی چنانچه حال کافران را بینی هنگامی که بر آتش دوزخ باز داشته‌اند با نهایت حسرت و پشیمانی گویند ای کاش ما را دنیا باز گردانند تا اینکه آیات پروردگار را تصدیق نموده و از زمره اهل ایمان خواهیم بود (۲۷)

آری آنچه از احوال روز قیامت که از آنها پنهان بوده و آنرا تکذیب میکردند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۳ آشکار خواهد شد و چنانچه بار دیگر دنیا باز گردند بکفر دیرین باقی مانده این گروه دروغ می‌گویند هرگز ایمان نخواهند آورد (۲۸)

کافران گویند جز این زندگی دنیا حیات و زندگی دیگری نخواهد بود و پس از مرگ زنده نخواهیم شد (۲۹)

ای رسول گرامی چنانچه سختی حال آنها را بنگری که در پیشگاه عدل پروردگار باز داشته شده بآنها عتاب شود آیا عذاب روز

قیامت حق نبود در پاسخ سوگند یاد کنند که همه حق بود پس بآنها عتاب شود که اینک عقوبت کفر و عناد را بچشید (۳۰)

آنان که روز رستاخیز را تکذیب می‌کنند زیانکار شدند ناگهان مرگ آنان فرامیرسد گویند وای بر ما که آسایش خود را از دست

دادیم پس بار گران خویش را بدوش گیرند چه بار گرانی است که بدوش می‌کشند (۳۱)

زندگی دنیا جز بازیچه کودکان و هوسرانی بیخردان چیز دیگر نیست و سرای دیگر برای پرهیز کاران نیکوتر است چگونه در این

گفتار و پند نمی‌اندیشند (۳۲)

شرح ص: ۲۷۳

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ):

ظلم عبارت از تجاوز بر حق دیگری و خروج از حد عدل است و بحکم خرد ظلم عبارت از تجاوز بر حق دیگری و خروج از حد عدل است و بحکم خرد بزرگترین ظلم، انکار نعمت آفرینش است به این که در باره تدبیر و نظم جهان برای آفریدگار شریک پندارند و با یکی از آیات و دلایل توحید را تکذیب نموده و یا دعوت پیامبران و یا رسالت پیامبر اسلام را نپذیرند.

آیه در مقام توبیخ و سرزنش بت پرستان است که برخلاف حکم خرد شریک انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۴

بسیاری در باره تدبیر و نظم جهان می‌پندارند.

و از جمله گفتار ناسزای گروهی از آنان آنستکه فرشتگان را دختران پروردگار پندارند با اینکه معتقدند که آفریدگار همه عوامل طبیعت را ایجاد نموده ولی چنان پندارند که آنها مستقل در تدبیر هستند، نظر به این که بر حسب خلقت این چنین تأثیر و تدبیری در

آنها نهاده شده که در باره سایر موجودات تدبیر نمایند. و خواسته آنها را برآورند هم چنانکه بر حسب طبع، موجودات قوی و نیرومند مانند آفتاب نسبت بسایر موجودات مانند نباتات و حیوانات و معادن تأثیر مینماید و همه آنها را بکمال میرساند. و در آیه (أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ) (۵۳/۲۳) و آیه (أَلرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُتُونُ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا ۗ نَافِلًا) (۳۷/۱۵۱) تعبیر بدختران نموده کنایه از آنستکه بت پرستان با اینکه آنها را مخلوق میدانند چنین پندارند که پروردگار بر حسب نظام خلقت نیروی تدبیر و تأثیری در آنها نهاده که در پاره‌ای از موجودات تدبیر نمایند.

باین مناسبت از شرکاء تعبیر بدختران و اناث شده است، بقیاس اینکه دختران جزء انتظام و بقاء سلسله بشر میباشند. (إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ):

ظلم و ستم هرگز وسیله رستگاری نخواهد بود و بمقصد نامشروعی بوسیله ستم نمیتوان رسید.

پروردگار بر حسب نظام برای سیر و کمال هر موجودی وسائلی قرار داده و آنرا مجهز نموده که بآن وسایل بکمال خود برسد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۵

مثلا کمال اعضاء و جوارح انسان ببدل ما يتحلل است که هر چه از سلولهای بدن بکار رود و نابود شود سلولهای دیگری جایگزین آنها خواهند شد هم چنان کمال روحی و روانی بشر نیز بدرک اسرار خلقت و ایمان بیگانگی پروردگار و باصول توحید است و از نعمتهای خدا سپاسگزارد.

و چنانچه بشر مقصد دیگری را غیر ایمان و تقوی برگزیند خطاء نموده و هرگز بسعادت نائل نشده و از کمال بی بهره خواهد بود هم چنین انتظام زندگی بشر بر معرفت پروردگار و پیروی از برنامه دین اسلام استوار است.

زیرا احکام اسلام و برنامه قرآن همه گونه احتیاجات بشر را در نظر گرفته و بیان نموده و بهر قدر که بشر از دستورات الهی و برنامه قرآن تخلف نماید بهمان اندازه فساد و اختلال در زندگی آنان فرمانروا خواهد بود.

و از نظر اینکه در بشر دو نیروی جسمانی و روانی نهاده شده دو سنخ کمال و سعادت نیز در انتظار او خواهد بود. کمال جسمانی و دیگر روحی و روانی است و برای هر یک از آندو کمال وسائلی آماده نموده است.

از جمله اعضاء و جوارح بدن انسان را مجهز نموده که بوسیله صرف غذای مناسب سلولهای فرسوده که بکار رفته سلولهای تازه‌ای جایگزین آنها شده بدل ما يتحلل آنها گردند و چنانچه مواد مضر و زیان‌آوری صرف کند سبب اختلال مزاج شده و بپرنگاه خطر رهسپار میگردد.

هم چنین سعادت روانی بشر بآنستکه از آثار صنع و خلقت عبرت ببرد و در مقام معرفت پروردگار و سپاسگزاری بر آید و بفضائل اخلاقی متصف گردد، و فقط بدین وسیله از انتظام زندگی فرد و اجتماع و سعادت در دو جهان نصیب و بهره‌ای خواهد داشت.

و چنانچه بشر در مقام طغیان و سرکشی بر آید و مقصد نامشروعی را پیش بگیرد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۶

ناگزیر بوسایل غیر عادی و ستم متشبث شده برای اینکه بآن هدف نائل گردد گذشته از اینکه بمقصد نخواهد رسید زیرا نظام جهان با ستمگری او معارضه می نماید و سعی او را خنثی و بیهوده خواهد گذارد و بفرض که احیانا نائل شود بطور موقت بوده ادامه نخواهد داشت. در عالم آخرت نیز سیرت شقاوت و کفر او ظهور نموده بعقوبت ابدی دچار خواهد شد.

(وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ):

بیان خسران و زیان بت پرستان است زیرا رستاخیز، عالم کامل و نشئه شهودی است که جهان خلقت بحد رشد و کمال میرسد و از حرکت و تحول باز میایستد و استقرار می یابد و سیرت موجودات طبع و وسایل انتظام آن بحقیقت ظهور و بروز می نمایند و پرده‌های تیره عالم طبع بکنار رفته آنگاه آشکار میشود که جهان خلقت ربط محض بآفریدگار است و شعاعی است از ساحت کبریائی و جز اراده او در آن صحنه شهود آفریده‌ای خود نمائی و استقلال نخواهد داشت.

آنگاه از نظر توییخ به بت پرستان خطاب میشود که چگونه اند بتها و خدایانی که در تدبیر جهان آنها را مؤثر پنداشته و بآنها گرویده و پرستش میکردید و بحکم خرد و بدعوت پیامبران توجه نموده بخود ستائی سرگرم و از غرض آفرینش خود غفلت داشتید. (ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ):

در آن هنگام بت پرستان مشاهده کنند رابطه عبودیت خود را از آفریدگار گسسته‌اند در حیرت و بهت فرو رفته سیرت شرک آنان بصورت وحشت زا ظهور نماید.

آنگاه در پاسخ سوگند یاد کنند که ما هرگز در باره تدبیر جهان شریک برای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۷ پروردگار قرار نداده و از خدایان پیروی ننموده، و یگانگی پروردگار را انکار نمی نمودیم. (انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ):

بیان آنستکه چگونه بت پرستان هنگام رستاخیز سر افکنده و اندیشه و گفتار خود را تکذیب می نمایند، در اثر اینکه کذب و دشمنی در دل‌های آنان رسوخ نموده و بگفتار ناسزا خوی گرفته که سوگند یاد کنند ما هرگز خدایان ساختگی را پرستش نمی نمودیم، با اینکه اعمال شرک آمیز و دروغ آنان تجسم یافته و در جوارح که وسیله تمرد آنها بوده ظهور خواهد نمود، و آنچه در کمون روان خود از اندیشه باطل و کذب ذخیره نموده نمیتوانند پنهان کنند.

کلمه (انظر) امر تکوینی یعنی کن ایجاد است مبنی بر اینکه ای رسول گرامی هم چنانکه سرنوشت آینده بت پرستان را در پیشگاه عدل در این آیات ذکر نموده و سر افکنندگی آنها را حکایت نمودیم، بطور تمثیل آن صحنه را نیز از نظر بینای تو گذرانیده و بتو ارائه میدهیم و پرده از برابر دیدگان تو بکنار زده قلب تو را بینا و شنوا نمودیم تا در این عالم نیز مشاهده نمائی سر افکنندگی بت پرستان را که چگونه اندیشه شرک و کذب خود را آشکار می نمایند. (وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ):

از جمله بینائی و شنوائی فطرت آنان با اینکه در دنیا نهفته بوده و غبار دشمنی و غفلت آنرا تیره نموده ولی هنگام رستاخیز بحد رشد میرسد آنگاه مشاهده می نمایند که خدایان ساختگی نه از خود دفاع میتوانند کرد و نه از گروندگان خود و آنچه از اوصاف آفرینش و نیروی تدبیر که برای آنها پنداشته همه اختصاص پروردگار دارد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۸

زیرا قیامت هنگامی است که جهان آفرینش از کرات آسمان و زمین و پدیده‌ها سیر کمالی خود را پیموده بحد رشد میرسند، و از حرکت و تحول باز خواهند ایستاد و اسرار و نهفته‌ها بظهور رسیده و آنچه در سیرت افراد بشر ذخیره است هرگز پنهان نمی ماند. آنگاه آشکار خواهد شد که جهان خلقت با سیر تکوینی خود که پیوست رو بکمال است بسوی پروردگار در حرکت است.

هنگام رستاخیز موجودات در برابر عظمت آفریدگار استقلال خود را از دست میدهد و انسان که از طریق خرد با حرکت طبیعی و ارادی بسوی پروردگار در حرکت است روزی که سیر خود را پایان رسانید، یگانگی و عظمت آفریدگار را مشاهده خواهد نمود و بطور شهود و عیان خواهد دید که قدرت و هر صفت کمالی مختص بساحت پروردگار است. و بر او آشکار خواهد شد که جهان خلقت ربط محض است و عالم صنع پرتوی از ساحت کبریائی و مثالی است از صفات بیمانند او و برای همیشه پاینده خواهد بود.

(وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً): «۱» ای رسول گرامی با اینکه تعلیمات تو آنچنان انتشار یافته و در معرض عموم قرار دارد که بت پرستان نیز استراق سمع نموده و تهدید تو را میشنوند ولی از نظر لجاج که دارند و بر دل‌های خود پرده آویخته و بدلائل یگانگی پروردگار توجه ننموده پند و نصایح تو را نمی فهمند هم چنان گوشهای آنان با اینکه آیات قرآن را شنیده و در دسترس آنان قرار دارد ولی هرگز گوش فرا نداده تکذیب مینمایند.

(۱) اکنه جمع و از آنست مکنون یعنی پنهان و کنایه از رذیله لجاج است که نمی گذارد سخن حق در دل تأثیر کند (و قر) بمعنای

ضعف نیروی شنوائی است و کنایه از عناد است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۹

(وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ):

با اینکه همواره آیات معجزه آسای قرآن را از تو می‌شنوند، ولی از نظر عناد ایمان نخواهند آورد و چنانچه نزد تو آیند و سخنان پند آمیز از تو بشنوند در مقام لجاج برآمده گویند گفتاری بیهوده و از جمله افسانه و داستان سرائی است.

(وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ):

ندای قرآن و سخنان پیامبر گرامی، فضای مکه کانون توحید را فرا گرفته است مشرکین آن سرزمین مردم را از شنیدن و فرا گرفتن آیات قرآن منع می‌کنند و خود آنها نیز دوری مینمایند که مبدا دل‌های آنان فریفته جاذبیت سخنان پروردگار گردد.

و از نشر قرآن و دعوت پیامبر اسلام جلوگیری می‌نمایند ولی این گروه مردم سخت در اشتباهند.

زیرا ندای معجزه آسای آیات قرآنی اقطار جهان را فرا خواهد گرفت، و بت پرستی را از دل‌های مردم جهان دیر یا زود زائل خواهد نمود.

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ) «۱» آیه مبنی بر اعلام خطر و تمثل آنست که مسلمانان بفهمند چه صحنه وحشت زائی است و از شرافت روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که چنانچه سرافکنندگی بت پرستان را مشاهده نمائی هنگامی که بر کنار دوزخ باز داشته و راه فرار ندارند آنگاه آرزو کنند و فریاد برآورند ای کاش بار دیگر ما دنیا باز گردیم تا اینکه دعوت پیامبر اسلام را بپذیریم و در سلک اهل ایمان در آئیم ولی بفرض که دنیا باز گردند بوعده خود وفا نخواهند نمود.

(۱) یا لیتنا نرد، جمله انشاء و مرفوع است تمنا و آرزو حالت نفسانی و قابل کذب نیست و لا نکذب اخبار و منصوب است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۰

زیرا نیروی اختیار آنان بصورت عناد با خدا پرستی درآمده چنانچه دنیا باز گردند غفلت و لجاج بر آنها چیره شده بر همان اساس نیروی خود را بکار خواهند بست.

تمنا و آرزوی آنها بازگشت دنیا با اینکه میدانند محال است ولی نشانه خوی رذیله آنها است که در دنیا نیز همواره در آرزوهای بیهوده سرگرم بوده‌اند سیرت آن نیز در قیامت ظهور نموده است و همواره دچار حسرت آرزوی امکان ناپذیر باشند که دنیا باز گردند.

(بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ):

بلکه هرگز آرزوی آنان برآورده نشده و بفریاد آنان پاسخ داده نمی‌شود.

زیرا آنچه در دنیا بر خلاف حکم خرد و بسوء اختیار در درون خود از عناد ذخیره نموده سیرت آن در قیامت غضب پروردگار آنها را فرا گرفته است بفرض که دنیا باز گردند باندیشه پلید خود ادامه میدهند و آنچه در قیامت مشاهده نموده در اثر غفلت بآن توجه نمایند، و بسوء اختیار سرگرم آرزوهای بیهوده شده از حق اعراض نمایند.

(وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ):

تأکید در باره آنستکه چون صورت روان آنها آمیخته بشرک است چنانچه دنیا باز گردند بحکم محیط پرده غفلت بر دل‌های آنان آویخته میشود بهوا پرستی و خوی رذیله ادامه میدهند.

(وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ):

بیان کذب گفتار آنها است زیرا اندیشه و مرام بت پرستان آنستکه زندگی بشر منحصر بحیات دنیوی او است و بطور کلی نفوس بشر پس از مرگ نابود میشوند و اعمال و کردار وی مورد بررسی نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۱

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقُفُّوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ):

ای رسول گرامی چنانچه بیگانگان را بینی چگونه در پیشگاه عدل پروردگار سر افکنده‌اند پس از آنکه خطر و عواقب وخیم قیامت را دیده‌اند بآنان خطاب میشود مگر آنچه در باره روز قیامت بشما گفته میشد راست نبوده و صحیح نیست؟

در پاسخ سوگند یاد کنند که این صحنه هولناک را می‌بینیم که درست و صدق است آنگاه بآنها بطور توبیخ و سرزنش گفته میشود بسیرت شرک و عناد که بصورت شعله‌های آتشین در آمده است برای همیشه عقوبت خواهید شد.

و از عقوبت تعبیر بذوق شده زیرا حس چشائی نخستین نیروئی است که خطر و سم را درک می‌نماید و کنایه از اینکه عقوبت و حسرت آنان همواره رو بافزایش خواهد بود.

(قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً):

اساس شرک بر آنستکه زندگی بشر منحصر بحیات دنیوی او است و بشر بمرگ نابود میشود، و اعمال و کردار نیک و بد او یکسان و پاداش و کیفر نخواهد داشت.

با این اندیشه پلید ناگهان مرگ آنان فرا میرسد بسیرت شرک و کفر خود آگاه میشوند. فریاد برآوردند افسوس در پیرو حق و حقیقت برنیامده و از عواقب وخیم شرک و عقوبت روز قیامت برحذر نبودیم.

(وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ):

در حالی که صورت نفسانی آنان بشرک تیره و تباه گشته جنایتها و اعمال قبیح آنان تجسم یافته مانند بارهای گران بر دوش نهاده سنگینی و مسئولیت آنها را بعهده گرفته‌اند و هرگز از حسرت و عقوبت دردناک رهائی نخواهند یافت.

(أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ):

اعلام خطر است و بشر را بمفاسد شرک و بعواقب آن متوجه مینماید که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۲

خطرناکترین مسیر بشریت هنگامی است که با مسئولیت و سیرت تیره در پیشگاه عدل پروردگار با سر افکنندگی بوی عتاب می‌شود و شاید مراد از کلمه الساعه هنگام مرگ آنان باشد که ناگهان فرا میرسد و چون سیرت کفر آنان بحد کمال رسیده برای شقاوت و تیره‌بختی آنان حالت انتظاری نیست که در برزخ به ظهور رسد بدین نظر از فرا رسیدن مرگ تعبیر بقیامت انفرادی آنان شده است.

زیرا عالم برزخ برای نیکان وسیله سیر و کمال است و آنچه از آثار خیر در دنیا بجا گذارده از نتایج آن بهرمنند میشوند ولی شقاوت و تیره‌بختی بیگانگان ثابت و برقرار است در برزخ و قیامت دچار حسرت و عقوبت دردناک خواهند بود.

(وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ):

کلمه دنیا صفت مشبهه از دنو گرفته شده بمعنای نزدیک است و یا از دنائت و کنایه از پستی و زود گذری آنست.

(لهو و لعب) عبارت از رفتار کودکانه است که انسانی را از توجه بغرض آفرینش باز میدارد و سرگرم خاطرات بیهوده می‌نماید، آیه، زندگی بشر و چگونگی آنرا بیان نموده که از نظری بی‌ارزش است زیرا بشر باقتضاء طبع نیروی ادراک خود را صرف تمایلات می‌نماید، و در مقاصدی بکار می‌بندد که جز خیال و سرگرمی نیست.

مانند جمع‌آوری مال و منال و یا علاقه بریاست و نفوذ در اجتماع و یا بکارهای کودکانه و بهوسرانی عمر گرانبهای خود را بسر میرد.

(وَلِلذَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ).

نظام عالم آخرت در باره پرهیز کاران سعادت همیشگی و خیر محض است نظر به این که اهل تقوی دارای نیروی ایمان و پرهیز

بوده، و سیرت ملکات نیک آنان بحد رشد و کمال میرسد و زندگی آنها گوارا و قدرت آنان بطور اطلاق خواهد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۳

بود و هر چه را بخواهند بدون قید پدید می‌آید.

از آن جمله رضایت و خشنودی پروردگار است که ارجدارترین نعمت و اقصی درجه سیر کمالی بشر و خیر محض است و نیز زندگی آنان آمیخته برنج و اندوه و زوال نخواهد بود و آیه (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ أَلْفَ عَشْرٍ / ۲۹ / ۶۴) نظام عالم آخرت را تفسیر نموده که زندگی حقیقی است و همه اجزاء آن دارای نیروی حیات و ادراک و قدرتست و بر حسب منطبق قرآن موجودات جهان طبع از جمله جمادات دارای نیروی ادراک هستند و آثاری از حیات و شعور آنها ظاهر نمی‌شود ولی در آخرت نیروی حیات و ادراک آنها بطور کامل آشکار میشود و بظهور میرسد مانند آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ / ۲۲ / ۴۱) اعضاء و جوارح انسان در مقام احتجاج و شهادت می‌گویند: آفریدگاری که بهمه موجودات نیروی شعور داده بما نیز نیروی درک و فهم ارزانی داشته و هر عملی را که بجا آورده‌ایم ضبط نموده، در پیشگاه پروردگار آنها را باز گو نموده ارائه میدهم.

و بر حسب آیه (فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ / ۱۴ / ۲۳) رابطه قرابت و خویشاوندی مردم با یکدیگر در آخرت ملغی است هم چنانکه دوستی که بر حسب زندگی بشر بآن نیازمند است گسیخته میشود.

در روایت نبوی است روز قیامت خویشاوندی و هر گونه رابطه گسیخته و قطع میشود و نیز برادری و دوستی نادیده گرفته میشود جز برادری دینی و ایمانی و رفاقت برای خشنودی پروردگار که ناگسستنی است.

از جمله غریزه انسانی آنستکه همواره در مقام کسب امتیاز بر آید که از سایر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۴

افراد و اقران برتری بیابد و چون مردم فضیلت را تنها در جمع مال و زینت اعتباری می‌پندارند بدین جهت سعی و همت خود را صرف بدست آوردن اینگونه امور می‌نمایند که بر سایر مردم برتری یابند این جز خیال بیهوده نیست که سبب غفلت از مسیر در زندگی میشود بلکه کمال حقیقی در کسب سعادت و زندگی همیشگی است و نظام آخرت بر طبق آیه (فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ / ۲۲ / ۵۱) آنستکه پرده غفلت که بر قلب بشر آویخته بوده بکنار میرود و سیرت افعال خود را بطور عیان می‌بیند. زیرا در نظام آخرت قلب افراد بشر خواه ناخواه بصیرت می‌یابد و هر چه را که در دنیا بجا آورده و در اثر قصور فکر فقط بظاهر فریبنده آن توجه نموده و از سیرت آن غافل بوده در آخرت بطور شهود حقیقت آنرا مشاهده می‌نماید، بدون اینکه حاجت بفکر داشته باشد.

و نیز بر حسب آیه (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا / ۶۹ / ۳۹) حقایق موجودات و نیروهای نهفته در زمین بحد رشد و ظهور میرسند از جمله اعضاء و جوارح انسان است که قیام بشهادت می‌نمایند و اعمال و رفتار بشر از خیر و شر و طاعت و عصیان و نیک و بد و حق و باطل همه بصورت حقیقت ظهور نموده تجسم می‌یابند و درخشندگی نیروهای زمین و موجودات در آن بنور پروردگار منحصر بروشنی حسی نیست مانند اجسام طبیعی که تیره‌اند و در اثر تابش نور روشن می‌شوند بلکه کنایه از حیات ابدی و ادراک است که بر آن صحنه تابیده و تا ابد همه را فرا خواهد گرفت.

و بر حسب آیه (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ / ۴۸ / ۱۷) موجودات در اثر رابطه ذاتی خود بساحت پروردگار معرفت دارند ولی از دید کوتاه نظران بر کنار است و در قیامت که هنگام رشد و نصاب جهان هستی است همه اجزاء انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۵

آن نیز درخشان و با ادراک خواهند بود.

و آیه (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ / ۲۵ / ۲۴) زندگی تبهکاران را بیان نموده بطوری در فشار و شکنجه خواهند بود که اعضاء و جوارح آنان که نیروی فرمانبر خود آنها بوده در پیشگاه عدل الهی بمعارضه با آنها برخاسته

بگناهانی که مرتکب بوده گواهی میدهند و چه بسا شهادت وجودی نیز بدهند به این که اعمال ناشایسته‌ای که از آنها سرزده بصورت، تجسم یابند.

و از مجموع آیات نامبرده استفاده میشود که نظام عالم آخرت بر حیات و قدرت است، و نسبت باهل ایمان و تقوی با نهایت انقیاد محکوم اراده آنها خواهد بود، و نظر به این که اراده و خواسته آنان بر فضیلت و تقوی است هرگز مبیانت و یا مخالفت با خواسته‌های یکدیگر نخواهد داشت زیرا همه و همه در محور اراده قاهره و پرتوی از ساحت کبریائی هستند.

و بر حسب آیه (لَا يَسْتَمْعُونَ فِيهَا لُغَوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قَيْدًا سَلَامًا سَلَامًا ۳۷/۵۶) پروردگار آنها را تنزیه فرموده که نیروی ایمان و تقوی در آن نظام آنچنان درخشندگی دارد که لحظه‌ای گفتار بیهوده و یا رفتار لغو صفای خاطر آنان را تیره نخواهد نمود و آنها را مثالی از صفات جمال ربوبی معرفی فرموده است ولی نظام آخرت که ارجدارترین نظام امکانی و رشد همه عوالم است در باره کفار و تبهکاران نیروی قدرت و حاکمیت خود را بکار خواهد برد و هر لحظه آنها را در شکنجه و عقوبت قرار میدهد و هر فردی را به حقیقت تیره بخت و شر محض ارائه میدهد.

بر طبق آیه (إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ ۶۵/۳۸) هم چنانکه سخت‌ترین لحظات زندگی در دنیا هنگام مبارزه و زد و خورد با دشمن است در نشئه قیامت نیز همواره بخصوصیت و زد و خورد با یکدیگر بسر می‌برند، و خوی در زندگی و لجاج بی‌قید انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۶

آنان نیز بحد کمال بظهور میرسد.

(أَفَلَا تَعْقِلُونَ):

مبنی بر تهدید است چگونه بشر نمی‌اندیشد و تفکر نمی‌کند و همواره سرگرم لذایذ و خواسته‌های خود شده و از درک حقایق غفلت می‌ورزد بلکه نمی‌خواهد بفهمد و زندگی خود را مانند کودکان می‌گذرانند و در قطب مخالف کاروان انسانیت راه می‌پیماید؟.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۳ تا ۳۶] ص: ۲۸۷

اشاره

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳) وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴) وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵) إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶)

خلاصه ص: ۲۸۷

ما میدانیم کافران تو را غمگین کنند و در تکذیب تو سخنان گویند این ستمکاران نه تنها تو را بلکه آیات خدا را و هم پیامبران را تکذیب می‌نمایند (۳۳)

. چه بسیار پیامبران پیش از تو را هم تکذیب کردند که آنها با همه آزارها صبر و بردباری نمودند تا آنگاه که یاری ما شامل آنها

شد و هرگز روش و سیره پروردگار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۸

تغییر پذیر نیست و از اخبار پیامبران گذشته که مردم بآنها چه آزارها رسانیده‌اند بتو رسیده است (۳۴).
ای رسول گرامی چنانچه انکار و اعتراض تو آنها را سخت می‌آید چنانچه توانی بوسایل عادی و یا غیر آن معجزه‌ای برای آنها آوری که آنان را مطیع خود نمائی و اگر خدا میخواست همه مردم را هدایت می‌فرمود و هرگز از جاهلان مباش که بمشیت پروردگار راضی نیستند (۳۵).

تنها مردم خردمند سخنان تو را می‌شنوند و می‌پذیرند ولی کافران چون مرگ آنان فرا رسد برانگیخته شوند خواهند فهمید آنگاه بسوی پروردگار باز خواهند گشت (۳۶).

شرح ص: ۲۸۸

(قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ):

دعوت بشر بخدا پرستی و بنا گذاری مکتب قرآن در جهان وظیفه طاقت فرسائی است که هیچ یک از پیامبران توانائی آنرا نداشته‌اند هم چنانکه بر طبق آیه (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ ۲/۸۵) یگانه پیامبری که مبارزه با دنیای شرک و کفر بعهدده وی نهاده شد رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

و بمنظور تسلیت خاطر او است که ای پیامبر گرامی از معارضه گروهی بت پرست خاطر تو افسرده نشود زیرا این مردم با شخص تو معارضه ندارند بلکه از نظر لجاج با دعوت تو است که مکتب قرآن را برای همیشه بنا نهاده‌ای بدین جهت با ساحت پروردگار معارضه می‌نمایند برای اینکه از نشر دعوت قرآن در جهان با ساحت پروردگار معارضه می‌نمایند برای اینکه از نشر دعوت قرآن در جهان جلوگیری کنند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۹

(وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ):

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی و ابرام عزیمت او است که در باره بنا گذاری مکتب قرآن و دعوت جامعه بشر بدین اسلام از هر سعی و اقدام دریغ ننماید باین منظور سرگذشت پیامبران را یادآوری فرموده به این که روش آنان دعوت بشر بتوحید و ترک شرک بوده است با اینکه طبع بشر بر مبارزه با دعوت آنان است ولی پیامبران با کمال سعی و بکار بردن معجزاتی که در اختیار داشته با صبر و شکیب بوظیفه دعوت قیام نموده‌اند.

پروردگار نیز آنها را در این مرام کمک فرموده و از مساعی آنان سپاسگزارده تا آنجا که ندای پیامبران و دعوت مردم جهان بخدا پرستی در اقطار عالم طنین انداخته و تا حدی آئین شرک از دل‌های مردم محو شده و زمینه آماده است که مکتب عالی توحید خالص و قرآن بنا گزارده شود.

(وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِیِّ الْمُرْسَلِیْنَ):

کلمه عبارت از سیره حکمت و تدبیر است که نظام جهان بر آن استوار می‌باشد، تدبیر پروردگار در باره تعلیم و دعوت بشر بتوحید و سعادت تغیر و استثناء پذیر نیست.

و از جمله وظیفه پیامبران تا حد امکان دعوت مردم است بخدا پرستی و فضیلت اخلاقی و در این باره عذری از آنان پذیرفته نیست و از جمله تدبیر آنستکه بشر بطور اختیار بدعوت پیامبران پاسخ دهد زیرا قوام سعادت و فضیلت بانقیاد و پذیرش است و هرگز پروردگار بشر را بقبول دعوت پیامبران الزام نفرموده بطوریکه اختیار از آنان سلب شود.

و از جمله مشیت پروردگار آنستکه دعوت بخدا پرستی در جهان انتشار یابد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۰

و عایقی از آن جلوگیری ننماید و نیز وعده فرموده که پیامبران را در انجام وظیفه دعوت یاری فرماید و دلایل آنان را آشکار فرموده بر دشمنان ظفر یابند.

این خلاصه‌ای از تدبیر در باره اعزام پیامبران است برای دعوت مردم بتوحید که تغییر و یا استثناء پذیر نخواهد بود.

(وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اشْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا):

خطاب بر رسول گرامی (ص) است که نظر بر آفت و مهری که بسعادت و نیکبختی بشر داری بر تو دشوار است که مردم از دعوت تو تمرد کنند و از قبول حق و سخنان دلپذیر تو اعراض نمایند. چنانچه بتوانی در این باره چاره جوئی نمائی و بوسائل عادی و یا نیروی غیبی مردم را الزام کنی که دعوت تو را بپذیرند و راه سعادت ببینند آن وسیله را بکار ببر.

و مفاد جمله (فتاتیهم بآیه) تعجیز است یعنی نمیتوانی بوسیله‌ای مردم را الزام نمائی که دعوت تو را بپذیرند و از تو پیروی کنند زیرا گمراهی آنان بطور حتم است.

(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى):

حرف لو در موردی بکار میرود که تحقق شرط در خارج محال باشد آیه بیان آنستکه چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد به این که همه مردم را بسوی سعادت و نیکبختی سوق دهد و همه اهل ایمان و نیکوکار شوند. میتواند و از قدرت او خارج نیست ولی محال بودن آن از نظر آنستکه مشیت پروردگار ظهور تدبیر او است و فقط در مورد قابل تعلق می‌یابد زیرا نعمت بر حسب اقتضاء و قابلیت مورد است و ارزانی داشتن آن بغیر مورد قابل، بیهوده است.

باین نظر مردمی که تیرگی لجاج در روان آنها رسوخ نموده بر حسب نظام اسباب قابلیت آنها ندارند که پروردگار دلهای آنان را

بنور ایمان و اعمال انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۱

پسندیده، تابناک فرماید، زیرا هدایت تنها بر مردم شایسته موهبت می‌شود و گمراهی افراد در صورتی است که از توجه بآفریدگار اعتراض نمایند.

بعبارت دیگر تدبیر و مشیت پروردگار عبارت از سوق هر یک از افراد است بمقصدی که باختیار برگزیند و در اثر سعی و عمل آنها مسئلت نماید. گروهی باعمال خیر و حسن عاقبت متوجهند و گروهی هدفی در زندگی ندارند، تدبیر پروردگار در باره آنان سوق هر یک بسوی مقصدی است که بدان سو روانه‌اند و اختلاف افراد بشر در نیل بسعادت و یا شقاوت بر چگونگی حرکت و افعال اختیاری هر یک استوار است.

و مفاد آیه (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى ۵۴/۴۴) آنستکه قوام انسانیت بسعی و حرکت ارادی او است و شالوده مقامات انسانیت با حرکت و افعال اختیاری او پی ریزی میشود.

پروردگار بر حسب نظام تدبیر هر یک از افراد را از طریق افعال اختیاری که درخواست عملی است او را بمقصدش میرساند بدون اینکه در باره هیچ یک شائبه اضطرار و یا اجبار باشد.

با توجه باین مثال که نمونه‌ای از فعل پروردگار است مطلب روشن می‌شود آفتاب که بر جهان یکسان می‌تابد و نور می‌افشاند و از ذره‌ای دریغ ندارد، و هر موجود آلی و معدنی و نباتی و حیوانی بقدر استعداد خود از نور و حرارت خورشید استفاده می‌کند از این رو اختلاف موجودات در اثر تفاوت قابلیت و تأثیر و انفعال از یکدیگرند و گر نه افاضه و نور افشانی آفتاب یکسان است.

مثلاً در اثر اختلاف استعداد است که تابش حرارت بر مردار سبب فساد و عفونت آن میشود و چنانچه نور بر آینه بتابد انعکاس روشنی آن چند برابر خواهد شد.

بعبارت دیگر سیره درخشان پروردگار بطور کلی در این جهان بر علل و اسباب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۲

استوار است و مشیت پروردگار فقط از طریق علل و اسباب ظهور مینماید و هر چه علل آن بوجود بیاید و موانع آن مفقود باشد کشف می‌کند که همان مورد تعلق و خواسته پروردگار بوده است (یعنی مورد قضا و تقدیر بوده است) ولی مشیت پروردگار هرگز محکوم تأثیر علل و اسباب نخواهد بود بلکه همه محکوم مشیت پروردگارند که بصورت اسباب ظهور مینمایند. و چنانچه پروردگار

بخواهد میتواند با وجود علل و اسباب مربوطه، آن معلول بر آنها مترتب نشود و از آنها تخلف کند.

در مورد هدایت و سعادت بشر که حقیقت انسانی است آن نیز بر طبق نظام تکوین است پروردگار عموم بشر را بیک منوال رهبری فرموده و طریق سعادت را در اقطار جهان گسترده است و چنانچه مشیت پروردگار در باره سعادت بشر از طریق افعال اختیاری مردم بظهور نرسد و قابلیت و درخواست عملی افراد در سوق آنها بسعادت رعایت نفرماید یعنی همه افراد را بدون قید و مسئلت عملی بسوی سعادت سوق دهد، نظام امتحان و آزمایش که غرض اصلی است مختل خواهد شد.

زیرا هدایت و افاضه فقط در مورد قابل است و افاضه بغیر مورد قابل بیهوده است در این صورت مشیت پروردگار بر اساس قابلیت نبوده و افراد مبتذل در صف پرهیزکاران خواهند در آمد و چنانچه نظام آزمایش سلسله بشر بر اساس صحیح استوار نباشد نظام خلقت نیز مختل خواهد شد. زیرا غرض از جهان خلقت گسترش بساط امتحان بشر و آزمایش بطور دقیق است.

و مفاد آیه بفرض دیگر آنستکه پروردگار قادر است روح انقیاد بسلسله بشر موهبت فرماید مانند سلسله فرشتگان که هرگز در مقام تمرد و عصیان بر نیایند ولی بر خلاف نظام سعادت و شقاوت اختیاری است.

زیرا غرض اصلی از فرشتگان نیز خلقت سلسله بشر است بهمین منظور سعادت حقیقی برای بشر است که از طریق اختیار و مشقت در مقام انقیاد قلبی و جوارحی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۳

بر آیند مانند پیامبران که مقام آنان بالاتر و ارجدارتر از فرشتگان است گذشته از اینکه یکی از وسائل کمال پیامبران و نیکان از اهل ایمان وجود اشقیاء در اجتماع است که در مقام معارضه با حق و مبارزه با دعوت پیامبران برمیآیند و چنانچه در جامعه بشر اشقیاء نباشند امتحان و نیروی صبر و بردباری نیکان در برابر ستم ظالمان و هم چنین مقام رضا و تسلیم پیامبران بحد رشد و نصاب کامل نخواهد رسید.

(فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ):

مبنی بر تسلیت خاطر پیامبر گرامی است که از تمرد و اعراض مردم از پذیرش دعوت تو افسرده خاطر مباش. زیرا نظام تعلیم و تربیت بشر بر اختیار نهاده شده است و فضیلت و کسب سعادت فقط از طریق ایمان و پرهیز از گناهان میسر است. و گمراهی و تیره بختی نتیجه خود ستائی و تخلف از برنامه قرآن است. هم چنانکه مبارزه با دنیای شرک و کفر و بنا گذاری مکتب قرآن نیز مستلزم رنج بسیاری است که پیامبران توانائی تحمل آنرا ندارند.

(إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ):

فقط گروهی از مردم دعوت تو را می‌پذیرند و از برنامه قرآن پیروی مینمایند که دارای نیروی شنوائی و حیات روانی باشند. و آنان که در اثر غفلت سرگرم خود ستائی میشوند و نیروی انقیاد خود را بکار نمی‌برند در صف بیخردان قرار گرفته از سعادت و مقام انسانیت بهره‌ای نخواهند داشت.

(وَالْمُوتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ):

بشر در اثر استعداد فطری و نیروی خرد که در نهاد او است زود یا دیر باختر و یا اضطرار آنچه در کمون او از خدا شناسی است. بظهور خواهد رسید. و نیروی خدا داده او خواه ناخواه رشد می‌نماید و طریق سعادت و یا شقاوت را به اختیار انوار درخشان، ج ۵،

ص: ۲۹۴

خواهد پیمود و اختلاف افراد بشر بر محور این نکته دور میزند:

چنانچه بنیروی خرد بدعوت پیامبر اسلام گوش فرا دهد و از برنامه قرآن پیروی کند و فطرت خدا شناسی خود را باختر بظهور آورد به بهره‌ای از سعادت که غرض از آفرینش است نائل خواهد شد. و آنان که بغفلت بسر برند و سرگرم خود ستائی شوند و فطرت خدا داده را در خود خاموش کنند. آنگاه که زندگی آنان پایان یابد و در آستانه مرگ قرار گیرند ناگهان دیده آنها بعالم

شهود گشوده میشود. بسیرت تیره و ننگین خود آگاه گشته و نیروی فطرت آنان بحد رشد و ظهور میرسد. و بطور شهود خواهند فهمید زمام تدبیر در حیطه قدرت پروردگار است و اسباب و عوامل از تأثیر باز مانده‌اند ظهور شقاوت و اجرای عقوبت روانی آنان از آن لحظه آغاز می‌شود.

(ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ):

بشر در هر لحظه در سیر و حرکت ارادی خود، خواه ناخواه بسوی پروردگار متوجه است و بساحت قدس او باز میگردد. چه آنان که حس شنوائی و نیروی خرد را بکار بندند و نور فطرت را رشد دهند و بدعوت پیامبر اسلام و ندای قرآن گوش فرا داده بمقامی از انسانیت و سعادت نائل گردند. و چه آنان که دوره زندگی خود را بغفلت بسر برند و نیروی فطرت را در خود خاموش کنند. هنگامی که بعالم شهود دیده دل گشایند. سیرت تیره خود را مشاهده نمایند.

آنگاه رجوع حقیقی بسوی آفریدگار را مشاهده خواهند نمود. اهل ایمان و تقوی با سیرت درخشان مورد خشنودی پروردگار قرار گرفته که بهترین نعمت است و در پرتو آن همیشه مسرور بوده و بنعمتهای جاودان متنعم خواهند بود. بیگانگان نیز سیرت تیره آنان آشکار شده غضب پروردگار آنها را فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۵

این نیز ظهوری از رجوع بآفریدگار است، زیرا نیکان مسطورهای از صفات کمال پروردگارند، هم چنانکه اشقیاء ظهوری از صفت جلال و نمونه‌ای از غضب پروردگار خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۷ تا ۵۵] ... ص: ۲۹۶

اشاره

وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومًا وَبُكْمًا فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۰) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (۴۱)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) فَقَطَّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذَبُونَ (۴۶)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (۴۷) وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹) قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَىٰ قُلْ هَلْ يَشِئْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰) وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱)

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲) وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَمْ هَؤُلَاءِ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳) وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ

بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴) وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَ لِنَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (۵۵)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۸

خلاصه ص: ۲۹۸

کافران گویند چرا بر پیامبر معجزه‌ای از پروردگار فرو نمی‌آید ای رسول گرامی بگو خدا قادر است معجزه‌ای فرستد ولی مردم نمی‌فهمند که باید طبق صلاح باشد نه بدلیخواه آنان (۳۷)

. محققا هر جنبه‌ای در زمین و هر پرنده‌ای که بدو بال در هوا پرواز میکند همه مانند نوع بشر هستند ما در کتاب خلقت و آفرینش چیزی را از نظام فرو نگذارده‌ایم و سپس همه بسوی پروردگار خواهند بازگشت (۳۸)

. آنان که آیات قرآن و دین اسلام را تکذیب نمایند کر و گنگ در ظلمت کفر بسر میرند مشیت الهی هر که را خواهد و شایسته باشد گمراه سازد و هر که را بخواد و لایق باشد بدین اسلام رهبری فرماید (۳۹)

. ای رسول گرامی بگو بکافران چه خواهید کرد چنانچه عذاب پروردگار شما را فرا گیرد و یا مرگ شما فرا رسد آیا در آن لحظه خطر جز آفریدگار را میخوانید اگر راست میگوئید (۴۰)

. بلکه در آن هنگام خطر، تنها خدا را میخوانید تا اگر مشیت او قرار گرفت شما را از سختی برهاند و خدایان ساختگی خود را فراموش می‌کنید (۴۱)

. ما پیامبرانی را پیش از تو بسوی مردم فرستادیم چون تمرد کردند آنها را بی‌بلاء و خطرها گرفتار نمودیم شاید که بدرگاه پروردگار گریه و زاری کنند تا شایسته عفو و رحمت شوند (۴۲)

. چرا وقتی که بلا از هر سو آنها را فرا گرفت گریه و زاری نکردند تا آنها را نجات دهیم زیرا دلهای آنان سخت شده و قساوت یافته و نیز شیطان کفر را در نظرشان زیبا نموده بود (۴۳)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۹

پس هر چه آنها را تهدید نموده فائده‌ای نبخشید ما هم راه و وسایل هر نعمتی را برای آنان گشودیم تا همواره سرگرم و شاد باشند پس ناگهان آنها را بکیفر اعمالشان گرفتار کردیم در آن هنگام خوار و ناامید گشتند (۴۴)

. پس ریشه ستمکاران کنده شد و تنها خدای جهان شایسته پرستش است که شر ستمکاران را دفع نمود (۴۵)

. ای رسول گرامی بگو اگر خدا گوش و دیدگان شما را گرفت و بر دلهای شما مهر نهاد آیا غیر خدا هست که این نعمتها را بشما باز دهد بنگر که ما چگونه دلائل دین اسلام را روشن مینمائیم باز آنها بنادانی لجاج می‌کنند (۴۶)

. ای رسول گرامی بگو چه خواهید کرد اگر عذاب خدا شما را ناگهان فرا بگیرد پنهان و یا آشکارا در آن حال کسی جز ستمکاران هلاک نخواهد شد (۴۷)

. ما پیامبران را نفرستادیم جز برای اینکه نیکان را مژده دهند و تبهکاران را تهدید کنند پس هر که بدین اسلام بگردد و اعمال شایسته نماید هرگز بر او بیم و هراسی نیست و نیز هرگز غمگین نخواهد بود (۴۸)

. هر که با دلایل آشکاری که دین اسلام دارد آنرا تکذیب کند بآنان عذاب کفر و تبهکاری خواهد رسید (۴۹)

. ای رسول گرامی بگو من بشما نمی‌گویم که گنجهای خدا نزد منست و نمی‌گویم از غیب آگاهم و نه آنکه فرشته‌ام بلکه میگویم آنچه بمن وحی و دستور غیبی میرسد از آن پیروی می‌کنم بگو آیا بینا و نابینا و جاهل و دانا برابر و یکسانند؟ چرا

نمیانندیشید که جاهل با عالم یکسان نخواهد بود (۵۰)

. آنان که از روز رستاخیز و جزاء ترسانند آنها را تهدید نما که جز خدا یار و یآوری برای کسی نخواهد بود، باشد که پرهیزکار

شوند (۵۱)

آنان که صبح و شام خدا را میخوانند و جز او مقصدی ندارند هرگز آنها را از نزد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۰ خود مران که نه چیزی از حساب آنها بعهده تو است و نه چیزی از حساب آنها بعهده تو خواهد بود پس چنانچه آن مؤمنان را از حضور خود برانی از ستمکاران خواهی بود (۵۲)

هم چنین ما برخی ثروتمندان را با برخی از نیازمندان میآزمائیم تا آنکه بطعن گویند آیا این نیازمندان را برای اینکه از دین اسلام پیروی کرده‌اند خدا بر ما برتری داده مگر پروردگار از این کافران باحوال سپاسگزاران داناتر نیست (۵۳)

هر گاه آنان که بدین اسلام میگردند حضور تو آیند بآنان بگو سلام خدا بر شما باد پروردگار رحمت و مهربانی را بر خود فرض نموده هر که از مؤمنان کار زشتی بنادانی بجا آورد و پس از آن پشیمان شود توبه کند و آنرا اصلاح نماید البته خدا بخشنده و مهربان است (۵۴)

و هم چنین ما دلایل دین اسلام و حقایق را بیان مینمائیم تا راه و روش کافران و گنهکاران مشخص و آشکار گردد و بر آنان حجت تمام شود (۵۵)

شرح ص: ۳۰۰

اشاره

(وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ)

از جمله اعتراضات کفار قریش و بت پرستان مکه آن بود چگونه پروردگار نشانه اعجاز آمیزی در باره رسالت پیامبر اسلام در دسترس مردم قرار نمیدهد مانند چشمه‌ئی که از آن آب روان باشد و یا باغ و بستانی پدید آورد.

این اعتراض مانند اعتراضات دیگر که بر دین اسلام و رسالت پیامبر گرامی نموده‌اند مبنی بر بهانه‌جوئی است.

زیرا آیات قرآنی نه فقط از نظر سلاست عبارت و فصاحت و بلاغت آن معجزه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۱ آسا است تا اینکه معارضه با آنها اختصاص باقوام سامی نژاد داشته باشد بلکه معانی و حقایقی از اسرار آفرینش در بردارد که بشر را بمعارضه میخوانند و در برابر آنها بشر اظهار عجز مینماید با این آیات قرآنی که بتدریج بر حسب اقتضاء حوادث نازل میشوند و هر یک دلیل آشکاریست، درخواست معجزه دیگری هرگز پذیرفته نخواهد بود.

پروردگار برسول گرامی دستور فرموده در پاسخ آنان بگو آفریدگار که جهان هستی را از کتم عدم بعرضه وجود در آورده از جمله خدایان ساختگی که برای هر یک اثر و نیروی خاصی گمان کرده‌اید و آنها را مدبر می‌پندارید چگونه نمیتواند معجزه‌ئی در دسترس بت پرستان گذارد، رد این درخواست نیز از نظر آنستکه چنانچه مردم معجزه‌ئی را بخواهند و دسترس آنان قرار گیرد اگر تکذیب نمایند خود را بمعرض هلاکت خواهند در آورد.

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ):

آیه زندگی انواع حیوانات صحرائی از درندگان و خزندگان و پرندگان و دریائی را تشبیه نموده است بزندگی بشر هم چنانکه زندگی دامنه‌دار و عمیق بشر بر اساس نیروی تفکر و تعقل نهاده شده و با کمک برنامه‌های آسمانی و تعلیمات و کوششهای پیامبران، بشر توانسته است پس از سالها و قرون متمادی تا اندازه‌ئی بزندگی انفرادی و خانوادگی و اجتماعی خود انتظام بخشد و سر و صورتی دهد ولی شگفت آور آنستکه پروردگار تدبیر و نظام خاصی در انواع بشمار حیوانات صحرائی و دریائی با اینکه میان

انواع آنها معارضه است از نظر اینکه بسیاری از آنها درنده و یا بنحوی طعمه آنها حیوانات ضعیف است معذکک با نیروی احساس همه در صحنه پهناور جهان، زندگی نموده و احتیاجات خود را تأمین مینمایند و از خطر خود را ایمن میدارند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۲

مثلاً- بوسیله حس هم نوع شناسی و دشمن شناسی و طعمه‌یابی و یا تمیز مناسب طبع از منافر و مهر بنوزاد خود و بکار بردن نیروی جنسی میتواند زندگی خود را تأمین کند و نسل خود را بجا گذارد و یا پناهی برای خود که در آن بخزد و از خطر سرمای زمستان و یا تاریکی شب ایمن بماند بدون اینکه هدف و غرضی که بر حرکات و خواسته‌های آنها مترتب میشود بفهمند و یا درک کنند. بر این اساس افعال و حرکات حیوانات بطور کلی مانند افعال طبیعی نباتات و رستنیها است.

زیرا بدهامت دیده میشود که حیوانات هرگز مالک حرکات و خواسته‌های خود نیستند، در موردی که احساس نفع و یا حاجت کنند و یا طعمه‌ئی به بینند بیدرنگ بر حسب خواسته طبع بسوی هدف شتابان روانه و در حرکت و تکاپو در می‌آیند و یا دشمن را ببینند بیدرنگ راه فرار پیش میگیرند.

بالاخره کمال صنع و آفرینش آنستکه پروردگار زندگی همه افراد و انواع حیوانات بشمار را بر نیروی احساس نهاده و آنها را مسخر نموده که بوسیله حرکات طبیعی و تکاپو بطور ناخواسته و بدون تدبیر و پیش‌بینی نیازهای خود را بر آورند و زندگی محدود خود را تأمین نمایند و نسل و نوع خود را بجا گذارند بدون اینکه غرض از حرکات خود را بدانند. (ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ):

در باره اهتمام بنظام زندگی حیوانات است از جمله آثار شگفت‌آور صنع که برنامه خداشناسی است توجه بنظام آفرینش حیوانات میباشد که چه تدبیری متقن در باره آنها بکار برده شده که هیچ گونه نقص و یا قصوری در نظام زندگی و بقاء آنها دیده نمیشود و غرض اصلی همانا رفع نیازهای بشر است که بر حسب تأثیر عوامل طبیعت و حیوانات و نباتات تأمین فرموده و نیز نظامی برای تأمین نیازهای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۳

روانی و تربیت بشر مقرر داشته.

از جمله در ادوار بشریت پیامبرانی اعزام و مکتب خدا شناسی را بنا نهاده و مردم را بآن دعوت نموده و کاروان خدا پرستی را همواره در سیر و حرکت در آورده است.

بالاخره فیض اطلاقی پروردگار آنچنان بر صحنه امکان تابیده است که جهان و جهانیان را فرا گرفته و هر پدیده و ذره‌ئی بقدر استعداد و ظرفیت خود بهر مند است.

چنانکه غرض از خلقت طبقات جانداران و نباتات همانا انتظام زندگی دامنه دار بشر است که پس از پایان سیر جهانیان و فناء جهان، عالمی نامتناهی با نظامی ثابت و برقرار از آن زائیده و بظهور میرسد که نتیجه همه عوالم و محصول و زایچه تمام آن نشاتست. بدین نظر در باره خلقت جهان و نظام متقن آن هیچ تفریط و قصوری نشده و از جمله خلقت حیوانات و نظام نباتات را بر محور نظام و آسایش بشر قرار داده است.

(ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ):

حرف (ثم) برای تراخی است که پس از پیمودن این نظام که بر حرکت و تبدل استوار است نظامی ثابت و دائم در کمون این جهان نهفته است ناگزیر پدید خواهد آمد زیرا خلقت جهان بر محور نظام زندگی بشر دور میزند و در عالم دیگر که ظهور سیرت همه عوالم است حشر و زندگی ابدی بشر نیز غرض و محور بازگشت کامل سرتاسر جهان خواهد بود و از جمله زمین و سایر کرات بصورتی کامل در آیند بر حسب آیه (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) یعنی نظامی که در جهان طبع فرمانروا است تغییر می‌یابد از جمله همه اجزاء و پدیده‌ها تیره‌اند و در اثر روشنائی از خارج روشن و دیده میشوند و نیز عالم

اجسام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۴

جهان بردار است و هر موجودی دارای اجزاء و ذرات بشمار است بطوریکه قابل تجزیه حقیقی نیستند. و هر ذره جهانی است و از اجزاء دیگر بیخبر و محکوم نظام خاصی است. یعنی قوام موجودات آن بارتباط و تاثیر و تأثر و فعل و انفعال است و نظام تبدیل و حرکت جهان بسوی کمال بر آن استوار خواهد بود. و تدبیر پروردگار از پس شبکه‌ها خود نمائی مینماید. و هرگز این نظام و پیوستگی موجودات بیکدیگر قابل تغییر و تبدیل نیست (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۶۴/۳۳) ولی در نظام آخرت همه اسباب و عوامل و آثار آنها ساقط میشوند. و بصورتی دیگر جهان پاینده و ابدی را تشکیل خواهند داد. و جز اراده پروردگار چیزی در آن نظام دخالت ندارد. با اینکه همه عوالم و نشئات با نظر دقت چنین است که فقط اراده پروردگار در آنها حاکم و فرمانروا است. یعنی همه مسطوره فعل و کن ایجادی اویند ولی این حقیقت از دید کوتاه نظران پنهان است.

و از نظر اینکه عالم قیامت محصول و ثمره همه عوالم است ظرفیت آنرا دارد که صفات فعل پروردگار در آن زیاده بر تصور ظهور نماید.

بعض اعلام از مفسرین در باره مفاد آیه (إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّتُكُمْ) گفته‌اند آیه زندگی حیوانات را شبیه بزنگی بشر نموده و بر حسب ظاهر از جهت آن نیست که هر یک از انواع حیوانات مانند بشر دارای افراد بشمارند و یا از نظر اینکه افراد هر یک از انواع حیوانات مانند بشر از لحاظ خوراک و مسکن و بکار بردن نیروی جنسی و بقاء نوع بطور خاص و نظام مخصوص زندگی مینمایند.

بلکه مراد آنستکه افراد هر نوعی دارای مرام و اندیشه‌ئی است که حرکات و سکناات آنها بر آن استوار است. زیرا بررسی در باره چگونگی زندگی حیوانات و اعمال آنها ما را رهبری مینماید به این که مانند بشر دارای عقاید و اندیشه‌های فردی و اجتماعی هستند که مبنای حرکت و احتیاجات آنها است و انتظام زندگی خود را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۵

بر آنها استوار مینمایند.

از جمله برای بدست آوردن طعمه نیرنگها بکار میبرند. و نیز برای جلب منافع و یا دفع ضرر و یا خطر از خود، مکر و حیلها پیش بینی می کنند که علامت آنستکه حرکات و سکناات آنها بر مبنای فکر و اندیشه است.

هم چنین بعضی انواع حشرات مانند زنبور عسل و مورچه در باره تنظیم آشیانه مجهز و شگفت انگیز خود هر یک از آنها درک مینمایند که چه وظیفه‌ئی در باره انتظام زندگی اجتماعی بعهده دارند و هر یک وظیفه خود را میدانند و در انجام آن میکوشد و بطور مجموع شاهد آنستکه حسن بعضی افعال و قبح پاره‌ئی کارها را درک مینمایند و نیز معنای عدل و ظلم و مفهوم وظیفه را دانسته و بر افعال خود تطبیق مینمایند و نیز در حیوانات آثار مهر و علاقه نسبت بنوزاد خود و یا اظهار غریزه جنسی بجفت خود و هم چنین اظهار عداوت و قساوت در باره دشمن و حریف خود که از هر رفتار قساوت آمیزی دریغ نخواهد داشت.

از جمله آنکه حیوانات گرچه فاقد نیروی تفکر و تعقل هستند ولی مرتبه ناقصی از تروی و مآل اندیشی در کارها و حرکات آنها دیده میشود.

مثلاً- حیوانات اهلی را میتوان در اثر تهدید و تخویف بکاری اجباری نمود و یا از کاری بازداشت که نشانه تروی و فکر آنها است هم چنانکه بشر در اثر اختلاف حالات و عادات و اندیشه افعال اختیاری نیز تغییر پذیر است و ابهام از لحاظ صلاح و یا ضرر هر عملی سبب تروی و فکر انسان میشود که پس از تدبیر و مآل اندیشی در خیر و صلاح عملی و یا امری بآن اقدام مینماید و در صورت زیان و یا خطر از آن خودداری می کند.

در مورد حیوانات نیز از بعضی حرکات و سکناات آنها تروی و فکر استفاده میشود و پس از لحظه‌ای بررسی و اندک زمانی که نفع آنرا درک کند بآن اقدام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۶

مینماید و یا پس از لحظه‌ای تروی چنانچه ضرر و یا خطر آنرا درک کند از آن خود- داری مینماید و چه بسا در اثر تربیت، حیوانی

بتواند عمل مخصوصی را انجام دهد که سایر افراد از آن نوع نتوانند.

بدین قرائن استفاده میشود که حیوانات بهره‌ئی از نیروی اختیار و اندیشه دارند گرچه ضعیفتر از همه طبقات بشر باشد به این که در نفوس حیوانات دستگاه قضاوت و داوری نهاده شده و ملاک صدق اختیار و درک حسن و قبح و مهر و اظهار علاقه و یا خوی عداوت بر مبنای درک کلیات است.

یعنی عنوان کلی حسن و قبح و یا وظیفه و عداوت و عدل و ظلم را بر افعال و کردار خود تطبیق مینمایند و بر تقدیر اینکه حیوانات نیز بهره‌ئی از اختیار داشته باشند محتمل است در اثر نیروی اختیار وظایف و تکالیفی بعهده آنها نهاده شده که بر تقدیر انقیاد مستحق پاداش و در صورت مخالفت مورد مؤاخذة و عقوبت قرار گیرند.

از این نظر حشر بطور دسته جمعی برای حیوانات بطور اجمال احتمال می‌رود.

مفسر گوید: حشر افراد بطور دسته جمعی هنگام رستاخیز بر اساس درک کلیات و قضایای تصدیقی و خوی نیکو و ناپسند است که فطرت خدا داده یعنی نیروی عاقله از آنها صورت گرفته و بفعلیت میرسد بدین جهت که نیروی مجرد است بقاء خواهد داشت زیرا انسان در آغاز نیروی فطرت است رشد نموده بصورت عقیده و شهود روانی و نیز بخوی نیک و نکوهیده در آمده است که رشد روح و روان انسانی است و از نظر اینکه روح مانند سایر موجودات همواره رو بکمال است روز رستاخیز هنگام نصاب ظهور و فعلیت کمال آن خواهد بود.

بر این اساس حشر اختصاص بارواح و نفوس بشر دارد.

در باره حشر حیوانات در آغاز نیروی احساس آنها را باید بررسی کرد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۷

چنانچه بقاء داشته باشد نصاب و کمال نیز که رستاخیز آن باشد، خواهد داشت.

بدیهی است حیوانات دارای نیروی حس بینائی و شنوائی و چشائی بطور ابهام هستند یعنی نیروی درک نفع و زیان و خطر آنها بصورت جزئی و ابهام است نه بطور فهم کلی و تصدیق.

مثلاً چنانچه گوسفند با نیروی بینائی خود حیوان مهیب مانند گرگ را ببیند بوسیله حس بینائی احساس خطر نموده خواه ناخواه بر حسب طبع خواهد گریخت بدون اینکه درک کند که آن حیوان درنده و یا گرگ است و یا خطر آن درندگی و طعمه است هم چنان گرگ هنگام گرسنگی نیروی درویش آنرا امیدارد خواه ناخواه در پی طعمه حرکت کند ولی درک نخواهد کرد که غرض از دست آوردن طعمه آنستکه سیر شده و زنده بماند و چنانچه طعمه‌ئی بدست نیورد مرگ آنرا بکام خواهد کشید.

هم چنان هنگام بکار بردن غریزه جنسی بر حسب طبع آنرا دفع می‌کند ولی این معنا را درک نخواهد کرد که بقاء نوع بر آن مترتب میشود و بدین نظر بحیوانات اهلی بهائم گفته میشود که درک آنها بطور ابهام و تزلزل پذیر است و وابسته بنیروی انسانی ثابت نیست.

نظر در باره حالت تروی و مآل اندیشی که حیوانات اهلی در حرکت کندی و یا لحظه‌ئی از حرکت باز میایستند آنستکه نیروی بینائی و بدنی خود را بیشتر بکار ببرند که برخورد بسقوط و یا خطری نکنند و کندی آنها در حرکت نه از نظر مآل اندیشی است.

و آیه (قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمِيلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ) (۲۷/۱۸) راجع باعلام مورچه‌ای است که بسایر

مورچه‌گان اخطار کرد و از خطر پایمالی ستوران آنها را برحذر داشت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۸

بدیهی است این واقعه مرکب از اعلام چند امر نظری و فکری است.

۱- همه آن مورچه‌گان نام مبارک سلیمان پیامبر را شنیده و او را میشناختند.

۲- سلیمان دارای مقام سلطنت و حشمت است و از آن بیابان عبور می‌کند.

۳- همه آن گروه لشکر وی و پیرو او هستند.

- ۴- اعلام خطر از عبور ستوران.
- ۵- لشکر و هم چنین ستوران آنها هنگام عبور متوجه مورچگان ضعیف نخواهند بود.
- ۶- گسترش عدل در نظام عمومی مقرر پادشاهی او را فرا گرفته که ضعیفترین نوع حشرات نیز از آن آزادی بطور کامل بهرمنند هستند.
- ۷- سلیمان پیامبر نیز از جریان اخطار و گسترش عدل در قلمرو حکومت خود مسرور شده بسیاس پروردگار قیام نمود این واقعه مانند سایر حوادث معجزه آسای سلیمان (ع) و احاطه او بر حیوانات و وحوش و حشرات است که روح قدسی او بر حشرات نیز نیروی تعقل و اعلام خطر و گسترش عدل موهبت فرمود که نمونه‌ئی از حکومت الهی و گسترش عدل و داد در زمین است.
- ۸- مورچه‌ئی با اعلام خطر مأموریت خود را انجام داده و عدالت سلیمان را گسترش داد که ضعیفترین نوع حشرات نیز بطور کامل بهرمنند گردند.
- و نیز بر حسب آیه: (فَقَالَ أَحَطُّ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ ۲۳ / ۲۷) بهمین قیاس گفتار هدهد چندین گزارش در بردارد.
- ۱- سلیمان پیامبر علیه السلام از حال هدهد تفقد نموده از سبب غیبت آن سؤال کرد.
- ۲- سلیمان پیامبر در انتظار آن بود که هدهد مأموریت خود را انجام دهد و گزارشی در باره بسط حکومت و نشر خدا پرستی در اقطار جهان بوی داده و در اختیار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۹ او گذارد.
- ۳- هنگامی که هدهد در پیشگاه سلیمان حاضر شده گزارش داد که بواقعه مهمی آگاه شدم که تا بحال پیشگاه حضرتت تقدیم نشده است.
- ۴- از جمله گزارش هدهد آن بود که مملکت سبأ کشوری است پهناور همه گونه وسایل آسایش و نعمت در آن فراوان است.
- ۵- پادشاه آن کشور بانوئی است با تدبیر که بر مردم آن سرزمین حکمفرماست.
- ۶- تخت پادشاهی او بیمانند و قلمرو حکومت او پهناور است.
- ۷- پادشاه آن کشور و هم چنین مردم آن سرزمین آفتاب پرستند.
- ۸- پادشاه و پیروان او فریفته شیطان بوده و از خدا پرستی دورند.
- ۹- سلیمان علیه السلام نامه‌ئی ببانو پادشاه آن کشور نوشته او را بخدا پرستی دعوت نموده و بوسیله هدهد فرستاد که آنرا پادشاه بدهد و برگردد.
- ۱۰- از جمله گزارش آن بود: مردم کشور سبأ از پرستش آفریدگار اعراض مینمایند و حال آنکه او بهمه پدیده‌ها آشکارا و نهان عالم و آگاه است.
- این نیز از جمله وقایع معجزه آسای سلیمان بن داود علیهما السلام است که پروردگار جن و انس و حیوانات و حشرات و پرنده گان را برای او مسخر نمود.
- و نمونه‌ئی از حکومت الهی وی آن بود که بدهد نیروی تعقل و جاسوسی داده بود که باطراف پرواز نموده اخبار عالم را از کشورهای مختلف و اوضاع اقتصادی و سیاسی آنها و از عقاید مردم هر سرزمین گزارش دهد.
- پس بطور کلی حیوانات و جنبدگان دارای نیروی فکر در باره کلیات و قضایای تصدیقی نیستند بلکه نیروی احساس در هر یک بطور ابهام و خطور است و ادراکات آنها بقا ندارند از این رو حشر و ظهور کامل در باره آنها مورد ندارد.
- با توجه به این که منطق آیه بطور عموم و بدون استثناء زندگی جنبدگان را تشبیه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۰

بزندگی بشر نموده در صورتی که بطور حتم خزندگان و حشرات و جنبنندگان ریز و یا خلق الساعه از این گونه موهبت وجودی بی بهره‌اند.

(وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومًا وَبُكْمًا فِي الظُّلُمَاتِ):

بیگانگان در اثر تکذیب و انکار دلایل دین اسلام نیروی شنوائی و خرد از آنان سلب شده و آنچه از معارف و حقایق بشنوند بآن توجه ننموده تصدیق نمی‌نمایند.

و نظر به این که نیروی شنوائی و بینائی خود را که رکن پیمودن طریقه انسانیت است بکار نبرده و بدعوت پیشوایان اسلام گوش فرا نداده و از معارف الهی و حقایق اسلام بهره‌ای نبرده در ظلمت کفر و عناد عمر خود را بپایان خواهند رسانید.

(مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ):

تفسیر چگونگی ظلمت آنها است چون از شنیدن معارف و قبول سخنان حق خودداری مینمایند. همواره در گمراهی و ضلالت خود میکوشند و نیروی خرد و نور فطرت را در خود خاموش مینمایند.

پروردگار نیز آنها را بسوی هدفی که خود برگزیده سوق میدهد بدین نظر تدبیر پروردگار در باره آنان بصورت اضلال یعنی رسیدن بکمال ضلالت و عناد با حق در می‌آید.

(وَمَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ):

پروردگار نیز هر که را شایسته بداند و در او اقتضاء پذیرش و انقیاد بیند او را پیروی از خرد و طریقه انسانیت رهبری مینماید و بمقصودی که برگزیده است او را میرساند زیرا مشیت و خواست پروردگار از شئون تدبیر متقن او است که بر حسب قابلیت مورد، بصورتی خود نمائی می‌کند.

بدین نظر تدبیر و مشیت پروردگار در باره پرهیزکاران بصورت استقامت در ایمان و فضیلت خلقی در می‌آید که در طی زندگی گوارا پروردگار نیز وسایل پیمودن مقامات انسانیت و نیل بسعادت را برای آنان سهل و آسان خواهد فرمود.

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ):

آیه در مقام یادآوری امر وجدانی و حکم فطری است و برسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۱ خطاب نموده که باین دلیل با بت پرستان احتجاج نما که هر فردی بر حسب فطرت و بداهت خود را در شئون زندگی نیازمند می‌بیند، و در هر لحظه محتاج است که نیازهای خود را برآورد و از وسایل طبیعی استمداد نموده زندگی خود را تأمین کند و هیچ گاه بشر بی نیاز نخواهد بود.

از جمله هنگامی که با خطر رو برو میشود و بهر سو نظر افکنده ناامید گشته خواه ناخواه بمحور خود باز خواهد گشت آنگاه بحکم فطرت بخالق و آفریدگار که با او رابطه ذاتی و خلل ناپذیری دارد متوجه خواهد بود و بآفریدگار توجه نمی‌نماید.

این خود دلیل آشکاراست که هر فردی بحکم خرد و فطرت در خود می‌یابد که جز پروردگار او را از خطر نمیتوان رهائی بخشد این رابطه ذاتی است که حفظ خود را از خطر مانند آفرینش و تدبیر از جمله فیض پروردگار میدانند، و به راز درونی مسئلت مینمایند که او را از خطر ایمن بدارد و رهائی بخشد این خود دلیل آشکاراست که توجه بآفریدگار در کمون هر فردی نهاده شده.

و در جمله (إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ) نظر بحکم فطرت است که در نظام جهان جز پروردگار را مؤثر ندانسته عذاب و خطر را نیز فقط از پروردگار میدانند.

(أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ):

استفهام انکاری است در آن هنگام که بشر از هر وسیله‌ای ناامید گشته و خود را در معرض خطر می‌بیند فقط برای چاره‌جویی فطرت او حکومت خواهد نمود و محال است بجز آفریدگار بموجودی توجه نماید، زیرا در آن حال از خاطر او همه چیز محو شده

و از هر چیز چشم پوشیده و نادیده گرفته و بجز خود و آفریدگار در خاطر او خلجان نمی‌نماید.

این همان توحید ذاتی و خداشناسی فطری است که انکارپذیر نبوده و هر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۲ خردمندی بدان معترف است.

(بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ):

آیه دلالت بر حصر دارد که بشر بحکم اضطرار و توجه تکوینی خود که از هر چیز چشم پوشیده و نادیده گرفته، خواه ناخواه بحکم فطرت بآفریدگار پناه خواهد آورد و باو باز خواهد گشت. یعنی بحکم فطرت آغاز نعمت آفرینش از او است رفع خطر و ادامه حیات نیز از شئون تدبیر او است. زیرا رابطه جاذبیت آفرینش بشر را هر لحظه بسوی خود میکشاند که بدان اعتراف کند. و قید مشیت بطور اطلاق بمنظور آنستکه محور نظام هستی اراده و خواسته پروردگار است که عین حکمت و صلاح است و بهیچ قید و شرطی وابسته نیست و هر چه را وعده فرماید هرگز تخلف نخواهد فرمود و باختیار بوعده خود وفاء میفرماید زیرا نسبت بقدرت پروردگار اجبار و یا اضطرار مفهوم ندارد.

در آیات قرآنی مشیت پروردگار بطور اطلاق محور نظام هستی معرفی شده و قدرت در باره همه شئون آن فرمانروا است. قدرت عبارت از آنستکه عملی را چنانچه بخواهد و اراده کند بتواند انجام دهد و اگر نخواهد ترک می‌کند. و در موردی که پروردگار حکم فرموده و یا وعده نموده باز بر اساس قدرت آنرا انجام میدهد. گرچه از نظر وعده‌ئی که فرموده تخلف نخواهد فرمود.

و جمله (إِنْ شَاءَ) برای توضیح است که هر چه وعده فرموده گرچه تخلف پذیر نخواهد بود، ولی باز از حیثه نامحدود او خارج نشده یعنی بفرض چنانچه آنرا نخواهد ترک مینماید و در باره آفریدگار که ارتباط او با پدیده‌ها رابطه آفرینش است هرگز اجبار و یا اضطرار معنا ندارد.

از جمله آنچه وعده فرموده قیام رستاخیز و خلود اهل ایمان و تقوی در نعمتهای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۳ جاودان است همه وابسته بمشیت پروردگارند از نظر اینکه نظام هستی مانند شعاع و یا پرتوی از اشعه اراده قاهره است که پی‌درپی از ساحت کبریائی از ازل تا ابد بصحنه امکان تاییده و افاضه شده و لحظه‌ئی چه از سنخ زمان و زمانی باشد و یا از نظام ثابت و برقرار عوالم دیگر از آن فیض گسترده بی‌بهره نخواهد ماند، و گر نه نظام امکان مفهوم ندارد و اختلاف عوالم امکان نیز مانند موجودات آنها باقتضاء حرکت و کمال آنها است.

خلاصه نظام هستی بر محور مشیت پروردگار دور میزند. و یا پرتوی درخشان است که از صفات کبریائی حکایت می‌کند. و یا گوئی مشیت او شعاعی است بطور دائم که صحنه امکان از آن پدید آمده و ربط محض بقائم لایزال است و استقلال سرابی آن که بنظر میرسد از استقلال حقیقی آفریدگار حکایت می‌نماید و یا ارتعاش و نوسانی است که کن ایجادی آن از حلقوم سخنوری توانا پدید آمده و تا ابد صحنه هستی را فرا گرفته و اسرار نهفته آن پی‌درپی بظهور میرسد.

(وَتَنْسُونَ مَا تُنْشَرُونَ):

از نظر اینکه حاجت و عجز، بشر را از هر جهت فرا گرفته است چنانچه خطری او را تهدید کند بحکم خرد برای رهائی خود جز بآفریدگار توجه نمی‌نماید و خاطر او همه چیز را فراموش خواهد نمود این دلیل است که با آفریدگار رابطه ذاتی ناگسستنی دارد که بحکم اضطرار بعلاقه ذاتی خود متوجه شده رهائی خود را از آفریدگار خواستار میشود.

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ):

آیه پیامبر گرامی (ص) تذکر داده و یادآوری فرموده که سیره و روش پروردگار نسبت باقوام گذشته چنین بوده مردمی که دعوت پیامبران را نپذیرند بر وفق حکمت و بمنظور سوق آنان بخدا پرستی آنها را دچار خطر و ناگواریها نموده شاید بخود آیند انوار

درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۴

و از علاقه مادی خود را رها کنند و بحکم خرد بعلاقه ذاتی خود بآفریدگار توجه کنند و پرستش او بگروند زیرا گرفتاری بهترین وسیله‌ای است که بشر از علاقه مادی رهائی یابد آنگاه فطرت او بیدار شده بآفریدگار متوجه گردد.

(فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ):

با اینکه خطر و گرفتاری بیشماری آنها را تهدید میکرد بسوی خدا باز نمی‌گشتند و تهدید پیامبران را نمی‌پذیرفتند علاقه بزندگی دل‌های آنان را فرا گرفته بود چنین می‌پنداشتند که بوسایل عادی میتوانند از عقوبت رهائی یابند.

(فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ):

در اثر علاقه بزندگی، غرض از آفرینش خود و دعوت پیامبران را فراموش نمودند آنگاه بر وفق حکمت از نظر آزمایش وسائل زندگی را برای آنان فراهم نموده از مال و منال و فرزند و امنیت برخوردار بوده و همواره در نعمت و رفاه بسر میبردند تا آنچه میتوانستند ظلم و ستم نمایند و در زندگی نیک بخت و خرسند باشند. آنگاه که مدت زندگی آنان سر آمد ناگهان غضب پروردگار آنها را فرا گرفت همه آثار آنان را با خود آنها محو و نابود کرد.

(فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ): (۱) «ظلم ستمگران در جهان زیاده از هر چیز وسیله آزمایش طبقات مردم است، زیرا ستم‌دیدن و تلخی ظلم از هر رنجی دشوارتر و در کام تلختر است و برای ستم-دیدگان نیز بهترین وسیله کسب فضیلت و نیروی صبر و بردباری است و نیز لذت ستم و فرمانروایی بر مردم زیر دست از هر لذیله‌ای گواراتر و در کام ستمگر شیرین‌تر و خطرناکتر و هرگز نتوانند آنرا هضم کنند زود یا دیر سبب هلاکت آنان خواهد

(۱) دابر یعنی آثار ستم و فرزندان است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۵

شد هم چنانکه پیامبران با ستمگران مبارزه می‌کردند و با تهدید آنان قیام بدعوت بخدا پرستی نموده و در اصلاح اجتماع می‌کوشیدند، بدین نظر تصفیه جهان از ستمگران و از آثار ظلم آنها نمونه‌ای از تدبیر و حکمت پروردگار است و از جمله انتظام جهان محو و نابود شدن ظالمان و آثار فساد است.

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ):

خطاب برسول گرامی است که باین مردم بت پرست بگو در پاسخ از این سؤال چه خواهید گفت چنانچه پروردگار نیروی شنوایی و بینایی و اندیشه و خرد را از شما مردم سلب کند که چیزی را ندیده و نفهمیده بالاخره از نعمت شعور و انسانیت بی‌نصیب گردید آیا خدایانی که آنها را پرستش می‌نمائید میتوانند نیروی شنوایی و بینایی را بشما باز گردانند و اندیشه و خرد بشما بخشند.

و بگفتار شما که هر یک از خدایان مدبر و شفیع هستند یعنی وسیله جلب نفع و یا دفع ضرر حوادث میباشند. لازم این گفتار آنستکه خلقت آفرینش اختصاص بآفریدگار جهان دارد زیرا در ایجاد و خلقت شرکت معنا ندارد، و شرکت مستلزم نقص است یعنی هر یک از آندو فاقد نیروی شریک دیگر است پروردگار منزله از نقص است.

و نتیجه این گفتار که خدایان شفیع هستند آنستکه خدایان تأثیری ندارند جز اینکه وسیله اجرای تدبیر پروردگار مانند سایر موجودات و آفرینش اختصاص بآفریدگار جهان دارد یعنی رابطه آفریدگار با موجودات فقط رابطه خلقت است پس پرستش و سپاس نیز اختصاص بآفریدگار خواهد داشت زیرا فقط او منعم است و خدایان مانند همه پدیده‌ها وسائل اجرای تدبیر پروردگار

بوده و شایسته ستایش نیستند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۶

(انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِمَنْ هُمْ يَصْدِفُونَ):

ای رسول گرامی این گروه بت پرستان را بنگر با اینکه ما دلایل آشکار خدا شناسی را بیان نمودیم و نیز بصورت سرگذشت و پند و تهدید در آورده شاید که بخود آیند و بفهمند ولی در اثر غفلت از خطر باین دلایل توجه ننموده اعراض می‌نمایند.

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهَنَّمَ هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ):

ای رسول گرامی باز از نظر احتجاج به بت پرستان بگو چنانچه پروردگار شما را عقوبت نماید و یا حوادث ناگهانی شما را بهلاکت افکند آیا بجز در اثر سستی است که بخود نموده و نعمتهای پروردگار را انکار کرده شریک برای او پنداشته از این جهت شایسته عقوبت شده‌اید بدیهی است کفر به آفریدگار و ناسپاسی از نعمت آفرینش مستلزم زوال هر نعمت و هلاکت خواهد بود.

(وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ):

آیه مبنی بر دفع توهم بت پرستان است که چنین پندارند غرض از اعزام پیامبران بسوی بشر آنستکه وسیله تدبیر و اجبار مردم بخدا پرستی باشند و بشر را پرستش آفریدگار اجبار نمایند، و چون مردم پیروی از نیاکان خود و باختیار بت را مدبر پنداشته و پرستش می‌نمایند، دلیل آنستکه رسولی از جانب پروردگار فرستاده نشده و مردم را نیز از پرستش بت باز نداشته است.

بدین نظر آیه تصریح می‌نماید، که غرض از رسالت و اعزام پیامبران فقط دعوت بحق و خدا پرستی است که بصورت امر و نهی است ولی حقیقت آن بشارت و دعوت و تهدید است.

یعنی پروردگار پیامبرانی را بسوی بشر فرستاده که آنان را بمعرفت پروردگار و به یگانگی او خوانند، و باعمال شایسته و پرهیز از گناهان ترغیب نمایند، بدون اینکه وسیله تدبیر پروردگار و اجبار مردم باشند که مردم را بخدا پرستی الزام نمایند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۷

و بر اساس اختیار است که مردم نسبت بپذیرش دعوت پیامبران دو دسته شده‌اند گروهی دعوت پیامبران را پذیرفته و به یگانگی آفریدگار ایمان آورده و بوظایف بندگی قیام نموده و بملکات فاضله و خوی پسندیده آراسته‌اند و آثار خیر و صلاح در رفتار و گفتار آنان بظهور میرسد.

(فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ):

بیان نتیجه دعوت پیامبران است از جمله هر که بدعوت پیامبر گرامی بدین اسلام بگردد و از برنامه قرآن پیروی کند ایمان و اعمال نیک او سبب استقرار قلب و آرامش خاطر او در زندگی خواهد بود، و از هر خوف و اندوه ایمن بوده و اضطراب خاطر بر او رخ ندهد و مفاد (فمن آمن و اصلح) آنستکه هم چنانکه عقیده قلبی او بارکان اسلام استقرار یافته بتوحید افعالی پروردگار نیز معتقد باشد به این که او را مالک بطور اطلاق بداند و موجودی را بطور استقلال مؤثر نداند این مرتبه عالی از ایمان است هم چنانکه در آیه (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۵/۸۲) هدایت و نیل بسعادتی را بر ایمان استوار نموده بشرط اینکه آمیخته بخود ستائی و کفران عملی نباشد و چنانچه موجودی را مستقل در تأثیر بداند و یا خود از زوال نعمتی غمگین گردد مرتبه‌ای از خود ستائی و مخالف با توحید افعالی پروردگار میباشد.

(فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ):

خوف بمعنای بیم و هراس از فقدان نعمت و یا توجه ضرری است که در آینده پیش آید و حزن نیز اندوه از فقدان نعمت و یا ضرری است که قبلاً رخ داده است و هر دو از حالات روانی و علاقه قلبی بامری است و چون خوف بحرف (علی) ذکر شده عبارت از خوفی است که نقص باشد نه خوف از پروردگار و از عقوبت او که لازم ایمان است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۸

اهل ایمان و تقوی که بفضائل خلقی آراسته و بتوحید افعالی پروردگار معتقدند تدبیر جهان را بطور اطلاق از پروردگار میدانند که از حیطة قدرت او چیزی خارج نیست و چون پروردگار اعتماد دارند و تنها او را مدبر جهان میدانند هرگز از حادثه و پیش آمدی خائف نبوده و یا از زوال نعمتی غمگین نخواهند شد، زیرا معتقدند هر چه پیش آید ظهوری از اراده و خواست پروردگار میباشد و

خواسته آنان نیز همان است، یعنی اراده آنان در محور مشیت پروردگار دور میزند.

با این کمال نفسانی و فضیلت خلقی که شعار پرهیز کاران است ناگزیر، از زندگی گوارا و آرامش خاطر بهرمنند میشوند، و در آخرت نیز خلود در نعمت و خشنودی پروردگار که ظهور اعتماد باو است نصیب آنان خواهد بود.

(وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ):

گروه دیگر که از دعوت پیامبران سرپیچیده از جمله آنان که دعوت رسول گرامی را نپذیرفته و نزول قرآن و دلایل دین اسلام را انکار مینمایند عقوبت دردناک آنان را فرا خواهد گرفت، و جمله (یمسهم) مس عبارت از حس ادراک و شعور است یعنی آتش عقوبتی که ادراک دارد بیگانگان را فرا میگیرد و بر آنان احاطه می‌یابد و کلمه (بما كانوا) حرف باء سببیه است یعنی فسق و کفر آنان در قیامت بحد رشد و ظهور میرسد و بصورت عذاب دردناک در خواهد آمد.

(قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ):

ای رسول گرامی گروه بت پرستان برای قبول دین اسلام بهانه جوئی نموده و دلایل آشکار آنرا تکذیب می‌نمایند، و معجزه دیگری از تو خواسته‌اند با آنان احتجاج بنما که دعوی من آن نیست که تدبیر پاره‌ای از امور از جانب پروردگار بمن واگذار شده که هر چه را بخواهم ایجاد کنم و یا مردم را بپرستش پروردگار اجبار نمایم و از بت پرستی باز دارم، از این جهت خارق عادت و یا نزول عذاب را از من انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۹

درخواست می‌نمائید و یا بهشت آراسته‌ای را برای شما پدید آورم در صورتی که هر یک از خواسته‌های شما از قدرت و توانائی مخلوق خارج است بلکه از شئون آفریدگار است هر چه را بخواهد می‌آفریند.

(وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ):

و نیز دعوی من آن نیست که بر مغیبات و اسرار خلقت آگاه هستم و بآنها احاطه دارم تا از هنگام قیامت و یا نزول عذاب بشما خبر دهم جز آنچه را که پروردگار از طریق وحی بمن تعلیم می‌فرماید، در این صورت چنانچه خواسته‌های شما را نپذیرم و اظهار عجز نمایم دلیل بر کذب دعوی رسالت من از جانب پروردگار نخواهد بود.

(وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ):

و نیز دعوی من آن نیست که من فرشته‌ام و از حاجتهای طبیعی بی‌نیاز هستم و بصرف غذا و آشامیدن و آرمیدن حاجت ندارم تا از این جهت اعتراض کنید بلکه من فردی از بشر هستم که بهمه گونه لوازم زندگی نیازمندم.

(إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ):

دعوی من فقط آنستکه پیامبری از جانب پروردگار و فرستاده‌ای بسوی جامعه بشر هستم که آیات قرآنی را بر من نازل نموده و معارف الهی و احکام را بمن تعلیم فرموده که بمردم بیاموزم و بر طبق آنها رفتار کنم و عموم مردم را نیز بدین اسلام و مکتب قرآن دعوت نمایم بدون اینکه مردم را بخدا پرستی و پیروی از برنامه اسلام اجبار نمایم.

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ):

ای رسول گرامی در مقام احتجاج سمت و امتیاز خودت را برای آنان بیان کن انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۰

و بگو گرچه از لحاظ بشریت و نیازها مانند مردم هستم ولی یگانه امتیازم از سایر افراد همانا موهبت پروردگار است که آیات قرآنی را بر من نازل نموده و بمنظور بنا گذاری مکتب قرآن فرستاده است، از این نظر مقام و سمت من با سایر مردم یکسان نیست بلکه نسبت عالم با جاهل و بینا با نادان و نور با ظلمت است و بحکم خرد مردم باید از عالم و دانشمند پیروی کنند و از نور دانش او بهره‌مند شوند. و وظیفه رسول از جانب پروردگار الزام و اجبار مردم بخدا پرستی نیست که امر و نهی او بطور حتم مردم را باطاعت مجبور کند و خواه ناخواه مردم را از تمرد و بت پرستی باز دارد تا اینکه اعتراض کنید که چون باختیار بت پرستش می‌نمائیم و آنرا

مدبر میدانیم دلیل آنستکه آفریدگار ما را از بت پرستی باز نداشته و پیامبری را نیز برای اجرای این منظور نفرستاده است.
(أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ):

مبنی بر تهدید است که رسول فردی از بشر است با تعلیمات غیبی ارتباط دارد و وظیفه او فقط رهبری مردم است بسعادت نه اینکه رسول وسیله اجرای اراده حتمی پروردگار باشد که مردم را باطاعت مجبور کند و از مخالفت و بت پرستی باز دارد.
(وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ):

ای رسول گرامی از جمله امتیاز تو آنستکه بخطر قیامت آگاه هستی مردم را تهدید نما به این که در فطرت بشر نهاده شده که بفرا رسیدن مرگ زندگی انسان پایان نمی‌یابد و نابود نمی‌شود. زیرا افعال اختیاری او سیر و حرکت وی بسوی هدفی است که برگزیده و محصول سعی و نتیجه افعال اختیاری او بظهور میرسد و سیر ارادی او خواه ناخواه بههدف خواهد رسید بر این اساس زندگی بشر همیشگی است.

و نیز ذکر صفت خوف از بررسی اعمال از نظر آنستکه قوام انسان بخوف از خطر است یعنی در سیر و حرکت خود در هر لحظه با آن نیرو از خطر بگریزد و از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۱

انحراف پرهیزد و بدان نیرو همواره حرکات خود را تعدیل کند تا بتواند از طریق مستقیم راه بیماید و بههدف نائل گردد پس آنان که متوجه خطر روز قیامت هستند چنانچه تهدید نمائی می‌پذیرند و عموم مردم را نیز بوسیله آیات قرآن باید انداز نمائی و بترسانی.
(لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ):

یگانه خطری که بشر را هر لحظه تهدید می‌کند و بر عقل و خرد پرده می‌افکند و از حقیقت بینی او را باز میدارد همانا شرک در باره تدبیر جهان است با آنکه هرگز خردمندی تردید نخواهد نمود که خلق و آفرینش اختصاص بساحت آفریدگار دارد ولی در باره تدبیر جهان و یا در مورد تأثیر عوامل طبیعت خطری بشر را تهدید مینماید که بشرک گراید.

بدین جهت گروهی شیفته تأثیر عوامل و اسباب طبیعت شده چنین پندارند که فرشتگان و یا ارباب انواع در تدبیر جهان و یا در انتظام تأثیر عوامل طبیعت دخالت دارند و آنها را مدبر و محور نظام عالم پندارند و هم چنین گروهی از اهل توحید اسباب و علل طبیعی را در تأثیر مستقل دانند.

مثلا چنین پندارند که آتش در سوزانیدن استقلال دارد غافل از آنکه موجود عاریتی هرگز بطور استقلال نمی‌تواند تأثیر نماید جز آنکه آفریدگاری که هر یک از علل و اسباب را آفریده و اثر خاصی در هر یک نهاده و وسیله اجرای اثر مخصوص قرار داده برای این منظور نیز آنرا تسخیر نموده است.

و در آیه برای اثبات توحید خالص اعلام می‌نماید که جز آفریدگار موجودی بطور استقلال در نظام جهان تأثیر نخواهد داشت زیرا هم چنانکه خلق و آفرینش اختصاص بساحت آفریدگار دارد تدبیر نظام آن نیز از لوازم آفرینش و سوق بکمال است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۲

یعنی تغییر و تحول پی‌درپی پدیده‌های جهان و سیر و تکامل آنها ظهوری از تدبیر پروردگار و لازم آفرینش آنها است و هرگز آفریده‌ای که محکوم بتدبیر است نمیتواند بطور استقلال در موجود دیگری مانند خود تدبیر نماید و آنرا پی‌درپی از هستی بهره‌مند سازد و بآن افاضه کند و با آفریدگار جهان معارضه نماید.
(لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ):

نیروی تقوی را بر اساس توحید خالص نهاده یعنی پروردگار را مدبر جهان و نظام واحدی که نظامهای موجودات را در بر دارد از شئون خلقت است و هرگز موجودی را مستقل در تأثیر نداند.

(وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ):

شان نزول آیه ص: ۳۲۲

بر حسب نقل ثعلبی از عبد الله بن مسعود آنستکه گروهی از کفار قریش از نزد رسول اکرم (ص) عبور نمودند در حالی که عده‌ای که دین اسلام را پذیرفته بودند، مانند صهیب و حباب و بلال و عمار در حضور رسول اکرم بودند کفار قریش بحضرت اعتراض نمودند که این گروه مردم بینوا را نزد خود نپذیر زیرا غرض آنان از قبول دین اسلام تأمین زندگی است، و چنانچه آنها را طرد نمائی ما میتوانیم در جلسات تو شرکت کنیم. آیه برسول گرامی خطاب نموده که این گروه مردم مسلمان که صبح و شام باده نماز قیام می‌نمایند و جز خشنودی پروردگار نظری ندارند آنها را از حضور خود طرد مکن.

(ما عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ):

حساب بمعنای وزن و ارزش است، اعمال و رفتار بشر چه بلحاظ نیک و بد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۳

حسن و قبح آن و چه از نظر پاداش و یا کیفر آن نهایت اختلاف دارند و چون از روان فاعل مختار صادر شده هرگز بدیگران ارتباط نخواهد داشت، زیرا هر عملی رشد و فعلیت فاعل آنست بلکه صورت روان او است که در خارج ظهور نموده است، بدین نظر هرگز کسی از اعمال دیگری بهرمنند نمی‌شود. و هم چنین از گناه دیگری ضرر و زیانی گریبانگیر او نخواهد شد، و اعمال نسبت بیکدیگر بغیر قیاس تفاوت دارند و سبب فضیلت فاعل و یا انحطاط و پستی او میشوند.

پروردگار بر ارزش اعمال مردم آگاه است، بر حسب آیه (إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي ۱۱۴/ شعراء) یعنی علم بارزش اعمال هر یک از افراد و تأثیر آنها در فضیلت و یا رذالت روان فاعل، از شئون پروردگار است.

آیه برسول گرامی (ص) خطاب نموده که هرگز ارزش و چگونگی اعمال مردم مسلمان که بتو گرویده‌اند بعهد تو نیست که بارزش آنها بررسی نمائی و پاداش دهی، و چنانچه از اعمال آنان خشنود نباشی آنها را نپذیری، و هم چنین اعمال تو نیز ارتباطی بآنها ندارد که مناقشه کنند و از حضور خود آنها را بی‌بهره نمائی.

در این صورت این مردم مسلمان که بتو گرویده و ایمان آورده و بنمازهای پنجگانه ملتزم هستند آنها را از درک حضور خود محروم مکن و آنها را محترم بشمار و اگر بدرخواست قریش آنان را در حضور خود نپذیری و محترم نشماری هر آینه بخود ستم خواهی نمود.

(وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ):

کفار قریش از نظر طعن و استهزاء بمردم مسلمان گویند آیا این مردم بینوا و تهیدست هستند که پروردگار بر آنان منت نهاده و بر ما ترجیح داده، و پیرو دین توحید و مکتب قرآن معرفی نموده است این گفتار قریش از نظر اختلاف طبقاتی است که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۴

متنفذین هر قوم بنظر حقارت بزیر دستان می‌نگرند و باعمال و گفتار آنان وقعی نهاده و ارزشی قائل نشده گرچه پسندیده باشد. این وسیله آزمایشی است در باره مردم مسلمان که چنانچه بملامت و سرزنش مردم خودپرست توجه ننمایند، و در اداء وظایف استقامت کنند، سبب کمال روانی آنان خواهد بود، همچنانکه طعن کفار قریش بر مردم مسلمان سبب افزایش عناد و کفر آنان میباشد، بلکه مردم کوتاه نظر در اثر موقعیتی که متنفذین در انظار مردم دارند گفتار و رفتار آنان را نیز سودمند تلقی نموده با آغوش باز می‌پذیرند بدون اینکه در باره آن دقت کنند، هم چنین در باره اعمال و گفتار مردم زیر دست که مردم متنفذ و خود پرست بنظر حقارت بآنها می‌نگرند، و آنرا بیهوده پندارند.

بالاخره در انظار مردم کوتاه نظر نیک و بد و حسن و قبح هر عمل و هم چنین وزن و ارزش هر رفتار و گفتاری تابع فاعل آنست، و

بی‌ارزشی آن بلحاظ عامل تهیدست آنست نه از نظر توجه بخود عمل و گفتار.

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ):

پروردگار ایمان گروه مردمی که دین اسلام را پذیرفته و برسول گرامی گرویده و از حضور او استفاده می‌نمایند، آنان را شاکر و سپاسگزار از نعمت دین اسلام و پیرو رسول اکرم (ص) معرفی نموده و باین افتخار آنها را از سایر مردم امتیاز داده و از استقامت آنان تقدیر فرموده و مردم خود پرست را در اثر طعن و استهزاء بدین اسلام کافر و از رحمت خود رانده است.

(وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ):

آیه برسول گرامی (ص) امر نموده هنگامی که مسلمانان بحضور تو میرسند از آنان سپاسگزاری نما و از جانب پروردگار بآنان سلام و درود بفرست و در باره انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۵

آنها دعای خیر بنما که پروردگار بآنها سلامت و عافیت ارزانی فرماید، و از هر خطر و گزند ایمن بدارد و رستگارشان نماید.

این نتیجه ایمان و پرهیز از گناهان است و نیز شکر و سپاس مخصوصی است که پروردگار در باره مسلمانان مبذول فرموده و لازم است مردم نیز باین دستور رفتار نمایند.

(كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ):

بآنان وعده فرموده و حقی را بعهدہ گرفته که آنها را مشمول رحمت فرماید، و از لغزشهای آنان درگذرد و بروان آنها صفاء بخشد و وعده پروردگار هرگز تخلف پذیر نیست.

(أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ):

آیه بیان شرائطی است که رحمت و مغفرت پروردگار گناهکار را فرا میگیرد و خطاب باهل ایمان است، باین جهت فقط گناهان آنان مورد عفو خواهد بود و بیگانگان را شامل نمی‌شود.

(سوء) صفت مشبیه بمعنای رفتار ناسزا و گناه است (بجهالة) بیان چگونگی عمل است به این که از حکم خرد چشم پوشیده و بگناه اقدام نموده باشد زیرا فعل اختیاری نیک و یا بد بر اساس اراده صورت می‌گیرد و پس از بررسی بآن چنانچه آنرا خیر و صلاح دانست آنرا اختیار نموده بآن اقدام می‌نماید ولی در مورد تمایل بگناه ناگزیر بر نیروی خرد پرده افکنده و از حکم آن تخلف نموده و بضرر خود اقدام می‌نماید.

باین مناسبت بارتکاب گناه و قبیح، عمل بجهالت گفته میشود یعنی عملی که بر پایه بی‌خردی و بی‌فکری انجام شده و شایسته بود نظر بقبح و ضرری که دارد آنرا درک میکرد، ولی نظر به این که اعمال و رفتار انسان ظهور خواسته او است و بستگی انوار

درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۶

کامل بحالت روانی او دارد و از آن نیرو می‌گیرد، ناگزیر در آن حال خود ستائی گناه را خواسته گرچه بر خلاف حکم خرد و بضرر او باشد.

(ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ):

توبه عبارت از حالت ندامت و پشیمانی و صفت نفس لواحه است نظر به این که ارتکاب عمل قبیح و گناه تیرگی در روان انسان پدید می‌آورد و ظلمت آنرا فرا میگیرد پروردگار از فضل خود وسیله عفو و رفع عقوبت را نیز بعهدہ او نهاده سرزنش وجدان که عقوبت و شکنجه روانی است آنرا وسیله قرار داده که بسوی پروردگار باز گردد و لغزشی که باو رخ داده تدارک کند به این که از رفتار ناسزا و گناه خود پشیمان شود با قلب لرزان و آتش حسرت زبان عذر خواهی بگشاید پروردگار چنانچه او را شایسته مغفرت بیند از عقوبت او صرف نظر فرماید و بشکنجه روانی او اکتفاء نموده ظلمت و تیرگی گناه را از روان او برطرف کند و صفای از دست رفته را باو باز دهد، روح هدایت و حیات جاودان باو بخشد.

و مفاد جمله (و اصلح) تاکید است یعنی بحقیقت، روان خود را اصلاح و کنترل نماید و در ندامت و پشیمانی استقامت داشته، و بطور صفت او را همواره نصیحت و پند دهد، و چنانچه حالت توبه پس از اندک زمانی تغییر یابد و بگناه تمایل کند و فریفته آن شود نشانه آنستکه در توبه و بازگشت نیز تزلزل داشته و در مرام خود تصمیم نداشته. و نیز نسبت بتبعات گناه از عهده برآید و حقوق مردم را نیز بپردازد.

(فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ):

غفران بمعنای ستر و پرده پوشی است (غفور) صفت فعل پروردگار است گناهکار که بوسیله ندامت و پشیمانی خاطر، از گناه خود درخواست عفو نموده، پروردگار بر گناه او پرده میافکند و تیرگی که بر روان او عارض شده برطرف می‌نماید و گناه او را می‌بخشد و از عقوبت او صرف نظر نموده رحمت پروردگار، او را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۷

فرا میگیرد و بطریق عبودیت باز می‌گرداند و چون رابطه پروردگار با موجودات عموماً و نسبت بمراتب کمال و نقص بشر رابطه ایجاد و آفرینش است، بدین جهت مغفرت و آمرزش پروردگار در باره گناهکاران عبارت از موهبت وجودی کمال ایمان است که بتوبه کننده اعطاء میفرماید.

از این نکته استفاده میشود که هر عمل اختیاری نیک و یا بد که انسان بجا می‌آورد مرحله‌ئی از کمال و یا نقص وجودی را می‌پیماید. یعنی عمل نیک پیمودن مرتبه‌ای از کمال وجود است زیرا حرکت و سیر وجودی او است و برای همیشه در او ذخیره خواهد شد هم چنین گناه سیر انحطاطی و حرکت قهقرائی و ظلمت روانی است که پس از توبه تیرگی و کدورت عارضی از روح او زائل شده بار دیگر بمرتبه‌ای از صفا و کمال وجودی نائل میشود، و صفت (غفور و رحیم) صفت فعل پروردگار و عبارت از موهبت صفای روح و کمال وجود است که در اثر ایمان و تقوی بنیکان موهبت می‌نماید و یا در اثر پشیمانی از گناه بتوبه کننده اعطاء میفرماید.

(وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَ لِنَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ):

بمنظور ارشاد و رهبری پاره‌ای از طریقه سعادت و شقاوت و سرگذشت گذشتگان را در این آیات ذکر نمودیم که حقیقت آشکار شود، و گناه و تبهکاری سیر انحطاطی بشر و هواپرستی است. یعنی از حکم خرد و تهدید آن صرف نظر کرده و بخطر آینده شتاب نموده است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۷۳] ص: ۳۲۸

اشاره

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶) قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷) قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِّيَ الْأُمُورَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (۵۸) وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنَ سَّمَاءٍ إِلَّا يَغْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹) وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَّحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يُبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)

وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرطُونَ (۶۱) ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ إِلَّا- لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲) قُلْ مَنْ يُجْحِكُمْ مِنَ ظُلْمَاتِ الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لِّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳) قُلِ اللَّهُ يُجْحِكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۶۴) قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ

فَوْقَكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَّرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵)
 وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمِيكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۶۶) لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷) وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي
 آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸) وَ مَا عَلَى
 الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَكِنْ ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۶۹) وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرُوا
 بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعَدَلَ كُلُّ قَدْلٍ لَأُؤْخَذَ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا
 لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

قُلْ أُنَادِعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرُدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ خَيْرَانَ لَهُ
 أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى اثْنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۱) وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا زَكَاةَ وَ هُوَ الَّذِي
 إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ
 عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۰

خلاصه ص: ۳۳۰

ای رسول گرامی بگو که پروردگار مرا از پرستش خدایان ساختگی شما که میپرستید منع فرموده بگو من هرگز از هوسهای شما پیروی نخواهم نمود آنگاه گمراه شده از هدایت یافتگان نباشم (۵۶)

ای رسول گرامی بگو من هر چه از پروردگار بگویم با دلیل آشکار است ولی شما از نادانی آنرا تکذیب می‌نمائید عذابی که شما بآن شتاب دارید امر آن در اختیار من نیست حکم و فرمان تنها از آن پروردگار است که بحق حکم میفرماید و او بهترین فرمانروا است (۵۷)

ای رسول گرامی بگو چنانچه عذابی که بآن شتاب دارید در اختیار من بود اختلاف من و شما خاتمه می‌یافت و خدا باحوال ستمکاران که چه وقت بر آنان عقوبت نازل شود آگاه و عالم است (۵۸)

کلید خزائن غیب نزد پروردگار است و جز او کسی بر آنها آگاه نیست و هر چه در بیابان و دریاها است بر همه آنها احاطه دارد و هیچ برگی از درختان فرو نیاید جز آنکه او آگاه است و هیچ دانه‌ای در درون زمین و هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در کتاب تدبیر درج و ضبط است (۵۹)

او خدائی است شب که بخواب می‌روید جان شما را میگیرد کار و اعمال شما را در روز میدانند و سپس از مرگ موقت (خواب) شما را بر میانگیزد تا زمانی که در حکم و تقدیر او معین شده برسد سپس هنگام مرگ بسوی او باز میگردید تا سیرت اعمال شما را آشکار نماید (۶۰)

او خدائی است که قهر و توانائی او فوق همه مردم است و فرشتگانی را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۱
 برای نگهبانی شما می‌گمارد تا آنکه هنگام مرگ یکی از شما فرا رسد مأموران جان او را می‌ستانند و در انجام مأموریت خود هیچ تقصیری نمی‌کنند (۶۱)

سپس بسوی پروردگار که بحقیقت مولی و سرپرست مردم است باز میگردید آگاه باشید که داوری و فرمان از آن خدا است و او از هر محاسبی زودتر و دقیقتر باعمال مردم بررسی می‌نماید (۶۲)

ای رسول گرامی بگو کیست که شما را از سختیها و خطرهای بیابان و دریا نجات می‌بخشد و او را باز آری و صمیم قلب می‌خوانید و پیمان می‌دهید که چنانچه پروردگار ما را از این خطر نجات بخشد پیوسته سپاسگزار خواهیم بود (۶۳)

بگو تنها خدا است که شما را از آن خطرها نجات می‌دهد و از هر غم و اندوه میرهاند باز باو شرک می‌آورد (۶۴).
 بگو خدا قادر و توانا است که بر شما بلائی از آسمان و یا از زمین فرستد و یا شما را دچار اختلاف کلمه و پراکندگی نماید و یا بعضی را بستم دیگران گرفتار کند بنگر چگونه ما حقایق را بطرق مختلف بیان می‌نمائیم باشد که مردم بفهمند و بپذیرند (۶۵).
 قوم تو آیات قرآنی را تکذیب می‌نمایند و حال آنکه حق و حقیقت نیز همانست ای رسول گرامی بآنها بگو من هرگز شما را بقبول دین اسلام و پیروی از آن اجبار نمی‌نمایم (۶۶).

برای هر انذار و تهدیدی که پیامبران بشما نموده‌اند وقت معینی است که بصحت و صدق آن خواهید آگاه شد (۶۷).
 چون گروهی را دیدی که برای طعن و خرده‌گیری بدین اسلام و احکام آن گفتگو می‌کنند از آنان روی بگردان تا در سخنان دیگر وارد شوند و چنانچه شیطان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۲

تو را غافل کرد بعد از آنکه این دستور را فهمیدی دیگر با ستمکاران مجالست منما (۶۸).
 بر کسانی که پرهیزکار و از شنیدن این سخنان در حذرند کیفی نخواهد بود ولی آنها را یادآوری کنند شاید که از خرده‌گیری و از سخنان طعن آمیز پرهیزند (۶۹).

ای رسول گرامی آنان که دین خود را بازچه کودکان و هوسرانی بیخردان پندارند و فریفته زندگی دنیا گشته آنها را بحال خودشان واگذار و آنان را تهدید نما که هر کس بعمل و کردار خود گرفتار خواهد شد و برای کسی دادرسی و شفیع نیست و هر چه برای رهائی خودشان از عقوبت بدهند پذیرفته نیست آنان کسانی هستند که بکیفر اعمال خود گرفتارند و برای آنها مایع گذاخته و عقوبتی دردناک آماده است.

در اثر کفران و عنادی که در آنان رسوخ دارد. (۷۰).
 ای رسول گرامی باین مردم بگو ما چرا غیر پروردگار را بخوانیم که هیچ قادر بر نفع و ضرر ما نباشد تا بار دیگر بآئین جاهلیت برگردیم بعد از آنکه خدا ما را هدایت فرمود مانند کسی که شیطان او را شیفته و سرگردان نموده و حال آنکه برای او یارانی است که همواره او را بخدا پرستی هدایت می‌کنند بگو هدایت حقیقی رهنمائی پروردگار است و ما مأمور هستیم که بخواست و فرمان پروردگار سر تسلیم فرود آوریم (۷۱).

و نیز ما مأموریم که بمردم بگوئیم همیشه نماز بپا دارید و از گناهان پرهیزید زیرا بسوی پروردگار محشور خواهید شد (۷۲).
 او خدائی است که کرات آسمان و زمین را برای همیشه آفریده است روزی که پروردگار خطاب کند بصحنه محشر بوده باش بیدرنگ پدید خواهد آمد امر و ایجاد او حق و ثابت است زیرا او جهان آفرین است روزی که برای زنده نمودن مردگان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۳

بصور بدمند پروردگار بر همه عوالم نهان و آشکار دانا و عالم است و بتدبیر خلق دانا و بهمه چیز قادر و آگاه است (۷۳).

شرح ص: ۳۳۳

(قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ):

کفار قریش همواره رسول گرامی را تهدید نموده و او را پرستش خدایان و بتها دعوت میکردند آیه به او امر نموده که باین گروه مردم بگو پروردگار بوسیله وحی و الهام غیبی مرا نهی فرموده است از اینکه بجز آفریدگار جهان را پرستش نمایم.
 و چنانچه اعتراض نمائید که بچه جهت تو را نهی کرده است در پاسخ بگو من هرگز از تمایلات شما پیروی نخواهم نمود، پرستش بتها (خدایان) پیروی از خواسته‌های بی‌اساس است، زیرا آفریدگار هرگز سمت تدبیر را باین خدایانی که مخلوقند واگذار ننموده تا اینکه در اثر تدبیر، شایسته پرستش باشند بلکه تدبیر از شئون خلقت است و اختصاص بآفریدگار دارد.

قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ):

بفرض که از خدایان شما پرستش نمایم از طریقه خرد بکنار رفته منافی با صفت هدایت است که پروردگار روان مرا بآن آمیخته و مانع از آنستکه نور خدا شناسی در قلب من بتابد و از جمله پیامبران باشم.

(قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ):

ای رسول گرامی در ضمن احتجاج به بت پرستان بگو پروردگار مرا بسوی جامعه بشر اعزام فرموده و دلیل اعجاز آمیز بر دعوی رسالت من نیز قرآن کریم است انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۴

و در آیات بسیاری از آن، بت پرستان و کافران را بعقوبت تهدید می‌نماید و شما کفار قریش از نظر لجاج قرآن را تکذیب نموده و در اثر بهانه‌جوئی معجزه دیگری از من درخواست می‌کنید که هرگز پذیرفته نخواهد شد.

(مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ):

مأموریت من از جانب پروردگار فقط رسالت و دعوت مردم جهان است بخدا شناسی و بوظائف عملی که بخواست خود چنانچه بخواهند بپذیرند، و هرگز وظیفه‌ام الزام و اجبار مردم نیست که بطور حتم مردم را باطاعت مجبور نمایم و وسیله اجرای عقوبت باشم تا اعتراض نمائید که چون از امر و نهی تو ترمدم می‌نمائیم بآنچه ما را تهدید می‌نمائی عقوبت نما و در صورت تأخیر و یا عجز از اجرای عقوبت، دلیل بر کذب دعوی رسالت من پندارید. زیرا اجرای عذاب بر کافران از شئون تدبیر آفریدگار است و بمخلوق واگذار نشده است.

(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ):

تعلیم برسول گرامی است که در مقام احتجاج با بت پرستان و دعوت مردم جهان بدین اسلام، بگو: از جمله اصول آن توحید افعالی پروردگار است که جز آفریدگار موجودی نمیتواند بطور اصالت در نظام جهان تدبیر کند و مؤثر حقیقی در جهان جز آفریدگار نیست و از آن جمله نزول عذاب بر کافران است که پس از صدور معجزه‌ای که خواسته‌اند چنانچه تکذیب و انکار نمایند بر حسب نظام تدبیر پروردگار چنانچه بخواهد آنها را عقوبت می‌فرماید و هرگز وظیفه رسول اجبار مردم بخدا پرستی نیست که بطور حتم مردم را باطاعت مجبور کند، و در صورت ترمدم، آنها را عقوبت نماید و وسیله اجرای عقوبت گردد.

چه آنکه آفریده‌ایکه از نعمت هستی پروردگار برخوردار است و وجود او انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۵

عاریتی و محکوم تدبیر نظام است چگونه میتواند بطور اصالت در جهان تأثیر نموده فرمانروائی کند و نعمت هستی را در بر موجودی مانند خود گذارد و نیازهای آنرا برآورد و از آن جمله هر یک از عوامل و اسباب طبیعی که در معلولهای خود آثاری بجا می‌گذارند و نظام تحول و حرکت جهان نیز بر آن استوار است از نظر آنستکه پروردگار در هر یک از انواع موجودات آثاری بطور عاریتی نهاده و از لوازم ماهیت و حد وجودی آنها بشمار می‌آید که در صورت وجود شرایطی میتوانند در معلولهای خود آثار مخصوصی بجا گذارند. و این خود دلیل گویائی است که موجود عاریتی که محکوم تدبیر است نمیتواند بطور اصالت در موجودی مانند خود تدبیر کند.

و نیازهای آنرا برآورد و با آفریدگار در باره تدبیر موجودی معارضه و مبارزه کند.

هم چنین هر یک از مراتب وجود که صفت کمال خوانده میشوند، مانند قدرت و حیات و اراده و خلق و ایجاد بطور اصالت بآفریدگار استناد دارد و نسبت هر یک بغیر پروردگار بطور عاریتی است.

مثلا علم در باره بشر بمعنای صورت حاصله از شیء در ذهن است. و قدرت و توانائی بشر نیز محدود و توأم با عجز است هم چنین حیات بشر حادث و آمیخته بزوال و موت است، و در آیه (وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي ۝۱۱۱) آنچه بعیسی (ع) نسبت دارد آفرینش باذن آفریدگار است نه بطور استقلال و مفاد جمله (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) آنستکه فرمانروائی در جهان بطور اصالت صفت

فعل پروردگار و اختصاص بساحت او دارد، و نسبت هر مرتبه‌ای از وجود و آثار آن و یا صفت کمال بافرد بشر بطور اعتبار و عاریتی است.
(يُقْضُ الْحَقُّ):

قص بمعنای بریدن و گشودن است و کنایه از خلقت بطور دائم و خلل ناپذیر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۶ است و چگونگی حکم و فرمانروایی پروردگار را در نظام جهان تفسیر مینماید عالم کون و نظام هستی که از اجزاء بیشمار و موجودات بی حساب تشکیل میشود هر جزء و ذره‌ای متضمن نظامی است که با قوانین استثناء ناپذیری بطور حیرت انگیز در جریان می‌باشد تا آنکه شعاع عملی خود را بکاملترین حالات سوق دهد و به هدف کامل برساند.

بالاخره همه نظامهای بیشمار موجودات، که با ایجاد رابطه‌های گوناگون، جهان را یک واحد بزرگ قرار داده، زمام تدبیر آن با آفریدگاری است که بخواست خود آنها را بوجود آورده و بخود نیز پیوسته و وابسته است و بسوی هدفی مشخص آنها را سوق میدهد و اسباب و عوامل بیشماری که حوادث جزئی را در جهان بوجود می‌آورند همه و همه در آثار خود از او نیرو گرفته و باو منتهی میشوند و از هر سو تحت تسخیر و تدبیر اویند.

از جمله هرگز موجودی جز آفریدگار نه بطور استقلال و نه بطور شرکت نمی‌تواند کافران را عقوبت کند پس یگانه فرمانروای جهان هستی آفریدگاری است که هر آفریده‌ای در هستی خود نیازمند باو است و او از هر آفریده‌ای بی‌نیاز است و چون پروردگار حق و ثابت بوده و هست فیض او نیز برای همیشه تابان و بر عوالم وجود پرتو افکننده و از آن جهان هستی بر اساس متقن و خلل ناپذیری صورت گرفته تا آنکه صحنه امکان نمونه‌ای از صفات کامل او را نمایش دهد.

جمله (يقض الحق) بهیئت مضارع دلالت بر تلبس دارد و صفت فعل است که همواره نظام جهان را بر تحول و حرکت نهاده تا همه اجزاء ریز و کلان آن از صورتی بصورت دیگر درآیند و آنچه در کمون آنها بودیعت نهاده بعرصه ظهور رسند و قدرت آفریدگار را ارائه دهند و مثالی ثابت و سرابی درخشان از ساحت پروردگار باشند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۷
(وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ):

صفت فعل و چگونگی اجرای حکم و فرمانروایی پروردگار را در نظام هستی بیان مینماید و فصل عبارت از جدا نمودن و گشودن امر مبهمی است که با حرکت و تحول پدید آید. مثلاً- انسان در اثر حرکت و سعی، غرض خود را بوجود می‌آورد و به هدف نائل میشود. هم چنین قاضی در اثر احاطه بجهت اختلاف حق را بیان و حقیقت را آشکار نموده و اختلاف را حل و فصل می‌نماید و آیه مبنی بر تهدید بت- پرستان است که بمنظور لجاج با پیامبر اسلام و تکذیب دعوت و رسالت او نزول عذاب و اجرای عقوبت را بر آنان از او خواستارند و تاخیر در اجرای عقوبت را دلیل بر بطلان دعوی رسالت او می‌پندارند.

در صورتی که این پنداشت نیز شرک است که رسول و فرستاده از جانب آفریدگار میتواند در نظام جهان تدبیر نماید و مردم را بخدا پرستی مجبور کند و بر بت پرستان عذاب نازل نموده آنها را عقوبت نماید، در صورتی که مبنای دین اسلام بر توحید خالص است که مدبر حقیقی و فرمانروای بطور اطلاق در نظام جهان آفریدگار است که صحت دعوت و رسالت پیامبر اسلام را با دلایل معجزه آسای قرآن اثبات نموده و نیز بوسیله اجرای عقوبت بر بت پرستان بطلان مرام شرک را در جهان آشکار می‌نماید، و برای همیشه اساس شرک و کفر را در جهان متزلزل می‌سازد.

(قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ):

آیه برسول گرامی (ص) خطاب نموده که در مقام احتجاج باین گروه بت- پرستان بگو در صورتی که قرآن کریم را تکذیب نمائید و از نظر بهانه‌جوئی و استهزاء معجزه دیگری درخواست دارید بفرض چنانچه میتوانستم معجزه‌ای را که خواستارید ارائه دهم و در دسترس شما قرار دهم هر آینه در اثر تکذیب آن بر شما عقوبت نازل میشد ولی ارائه معجزه و هم چنین نزول عذاب بر کافران

از تدبیر پروردگار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۸

است. چنانچه مردم برای صحت دعوی پیامبر معجزه‌ای را خواستار شوند پروردگار نیز آنرا نازل فرماید و مردم آنرا تکذیب کنند بعقوبت گرفتار خواهند شد.

(وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ):

پروردگار، عالم بحقایق و اسرار مردم است هرگز در حکم و یا در اجرای عقوبت بر ستمگران اشتباه نخواهد فرمود. بدیهی است رسول گرامی باستناد قرآن کریم جامعه بشر را بدین اسلام دعوت می‌نماید. و چون کفار قریش در مقام تمرد و انکار برآمده‌اند بخود ستم نموده شایسته عقوبت هستند.

با توجه به این که بنا گذاری دین اسلام در جهان برای همیشه است و بزمانی اختصاص ندارد، باید دلایل آن نیز ابدی و همیشگی باشد. و در دسترس عموم مردم جهان قرار بگیرد که بتوانند از آن استفاده نمایند و آن اختصاص بآیات معجزه آسای قرآن دارد که با همه طبقات مردم احتجاج می‌نماید. در این صورت درخواست معجزه زود گذر و محسوس برای اثبات رسالت رسول و بنا گذاری دین اسلام بی مورد و بر خلاف اساس دین جهانی است.

(وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ):

بیان آنستکه معجزه دیگری که کفار قریش از نظر بهانه‌جوئی از رسول گرامی (ص) درخواست نموده خارج از قدرت او است. زیرا آوردن معجزه عبارت از آفرینش است که پروردگار امر خارق عادت را از غیر طریق اسباب ایجاد کند. و هرگز مخلوق نمی‌تواند چیزی را بیافریند و یا از غیر طریق اسباب عملی را انجام دهد.

توضیح آنستکه هر موجودی که در سلک نظام هستی درآید وجود نوری آن از ازل در خز این علم پروردگار بوده و خواهد بود بدون اینکه تیرگی فقدان و یا ظلمت امکان بر آنها عارض شده باشد بلکه هر موجودی از ازل نور محض بوده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۹

آنگاه بخواست پروردگار از آن مقام قدس تنزل می‌نماید و در سلک نظام امکان در می‌آید و در صحنه زمان و مکان و حدود استقرار می‌یابد و بلحاظ رفعت آن خزائن از عالم امکان و از قدسیان و پیامبران پنهان است و جمله (لا يعلمها الا هو) نیز تفسیر آنست یعنی علمی بی‌نهایت است که فرشتگان و پیامبران ظرفیت درک و آموختن آنها را ندارند و احاطه بآنها اختصاص پروردگار دارد.

علم حضوری پروردگار باشیاء و بموجودات بشمار نظام هستی که عوالم امکان از اشعه آن تشکیل میشوند بر دو قسم است:

۱- علم بموجودات در ازل که عین ذات پروردگار است و بعالم امکان تنزل نموده و ظلمت امکان بر آن سایه نیفکنده. و در آیه بآن (مفاتح غیب) گفته شده، یعنی شعاعی از آن خزائن بعوالم امکان تابیده و تا ابد بنظام هستی روشنائی و حیات بخشیده و جهان خلقت را مسطوره‌ای از صفات آفریدگار ارائه می‌دهد.

۲- علم حضوری بآنها پس از تنزل هر یک بنظام امکان است. و در آیات قرآن باختلاف مراتب تنزل آنها بام الکتاب و بکتاب مبین و لوح محفوظ و کتاب بطور ابهام گفته شده. و در آنها شرح و بسط نظام وجود و تدبیر حوادث بطور تمثیل ضبط و بموقع اجراء گذارده میشوند. و مرتبه‌ای از تدبیر و پیش‌بینی بکتاب محو و اثبات معرفی شده است. و نیز بعضی از مراتب کتاب و صحنه مثالی بطور عمومی و مبسوطی است که جمیع حوادث و سرنوشت و حالات و چگونگی موجودات را در بر دارد و ارائه می‌دهد. و نیز مرتبه‌ای از کتاب عبارت از الواح خاصی است که در باره تدبیر هر یک از موجودات اختصاص داده شده هم چنانکه مرتبه‌ای از کتاب بطور مبسوط در باره تقدیر و سرنوشت هر یک از افراد بشر است از سعادت و شقاوت و نیز بشئون زندگی و اعمال اختیاری هر یک اختصاص دارد و همه مراتب کتاب و تدبیر پیوسته بیکدیگرند و عبارت از عوالم نوری و صحنه‌های مثالی بطور سلسله است

که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۰

هر یک بر عوالم مادون شعاع می‌افکنند و تدبیر آفریدگار را ارائه می‌دهند و بعرضه ظهور در می‌آورند.

و بدین طریق سلسله تدبیر و نظام هستی تا ابد باقی و پاینده است. و مرتبه نازلی از صفت علم و اراده و حکمت پروردگار را در عوالم امکان و از آن جمله نظام طبع است ارائه می‌دهند.

و آیه (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) حجر.

این حقیقت را شرح و تفسیر نموده است و هر موجود و خواسته‌ای که در نظام امکان در آید در ازل وجود نوری آن در علم ازلی بوده و تا ابد خواهد بود و همه عوالم امکان و جهان خلقت از آن خزائن سر چشمه می‌گیرند و پرتوی از اشعه آن بر جهان تابیده و مسطورهای از نظام تدبیر پروردگارند پس خزائن علمی موجودات در نزد پروردگار بطور علم حضوری او بآثار خلقت است و مفاد (و ما نزله الا بقدر معلوم) آنستکه موجودی از آن مقام قدس تنزل نخواهد نمود و مرحله امکان فرود نمی‌آید جز بتدبیر و تقدیر پروردگار که در اوراق و صحایف نوری ضبط شده و در صحنه‌های مثالی منعکس است و بطور اجمال و تفصیل بیکدیگر پیوسته و اراده پروردگار را نمایش می‌دهند.

مانند نیروی روح و تدبیری که بشر در باره هر خواسته و فعل اختیاری خود بکار می‌برد. و پس از پیمودن مراحل روانی و نیروهای باطنی که بمنزله صحنه مثالی و وجود نوری است بحد رشد و کمال رسیده در هر یک از اعضا و جوارح بصورتی تنزل می‌نماید و از علل و اسباب نیز استمداد نموده بالاخره فعل اختیاری فشرده صحنه مثالی است که در خارج تحقق یافته و جزئی از مجموع نظام گشته و مشخصات و لوازم بیشماری آنرا فرا می‌گیرد. و بر حسب مفاد (الا بقدر معلوم) جز پروردگار بر حدود بیشمار آن احاطه نخواهد یافت زیرا ارتباط وجودی هر یک از موجودات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۱

با یکدیگر و نیز وابستگی بزمان یک وحدت و اتحادی میان سلسله موجودات پدید می‌آورد و هر یک از اجزاء که دارای نظام مخصوصی است آنرا پیوسته بنظام عمومی می‌نماید و هیچ یک از اجزاء عالم بطور انفراد و جدا از سایر اجزاء بوجود نخواهد آمد مانند رشته زنجیر که هر یک بسایر حلقه‌ها وابسته و اتصال دارد.

و بعبارت دیگر وحدت و اتحادی در همه اجزاء نظام هستی فرمانروا است که سلسله نامتناهی عوالم را بمنزله یک موجود واحد در برابر اراده قاهره پروردگار قرار می‌دهد. مثلاً- وجود زید فرزند عمرو که از طریق تناسل و گذشتن قرن‌ها نسبت او بآدم ابوالبشر می‌رسد. با مجموع این امکانات شایستگی آنرا دارد که در برابر اراده پروردگار از نعمت وجود برخوردار شود. زیرا وجود زید گرچه بظاهر جزئی از نظام و فردی از بشر است ولی بسیرت مجموع نظام است که بدون قید، مشیت آفریدگار بآن مجموع تعلق یافته و تا ابد از نعمت هستی بهره‌مند می‌گردد. و چنانچه یکی از موجودات جدا از مجموع نظام باشد و ارتباط بزمان و اتحادی با مجموع جهان نداشته باشد گذشته از اینکه خلاف فرض است لازم می‌آید که اراده پروردگار نیز جزئی از اسباب باشد و در سلک سایر علل قرار بگیرد و ساحت پروردگار منزله از امکان و نقص است.

پس قسمتی از علم حضوری پروردگار که بآن مفاتیح غیب گفته شده صفت ذات است و اختصاص پروردگار دارد و از آن غیب مطلق نیز تعبیر میشود و بجز آفریدگار موجودی بر علم نامتناهی احاطه نیافته و آگاه نخواهد بود.

و قسم دیگر از علم حضوری پروردگار عبارت از احاطه و تدبیر در باره خلقت جهان است و نیز تقدیر و اندازه گیری برای هر یک از اشیاء و موجودات که صفت فعل پروردگار است و نظام تدبیر جهان از خزائن غیب سر چشمه گرفته و بعالم امکان تنزل نموده و در کتابهای نوری و صحایف مثالی که برای تدبیر خلقت و قدر و اندازه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۲

هر یک از موجودات اختصاص داده شده ضبط است و بطور شرح و بسط و اجمال و تفصیل از نظام تدبیر حکایت می‌نماید و بطور مثال آنرا نمایش می‌دهد. و باختلاف بسط آن صحایف مثالی بنام ام‌الکتاب و لوح محفوظ و کتاب مبین نامگذاری شده و بهم

پیوسته‌اند و در باره زندگی هر یک از افراد تدبیر خاصی بکار رفته هم چنین از نظر سعادت و نیک بختی و یا تیره بختی آنها، تا اینکه هر یک از موجودات از طریق علل و اسباب مربوطه بظهور رسد و در سلک موجودات طبع درآید و جزئی از نظام هستی بشمار آید.

باین قسم از علم پروردگار غیب گفته نمی‌شود زیرا بر حسب آیه (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ۚ ۲۸/۷۲) و آیه (إِنَّهُ لَفَرُّانٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ۚ ۸۰/۵۶) پروردگار پیامبران را بکتاب مبین که برنامه تدبیر و اندازه گیری در باره موجودات و نظام خلقت است بطور اجمال و یا تفصیل آگاه فرموده و از حوادث جهان کم و بیش آنها را آگاه نموده و ارائه داده بدین نظر علم بکتاب مبین و صحایف آنرا بقدسیان و پیامبر و اوصیاء علیهم السلام نیز تعلیم فرموده است. (وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا):

قسم دیگر از مراتب علم حضوری آفریدگار عبارت از انواع و اقسام موجودات و پدیده‌ها است که این جهان پهناور را فرا گرفته و هر یک جزئی از نظام آن بشمار می‌آیند از جمله کوه‌ها و سنگ ریزه‌ها و نباتات و جمادات و معادن است که سطح و درون زمین را تشکیل داده و در دریاها انواع بشمار حیوانات زندگی می‌نمایند و از جمله درختان و برگها و نباتات و رستنیها است که همواره در حرکت و رشد و نما هستند در هر سال در فصل بهار از نو شکوفه گرفته حرکت و نمای آنها آغاز میشود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۳

آیه افکار مردم را بخلقت جهان و نظام شگفت‌آوری که در سرتاسر موجودات ریز نامرئی و بزرگ آن فرمانروا است معطوف میدارد، و بمطالعه آفاق و پدیده‌های آن دعوت می‌نماید، زیرا انسان بر حسب نیروی کنجکاوی که خدا در او نهاده با شعور و ادراک خود از تماشای صحنه پهناور و شگفت آور آسمان و زمین هر گز چشم نخواهد پوشید.

این جهان پهناوری که پیش چشم و دیدگان ما است آفریدگار در باره هر ذره‌ای که قابل تجزیه نیست تا چه رسد باجزء بزرگ و کلان آن کتاب تدبیر و دفتر قدر و اندازه گیری اختصاص داده است، با اینکه همه اجزاء ریز و کلان و هم چنین مجموع آنها پیوسته با نظام مخصوص در معرض تحول و حرکت هستند و هر لحظه بشکل تازه و هیئت بی‌سابقه‌ای خود نمائی می‌نمایند، و از کوچکترین ذرات تا بزرگترین آنها مانند کوه‌ها و دریاها در هر یک نظامی مخصوص فرمانروا است و با قوانین استثناء ناپذیری بطور حیرت‌آوری در جریان می‌باشد و هر موجودی شعاع عملی خود را با نیروی غیبی از پست‌ترین صورت بکاملترین مرتبه سوق میدهد.

و چنانچه بشر بخواهد در باره رشد و نما و تحولات یک هسته و یا یک دانه گندم که بزمین افشانده و پنهان میشود دقت کند و تشخیص دهد که چه ذره‌ای از خاک و یا قطره آب و هوا بهم آمیخته بصورت شیره خام بدرون زمین رفته دانه گندم از آن شیره استفاده کرده رشد و نما و زندگی خود را آغاز می‌نماید و نیز مسیر و تکامل آن دانه گندم بکجا میانجامد و غذا و بدل ما يتحلل کدام انسان و یا حیوان یا پرنده‌ای خواهد شد و نیز بار دیگر چگونه بصورت خاک در خواهد آمد هر چه بررسی کنند امکان ندارد بتوانند مسیر یک دانه گندم را که در معرض چه تحولاتی درآمده تشخیص دهند.

بالاخره نظام عمومی جهان با ایجاد رابطه‌های بشمار همه نظامهای موجودات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۴

جهان پهناور را یک واحد بزرگ قرار داده و با قوانین تخلف ناپذیری در جریان است پروردگار همه را آفریده و در باره مسیر هر یک تدبیر فرموده و بسوی هدفی مشخص سوق میدهد.

(وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ):

رطب و یابس بمعنای تر و خشک است و کنایه از آنچه از موجودات که در حرکت بوده و مسیر مشخص دارند و آنچه حرکت و تحولات آن بچشم نمیخورد و ساکن و بیحرکت بنظر میرسند همه و همه از ذره تا کرات و کلهکشانها را آفریدگار بوجد آورده و

در باره هر یک جداگانه تدبیر خاص و اندازه مخصوص مقرر فرموده و در کتاب مبین منعکس است و نظام هستی بر طبق کتاب تدبیر در جریان است یعنی نیروی تأثیر آن بعوالم و نشئات وجود افاضه میشود و همواره پاینده‌اند هم چنانکه کتاب مبین «۱» (و صحایف تدبیر) صحنه مثالی از خزائن غیب آفریدگارند.

(وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ):

از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر آنستکه خواب را در طبع او نهاده و برای آسایش و رفع فرسودگی اعضاء و جوارح، خواب را بر او مسلط نموده و در آن هنگام پروردگار روح او را قبض می‌نماید. و در حیطة قدرت خود آن را نگه‌میدارد. و جمله (یتوفیکم) خطاب به بشر است و از آن استفاده می‌شود که حقیقت انسان همانا روح یعنی نیروی ناطقه و روان است و هنگام خواب گرفته و قبض

(۱) ام‌الکتاب و کتاب مبین و نظایر آنها بطور اجمال عبارتند از فرامین و مشیت آفریدگار که بر حسب اجمال و تفصیل بهم پیوسته‌اند و همه آنها مراتب تنزل اراده پروردگارند که نظام هستی را بوجود آورده و تا ابد بسوی کمال سوق میدهد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۵

می‌شود، و علاقه روح و رابطه آن از بدن و جوارح قطع می‌شود. بدین جهت نیروی شنوائی و بینائی او احساس نمی‌کند، نمی‌شنود و نمی‌بیند زیرا بدن و جوارح قوای عامله‌آند و روح بوسیله آن روزه‌ها از خارج استفاده می‌کند. و از طریق افعال اختیاری بمقصدی که برگزیده نایل می‌شود. و بدین منوال عمر و مدت زندگی هر فردی پایان میرسد.

زیرا هر فردی بر حسب تدبیر پروردگار مرهون اندازه عمر و زندگی معینی است که برای او مقرر فرموده و تا آن اندازه زندگی او پایان نرسد مرگ او فرا نخواهد رسید.

قبض روح بشر هنگام خواب منافات ندارد با اینکه در باره بدن و جوارح خود نیز تدبیر می‌نماید و نظم بدن و گردش خون را تأمین می‌کند. از نظر اینکه روح مجرد است و بمکان نیاز ندارد و تعلق آن ببدن بلحاظ تدبیر و احاطه بر آنست یعنی حواس او مانند نیروی شنوائی و بینائی بمنزله روزه‌هائی است که از خارج میتواند استفاده نماید و بوسیله اعضاء و جوارح در باره زندگی خود تدبیر نماید. و انتظام بخشد. هم چنانکه هنگام مرگ که پروردگار روح بشر را برای همیشه قبض می‌نماید باز تدبیر روح نسبت بدن باقی است. گرچه محسوس نباشد.

زیرا بدن و جوارح، فرمانبر روح بوده و بمنزله سایه و پرتو اویند و هرگز رابطه تدبیر ذاتی روح از بدن که بمنزله نیروی عملی آنست قطع نخواهد شد. بدین نظر پس از مرگ بدن نیز در پرتو روح به پیمودن مراحل سیر خود از سعادت و شقاوت ادامه میدهد. و در اثر قدرت روح است که اجساد طاهره اولیاء و کشته-شدگان در راه خدا از تأثیرات طبیعی مصون و ایمن هستند و با هنگام زندگی یکسانند.

و هم چنین که روح همواره بسیر خود در عالم برزخ ادامه میدهد و بمرحله‌ای از صفا و یا تیرگی و شقاوت میرسد و مسیر خود را خواهد پیمود و بکمال مناسب بطور انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۶

حتم نائل می‌شود، تا هنگام رستاخیز حالت انتظار و ابهامی در او نباشد هم چنین در اثر جاذبیتی که روح بر بدن داشته و فرمانروای آن بوده در عالم برزخ نیز بجاذبیت غیبی خود بدن را بسوی مقصد خود میکشاند. مانند سایه آنرا بسیر مناسب خود بسوی هدف میرساند. تا هنگام رستاخیز که روح و بدن مسیر خود را پیموده و بحد رشد و ظهور خواهند رسید.

آنگاه روح باذن آفریدگار، ذرات و اجزاء بدن مشخص خود را بنیروی جاذبه از اقطار جهان جذب می‌کند. چنانچه بدن در اثر تیرگی و شقاوت روح مسیر تیرگی خود را پیموده در پیشگاه عدل پروردگار علیه خود و روح اقرار و قیام بشهادت مینماید و وسیله

اجرای عقوبت روانی و جسمانی می‌گردد. زیرا با اندیشه کفر و نیروی عمل در مقام تمرد و کفران نعمت پروردگار برآمده است. و در صورتی که بدن در اثر صفای روح در پیشگاه پروردگار مورد رحمت و مغفرت قرار گیرد از خشنودی و قدرت پروردگار بهرمنند می‌گردد. زیرا دو نیروی ایمان و عمل را در مقام انقیاد بکار برده است.

(وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ):

جرح کنایه از تأثیر و رفتار نیک و بد است. از جمله تدبیر پروردگار در باره سوق بشر بسوی هدف، حرکت ارادی او است. که بوسیله افعال اختیاری سیرت خود را بحد رشد و ظهور میرساند و در نظام خارج بصورت حقیقت درمیآورد و بار دیگر آن عمل را در روان خود ذخیره نموده بکمال میرساند.

پروردگار بهمه منویات و کردار بشر احاطه دارد و بر او چیزی پنهان نخواهد بود و ذکر شب و روز در آیه بمنظور آنستکه از جمله تدبیر پروردگار آنکه ساختمان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۷

بدن و نیروی روانی انسان را بر این اساس نهاده است که در روشنایی روز و حرارت آفتاب با بکار بردن نیروهای خود مانند بینائی و شنوایی بحرکت و تکاپو درآید و نیروی فکر و اندیشه خود را نیز بکار بندد و بسوی غرض در سیر و حرکت درآید. و در تاریکی شب خستگی و فرسودگی بر او چیره می‌شود و هنگام سکونت و آرمیدن او فرا میرسد. تا اینکه بدین وسیله نیروی تازه‌ای بدست آورد و آماده حرکت و تکاپوی بار دیگر گردد.

(ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى):

از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر آنستکه پس از آنکه در تیرگی شب محکوم بمرگ موقت شد و خواب او را فرا گرفت و علاقه او از جهان قطع شد و از حوادث بیخبر گردید. برای اینکه بدن بی‌حس و بی‌حرکت او از خطر ایمن بماند بگوشه‌ای میخزد و بتاریکی شب پناه می‌برد. و هنگام سپیده‌دم که اشعه آفتاب از سوی مشرق، تاریکی و سکوت شب را در هم شکست. روشنایی خورشید فضای جهان را فرا گرفت. پروردگار بقدرت کامله خود بار دیگر بشر را از مرگ موقت بر میانگیزد و روان او را ببدن و جسد بی‌حس و حرکت او باز میگرداند. و زنده می‌نماید.

بشر نیز با نیروی تازه‌ای که نصیب او شده بار دیگر فعالیت خود را آغاز می‌نماید پس بنظر دقت زندگی بشر بطور موقت و عاریتی و آمیخته بمرگ است و در هر شبانه روز خواب بر او چیره شده بمرگ موقت محکوم میگردد و علاقه او از جهان گسیخته خواهد شد. سپس باذن پروردگار زندگی او بار دیگر خواه ناخواه تجدید می‌شود، پروردگار برای بشر زندگی محدودی مقرر فرموده است تا اینکه در این فرصت مورد آزمایش قرار بگیرد و از قطعات زندگی خود استفاده کند و بدین منوال

(۱) مفاد جمله يتوفیکم و جمله یبعثکم آنستکه خواب و بیداری بشر بفرمان پروردگار و در حیطه قدرت او است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۸

اوراق شب و روز او هر یک پس از دیگری پیچیده و سپری می‌شود تا آخرین بار که محکوم بمرگ همیشگی گردد.

(ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ):

از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر آنستکه پس از پایان زندگی او که بمرگ همیشگی محکوم میگردد و در آستانه مرگ قرار میگیرد بفرمان پروردگار از منزلی دیگر انتقال می‌یابد و بطور مثل عقیده و اعمال و ملکاتی که کسب نموده سیرت زیبا یا زشت خود را مشاهده می‌نماید.

آیه برای زندگی بشر مراحل مقرر فرموده، و با آغاز خلقت و چگونگی زندگی و بنتایج اعمال و ملکات او تصریح نموده و زندگی او را جاودان قرار داده و هنگام مرگ که جدائی روح از بدن است او را وارد زندگی دیگری می‌نماید که نیک بختی و بدبختی در

آن زندگی را بر پایه اعمال نیک و بد او در این جهان استوار نموده است و نیز در باطن و سیرت زندگی ظاهری بشر، حیات معنوی و باطنی دیگری قرار داده که نتیجه اعمال اختیاری نیک و بد او می‌باشد و نتایج باطنی اعمال اختیاری او را همواره پیوسته بخود او نموده و سیرت «۱» انسانی وی معرفی می‌نماید و نیز میان اعمال پسندیده و ناپسند او با زندگی او در جهان ابد رابطه مستقیم قرار داده نظر به این که اعمال اختیاری بشر از روان او سر چشمه گرفته بلکه مثالی از روان او است که در خارج ظهور نموده و بنظام طبع تنزل کرده و در روح، واقعیتی بوجود آورده و سیرتی بآن داده که زمینه زندگی آینده او را پی‌ریزی مینماید و چگونگی زندگی ابدی او را از سعادت و یا تیره‌بختی وابسته باعمال و مرهون ملکات او نموده است.

این از نظر آنستکه غرض از خلقت جهان و محصول نظام وجود و بهترین مسطوره صفات پروردگار در همه عوالم، همانا بشر است.

(۱) سیرت پلید انسان عبارت از نیروی درندگی با خرد و نیرنگ است.

ار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۹
(وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ):

قاهر صفت فعل پروردگار است نظر به این که نظام جهان را بر حرکت و نیروی تاثیر و اثر و قهر و فعل و انفعال اجزاء جهان نسبت بیکدیگر نهاده است که در اثر تماس با یکدیگر آثار آنها در معلولها ظاهر شود و باین منظور همه اسباب و عوامل را مسخر نموده بمنظور اینکه آثاری گوناگون از آنها پدید آید و در اثر نیروی تاثیر و قهر بر یکدیگر نظام حرکت و تحول در جهان فرمانروا گردد و بدین وسیله موجودات را رو بکمال سوق دهد.

و نیز صفت قهر پروردگار از نظر آنستکه هر یک از موجودات جهان که بنظر واقعیت‌دار هستند واقعیت خود را زود یا دیر از دست میدهند و نابود میشوند بنا بر این اجزاء جهان عین واقعیت نیستند که هرگز بطلان پذیر نباشند بلکه بوجود ثابت و حقیقی تکیه داده که واقعیت‌دار می‌شوند پروردگار به هر یک از انواع موجودات بهره خاصی از وجود ارزانی داشته و آنرا مسخر نموده که اثر مخصوصی با شرائط خاصی بر آن مترتب شود که بر نوع دیگر آن اثر هرگز مترتب نخواهد شد بالاخره اختلاف آثار موجودات در اثر حد وجودی آنها است.

از این بیان استفاده شد که آنچه از ساحت آفریدگار پی‌درپی افاضه میشود و بصحنه جهان می‌تابد همانا وجود اطلاق است و دارای حدود و قیود بشمار نیست که سرتاسر جهان را فرا گرفته است.

(فَوْقَ عِبَادِهِ):

مبنی بر تأکید است که قاهریت آفریدگار نسبت بجهان خلقت بطور اطلاق است، و از سنخ قهر و تأثیر موجودات نسبت بیکدیگر نیست زیرا هر گونه قهر و تاثیری که انواع موجودات نسبت بیکدیگر دارند از موهبت آفریدگار است که برای هر نوعی حد خاصی از وجود ارزانی داشته، بمنظور اینکه در اثر قهر و تاثیر در یکدیگر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۰

نظام حرکت و تحول در جهان استوار شود پس قهر پروردگار بطور خالقیت است.

(عِبَادِهِ):

کلمه عباد جمع و بصاحبان خرد و شعور گفته میشود و در آیه در باره موجودات عوالم مجردات و مادیات بکار رفته از نظر آنستکه سرتاسر پدیده‌ها هر یک بقدر سهمی که از هستی برده همان اندازه دارای ادراک و شعور بوده و خود یابست، و با پذیرش، لباس هستی را در بر گرفته و خود را یافته است.

و آیه (فَقَالَ لَهَا وَ لِلْمَأْرُضِ آئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۱۱ / ۴۱) چگونگی خلقت را تفسیر نموده است که هنگام آفرینش آسمان و زمین امر نمودیم که قید هستی را بگردن نهد، پاسخ دادند با اطاعت و انقیاد می‌پذیریم، و لباس هستی را در بر میگیریم.

(وَيُزِيلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً):

از جمله آثار قهر و تدبیر پروردگار آنستکه نظر به این که بشر خلاصه جهان خلقت است و کمالات بیشمار در نهاد او است توجه خاصی باین صفت فرموده و برای پیمودن مراحل بیشمار و سفر همیشگی که بشر در پیش دارد هر لحظه نیازمند بکمک آشکار و مرموزیست پروردگار نیروهای غیبی و فرشتگانی را مسخر نموده که بمنزله نیروی جاذبه و دافعه‌ای هستند که هر لحظه زندگی بشر را تعدیل نموده شرایط و امکانات او را تامین و از خطرهای ایمن میدارند و همواره مراقب اویند و از هر عایقی که در مسیر زندگی آنان پیش آید برطرف کنند.

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا):

آنگاه که دوره زندگی و آزمایش هر یک از افراد بشر تحت مراقبت نیروهای غیبی پایان یافت و هنگام مرگ آنان فرا رسید که بنخستین منزل جهان ابد و زندگی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۱

همیشگی انتقال یابند پروردگار فرشته قابض ارواح را مسخر نموده و بگرفتن جانها موکل نموده و بعهدده او نهاده است، او نیز بوسیله نیروهای غیبی و فرشتگانی که برای انجام مأموریت خود دارد روح بشر را قبض می نماید.

(وَهُمْ لَا يُفْرَطُونَ):

فرشتگانی که این مأموریت را بعهدده دارند هرگز لحظه‌ای در انجام وظیفه خود سهل انگاری نخواهند نمود. زیرا نیروی غیبی و فرشتگان انقیاد تکوینی دارند یعنی پروردگار آنها را برای فرمانبری محض آفریده است و وسایل اجراء تدبیر و قهر پروردگارند و هرگز اراده‌ای جز آنچه که بعهدده آنان نهاده شده و بدان منظور آفریده شده‌اند کاری را انجام نخواهند داد همانطور که موجودات این جهان متفاوتند و هر نوعی حد خاص و اثری مخصوص از هستی دارد و از آن برخوردار است.

بالاخره اثر هر موجود طبیعی محدود است نیروهای غیبی نیز بر حسب نظام تدبیر دارای مراتب و درجات بشمارند و بطور سلسله منظم و پیوسته بیکدیگرند و طبقات نازل و محدود از آنان در حیطه قدرت و فرمان مقام عالی مربوطه وظایف خود را انجام میدهند فقط طبقات عالی و مقامات ارجمند از فرشتگانند که ارتباط نزدیک داشته و از نیروی نامتناهی ساحت پروردگار برخوردارند.

(ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ):

هر یک از عوالم و مراحل که بشر می پیماید تحت مراقبت کامل نیروهای غیبی است و منتهای مسیر او صحنه رستاخیز است که پیشگاه آفریدگار احضار میشود و مورد بررسی کامل قرار میگیرد و ذکر لفظ (الله) مبنی بر تهدید تبهکاران و نوید بپاکان و نیکان است و مولی صفت فعل پروردگار است که ولایت و حاکمیت بطور اطلاق دارد و نظام خلقت و تدبیر همه عوالم و نشئات بفرمان او است بخصوص بر عوالم و مراحل که بشر می پیماید. از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۲

جمله مظاهر حاکمیت او عالم رستاخیز که خلاصه عوالم و محصول نشئات امکان است و ظرفیت آنرا دارد که حاکمیت و فرمانروائی آفریدگار در آن بیشتر بظهور رسد و از سرتاسر جهان خلقت اثر سلب شود و سلسله بشر نیز یگانه مثالی است که صفات کمال و جلال پروردگار را ارائه می دهد.

و کلمه (الحق) نیز صفت ذات و بلحاظی صفت فعل است و هم چنانکه ذات و صفات کمال او ثابت و ازلی و ابدی است جهان آفرینش نیز صحنه درخشان بی پایانی است که برای همیشه پرتوی از صفات پروردگار در آن بظهور می رسد.

و از نظر تجزیه هر یک از موجودات جهان که ثابت و واقعیت دار بنظر میرسند زود یا دیر واقعیت خود را از دست میدهند و معرض تغییر و تحول قرار میگیرند و سپس باطل و نابود میشوند بدین نظر که بطلان پذیرند عین واقعیت نیستند بلکه تکیه بموجودی ثابت و واقعیت دار داده و در پرتو او واقعیت دار شده و از هستی گسترده او برخوردارند پس یگانه واقعیت دار ثابت که همه موجودات و همه عوالم پیوسته با او و پرتو اویند همانا آفریدگار جهان است و سرتاسر جهان آفرینش نیز شعاعی است که از ساحت پروردگار بر

آن صحنه تاییده و برای همیشه جلوه گر است.

(أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ):

مبنی بر تهدید است که تنها حق حاکمیت و فرمانروائی در جهان آفرینش از آن آفریدگار است که نظام خلقت و تدبیر آنرا بعهده دارد و بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق میدهد و آنچه را بظهور آورد خلل ناپذیر است و چون محصول آفرینش جهان خلقت بشر و رهبری او بسوی کمال است تدبیر و سوق بشر نیز بسعادت اختصاص پیروردگار دارد.

از جمله زندگی همیشگی او است که از عوالم و نشئائی او را میگذراند و نیز آثار وجودی از ملکات و اعمال و رفتار او را رشد میدهد و بکمال می‌رساند و سیرت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۳

آنها را آشکار می‌نماید از جمله تأخیر پاداش نیکوکاران و مهلت در انتقام از ستمگران بر حسب نظام آزمایش است که بتدریج نفوس و روان آنها بوسیله حرکات و افعال بحد رشد و کمال برسد زیرا نظام آزمایش برای کسب سعادت و یا شقاوت بر حرکت تدریج استوار است.

و آیه (فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ۱۳/۴۰) طریقه تدبیر و رهبری را تفسیر نموده که وظیفه رسول گرامی تنها دعوت بحق پرستی است و مردم را نباید اجبار کند و بطور حتم پذیرش وظائف دینی را از مردم انتظار داشته باشد و مسئولیتی نیز از مخالفت مردم متوجه او نخواهد شد ولی حساب و بررسی بایمان و کفر و اعمال نیک و بد هر یک از افراد چه در این جهان و چه در نشئه قیامت از شئون تدبیر پیروردگار است که در مراحل سابق پیش بینی شده و در صحائف و صحنه مثالی آن موجود و ثابت است و هنگام انجام آنها نیز در کتاب ثبت و ضبط شده است و تفاوت بررسی باعمال مردم در این جهان با عالم رستاخیز فقط از نظر اجمال و تفصیل است.

زیرا این جهان آغاز بررسی است و عوالمی را در پیش دارد که بپیماید و پشت سر گذارد تا هنگام رستاخیز اندیشه و ملکات و اعمال مردم مراتب کمال را پیموده بظهور میرسد و سیرت آنها صورت و حقیقت انسانی می‌گردد مانند هسته و یا گندمی که در زمین آماده افشاندن می‌شود حرکت و رشد آن آغاز شده ولی محصول و ثمره آن طی حوادث و تحولاتی بظهور خواهد رسید.

(قُلْ مَنْ يُنَجِّبِكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً):

از جمله تدبیر پیروردگار و رهبری بشر بسوی خدا پرستی حوادث و خطرهای نابهنگامی است که بشر را سخت پریشان می‌نماید و زندگی را در کام تلخ می‌کند بطوریکه برای رهائی خود از خطر از هر وسیله‌ای نا امید گردد تا اینکه خواه ناخواه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۴

بخود آید و بآفریدگار متوجه شود و در آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده که هنگام دعوت مردم بدین اسلام و تهدید از پیروی آئین شرک بآنها یادآوری نما که چنانچه در سفر دریا، دچار بادهای مخالف شده و یا امواج خروشان دریا زندگی شما را تهدید نماید و یا در تاریکی وحشت زای بیابان گم گشته و دچار حیرت شده چاره‌ای نیاندیشید و خود را در آستانه هلاکت یافتید در آن حال بحکم اضطرار از لجاج منصرف شده پرتوی از نور خدا شناسی در دل شما خواهد تابید با صفای فطرت رو بجهان آفرین آورده گریه و زاری آغاز نموده تصمیم خواهید گرفت که چنانچه پیروردگار ما را از این خطر برهاند از سپاسگزاران شده بدین اسلام می‌گرویم و پرهیزکار خواهیم شد.

(قُلِ اللَّهُ يُنَجِّبِكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ):

ای رسول گرامی از سخنان تهدید آمیز تو پند نگیرند تو خود بآنها پاسخ بده و آنها را بخدا پرستی دعوت نما و بگو در آن حال که در آستانه خطر قرار گرفته و از زندگی خود ناامید گشته‌اید تنها جهان آفرین است که شما را از حیرت نجات بخشد و از خطر مرگ برهاند ولی نظر به این که شرک در دلها ریشه دارد پس از رهائی از خطر خدا را فراموش نموده بکفر دیرین باز خواهید

گشت.

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ ... أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا﴾:

ای رسول گرامی در ضمن دعوت مردم بدین اسلام آنها را نیز تهدید بنما چنانچه دعوت مرا نپذیرند پروردگار قادر است شما را بعذاب ناگهانی مانند صاعقه و صدای آسمانی عقوبت فرماید و پناهی نداشته باشید که شما را از عذاب رهایی بخشد و نیز مردم را تهدید بنما از اینکه در دین اسلام اختلاف نمایند و از محور کلمه توحید پراکنده شده و از شعاع سنت رسول خارج شوند آنگاه تفرقه و تشتت بر اجتماعات اسلامی فرمانروا گشته پیروان هر مذهب دیگران را خارج از ربه اسلام پندارند همچنانکه روز رحلت رسول گرامی (ص) در باره تصدی امور مسلمانان اختلاف نموده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۵

بالاخره اجتماعات مسلمانان از یکدیگر جدا شده دامنه اختلاف و تفرقه آنچنان بالا گرفت که خون و عرض و اموال یکدیگر را تهدید نموده بجنگهای خونین منتهی شد و چنانچه مبنای دین بر هوا و هوس نهاده شود همواره در تحول بوده ثبات و استقرار نخواهد یافت زیرا دین حق که با بدعت آمیخته شود آن نیز مانند آئین باطل است و در دلهای مردم هرگز جا نخواهد گرفت.

﴿انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفَ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾:

ای رسول گرامی بنگر که ما خطر اختلاف را بیان نموده مسلمانان را تهدید مینمائیم از اینکه در اجتماعات اسلامی اختلاف پدید آورده تا آنکه خطر بزرگی آنها را تهدید نماید و با یکدیگر بستیز برخاسته جنگهای خونین در میان آنان رخ دهد تفرقه و پراکندگی بر آنها فرمانروا خواهد شد.

﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ﴾:

ای رسول گرامی مسلمانان از این خطری که پیش بینی شد در حذر نخواهند بود و در صدد اختلاف برمیآیند و از آغاز ظهور آن تفرقه در اجتماعات اسلام فرمانروا خواهد شد و بدعت در دین گذارند و بیکدیگر بدین شوند.

﴿وَ هُوَ الْحَقُّ﴾:

تأکید است که خطر تفرقه و پراکندگی بطور حتم گریبانگیر اجتماعات اسلامی خواهد شد و تخلف پذیر نیست.

﴿قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾:

ای رسول گرامی پیروان خود تأکید نما در اثر تصدی امور مسلمانان ناگزیر در کمله حق اختلاف خواهید نمود و بدعت در دین گذارده و در اجتماعات اسلام تفرقه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۶

و تشتت ایجاد نموده از این رو هرگز کلمه حق در جامعه مسلمانان اجراء نخواهد شد نه فقط در تجزیه آن با رسول گرامی بمخالفت برخاسته بلکه با ساحت پروردگار در مقام تمرد و عصیان برآمده‌اید. زیرا وظیفه پیامبر فقط ابلاغ و دعوت است.

﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾:

هنگامی که خورشید اسلام از افق تیره مکه طلوع کرد نور آن دیده‌بت- پرستان را خیره نمود دلهای مردم آن سرزمین را جلب کرد دعوت آنرا از هر سو پذیرفتند و پیامبر اسلام گروهی گرویدند ولی با مبارزه بت پرستان قریش مواجه شده بدستور پروردگار مکه را ترک نموده و بسوی یثرب مدینه هجرت فرمود که آنرا پایگاه دعوت جهانی خود قرار دهد و مردم بطحا و یثرب مقدم او را گرامی داشته از هر سو بآن مرکز روی آورده و بوی گرویدند و طنین دعوت او اقطار جزیره العرب را فراگرفت.

و نظر به این که دعوت اسلام همگانی و جهانی است مردمی که از هر سو بآن روی آورده آنان را بدون قید و شرط می پذیرفت و با آغوش باز از هر فرد شریف و وضع و سیاه و سفید پذیرائی می نمود. و با صرف نظر از هر گونه امتیاز مادی او را محترم می شمرد این چنین اجتماعی هرگز از مردم باصفا صورت نخواهد یافت زیرا برای طبقات مردم امکان داشت که در زمره مسلمانان درآیند و از صحابت پیامبر گرامی اسلام بدون شرط برخوردار شوند.

و از طرفی دعوت پیامبران عموماً بر پایه آزمایش و اختیار نهاده شده و بر اساس اجبار نیست و هر فردی در قبول دعوت بتوحید و پیمودن راه سعادت مختار است هر که خواهد می‌پذیرد و بآن پاسخ می‌دهد و هر که خواهد اعراض می‌نماید بدین جهت پس از رحلت رسول گرامی (ص) گروهی که افتخار صحابت او را داشتند بر سایر مردم اظهار برتری نموده تصدی امور و پیشوائی مسلمانان را بعهدہ گرفتند و بدعوی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۷

(حسبنا کتاب الله) سنت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را کنار زده از جمله روایات متواتری که در باره تعیین جانشین از رسول گرامی برای تصدی خلافت رسیده بود از همه آنها صرف نظر کردند.
با توجه بوظایف پیامبر گرامی وظیفه جانشینی او نیز مشخص می‌شود:
۱- تعلیم معارف اسلام و فرهنگ دینی.

۲- جریان کامل برنامه قرآن در اجتماعات اسلامی یعنی حکومت دینی که احکام واقعی اسلام را در جامعه مسلمانان اجراء کند بطوریکه مردم کسی را جز آفریدگار نپرستند و از آزادی کامل و عدالت فردی و اجتماعی بهرمنند باشند.
بدیهی است این دو وظیفه با یکدیگر کاملاً ارتباط دارند. و هرگز انفکاک پذیر نخواهند بود.

گروهی که بدعوی (حسبنا کتاب الله) حکومت اسلامی را قبضه نموده قرآن کریم را مانند قانون اساسی حفظ کردند ولی در باره سنت رسول و اخبار متواتری که از پیامبر گرامی رسیده بود از اعتبار ساقط نموده و برای پایه گذاری فرمانروائی خود چنین بنا گذارده و جزء قانون اساسی قرار دادند که زمامدار مسلمانان نظر بمصلحت وقت میتواند از اجرای احکام اسلام و از سنت رسول گرامی صرف نظر کند و حکومت وقت را اولی الامر شناخته و معرفی نمودند که در نظر خود اگر اصابت کند مأجور است و چنانچه خطا کند معذور خواهد بود.

برای نمونه کافی است آنکه خالد بن ولید که در جنگهای قریش علیه پیامبر اسلام پرچمدار بود و بنیرنگ او فتح و پیروزی مسلمانان را در جنگ احد و اژگون نموده آن صحنه را بخون مسلمانان رنگین کرد، و در جنگ حدیبیه سال هفتم هجرت سالار لشکر شرک بود که از ورود رسول گرامی و مسلمانان بحدود حرام امن الهی جلوگیری انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۸

کرد. تا اینکه پس از فتح مکه در زمره مسلمانان در آمد و در زمان خلیفه اول و دوم سپهسالار اسلام شد. در منزل یکی از افراد نامی و معروف مسلمانان بنام مالک بن نویره بمیهمانی وارد شده و با اینکه مقدم او را خوش داشته و از او پذیرائی کرد خالد میزبان خود مالک بن نویره را غافل گیر کرد و او را کشت و جسدش را بآتش کشید و با همسرش هم بستر شد و چون این حادثه و جنایت دلخراش سبب هیجان و نفرت عموم گشت جدا از حکومت وقت در باره خالد خواستار کیفر و قصاص شدند و حکومت وقت با کمال جرئت باعتذار اینکه مسلمانان بچنین سرداری نیازمند هستند، حکم عفو در باره او صادر نمود.

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله بار دیگر پیش آمد و حوادث نکبت بار مسلمانان را یادآوری نموده و جامعه اسلام را تهدید کرده که قرآن کریم آنچه را پیش بینی نموده بطور حتم بوقوع خواهد پیوست و زمام امور مسلمانان را گروهی قبضه می‌نمایند و بر جریان امور مسلط شده و اجتماعات مسلمانان را برای همیشه دچار تفرقه و تشتت می‌نمایند و در اثر آن تشاجر و نزاع همواره در مسلمانان فرمانروا خواهد بود این عقوبتی است از جانب پروردگار که مردم مسلمانی که پیرو اختلاف بوده و بآتش تفرقه دامن زده مورد تهدید و کیفر قرار خواهند گرفت و گروه دیگر که اقلیت را حایزند و پیروان مکتب قرآن که بتصدی اوصیاء اداره میشود آنها نیز از خطر برکنار نخواهند ماند.

(وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يُخْوَضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يُخْوَضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ):

آیه از نظر تشریف برسول گرامی (ص) خطاب نموده و حکمی را بیان کرده که خرد نیز آنرا کفر و نفاق معرفی می‌نماید و خطاب در حقیقت بمسلمانان توجه دارد به این که از سخنان اهل نفاق که اندیشه آنان آمیخته بشرک است چنانچه بآیات انوار درخشان،

ج ۵، ص: ۳۵۹

قرآنی و اصول اسلام و یا باحکام آن خرده گیرند و یا به پیامبر گرامی طعن زنند و ناروا گویند مسلمانان از شنیدن اینگونه سخنان خودداری نمایند و چنانچه بسخنان دیگر سرگرم شوند و از اعتراض صرف نظر نمایند مجالست و شنیدن سخنان آنها مانعی ندارد.

(وَإِمَّا يُنَسِّئَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ):

چنانچه در مجلس آنان حضور یافته و شرکت نمودید بدون توجه به این که غرض از تشکیل آن مجلس طرح سخنان کفر و هتک بشعائر الهی است در این صورت آن مجلس را باید ترک کرد. زیرا تبلیغات کفر همواره از معاشرت سرچشمه میگیرد و در برخورد با افراد منافق مطرح میگردد در هر صورت شرکت در اجرای برنامه هتک شعائر اسلام و یا حضور در آن مجلس سبب نشر تبلیغات و سخنان کفر آمیز است.

و آیه برخورد به این گونه مجالس را بشیطان نسبت داده که چه بسیار در اثر ملاقات با افرادی بد سرشت یا سخنانی زهر آگین که بظاهر شیوا و دلپذیر است شنونده را فریفته و از دین و خرد منحرف نموده بضلالت و گمراهی میافکنند.

(إِمَّا يُنَسِّئَنَّكَ الشَّيْطَانُ):

خطاب از نظر تشریف بر رسول گرامی نموده ولی بافرد مسلمان متوجه است زیرا روح قدسی پیامبر اسلام منزه است. از اینکه در گفتار و یا رفتار او که اساس تبلیغ احکام الهی و انجام رسالت است، خطا و یا نسیان رخ دهد و یا القائنات شیطانی بر قلب او که عرش آفریدگار است سایه افکند.

(وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ):

کسانی که بسخنان هتک آمیز بشعائر الهی گوش فرامیدهند. و از شرکت در آن مجالس نیز حذر دارند. مورد مؤاخذه نخواهند بود. و مسلمانان از معاشرت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۰

با این گروه که عقیده و مرام آنان مخالف با اصول اسلام است باید حذر نمایند. زیرا معاشرت در عقیده و مرام همنشین اثر خواهد گذارد، رفاقت و دوستی بمناسبت افق فکری است و فقط در اثر سنخیت و معاشرت پدید میآید.

(لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ):

رجاء و امید حالت روانی و بلحاظ مخاطب است. نیروی تقوی و پرهیز از گناهان بهترین کمالات روانی و انسانی است. و دارای مراتب و درجات بسیاریست.

و تا مرتبه‌ای از تقوی نیابد نمیتوان بمرتبه بالاتر نائل شد. و کمال حقیقی بشر باستقامت در تقوی است بطوریکه روان انسان بر آن استوار گردد و بدان استقرار یابد.

و محتمل است ضمیر جمله (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) و تهدید آن راجع بگروهی باشد که بشعائر الهی هتک می نمایند. زیرا جرم و گناه گریبانگیر فاعل آنست و به دیگری ارتباط نخواهد داشت. ولی نظر به این که مسلمانان صدر اسلام هنگامی که در مسجد الحرام بخواندن آیات قرآن و یا بطواف کعبه مشغول می شدند. مواجه با استهزاء و طعن بت پرستان شده ناگزیر بودند از طواف کعبه و خواندن آیات قرآن خودداری نمایند. و بر حسب آیه (و لکن ذکری) پروردگار رخصت فرمود که بمنظور موعظه و جلب نظر با بت پرستان معاشرت نمایند. تا بدین وسیله بتوانند آنها را از طعن و استهزاء باز دارند. بلکه دل‌های آنان را بسوی خدا پرستی و بجاذبه آیات قرآنی متمایل سازند.

در تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده. هنگامی که آیه (فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) نازل شد مسلمانان می گفتند: چه کنیم هر وقت که در مسجد الحرام قرآن بخوانیم مشرکین ما را مسخره می نمایند. چنانچه از آنها اعراض نموده و از مسجد بیرون بیاییم پس ناگزیر هستیم که بمسجد برویم و بخانه کعبه طواف نمائیم آیه (وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ

حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ) نازل شد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۱

و بمسلمانان امر نمود که بقدر میسر بمرکبین نصیحت و موعظه نمایند.

(وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا):

ای رسول گرامی از معاشرت با این گروه که بشعائر الهی هتک می نمایند اعراض نما. زیرا خدا پرستی و سپاس از پروردگار بحکم خرد لازم است. آنرا بر اساس خود پرستی نهاده از هوا و میل خود پیروی می نمایند. و بهر طور که خواهند سپاسگزاری را بآن صورت در می آورند و بت پرستی را سپاس از آفریدگار پندارند.

این روش شکرگزاری در اثر آنستکه تمایلات و لذائذ زندگی آنها را شیفته نموده و دلباخته هوا و هوس شده و از خود بی خبرند و مسیر خود را فراموش نموده اند.

(وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ):

ای رسول گرامی از موعظه و پند بیگانگان بوسیله خواندن آیات قرآنی دریغ نما و آنها را تهدید نما و بر حذر بدار از اینکه با دعوت تو مبارزه نمایند و از نعمتهای پروردگار ناسپاسی کنند که بطور حتم باندیشه باطل و رفتار شرک آمیز خود گرفتار شده بهلاکت خواهند افتاد.

(لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ):

برای نفوس پلید آنها سرپرستی نیست که از عقوبت آنان را ایمن بدارد و یا از پروردگار برای آنها درخواست عفو نماید که از عقوبت آنان درگذرد زیرا شفاعت و درخواست عفو فقط در باره گناهکاران از اهل ایمان است که عقیده قلبی آنان محفوظ باشد.

زیرا اهل ایمان چنانچه مرتکب گناه شوند بر خلاف عقیده آنها بوده بدین جهت گناه بطور عارض و بنیروی قسری است. مانند سطح آینه‌ای که غبار بر آن انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۲

بنشینند و صفای ذاتی ایمان سبب میشود که گناه اهل ایمان مورد شفاعت و عفو قرار گیرد و تیرگی و کدورت گناه از روان آنها برطرف گردد مانند سطح آینه‌ای که غبار از آن برطرف شود مجددا صفا می یابد هم چنین سیرت روان اهل ایمان نیز در اثر شفاعت از قذارت گناه پاکیزه شده و از تیرگی گناه صفاء یافته آنگاه با صفای روانی و ایمان استحقاق ورود بهشت را خواهند یافت.

ولی بیگانگان که عقیده قلبی بآفریدگار نداشته و بارکان اسلام ایمان ندارند صورت روان آنان تیره و آمیخته بشرک و کفر است و بهر عمل اختیاری که اقدام نمایند نیک و یا بد بر اساس کفر و باقتضای ذاتی آنهاست مانند جسم تیره‌ای که غبار بر تیرگی آن نخواهد افزود. و در اثر کفر رابطه قلبی خود را از آفریدگار گسسته اند غضب پروردگار برای همیشه آنها را فرا گرفته شفاعت و درخواست عفو در باره آنان مفهوم ندارد.

(وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا):

در نظام جهان از جمله وسیله رهائی تبهکار از عقوبت جریمه مالی است که با پرداخت زر و سیم میتوان از اجرای عقوبت رهائی یافت ولی هنگام رستاخیز نه زر و سیمی است که برای جریمه پرداخته شود و بفرض که بیگانگان نیز مال و زر و سیم در اختیار داشته باشند برای رهائی از عقوبت پذیرفته نخواهد شد زیرا تیرگی نفوس آنان هرگز تغییر و یا صفا پذیر نیست و در بازار قیامت هنگام بررسی بسیرت انسان و اندیشه و رفتار او است و جز صفای روان و صدق عمل و رفتار کالائی ارزش ندارد.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ):

گروهی که دین اسلام و آیات قرآن که بهترین نعمت و وسیله هدایت بشر است کفران نموده و شعائر الهی را هتک می نمایند و عناد پروردگار را در روان خود انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۳

می پروراند بشقاوت همیشگی دچار هستند. و از سیرت تیره و کفر خود رهائی نخواهند یافت.

(بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ):

سبب خلود در عقوبت دردناک آنستکه از غرض خلقت خود بی‌خبرند و نعمتهای مادی و معنوی را کفران نموده و عناد با پروردگار را در روان خود پرورانیده‌اند و بشقاوت همیشگی دچار شده‌اند.

(قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا):

ای رسول گرامی برای دعوت بت پرستان بدین اسلام با آنها احتجاج نما و بگو بحکم خرد آیا سزاوار است بشر خردمند خدایان ساختگی را بپرستد که از خود بی‌خبرند و درخواستی که از آنها می‌شود نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند و از پرستش آنها سودی عاید بشر نمی‌شود و نیز ضرر و زیانی را نمی‌توانند از بشر دفع کنند، در این صورت هرگز شایسته پرستش نیستند، و این ستایش بر خلاف خرد است. زیرا باندیشه آنان پرستش بمنظور جلب نظر خدایان است که سودی از آنها عاید گردد و یا از خوف است که ضرر و زیانی به بشر نرسانند و از ضرر و خشم آنها خود را ایمن بدارد.

(وَتُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ):

پس از اینکه بشر، خودپرستی را بکنار نهاده و بحکم خرد با دلایل آشکار به یگانگی آفریدگار معتقد شد و نظم یکنواخت جهان را از شئون خلقت آن دانست بار دیگر سزاوار نیست از عقیده خود صرف نظر کند و باندیشه جاهلیت باز گردد و از جهان آفرین رو بگرداند. و به مجسمه‌ای که از خود بیخبر است رو آورده پرستش و مسئلت از آن خود را سرگرم کند. انوار درخشان، ج ۵، ص:

۳۶۴

و مفاد جمله (تُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا) استفهام انکاری و مبنی بر احتجاج رسول گرامی بحکم فطرت است که پس از آنکه پروردگار، بشر خردمند را بخدا شناسی رهبری فرمود و اینکه نظام جهان نیز لازم آفرینش آنست هرگز شایسته نیست برای او که بر خلاف حکم وجدان، بشرک گراید.

بعضی از مفسرین اهل سنت از آیه استفاده نموده‌اند که بعضی از پیامبران قبل از زمان بعثت و رسالت آنان گمراه و مشرک بوده‌اند. و پس از آنکه هدایت پروردگار آنها را فرا گرفته موحد شده و برسالت و نبوت منصوب گشته‌اند.

این نظر خلاف مفاد آیه و نیز با اصول توحید هرگز سازش ندارد. و مفاد جمله (بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ) آنستکه پروردگار پس از آنکه در کمون بشر خدا شناسی را بودیعت نهاده و بحکم خرد او را بخدا شناسی هدایت فرموده. هرگز شایسته نیست بشر از وجدان و خرد صرف کند و بشرک گراید.

و بر تقدیر که مفاد جمله نظر بافرا داشته باشد یعنی پس از آنکه پروردگار این مسلمانان را هدایت فرمود هرگز بشرک نخواهیم گرائید. و مراد اکثر افراد مسلمان صدر اسلام باشد. ولی آیه بطور عموم بوده و حکم اکثر افراد را بر مجموع اطلاق نموده که شامل پیامبر گرامی نیز می‌شود. باین فرض آیات قرآنی و نیز حکم خرد بر عصمت پیامبران عموماً صراحت دارد و مخصص عموم آیه است. یعنی پیامبران عموماً و اوصیاء علیهم السلام از حکم آیه خارجند. و اینکه هرگز لحظه‌ای بشرک نگرائیده‌اند. زیرا مقام آنان دعوت و رهبری بشر بخدا شناسی است و هرگز ردیف اهل توحید نخواهند بود. زیرا هدایت پیامبران بموهبت پروردگار و ذاتی است نه عارضی که از طریق اکتساب باشد مانند سایر افراد مردم.

بهر تقدیر از آیه استفاده نمی‌شود که بعضی از پیامبران قبل از بعثت در ضلالت بوده و در زمره ظالمان میزیسته‌اند. و بر خلاف حکم خرد و صریح آیات قرآنی است از جمله آیه (لَا- يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۱۱۹/۲) یعنی اندک زمانی گرایش بشرک که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۵

از هر ظلم و گناهی بزرگتر است مانع میشود از اینکه پروردگار مقام خلافت را به مشرک واگذارد و منصب امامت و رسالت را بوی بسپارد.

(كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ):

آیه مثالی را بیان نموده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله ضمن احتجاج بذکر آن، حال تیره بت پرستان را مجسم نماید و آنها را بسیرت و اندیشه خودشان متوجه سازد که هر که خدایان ساختگی را بخواند و خواسته خود را از آنها بخواهد و از خداپرستی فطری خود سر باز زند و بتهدید خرد توجه نکند مانند کسی خواهد بود که افکار پریشان و اندیشه بیهوده او را فرا گرفته در حیرت فرو رفته و از خطرهای در زندگی نتواند چاره‌ای ببیند جز پرده بر خرد افکند و پاره سنگی پناهنده شود و از آن چاره جوید.

(لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا):

از نظر آزمایش بشر دو نیروی متضاد در نهاد او قرار داده شده: یکی نیروی خرد و دیگر هوا و هوس با این دو هر یک از راه سعادت و تیره‌بختی را بخواهد برگزیند.

و در عین حال که فردی تحت تأثیر نیروی هوا و خودپرستی قرار گرفته باز نیروی مخالف یعنی وجدان و خرد او را از خطرهای که در پیش دارد تهدید و بسوی هدایت دعوتش می‌نماید. و هرگز از اداء وظیفه خود سر باز نخواهد زد.

آیه اندیشه بی‌پایه و خرافات را نیرنگ شیطانی معرفی نموده که شخص دلباخته را تحت تأثیر و جاذبه خود قرار داده تا او را در حیرت افکند. و بپرتگاه نیستی سوق دهد. هم‌چنانکه نیروی خرد را رهبر سعادت و رهنمای خداپرستی نام نهاده.

بالاخره بشر در اثر دو نیروی متضادی که در نهاد دارد هر لحظه تحت تأثیر و جاذبه دو قطب مخالف قرار گرفته چنانچه بنیروی خرد توجه کند و مژده او را بپذیرد و بطور حتم بعافیت و سعادت نائل خواهد شد. و چنانچه شیفته نیرنگ شیطانی شود و بآن انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۶

سو تمایل کند در آغاز خرد را از او سلب کند و او را بحیرت می‌افکند. و بهوا و هوس سرگرم می‌نماید. ناگهان تیره‌بختی و شقاوت او را از هر سو فرا خواهد گرفت.

(قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى):

ای رسول گرامی احتجاجی که با این گروه نموده‌ای به این که بشر در مسیر زندگی با دو نیروی مرموز ارتباط دارد و هر لحظه راه سعادت و تیره‌بختی بوی عرضه می‌شود غرض آنستکه سعادت که بشر در جستجوی آنست و خواسته فطری هر فردی می‌باشد آنستکه بطور شهود بدانند که جهان پرتوی از مشیت پروردگار و نظم آن نیز لازم خلقت است. و هرگز آفریده‌ای در تدبیر آن شرکت نخواهد داشت.

زیرا بحکم خرد موجودی که محکوم تدبیر جهان است چگونه میتواند تدبیر موجودات را بعهد بگیرد و با ساحت پروردگار مبارزه کند.

و بعبارت دیگر هدایت پروردگار بآنستکه نیروی درک خدا داده را بکار بندد و از طریق فطرت که در نهاد دارد. بوسیله سعی بحقایق از معارف و بمقامی از عبودیت و فضیلت نائل آید. و ضلالت و تیره‌بختی نیز آنستکه بر خلاف حکم خرد راه تمرد و عصیان پوید و از حقایق چشم پوشد و خود را از هر فضیلت بی‌بهره نماید.

(وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ):

هدایت و مسیر سعادت بشر را بیان نموده که بحکم خرد از نعمتهای پروردگار سپاسگزارد و به یگانگی صفات و افعال او معتقد باشد. و تدبیر جهان و پرورش موجودات را از آفریدگار بداند و جز او را مدبر جهان نداند.

خلاصه همانطور که بشر بر حسب خلقتش نسبت بآفریدگار تسلیم بوده و مانند سایر موجودات همواره تحت تدبیر و محکوم نظام است. بر حسب عقیده نیز در مقام تسلیم برآید و بیگانگی ذات و صفات او معتقد باشد و هر چه را که پروردگار از او خواسته اطاعت و انقیاد نماید و هر چه از حوادث رخ میدهد بسود و یا زیان او انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۷

باشد بردبار و از آن خشنود گردد و خواسته و اراده پروردگار را محور خواسته خود قرار دهد. بدیهی است تسلیم نسبت بساحت پروردگار که غرض از خلقت بشر و بنا گذاری مکتب قرآن و محور فضیلت معرفی شده دارای درجات بیشتر خواهد بود.

(وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ):

تفسیر ارکان اسلام و تسلیم نسبت بساحت پروردگار است. از جمله ارکان عملی آن مراقبت و بپا داشتن نماز پنجگانه است که بهترین شعار اسلام و فروتنی روانی و جوارحی به پیشگاه پروردگار و محور فضیلت است. و بایمان قلبی جامه عمل می‌پوشاند بلکه آنرا در خارج مجسم میسازد.

و دیگر نیروی تقوی و خویشتن داری است به این که اداء وظایف دینی و پرهیز از گناهان را رکن اسلام و تسلیم معرفی نموده است. از نظر اینکه تقوی ثمره و محصول التزام عملی است که بهر یک از اعمال اهل ایمان روح میدمد و آنرا حیات ابد می‌بخشد و بر این اساس هنگام رستخیز اعمال آنان ظهور و رشد می‌نماید و بصورت نعمت جاودان و سرور در خواهد آمد.

(وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ):

صفت فعل پروردگار و مبنی بر تهدید است که رسول گرامی (ص) در پایان احتجاج با بت پرستان آنها را تهدید نماید به این که غرض از خلقت بشر و دعوت آنان بدین اسلام و بمکتب قرآن آنستکه مسیر بشر از طریق عقیده و اعمال اختیاری وی توجه و سوق او بسوی پروردگار است. و حیات و زندگی او خلاصه جهان آفرینش است ناگزیر همیشگی خواهد بود. زیرا حقیقت انسان و سیر کمالی او عقیده و عمل او است که از روان او سر چشمه گرفته بلکه بنظر دقت روان انسانی بصورت عمل در خارج تمثل می‌یابد. بدین جهت بصورت کاملتری به آن باز میگردد. و ذخیره میشود و در صحنه مثالی آن باقی و همواره در تکامل و رشد خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۸

بدین نظر همه احوال و اعمال اختیاری بشر نموده ذات و حد وجودی او است زیرا افعال اختیاری گرچه بطور مباشرت بفاعل استناد دارد ولی وابسته باراده و مشیت پروردگار است یعنی فاعل از طریق اختیار نیروی خود را با کمک عوامل و اسباب جهان بشعاع قدرت خود بکار میبرد و خواسته و کمون خود را بعرضه ظهور در می‌آورد و مثال آنرا بصورت عمل در خارج نمایش میدهد و برشد و کمال میرساند.

بدیهی است رشد و کمال در کمون او نهفته که از طریق حرکت و سیر ارادی صورت حقیقی خود را ارائه میدهد و مرتبه نهائی و کمال خود را بعرضه ظهور در می‌آورد.

مثلا سوزانیدن حد وجودی آتش و معرف ذات و بیان ماهیت آنست که از سایر موجودات امتیاز می‌یابد هم‌چنین سیرت هر فردی از بشر و سیر کمالی او عبارت از افعال اختیاری او است که معرف ذات و حد وجودی شخص او است که از سایر افراد او را امتیاز میدهد و در همه عوالم که بشر پیموده و می‌پیماید همواره حرکت و سیر او رو برو شد و کمال است تا اینکه بوسیله افعال اختیاری و سیر ارادی آخرین مرتبه کمال و کمون خود را بظهور میرساند.

نتیجه آنکه:

- ۱- غرض از خلقت جهان سلسله بشر است.
- ۲- عوالم و نشئات برای مسیر بشر است که همواره به حرکت و رشد درآید.
- ۳- نظام عالم طبع (یا نظام تکلیف) مسیر ارادی بشر است که سیرت خود را بکمال و ظهور میرساند.
- ۴- عالم برزخ نخستین عوالم ابدی است و مرگ آغاز و آستانه آنست و عبارت از قطع علاقه روح از بدن است و در اثر بی‌نیاز شدن روح از بدن آنرا رها می‌نماید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۹
- ۵- روح در برزخ استقلال می‌یابد و عبارت از نیروی مجردیست که حد وجودی آن عقیده و صورت علمی و خوی پسند و ناپسند

است.

۶- در برزخ ارواح اهل تقوی در نعمت بصورت مثالی اند یعنی در سرور و خشنودی از رحمت پروردگارند و نیز بانتظار نعمتهای زیادتری هستند و بیگانگان و تبهکاران باختلاف در حسرت و عقوبت روانی در انتظار خطر بسر میبرند.

۷- عالم برزخ بقیاس عالم دنیا حقیقت است یعنی روح بصورت عقیده و ملکات و شهود است و بقیاس عوالم آینده رستاخیز و قیامت صحنه مثالی است یعنی روح پس از پیمودن برزخ و رستاخیز بصورت حقیقت در میآید.

۸- عالم رستاخیز نتیجه و محصول همه عوالم و ابدی است.

۹- غرض از عالم رستاخیز ظهور سیرت و کمون بشر و زندگی همیشگی او است.

۱۰- قدرت و سرور و انواع نعمتهای جسمانی و هم چنین حسرت و عقوبتهای دوزخ، ظهور سیرت بشر است.

۱۱- بشر در همه عوالم ظهور، فعل پروردگار و مسطوره صفات و سرابی از رحمت و قهر ساحت پروردگار است.

۱۲- همه شئون وجودی عالم قیامت کاملترین مراتب وجود و ابدی و زوال ناپذیر است.

۱۳- عالم رستاخیز عالی‌ترین صحنه امکانی است که پرتوی از صفات کامله آفریدگار را ارائه میدهد.

۱۴- عالم قیامت منتها سیر نظام هستی است پروردگار بنیروی جاذبه آفرینش آنرا بسوی کمال و ساحت کبریائی جلب می‌نماید.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۰

۱۵- غرض از سیر و جلب نظام هستی حشر و حضور بشر است به پیشگاه قدس پروردگار، و عالم قیامت مقدمه آنست. بدین جهت تنها سلسله بشر را شایسته این مقام معرفی فرموده و بوی منت نهاده است.

۱۶- عالم قیامت محصول نظام هستی و ارجدارترین مسطوره صفات پروردگار است که دور نمای آنرا جهان آفرین براد مردان آفرینش پیامبران ارائه فرموده و با دیده ملکوتی آن صحنه را مشاهده نموده‌اند. و نیز بخلاصه نظام وجود رسول گرامی اسلام بر حسب آیه (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ۱۸/۵۳) آنرا ارائه فرموده است.

بدیهی است تصور این حقایق هرگز با افق فکر کوتاه بشر تناسب ندارد جز اینکه بشهادت آیات کریمه سر تسلیم فرود آورند.

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ):

بیان توحید افعالی است که خلقت سلسله بشر و زندگی همیشگی او خلاصه و محصول نظام آفرینش است. از جمله آسمان و کرات بیکران و زمین پهناور را برای همیشه آفریده است و چنانچه نظام خلقت، خلل و یا فناء پذیر باشد از نقص است، آفریدگار جهان منزله از امکان و نقص است زیرا هر اثری که فناء و یا خلل پذیر باشد از نقص وجودی فاعل آنست که نمیتواند با جاذبه اراده برای همیشه آنرا تدبیر نماید.

بر این اساس آنچه بآفریدگار استناد دارد مسطوره کمال او است و ابدی خواهد بود و غرض از خلقت جهان تدبیر زندگی بشر است که بنیروی جاذبه آفرینش، آنان را بسوی جهان ابد سوق دهد و به پیشگاه پروردگار جلب نماید.

(وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ):

بیان چگونگی خلقت عالم رستاخیز است. پروردگار عالم قیامت را که خلاصه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۱

عوالم آفرینش است مانند آغاز خلقت جهان بمجرد اراده آنرا از کتم عدم پدید میآورد و بطور تمثیل بآن کلمه (کن) ایجاد می‌گفته می‌شود یعنی بوده باش بیدرنگ صحنه رستاخیز گسترده و عالم حشر پدید میآید و جمله (فیکون) اخبار از تحقق و پذیرش آنست که از نظر صدور فعل و نتیجه آن مصدر و اسم مصدر بآن گفته می‌شود. مانند شکستن و شکسته شدن که دو اثر بودن آن بفرض است.

زیرا آنچه در خارج پدید آمده چه بلحاظ صدور از فاعل (شکستن) و چه نظر بوقوع آن در خارج (شکسته شدن) یکی است.

نتیجه آنستکه اراده پروردگار که بطور تمثیل بآن (کن) ایجاد گفته می‌شود با تحقق و گسترش صحنه رستاخیز یکی است یعنی عالم حشر همان تحقق اراده و ظهور خلاصه عوالم امکان است.

بعبارت دیگر بر ساحت آفرید.....مانند بشر حالت خواستن (اراده) عارض نمیشود که آن واسطه باشد که خواسته او در خارج پدید آید بلکه فقط ساحت آفریدگار و پدید آمدن صحنه رستاخیز است. و هرگز واسطه‌ای در میان نیست یعنی پروردگار منزّه است از اینکه برای ایجاد آفریده‌ای آنرا بخواهد و صفت اراده و یا غضب و یا حکمت و مانند آنها در ذات او پدید آید آنگاه خواسته او بوجود آید مانند بشر که اراده و یا غضب او واسطه است میان فاعل و فعل او زیرا ساحت آفریدگار محل عوارض قرار نمی‌گیرد به این که صفت اراده و یا غضب با او رخ دهد و یا در ایجاد، نیازمند بواسطه‌ای باشد که فاعلیت او تمام شود و بحد نصاب برسد آنگاه خواسته او بوجود آید.

و چنانچه بفرض برای ایجاد خواسته‌ای محتاج بصفت اراده باشد که فاعلیت او بنصاب برسد از نقص ذات و امکان او است چنانکه بشر در اثر نقص ذات برای فعل خود محتاج بعروض صفت اراده است که آنرا بخواهد آنگاه خواسته را انجام می‌دهد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۲

در نهج البلاغه فرمود پروردگار هر چه را بخواهد میگوید (کن فیکون) یعنی بوده باش بیدرنگ پدید خواهد آمد، نه بوسیله لفظ و یا صدا که شنیده شود بلکه کلام پروردگار همان فعل و ایجاد است که ماندی ندارد و در خطبه دیگر است پروردگار میگوید ولی نه بلفظ و اراده می‌نماید نه در ضمیر و یا در ذهن.
(قَوْلُهُ الْحَقُّ):

تعریف و شناسائی فعل پروردگار است که خواسته او تخلف و تأخیر پذیر نیست پروردگار چیزی را بخواهد ایجاد کند و بیافریند با نیروی جاذبه آفرینش بیدرنگ آنرا بعرضه وجود در می‌آورد و چون خواسته او بدون شرط بصحنه هستی تنزل مینماید از نظر تمثیل بآن قول گفته میشود بمناسبت اینکه قول و گفتار بشر آغاز ظهور غرضی است که در روان و ذهن گوینده نهفته است و بوسیله سخن آن غرض که صورت ذهنی و مجرد است تنزل نموده و بعالم لفظ درآمده و با حرکت هوا و نوسان مخصوص صورت میگیرد و آثاری در نظام طبع بر آن مترتب میشود و در روان شنونده تأثیر خواهد نمود.

بعبارت دیگر گفتار و سخن، ظهوری از کمال روانی گوینده است و مانند عمل خارجی نقش مؤثری در سیر و تکامل گوینده و نظام اجتماع خواهد داشت و رکنی از زندگی است و ارتباط هر فردی با آفریدگار و با اجتماع بر اساس گفتار استوار است و بظهور اراده پروردگار در خارج قول گفته میشود از نظر آنستکه فعل او ظهور کمال او است که بقدر ظرفیت مورد، ظهور نموده و شعاعی است که بر صحنه تیره امکان تابیده و برای همیشه پاینده است و یا سرابی است که خورشید جهان آرا بر صحنه دورنمایی تابیده و اشعه پی‌درپی آن دیده و دل تشنگان را میریاید و روان آنان را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۳

بتزلزل درآورده بحیرت خواهد افکند.

(لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ):

بیان نفوذ اراده پروردگار است. نهایت احاطه و تسلط بر موجودی عبارت از آفرینش آنست که با نیروی جاذبه آفرینش خواه ناخواه آنرا بیافریند و بصحنه هستی درآورد و در باره آن فرمانروائی نماید و با چوگان تدبیر آنرا بهر طرف که خواهد بگردش درآورد. نظام این جهان که بر اساس حرکت و تحول نهاده شده ناگزیر روزی پایان خواهد رسید و بمقصدی که از تدبیر و حرکت آن بوده نائل شده از حرکت خواهد باز ایستاد.

بر حسب منطق قرآن نظام و سیر این جهان پایان خواهد رسید ناگزیر آسمان و کرات بیکران و زمین از مدار و محور سیر و حرکت خود بدر شده رابطه آنها از یکدیگر گسیخته و ذرات و اجزاء نامتناهی آنها نیز پراکنده میشوند و همه عوامل و اسباب که رکن

حرکت و تحول سرتاسر موجودات جهان بوده از تأثیر و فعل و انفعال باز خواهند ماند آنگاه که آفریدگار باراده قاهره، جهانی را بنام خلاصه عوالم وجود بیافریند و صحنه بی‌پایان آنرا بگستراند از آن بطور تمثیل نفخه صور گفته میشود و در آن صحنه نظام دیگری را اجراء خواهد فرمود که هیچ یک از عوالم گذشته ظرفیت و شایستگی آن نظام را نخواهند داشت.

زیرا عالم رستاخیز محصول و لطیفه عوالم امکان است و بهترین صحنه سرابی است که شعاعی از صفات جمال و جلال پروردگار بر آن بتابد و پرتوی از رحمت بی‌حد و قهر و حکمت او در آن صحنه بظهور آید و قدرت بی‌نهایت او برای همیشه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۴

بر آن سایه افکند و آن عالم را بجاذبه آفرینش هر طور که پدید آورده تا ابد آنرا مستقر و برقرار و پاینده میدارد که هیچ گونه حرکت و تحول و فناء در آن راه نمی‌یابد و نظام دیگری در آن فرمانروا خواهد بود.

از جمله بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَمُدِّنَا مَزِيدٌ) پرهیزکاران بر آنچه از نعمتها که بآنان موهبت شده تحت اراده و مسخر اویند و بر حسب نیروی وجودی هر چه را اراده کنند بیدرننگ پدید می‌آید زیرا اراده هر فردی حد و جودی و شعاعی از مشیت پروردگار است از این رو هرگز معارضه با اراده و خواسته‌های دیگران ندارد.

(عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ):

علم پروردگار مانند حیات او صفت ذات است ولی علم و احاطه او بممکنات صفت فعل او است که همه آنها را تدبیر می‌نماید و چیزی بر او پنهان نخواهد بود بلکه آفریده‌ها مرتبه‌ای از علم و شهود اویند پس غیب و شهادت بلحاظ معدود بودن آنست. مثلا بجهان طبع، عالم شهادت گفته میشود بمناسبت اینکه بشر میتواند بر آن آگاه شود و عالم برزخ غیب است بلحاظ اینکه بر آن نمیتوان آگاه شد ولی نسبت بارواح، برزخ عالم شهود است.

بعبارت دیگر غیب مطلق یعنی احاطه بر آن اختصاص بساحت پروردگار دارد و بطور کلی از ممکنات پنهان است مانند علم پروردگار به قیامت که هنگام ظهور خلاصه آفرینش است و دیگر غیب نسبی و اضافی است مثلا بر آنچه ما احاطه بیابیم و آگاه شویم بر ما مشهود و محسوس است و بر آنچه آگاه نشویم از ما غیب و پنهان است مانند کسی که در خانه است کسانی که در آنجا هستند برای او حاضر و مشهودند و چنانچه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۵

بیرون از آن مکان باشد همه از او پنهانند و نیز محسوسات و دیدنی‌ها برای نیروی بینائی و دیدگان محسوس و مشهودند و نسبت بسایر حواس غایب و پنهانند.

سخن و گفتار برای نیروی شنوائی محسوس است ولی نسبت بنیروی بینائی و یا چشائی غائب و پنهان است ولی همه آن شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها نسبت بکسی که دیده و شنیده مشهود و بر آنها آگاه است و نیز یک دانه گندم محسوس و مشهود است. ولی دانه‌های بسیاری که از آن با کمک عوامل طبیعت در سالهای آینده پدید می‌آیند بر بشر غایب و پنهانند.

پس مفاد جمله (الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ) آنستکه آنچه در سلک نظام هستی درآید پروردگار بر آنها احاطه دارد و مرتبه نازلی از علم و شهود اویند.

ذکر صفت عالم الغیب و الشهاده بمناسبت حشر انسان است زیرا عالم رستاخیز محصول و منتها سیر و رشد عوالمی است که بشر آنها را پیموده و پشت سر نهاده است بشر که غرض از خلقت جهان است همه عوالم و شئون آفرینش در او بطور جمعی نهفته است و در طی سیر او بظهور میرسد و در شئون وجودی او از خاطرات و منویات و کردار و گفتار او اسرار و رموزیست چنانکه از جمله (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ۲۱ / ۴۰) استفاده می‌شود که نظر افکندن از جمله سیر ارادی است چه اسراری در روان پدید می‌آورد و در گنجینه سینه و قلب او چه نموده‌ها و خاطرات نهفته است که جز آفریدگار بر آنها احاطه نخواهد یافت.

بالاخره هر حرکت و تحول ارادی در هر لحظه از زندگی بشر مراحل از مسیر خود را می‌پیماید و در روان و کتاب مثالی او که (لا

يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُخْصَاهَا (۱۸/۴۸) ضبط و منعکس است و تا هنگام رستاخیز عوالمی را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۶ می‌بیماید و شئون وجودی او یعنی اندیشه و خوی و کردار او همواره در حرکت و رشد بوده رو بتکامل خواهد گذارد. پس از جمله عوالم بشمار غیب و شهادت گنجینه هر یک از افراد بشر است که تنها آفریدگار بر آنها احاطه دارد و بر حسب جاذبه تدبیر همه را بسر منزل کمال میرساند و سرایر هر یک را آشکار مینماید و صورت او قرار میدهد و حرکات ارادی از اندیشه و کردار او را بصورت نعمت و یا عقوبت در می‌آورد و همه لازم آفرینش و حد وجودی است که در نهاد او بودیعت سپرده است زیرا رابطه آفریدگار با موجودات فقط از نظر جاذبه خلقت است.

مراحل و سیر بشر نه از نظر آنستکه بر آفریدگار آشکار گردد بلکه سیر و رشد وجودی او است که باید ببیماید و پی‌درپی بمرحله ظهور درآید زیرا علم و احاطه پروردگار سنخ دیگر و بطور قیومیت و جاذبه تدبیر است که مرتبه‌ای از آن علم ازلی بوده و مراتب دیگر آن در طی مراحل بظهور میرسد.

(وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ):

صفات فعل آفریدگار که در این آیات ذکر شد ظهوری از این دو صفت است زیرا تعدد صفات آفریدگار بر حسب اختلاف ظهور و تعینات آفریده‌ها است و گر نه بقیاس ساحت کبریائی همه واحد و مفاهیم آنها مرادفند هم‌چنانکه مصداق آنها نیز ذات یکتا و بیهمتا است.

مثلا صفت سمیع بلحاظ احاطه و جاذبه تدبیر در باره شنیدنی‌ها و خاطرات و نموده‌ها و خواسته‌ها و استعدادها است و نظر به این که رابطه آفریدگار با موجودات فقط رابطه آفرینش است با نیروی جاذبه سرتاسر جهان را تدبیر می‌نماید و همه در برابر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۷

کبریائی او یکسانند.

از جمله فعل پروردگار حکمت و اتقان در باره تدبیر جهان است ولی نظر به این که بشر خلاصه آفرینش است بر حسب منطق آیه (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۲۳/۱۵) اتقان تدبیر در باره بشر ارجدارترین حکمت است.

زیرا رجوع سرتاسر پدیده‌ها بسوی آفریدگار است ولی رجوع بشر با جاذبه و تدبیر خاصی که در باره او فرموده که بصورت تشبه بصفات پروردگار و خلود در رضوان درآید ارجدارترین حکمت و خبرویت او است و هم‌چنین سیر بشر در قطب مخالف و تدبیر در باره طرد افراد بیگانه و خلود در بعد از ساحت کبریائی و حرمان ابدی از هر نعمت، دقیق‌ترین ظهور حکمت و عدل است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۸۳] ص: ۳۷۸

اشاره

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۷۴) وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹) وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانِ وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ

أَنْتُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲) وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنْ رَبُّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۹

خلاصه ص: ۳۷۹

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که ابراهیم بعموی خود آزر گفت بتها که خود ساخته‌ای چگونه بخدائی برگزیده‌ای من تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می‌بینم (۷۴)

. این چنین ما ملکوت اشیاء را یعنی نیروی جاذبه تدبیر که پروردگار کرات آسمان و زمین را همواره پیا می‌دارد بابراهیم ارائه دادیم تا از اهل یقین و شهود گردد (۷۵)

. پس آنگاه که شب تاریک نمودار شد ستاره درخشانی را دید برای دعوت بسوی پروردگار ب مردم گفت این پروردگار من است پس از زمانی اندک آن ستاره ناپدید گشت گفت من چیزی که نابود شود هرگز بخدائی نخواهم برگزید (۷۶)

. پس چون در آن شب ماه تابان را دید بار دیگر برای دعوت مردم بخداپرستی گفت این خدای من است چون آن هم ناپدید شد ب ماه پرستان گفت این نیز که نابود گشت خدای من نیست و چنانچه آفرید گارم مرا بسوی خود رهبری نکند من نیز از گمراهان خواهم بود (۷۷)

. پس هنگام صبح خورشید درخشان را دید باز برای دعوت مردم بحق گفت این است خدای من زیرا این از آن ستاره و از ماه روشتر است آنگاه خورشید غروب کرد و نابود گشت گفت ای گروه مشرکان من از هر چه شما شریک پروردگار جهان می‌پندارید از همه آنها بری هستم (۷۸)

. من با یقین و ایمان خالص روی خود را بسوی خدائی نمودم که آفریدگار آسمان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۰

و زمین است و من هرگز از آئین جاهلانه مشرکان پیروی نخواهم نمود (۷۹)

. هم وطنان ابراهیم در مقام خصومت با او برآمدند گفت آیا در باره یگانگی پروردگار با من لجاج می‌کنید و حال آنکه خدا بطور یقین به یگانگی خودش مرا هدایت فرموده و از آنچه مرا تهدید می‌نمائید هرگز بیم ندارم مگر آنکه خدا از تدبیر خود مرا از چیزی بیمناک سازد پروردگارم بهمه پدیده‌ها احاطه دارد و آگاه است چرا شما گفتار مرا بحقیقت نمی‌فهمید (۸۰)

. من چگونه از آنچه شما شریک خدا پنداشته‌اید برترسم در صورتی که شما از کفر پروردگار جهان نمی‌ترسید با اینکه هیچ گونه دلیلی ندارید که ضرری از خدایان ساختگی آشکار میشود کدام یک از من و شما سزاوارتریم که بترسیم آیا از خدایان بیخبر از خود باید ترسید و یا از پروردگار دانا و توانا اگر شما سخنان مرا بفهمید (۸۱)

. آنان که بیگانگی پروردگار جهان ایمان آورده و ایمان خود را نیز آلوده شرک و ستم و گناهان ننموده فقط آنها ایمن از هر گمراهی بوده و بسعادت نائل گشته و هدایت یافته‌اند (۸۲)

. این دلایل یگانگی پروردگار است که بابراهیم ارائه دادیم و با قوم خود احتجاج میکرد و مقام هر که لایق باشد ارجمنند قرار میدهم پروردگار بر وفق حکمت خداپرستی را در جهان نشر میدهد (۸۳)

شرح ص: ۳۸۰

(وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأُ أَنْ تَتَّخِذَ أَصْنَامًا آلِهَةً):

جمله اذکر تقدیر گرفته شده و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۱

طریقه احتجاجی که ابراهیم خلیل (ع) با بت پرستان بکار میبرد بمسلمانان تعلیم نموده.

او نخستین پرچمدار توحید است که با دلایل حسی مردم را بخداپرستی دعوت می نمود و یک تن تنها با دنیای شرک مبارزه میکرد و بتهای آنان را درهم می شکست و بزرگترین بتکده را ویران و بت پرستان را رسوا میکرد.

بالاخره او را محکوم نمودند که با آتش سوخته شود، پروردگار او را از سوختن نجات بخشید و بنام ابراهیم بت شکن شناخته شد و نیز بلقب آذر نوش خوانده شد فرزندش اسماعیل را بامر پروردگار در معرض قربانی درآورد و بدعاء و درخواست او پروردگار، رسول گرامی و اوصیاء او را از نسل و ذریه او قرار داد و نیز پیروان مکتب قرآن نام مسلمان نهاد.

علماء حدیث و انساب اتفاق دارند به این که مادر ابراهیم خلیل، نوزاد خود را نظر به این که نمرودیان از ولادت او آگاه نشوند و او را بقتل نرسانند در غاری او را پنهان کرد و پس از آنکه ابراهیم بحد رشد رسید و توانست از آن غار خارج شود بشهر بابل زادگاه خود آمده نخستین بار که قیام بدعوت بخداپرستی نمود یا آذر عموی خود تماس گرفت و با او احتجاج میکرد و او را از بت پرستی منع می نمود و سپس با بت پرستان و آفتاب پرستان هر یک پس از دیگری احتجاج میکرد و آنان را بتوحید و خداپرستی دعوت می نمود.

در تفسیر مجمع نقل نموده که اختلافی میان دانشمندان علم انساب نیست که نام پدر اصلی ابراهیم خلیل تاریخ بوده ولی آذر جد مادری ابراهیم و یا عموی او بوده است.

زیرا بر حسب روایات معتبر پدران و اجداد پیامبر اسلام تا آدم ابو البشر همه آنها موحد و خدا پرست بوده اند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۲

و نیز روایت نبوی رسیده که میفرمود پروردگار همواره مرا از اصلاّب طاهره بارحام پاکیزه منتقل می نمود تا اینکه بدنیا آمده ام و هرگز مرا بقذارت جاهلیت و شرک نیالوده است.

و از جمله بآیه «وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» استدلال شده است که همواره از اصلاّب طاهره بارحام پاکیزه انتقال یافته‌ای و چنانچه از جمله پدران و نیاکان پیامبر اسلام یک فرد مشرک بود پروردگار اجداد او را طاهر و موحد معرفی نمی فرمود.

پروردگار در کمون هر یک از افراد بشر قابلیت خداشناسی نهاده است که برهبری پیامبران و خرد هدایت بیابد از این قابلیت تعبیر بنور فطرت میشود چنانچه در اثر پیروی از رهبران و خرد نور فطرت را در خود رشد و بظهور رسانیده. این هدایت اکتسابی است پس اهل ایمان دارای دو مرتبه از هدایت هستند.

۱- هدایت فطری.

۲- هدایت اکتسابی.

و چنانچه بشر از هوا و هوس پیروی نماید و از طریق دین و خرد خارج شود و بکفر و شرک بگراید این ضلالت اکتسابی است در اثر اینکه نور فطرت خداداده را در خود خاموش نموده زیرا کفر و شرک امر عدمی است و عبارت از آنستکه نعمت آفرینش را انکار نموده و رابطه خود را بر حسب عقیده بر خلاف حکم خرد از آفریدگارش گسیخته است.

ولی پروردگار پیامبران (راد مردان آفرینش) در عالم ذر روح قدسی که منزّه از قذارت کفر و شرک است موهبت فرموده از این رو هرگز ظلمت شرک بر نور درخشان پیامبران سایه نخواهد افکند زیرا شخص مشرک و بت پرست خود بالذات در نظام هستی موجود است و آنچه در صلب او از افراد بشر نهفته است آنها نیز انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۳

بطفیل وجود او بسر منزل مقصود در حرکت آمده بهره‌ای از هستی برده اند. زیرا مشرک موجود بالذات است و نسل او موجود بتبع و طفیل اویند و حقیقت انسان روح و روان او است پس او مشرک بالذات است و نسل او مشرک بطفیل اویند.

بدیهی است هرگز ارواح قدس پیامبران و اوصیاء در نظام وجود بتبع و طفیل مشرک که حقیقت بعد و ظلمت است بصحنه هستی در نخواهد آمد و نور درخشان آنها را تیره نخواهد نمود.

هم چنانکه روح قدس آنان را معرفی فرموده (لم تنجسک الجاهلیة بانجاسها و لم تلبسک من مدلهمات ثیابها). هرگز بقذارت‌های اصلاّب و ارحام آلوده نشده‌ای و بر نور تابان تو ظلمت کفر و عصیان سایه نیفکنده است. چنانکه قتل فردی از بشر بمنزله قتل نسل او است و احیاء فردی احیاء نسل او خواهد بود.

مطلبی که جالب توجه است استفاده از این آیات قرآنی است که آیا آذر پدر صلبی ابراهیم خلیل بوده یا نه در صورتی که بر حسب آیه (إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأُ أَنْ تَتَّخِذَ أَصْنَامًا آلِهَةً) بطور حتم آذر بت پرست بوده و ابراهیم خلیل بوی یا بت خطاب میکرده. و نیز در آیه (وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ۸۹) ابراهیم (ع) از او تعبیر باب نموده و او را ضال و بت پرست خوانده است. بدیهی است ابراهیم خلیل هرگز به آذر ضال و بت پرست نخواهد گفت جز در صورتی که آذر تا آخرین لحظات زندگی مشرک باشد.

خلاصه‌ای که از آیات و روایات معتبره استفاده می‌شود. آنستکه ابراهیم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۴

خلیل در آغاز جوانی که از غار بیرون آمده و بشهر بابل زادگاه خود وارد شده و با مردم آن سرزمین تماس گرفت. نخستین بار که بدعوت مردم بخداپرستی قیام نمود. با آذر تماس گرفته و او را از بت پرستی منع می‌کرد. و از چه نظر بوی یا بت میگفت شاید عمومی او و یا جد مادری و یا بلحاظ اینکه سرپرست او بوده است.

و ابراهیم (ع) تا حدود هفتاد سال در آستان بابل پایتخت سلطنت نمرود در کشور کلداه میزیسته و بت پرستان را بخداپرستی دعوت می‌کرد. و با آذر که او را یا بت میخواند احتجاج می‌نمود. و او را از پرستش بت منع می‌کرد. و با هر یک از گروه ستاره پرست و آفتاب پرست و ماه پرست احتجاج می‌نمود. و آنها را با دلایل حسی بخداپرستی دعوت می‌کرد. و بدین منوال در آن کشور پرچم توحید را در اهتزاز در می‌آورد تا اینکه صیت دعوت او همه جا را فرا گرفت و بجوان خدا پرست شهرت یافت چنانکه در آیه حکایت نموده (فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ۶۲ / ۲۱) و در این مدت طولانی که ابراهیم با کمال جدیت مردم آن سرزمین را بخدا-پرستی دعوت نموده و با آنها احتجاج می‌کرد. احدی از او پیروی ننموده و خدا پرست نشد.

و از جمله شاهکارهای او محاجه با نمرود پادشاه آن کشور (کلده) بود که در طی گفتگو او را مبهوت و در حیرت فرو برد و از پاسخ باز ماند. و در آیه ۲۶۲ / ۲ شرح آن نگاشته شده. و پس از سالها که بدین منوال گذرانید. روز عید ملی پیش آمد که اهل بابل برای گردش بخارج شهر رفته بودند. ابراهیم خلیل فرصت را غنیمت شمرد. وارد بتکده بزرگ شده همه بتها را بشکست و تبر را بدوش بت بزرگ نهاد که آنها را متهم کند.

روز دیگر که مردم متوجه شده فهمیدند تنها کسی که بتواند همه بتها را بشکند و با دنیای شرک و بت پرستی مبارزه می‌نماید.

همانا ابراهیم جوان خدا پرست و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۵

بت شکن است و باین اتهام او را برای محاکمه جلب کردند.

از جمله در مقام دفاع از اتهام خود می‌گفت از خود بتها سؤال کنید که چه کسی به آنها این جنایت را وارد کرده است.

نمرودیان گفتند که بتها نمی‌فهمند چگونه از آنها میتوان پرسید و پس از احتجاج و دفاع نمرودیان او را محکوم بسختترین مجازات که عبارت از سوزانیدن باشد نمودند. دستگاه قضائی دستور داد که صحنه پهناوری از آتش آماده نمایند و ابراهیم را در حضور مردم آن سرزمین که مدعی خصوصی او بودند در آتش بیفکنند و پس از آنکه او را در منجیق نهاد و بسوی صحنه آتش پرتاب کردند پروردگار آن صحنه را برای او گلستان و خرم گردانید.

نمرود پادشاه و همه مردم این منظره شگفت‌آور را مشاهده کردند. آنگاه ابراهیم، بت شکن و آذر نوش نامیده شد. باز از او دست برداشته قضات بار دیگر او را محکوم نمودند که از آن سرزمین و کشور کلداه بیرون رود در حالی که احدی از آن مردم از او

پیروی نکرده و به آفریدگار ایمان نیاورده بودند. و حکم تبعید بموقع اجراء گذارده شد.

ابراهیم بت شکن با لوط پیامبر پسر خاله او با ساره همسرش از شهر بابل بیرون آمده بسوی سرزمین فلسطین روانه شدند. و در مسیر آنان بسرزمینی رسیدند که پادشاه مردم آن محل کنیزک خود بنام هاجر را بساره بخشید، و پس از ورود به فلسطین و سکونت در آن ساره کنیزک خود هاجر را بابراهیم بخشید. و بدرخواست او پروردگار اسماعیل را از هاجر بوی موهبت فرمود.

و نیز بدستور پروردگار ابراهیم همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را بسوی سرزمین بطحا و حجاز برد و نزدیک محل کعبه هر دو را سکونت داد و بسوی مسکن خود فلسطین بازگشت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۶

و پس از آنکه اسماعیل بحد رشد رسید همسری از طایفه بنی جرهم اختیار نمود و مکه بصورت شهرستانی درآمد. بنی جرهم از اطراف بآن محل کوچ کرده سکونت نمودند. و سپس ابراهیم با کمک اسماعیل خانه کعبه را بنا نهاد و باعمال حج و مناسک آن قیام نمودند و برهنمائی جبرئیل امین بمنی و عرفات رفته دستور ذبح اسماعیل صادر و چون بمنظور آزمایش بود اجراء گردید.

و پس از آنکه آیات قرآن خلاصه سرگذشت عبرت انگیز ابراهیم را حکایت نموده در ضمن آیات همان سوره میفرماید که ابراهیم در مقام شکر گزاری برآمده عرض کرد: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ).

و نیز در دو آیه بعد عرض میکند (رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ۱۵/۴۲) و مفاد کلمه لوالدی پدر صلیبی او غیر آذر بوده که ابراهیم او را از اهل ایمان و خدا پرست خوانده با توجه به این که کلمه أب در لغت عربی به عمو و نیز به جد مادری و یا سرپرست گفته می شود ولی کلمه والد از ولادت گرفته شده و فقط پیدر صلیبی گفته می شود هم چنانکه در آیه (قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُاً وَاحِداً ۱۳۴/۲) فرزندان یعقوب اسرائیل با اسماعیل که عموی یعقوب است کلمه اب گفته اند.

و غرض از تفصیل در باره سرگذشت ابراهیم خلیل (ع) آنستکه ابراهیم در دوره جوانی و آغاز دعوت او بتوحید که در بابل میزیسته با آذر تماس گرفته و با او احتجاج میکرد و با او یا ایت می گفت پروردگار نیز جریان احتجاج او را در آیه (وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرْتَهُ حَكَايَتِ نَمُوْدَةٍ وَ چُونِ آذِرِ دَعْوَتِ اِبْرَاهِيْمِ رَا نَمِي پَذِيْرْتِ وَ بَشْرِكِ اَصْرَارِ دَاشْتِ وَ اِبْرَاهِيْمِ رَا تَهْدِيْدِ مِيْكَرْدِ اِبْرَاهِيْمِ اَزِ پِيْرُوِي وَ اِيْمَانِ اَوْ نَاْمِيْدِ اَنْوَارِ دِرْخْشَانِ، ج ۵، ص: ۳۸۷

شد و از او تبری کرد و به او ضال و مشرک گفت.

ولی ابراهیم خلیل در اواخر عمر خود که پروردگار بوی اسماعیل ذبیح و اسحاق را موهبت فرموده و خانه کعبه را با کمک اسماعیل بنا نهاد و اعمال و مناسک حج را بجا آورده و جریان ذبح اسماعیل رخ داده بود در ضمن این آیات پروردگار حکایت نموده که ابراهیم در باره پدر صلیبی خود و عموم اهل ایمان طلب مغفرت نموده و پیدر خود والد میگفت و این جمله صراحت دارد به این که پدر صلیبی ابراهیم خلیل غیر آذر بوده است.

(أَتَّخِذُ أَضْنَاماً آلِهَةً إِنِّي أُرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ):

ابراهیم خلیل خطاب باذر نموده و بطور توییح و سرزنش از او سؤال می نماید و بحکم خرد با او احتجاج نموده آیا خاری و مذلت برای بشر خردمند زیاده بر این تصور می رود با اینکه او غرض از خلقت جهان است و خرد در نهاد دارد چگونه سنگ و یا چوبی را که خود تراشیده و یا فلزی که آنرا بشکل و هیئتی در آورده و فاقد نیروی بینائی و شنوائی است آنرا پرستش می نماید و از آن نفع و سود خود را میخواهد و از ضرر و زیان آن بیمناک و هراسان می شود.

آیا سزاوار است بشر عاقل که دارای نیروی قدرت و اراده و دانش است در برابر جسمی بی حس که نه می بیند و نه میشنود فروتنی کند و با نهایت مذلت و خاری آنرا ستایش کند و در زندگی بقدرت آن اعتماد نماید و در پناه آن قرار بگیرد و از حوادث خطرناک بآن پناه ببرد و نیازهای خود را از آن درخواست کند.

(وَ كَذٰلِكَ نُرِيْ اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ):

در آیه بابرهم علیه السلام منت نهاده که همانطور پرستش بت بطور بدهت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۸ و بحکم خرد ضلالت و خاری بشر است و خردمندی در آن باره تردید نخواهد داشت که جسمی از سنگ و یا از فلز صلاحیت ندارد که بشر آنرا پرستش کند.

بهمین بدهت پروردگار ملکوت آسمان و زمین و موجودات را بابرهم ارائه فرمود که جاذبه آفرینش و رابطه تدبیر آفریدگار را در باره موجودات بطور شهود قلبی می‌بیند و بطور موهبت حقایق اشیاء بر او روشن و آشکار شده و بآنها آگاه است نه از طریق علل و جریان اسباب و نه بواسطه حواس ظاهر و یا فکر و خیال بلکه بطور شهود قلبی اسرار و حوادث جهان را میدانند از نظر اینکه پروردگار بر او القاء و تعلیم فرموده است.

ملکوت از ملک گرفته شده و مبالغه در احاطه که بطور شهود و از غیر طریق عادی است یعنی ارائه ملکوت فقط بطور افاضه است که حکمت و حقایق اشیاء بفردی تعلیم و القاء شود و ملکوت اشیاء عبارت از رابطه هر یک از موجودات است از نظر آفرینش و قیام آنها بآفریدگار و این جاذبه خلقت ظهور صفت ربوبیت پروردگار است که قابل شرکت با موجود دیگری نیست زیرا همه آفریده‌ها نسبت بیکدیگر یکسانند و رابطه آنها بآفریدگار است پس صفت ربوبیت و تدبیر اختصاص بپروردگار دارد و هرگز آفریده‌ای که خود محکوم تدبیر است صلاحیت آنرا ندارد که در باره موجودی مانند خود تدبیر نماید و با آفریدگار جهان مبارزه کند.

بدین نظر است که فکر و اندیشه در باره چگونگی خلقت و ارتباط پدیده‌ها بیکدیگر و بالاخره پیوستگی سرتاسر موجودات بهم بطور حتم خردمند را بطور بدهت بوحدانیت و بیهمتائی آفریدگار رهبری می‌نماید. این از نظر توجه و اندیشه انسان بسطح افق پدیده‌ها است که همه نسبت بجاذبه تدبیر پروردگار یکسان و در یک انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۹ افق قرار گرفته‌اند و با یک نیروی جاذبه سرتاسر جهان را تا ابد تدبیر می‌نماید.

و بعبارت دیگر هر موجود و حادثی دو جنبه دارد و میتوان از آن دو بطور مثال مصدر و اسم مصدر گفت و یا ظاهر و باطن مرموز تعبیر کرد، جنبه ظاهر آنستکه انسان بآن موجود و بآثار آن نظر می‌افکند و ترکیب شیمیائی و فیزیکی و خواص طبیعی (حد وجودی و مرز هستی) آنرا می‌فهمد و بجنبه ملک و یا طبع نامیده می‌شود.

این نظر بلحاظ وجود در سلک نظام و بمنزله اسم مصدر است و جنبه دیگر وجه باطنی و ناپیدا است و عبارت از جنبه تاثیر و نیروی جاذبه و کن ایجاد است بطور دائم و جاذبه مستمر باین لحاظ هر موجودی پی‌درپی نیازمند بادامه جاذبه و تدبیر او است یعنی واقعیت و پیوستگی هر موجودی با آفریدگار ملکوت آنست که بدون آن جاذبه واقعیتی نخواهد داشت، نظر به این که واقعیت هر موجودی از طرفی جاذبه تدبیر است و از طرف دیگر ربط بواقعیت ثابت پروردگار است که چنانچه لحظه‌ای جاذبه او از آن واقعیت سرابی قطع شود نابود خواهد شد.

خلاصه آنکه جهان آفرینش و سرتاسر اجزاء پیوسته بآن که مانند صحنه سراب واقعیت‌دار و درخشان بنظر می‌آیند از نظر آنستکه شعاعی پاینده است که بواقعیتی ثابت و درخشنده استناد دارد و در پرتو او از هستی روشن میشوند و با هستی او هستند و لحظه‌ای که جاذبه تدبیر او از آنها قطع شود نابود می‌شوند و نظر به این که ارائه ملکوت اشیاء بطور افاضه و موهبت وجودی است از طریق شهود قلبی بحقایق و بر جریان نظام و حوادث گذشته و آینده باختلاف مراتب شهود آگاهی می‌یابد نه از طریق حواس ظاهر و یا فکر و اندیشه.

زیرا نیروی شهود، قلب را فرا خواهد گرفت و مانع می‌شود از اینکه در آغاز موجودات و یا بآثار و شخصیت آنها توجه نماید، مانند تعلیمات ربوبی و سروشهای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۰

غیبی که بر قلب القاء میشود و سپس بفکر و اندیشه تنزل می‌نماید.

از این رو است که چه بسا پیامبران پس از شهود و تلقی تعلیمات غیبی آن حقیقت را نیز بصورت طنین و هاتف غیبی بشنوند و یا بطریق تمثیل فرشته را به بینند.

و در آیه (وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ ۚ ۵/۸۳) بملکوت اشیاء حجت گفته شده یعنی دلیل بر معرفت و شناخت اشیاء بطور یقین و شهود که این موهبت وجودی آنچنان قلب را فرا خواهد گرفت که مانع است که از طریق فکر و اندیشه بوجود و یا بحادثه‌ای نظر افکند و در باره آن بطور ابهام بیندیشد.

هم چنانکه در اثر ارائه حجت و تعلیم حقایق بابراهیم علیه السلام که بر نظام تدبیر آگاهی یافت بر این اساس علمی و شهودی در مقام دعوت بحق و تعلیم راه خدا شناسی بمردم برآمد و بر حسب افق افکار آنان حقایق را تنزل داده بصورت دلایل محسوس درآورده و با آنها احتجاج میکرد.

و نیز از امیر مؤمنان علی علیه السلام است که میفرمود (ما رایت شیئا الا و رأیت الله قلبه و معه و بعده) هرگز بآفریده‌ای نظر نیفکنم جز آنکه جاذبه تدبیر کبریائی قلب مرا آنچنان فرا گرفته که حائل است بموجودی توجه کنم جز اینکه بشعاع شهود قلبی خود در باره آن موجود بیندیشم و بآن نظر افکنم.

(بعبارت دیگر) همواره در پرتو ساحت پروردگار بطریق شهود قلبی چیزی را مشاهده می‌نمایم نه از طریق فکر و اندیشه و حس بینائی و یا شنوائی.

(وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ):

ارائه و تعلیم ملکوت اشیاء بابراهیم علیه السلام عبارت از شهود قلبی و موهبت وجودی است و مقام رسالت و امامت را نیز در بر دارد و در محور آن دور میزنند و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۱

در اثر اینکه پروردگار روزنه‌ای از نظام تدبیر بر قلب ابراهیم گشوده است بخواست خود او را بر پاره‌ای از حقایق و حوادث گذشته و آینده آگاه فرموده است بلکه جاذبه تدبیر دائم در باره موجودات جهان را بوی نشان داده که چگونه بجاذبه واحد سر تا سر پدیده‌ها را تا ابد بیکدیگر پیوسته و با یک ربط بخود وابسته است و با نظام واحدی که بر همه فرمانروا است آنها را بسوی کمال سوق میدهد.

(فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي):

پس از آنکه ابراهیم علیه السلام با نیروی یقین بخداشناسی در مقام احتجاج با آذر برآمده سرگرم گفتگو و دعوت او بخداپرستی بود تا هنگامی که روز بیابان رسید شب تاریک نمودار شد و فضا را فرا گرفت آنگاه که دیدگان او بستاره درخشانده‌ای افتاد که خود نمائی میکرد فرصت را غنیمت شمرده متوجه گروه ستاره پرستان شد.

در مقام احتجاج و دعوت آنان بخداپرستی برآمد و از طریق پرسش و نقض بآئین آنان گفت.

آیا این ستاره درخشان و فروزان که بدیدگان چشمک میزند و دیده را خیره می‌نماید زمام تدبیر زندگی من بخواست او است که حاجت خود را از آن خواستار شوم و بدین جهت آنرا پرستش نمایم و در زندگی از هر گونه خطر بآن پناه ببرم و بتدبیر و قدرت آن اعتماد نمایم؟

ابراهیم با سخنانی دلپذیر ستاره پرستان را سرگرم کرده و بخود جلب نموده و بخاطرات آنان جلوه میداد و دل‌های آنان را با پند و اندرز شیفته نموده بود و بظاهر برای جلب نظر و اظهار موافقت با بت پرستان تصدیق میکرد که این ستاره درخشانده که مورد

تقدیس و پرستش است زمام تدبیر خود و سایر افراد بشر را بعهدده دارد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۲

و همه نیازهای آنها در حیطة اختیار و قدرت آنست.

و ظاهر از کلمه (کوکبا) ستاره ناشناسی بوده و بر حسب روایت و قراین ستاره‌ای که مورد تقدیس و پرستش بوده ستاره زهره بنام ستاره سحر است که بواسطه قرب مدار آن با آفتاب در بسیاری از فصول سال قبل از سپیده‌دم و یا پس از آن از افق مشرق طلوع میکند و بواسطه روشنائی هوا پنهان میشود و نیز هنگام غروب آفتاب از افق جانب مشرق دیده می‌شود و پس از پاسی از شب غروب میکند.

(فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ):

پس از پاسی از شب که ستاره زهره در افق از دیدگان ناپدید شد ابراهیم فرصت را غنیمت شمرد و نکته ضعف آنرا بآنها یادآوری نمود و گفت شایسته نیست بچیزی که باطل است و ارتباط آن با ما قطع شد بآن علاقه قلبی داشته و شیفته آن گردیم زیرا محبت بشر صورت روانی و از نظر حاجت او است که خواه ناخواه باید بموجودی قادر و توانا علاقه بیابد و بآن اعتماد کند که نیازهای بشر را تأمین نماید و از شیء باطل و موهوم سود و نفعی عاید نمیشود.

بدین جهت محال است بشر بچیز باطل و بیهوده محبت و علاقه قلبی بیابد.

زیرا محبت از نظر کمال و قدرتی است که در محبوب خود می‌بیند و بحکم خرد بآن علاقه دارد و بشخص محبوب خود می‌گردد و در اثر نفعی که پیشتر عاید می‌شود آنرا ستایش می‌نماید ولی شیء باطل که فاقد هر کمال است خردمند هرگز فریفته آن نخواهد شد.

ابراهیم (ع) ستاره مورد تقدیس و پرستش آن مردم را بهیئت جمع و صاحب ادراک و شعور تعبیر نموده (آفلین گفته) بمنظور موافقت و جلب نظر ستاره پرستان بوده که آنرا صاحب ادراک می‌پنداشتند و باستناد اینکه ستاره‌ای که غروب می‌کند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۳

نشانه فناء و نابودی آنست که ناپدید گشته و باین دلیل بطلان آئین آنان احتجاج میکرد.

گذشته از اینکه وسیله‌ای برای اثبات اینکه ستارگان نیز مانند سایر اجسام طبیعی فاقد شعور و ادراک هستند مشکل بوده است ولی احتجاج ابراهیم با آذر به این که بتی را که خود تراشیده‌اید که نه می‌بیند و نه می‌شنود چگونه آنرا پرستش می‌کنید از نظر آن بوده که بت بطور آشکار فاقد شعور و حرکت است و آذر احتجاج را میپذیرفت ولی برای مردم ستاره پرست اثبات اینکه ستارگان از جمله اجسام طبیعی هستند بسیار مشکل بوده است.

بر حسب نقل جامعه شناسان، اساس معتقدات ستاره پرستان آنستکه اجرام علوی و کرات آسمان مخلوق جهان آفرین و قدیم و همواره در حرکتند و بر حسب خلقت در آنها نیروی تدبیری نهاده شده که در باره جهان بطور خلل ناپذیری همواره تدبیر می‌نمایند و هرگز فساد پذیر نیستند.

بالاخره ستارگان و اجرام آسمانی مخلوق علوی و قدیم و متحرک و نور بخش هستند. و در نهاد آنها نیروی خلل ناپذیری است که در اثر نور افشانی و تأثیر مادی و معنوی و نیروی غیبی این جهان و هم چنین زندگی سلسله بشر را تأمین می‌نمایند و بدرخواست آنها پاسخ میدهند و نیازها و احتیاجات بشر را برمی‌آورند و از خطرهای گوناگون بشر را ایمن میدارند.

و از طرفی بشر بر حسب خلقت در زندگی نیازهای بیشماری بغیر خود دارد از جمله بعلل و اسباب طبیعی مثلاً بمواد غذایی و مسکن و لباس و همسر و خویشاوندان و بسایر افراد حاجت دارد که برای انتظام زندگی خود از وجود و آثار آنها باید استفاده کند.

و نیز نظر به این که زندگی این جهان بر اساس تزاخم و تنازع است بشر نیز انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۴

موجودی است ضعیف و همواره معرض خطرهای گوناگون قرار می‌گیرد. و بوسایل طبیعی هرگز نمیتوان از آن خطرها جلوگیری کرد بدین جهت بشر بحکم فطرت همواره در صدد بدست آوردن پناهگاهی است که بنیروی غیبی آن پناه برد و از آن نیروی غیبی استمداد جوید و قلب خود را در باره اضطراب از خطر حوادث آرامش بخشد و ناگزیر است که باین درخواست خود پاسخ

دهد.

بر این اساس است که ستاره پرستان پناهگاهی که برای خود پنداشته‌اند همانا اعتماد بنیروی غیبی موجودات علوی و اجرام آسمانی است. مانند آفتاب و ماه و ستارگان و چنین پندارند که بر حسب خلقت آفریدگار جهان در آنها نیروی تدبیری نهاده که همه گونه نظام این عالم و جهان بشریت بعهد آنها نهاده شده است و بر این اساس همواره به نیروی غیبی و تدبیر معنوی بعض اجرام آسمانی مانند آفتاب و ماه اعتماد می‌نمایند و بوسیله پرستش و ستایش آنها را تقدیس مینمایند که از خطرهای ایمن گردند و خواسته‌های آنها را بنیروی غیبی برآورند و بمنظور جلب رضایت آن موجودات علوی آنها را پرستش می‌نمایند.

و ابراهیم خلیل علیه السلام در مقام دعوت ستاره پرستان برآمده و باحتجاج با آنها اشتغال داشت و همواره در طی سخنان خود در انتظار فرصت بود که از هر پیش آمدی استفاده کند و بآن احتجاج نماید.

از جمله هنگام غروب ستاره مورد پرستش آنان (ستاره زهره) فرارسید ابراهیم از آن فرصت استفاده کرد و بنکته ضعف آن و فساد این عقیده که جرم آسمانی و موجود علوی هرگز شایسته ستایش نیست احتجاج کرد و بجمله کوتاه (لا احب الافلین) آنها را رهبری نمود.

باین بیان که موجود نور بخش آسمانی و جرم علوی که بطور محسوس در شرف انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۵ زوال و نابود شدن است و هنگام سیر و حرکت منظم خود نور افشانی می‌نمود چون هنگام غروب و نابود شدن آن فرارسید تدبیر آن نیز از این جهان و از مردم پنهان و نابود خواهد شد در این صورت اظهار علاقه قلبی بشر بآن مفهوم ندارد و بیهوده است.

زیرا بر تقدیر صحت این دعوی که تا بحال این جرم آسمانی بنیروی غیبی خود این جهان را انتظام می‌بخشید و احتیاجات مردم را برمیآورد ولی فعلا- که نابود می‌شود و نور و اثر آن نیز مانند خود آن نابود خواهد شد و تأثیر و اثر و فعل و انفعال در اثر رابطه وجودی است و بدون آن تأثیر و فعل مفهوم ندارد پس با نابود شدن آن جرم آسمانی اثر و تدبیر آن نیز زائل و نابود خواهد شد و بشر بر حسب فطرت علاقه قلبی خود را از آن قطع خواهد نمود و زوال و نابود شدن بطور محسوس شاهد گویائی است که اجرام علوی محکوم تدبیر آفریدگار جهانند و خود آنها در حرکت و سیر خود استقلالی ندارند زیرا حرکت و سیر لازم وجودی هر موجود فانی و محکوم بتدبیر آفریدگار است و آفریده‌ای که محکوم بتدبیر باشد هرگز نمی‌تواند در سایر موجودات مانند خود تدبیر و فرمانروائی کند و با آفریدگار مبارزه نماید.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

نتیجه احتجاج آنستکه زوال و تغییر حال هر موجودی بطور محسوس دلیل قطعی است که آن موجود متحرک تحت تدبیر جهان آفرین بوده و در حرکت و سیر خود وابسته بوجود لایزال است زیرا حرکت عبارت از سیر وجودی و لازم خلقت موجود متحرک است یعنی از شئون تدبیر و چگونگی آفرینش و حد وجود است پس حرکت و تغییر حال دلیل گویائی است که در حیطه تدبیر پروردگار است که آنرا پدید آورده و سپس آنرا زایل و نابود خواهد نمود زیرا هرگز موجودی خود را نابود نخواهد کرد و موجودی که محکوم بتدبیر است هرگز نمی‌تواند در موجودی مانند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۶

خود تدبیر نماید و با آفریدگار مبارزه کند.

و بکلمه آفلین تعبیر نموده از نظر اینکه سیر و حرکت آفتاب و ماه و ستارگان نه تنها حرکت عرضی و انتقال و گردش در مدار است که از دیده ناپدید میشوند بلکه حقیقت این حرکت پیمودن منزلی از منازل وجود آن متحرک است که بپرتگاه نیستی و فناء می‌پیماید و بآن نزدیک میشود.

بعبارت دیگر مراد از افول فناء و نابود شدن اجرام آسمانی است، نه فقط ناپدید شدن از دیدگان است.

جمله لا احب الافلین مفاد عقد سلبی آن آنستکه علاقه قلبی بشر بشیء باطل و زائل بر خلاف خرد است و عقد ایجابی آن آنستکه

علاقه قلبی و پرستش و انقیاد فقط شایسته ساحت پروردگار باقی و ازلی است و از این جمله کوتاه اسراری از معارف استفاده میشود.

۱- محبت امر قلبی و صورت روان و حقیقت انسانی است.

۲- محبت امر تعلقی است یعنی علاقه بوجود خارجی است که در روان انسان بوجود آمده است مثلاً آتش خارجی میسوزاند ولی آتش ذهنی اثری بر آن مترتب نمی‌شود از این نظر وجود ذهنی فرع و پست‌تر از موجود خارجی است و آنچه در خارج است موجود حقیقی است و آنچه در ذهن است موجود بفرض و پرتو است.

۳- محبت و علاقه قلبی بیاطل و زایل، نقص و پستی روان انسانی است زیرا تعلق قلبی بشیء باطل روان انسانی نیز وابسته بیاطل خواهد بود.

۴- محبت بموجود باقی و ازلی و انقیاد قلبی و عملی کمال روان انسان است زیرا محبوب او وجود واجب و صفات او است و علاقه قلبی بساحت او و تشبه بصفات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۷

او نهایت سیر ارادی انسان است.

۵- محبت و رابطه قلبی عبارت از تصدیق و انقیاد عملی است.

۶- آفل و افول بمعنای زوال و نابود شدن است و نهایت و پایان سیر و حرکت متحرک، نابود شدن است بدیهی است فناء دلیل قطعی است که موجود مخلوق بوده و محکوم بتدبیر است و حرکت آن نیز جزء برنامه خلقت و تدبیر آن بوده است.

۷- هرگز موجودی خود را بپرتگاه نیستی نمیافکند بلکه چون محکوم بتدبیر است بتدریج بسوی نیستی خواه ناخواه روانه و رانده میشود.

۸- علاقه قلبی بمال و منال و سیم و زر نقص روان انسانی و انحطاط و تیره‌بختی است که از آن میتوان شرک پنهان تعبیر کرد زیرا صورت روان انسان پست‌تر و خوارتر از مال و سیم و زر است، بر مال و سیم و زر خارجی اثر مترتب می‌شود ولی بر روان انسانی که بدان صورت درآمده اثری مترتب نخواهد شد و از هر جهت روان و علاقه قلبی بر زر و سیم باطل و بیخردی است.

۹- یگانه سیر ارادی و کمال بشر علاقه و شهود قلبی او بآفریدگار باقی و ازلی است که بشر نیز در پرتو ساحت کبریایی ابدی خواهد بود.

۱۰- همه افراد بشر در اثر نیروی اختیار و سیر ارادی خود ابدی خواهند بود ولی سعادت بشر بصورت روان و انقیاد او است که پرتوی از کمال پروردگار و اراده او نمونه‌ای از قدرت پروردگار و بر نظام زندگی خود فرمانروا خواهد بود.

۱۱- نهایت سیر شقاوت و تیره‌بختی بشر بانستکه صورت روان او تیره و وابسته بیاطل و موهوم باشد و در قطب مخالف سیر انسانیت راه پیمایید که از مراحل انسانیت محروم گشته و دچار بعد از رحمت پروردگار بوده زیرا با دو نیروی اراده و حرکت جوارحی در مقام مخالفت و کفران نعمت برآمده است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۸

(فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي):

پس از غروب ستاره زهره و پایان یافتن احتجاج ابراهیم (ع) با ستاره پرستان ناگهان ماه جهانتاب از مشرق سر برآورد و بنور افشانی قدرت نمائی نموده بروشنائی دلربای خود ماه پرستان را شیفته کرد و پرستش خود خواند و آن مردم دلباخته بستایش آن قیام کردند ابراهیم متوجه آنان شده آغاز برای جلب نظر و اظهار موافقت با آنها فریاد برآورد ستاره‌ای که مورد تقدیس و پرستش گروهی از مردم است چون غروب کرد بحکم خرد شایسته پرستش نیست زیرا از ما ناپدید گشت و انتظار حاجتی از آن، از خرد دور است ولی ماه با عظمت و قدرتی که نور افشانی آن جهان را فرا گرفته و مردم را بستایش خود میخواند تنها شایسته پرستش است و آئین ماه پرستان بخرد و انصاف نزدیکتر است.

بدیهی است هنگام احتجاج ابراهیم با بت پرستان اهل بابل و دعوت آنان بخدا پرستی در فصل پائیز شبهای آخر ماه بوده که پس از پاسی از شب که ستاره زهره غروب میکرد و احتجاج ابراهیم نیز با ستاره پرستان پایان یافته بود هنگام طلوع ماه فرارسیده که از مشرق سر برآورد و ابراهیم نیز از احتجاج با ستاره پرستان فراغت یافته آنگاه متوجه ماه پرستان شد که سرگرم ستایش هستند و بدعوت آنان قیام نمود.

(فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ):

پس از آنکه ابراهیم با سخنان شیوا و دلنواز خود با ماه پرستان اظهار موافقت میکرد هنگام سحر فرا رسید و ماه نیم رخ تیره خود را در پس افق پنهان کرد بار دیگر ابراهیم از فرصت استفاده نمود و بغروب آن احتجاج کرد و بآئین ماه پرستان نیز نقض نمود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۹

فریاد برآورد که پس از آزمایش آشکار شد که درخشندگی ماه نیز موقت است و پس از اندک زمانی ناپدید گشت و از آن انتظار حاجت داشتن از بیخردیست زیرا این نیز مانند ستارگان طلوع و غروبی دارد از این رو شایسته ستایش نیست و خردمند هرگز فریفته آن نخواهد شد.

زیرا پرستش شایسته آفریدگاری است که جهان پهناور و ماه و ستارگان را آفریده و بوسیله برآوردن خواسته‌های مردم زندگی آنان را تدبیر نموده و نظام جهان را بپا داشته است.

(لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي):

پروردگار در بشر نیروی پذیرش و امکان رشد و تعالی نهاده است که چنانچه بخواهد بسیر ارادی بمقامی از کمال و هدایت نائل می‌شود این هدایت فطری است و چنانچه انسان نیروی فطرت خدا داده را بکار بندد و با نیروی اراده و عمل آنرا رشد دهد بمقامی از کمال انسانی نائل خواهد شد این مرتبه از هدایت و کمال اکتسابی است و پروردگار استناد دارد زیرا صورت روان است که پروردگار بوی موهبت فرموده است. و سیر ارادی و اعمال نیک او نیز از جمله علل و اسبابی است که بفضل پروردگار و توفیق او بوده است و چنانچه نیروی فطرت را بکار نبندد و از طریق خرد و دین خارج شود یعنی بسوء اختیار بر حسب اراده و عمل طریقه گمراهی و انحراف ببیماید و از رحمت پروردگار بی بهره گردد و نور فطرت را در خود خاموش کند ضلالت اکتسابی و امر عدمی است و ضلالت یعنی صورت روانی آن استناد پروردگار دارد زیرا بر حسب اندیشه و عمل آنچه را که از طریقه شقاوت پیموده و خواستار آن شده پروردگار خواسته او را برآورد و بمقصدش او را برساند. و هدایت اکتسابی گرچه وابسته بکار بردن نیروی اراده و عمل است ولی سیرت آن صورت روانی و کمال انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۰

وجود و بموهبت پروردگار است.

بدین نظر ابراهیم علیه السلام در طی احتجاج برای توحید افعالی فرموده گرچه پروردگار مرا هدایت فرموده و تخلف پذیر نیست ولی از نظر بشریت این اقتضاء یعنی ملازمه میان شرط و جزاء همواره موجود است که چنانچه پروردگار در هر لحظه مرا رهبری نفرماید از زمره گمراهان خواهم بود.

و باین جمله در مقام امتنان از نعمت پروردگار برآمده که مرا رهبری فرموده و بپارهای از اسرار آفرینش مرا آگاه فرموده است ولی شما مردم در اثر عناد نور فطرت را در خود خاموش نموده‌اید بدین جهت در دو قطب مخالف قرار گرفته‌ایم من با دلائل حسی شما را بخدا شناسی دعوت مینمایم ولی شما در اثر لجاج نمی‌پذیرید و موهبت نعمت پروردگار بر همه یکسان است و اختلاف در ظرفیت و عدم قابلیت مورد است.

(فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَاذِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ):

نظر به این که ابراهیم خلیل تا آخر شب با سخنان دلپذیر خود با ماه پرستان گفتگو و احتجاج میکرد و پس از غروب ماه نیز بآئین

آنان نقض کرد تا هنگامی که سپیده دمید و هوا روشن شد ناگهان اشعه آفتاب بر فضاء پرتو افکنده صحنه جهان را روشن کرد بافتاب پرستان نیروی تازه‌ای دمید از خواب بیدارشان نمود آنان را بتقدیس و ستایش خود باز خواند این گروه نیز مانند اقوام دیگر با صمیمیت بسوی آفتاب رو نموده پرستش آن سرگرم شدند.

ابراهیم (ع) متوجه آنان گشته برای جلب نظر در آغاز اظهار موافقت نموده که آفتاب جهاتتاب در اثر نور افشانی موجودات را نیرو می‌بخشد و صحنه جهان را از تیرگی و تاریکی میرهاند و بر شئامت سکوت و خاموشی قایق می‌آید این جرم آسمانی شایسته پرستش است زیرا فروزاتر و نیرومندتر از ماه و ستاره است از این نظر ستایش انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۱

آن شایسته‌تر و بخرد و انصاف نزدیکتر است.

محتمل است برای جلب نظر آفتاب پرستان و احتجاج با آنان در باره تدبیر آفتاب نسبت بجهان و رفعت مقام آن جرم علوی باشد که بظاهر با آنان موافقت نموده و با ضمیر هذا (مذکر) دوبار بآن اشاره نموده و از تانیث لفظی صرف نظر کرده است.

ابراهیم (ع) روز را باحتجاج با آفتاب پرستان و گفتگوی با آنها بسر برد و بانتظار فرصت و نقض بآئین آنان دقیقه شماری میکرد تا آنکه هنگام نور افشانی و نیرو بخشی خورشید نیز پایان رسید و بطرف افق تمایل نموده از دیده پنهان گشت و صحنه جهان بسرنوشت تیرگی محکوم شد.

ابراهیم (ع) از این فرصت و تغییر اوضاع استفاده کرد بافتاب پرستان رو نموده بآئین آنان نقض کرد و گفت خورشید فروزان نیز مانند ماه و ستاره تغییر پذیرفت و محکوم بسرنوشت آندو گشت و هرگز خردمندی بآن علاقه نخواهد بست و شایسته ستایش و پرستش نخواهد بود.

(قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ):

گفت با توجه بدلیل حسی هر خردمندی دعوی مرا خواهد پذیرفت جز آنکه در مقام لجاج برآید بدین جهت ابراهیم خلیل (ع) حیرت و سکوت آنان را در هم شکست، گفت آئین آفتاب پرستان نیز مانند ماه پرستان بر خلاف خرد است و من از آندو تبری میجویم.

(إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ):

پس از آنکه ابراهیم خلیل (ع) با ستاره پرستان احتجاج نمود و با دلایل حسی آئین هر یک را باطل کرد و بصراحت از مرام خرافی آنها تبری نمود ولی دلهای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۲

آن مردم بخدا پرستی متمایل نشده و دعوت او را نپذیرفتند و نظر به این که بر حسب نظام تدبیر دعوت عموم بشر بخدا پرستی که وظیفه طاقت فرسائی است بعهد پیامبران نهاده شده و جز آنان صلاحیت قیام بدعوت را ندارند و فقط بوسیله مساعی آنان خدا پرستی در جهان انتشار یافت وصیت آن اقطار عالم را فرا گرفته و بتدریج قلوب بشر را جلب نموده و فطرت خدا داده را متوجه ساخته و دلهای مرده را بحقیقت آشنا نموده و نور خداشناسی بر دلهای تیره پرتو افکنده است.

ابراهیم خلیل (ع) در مدت طولانی با دنیای شرک و با کانون بت پرستی مبارزه میکرد و با سخنان منطقی و دلپذیر خود شب و روز با آنان احتجاج نموده و با تمام نیرو آنان را بخدا پرستی دعوت میکرد هیچ یک از مردم آن سرزمین دعوت او را نپذیرفتند بلکه در اثر مبارزه با او از کشور کله او را بیرون کردند.

پروردگار از مساعی آن پرچمدار توحید قدردانی فرموده و در آیات قرآنی بجامعه بشر طریقه احتجاج او را با بت پرستان بیان نموده و او را پیشوای کاروان توحید معرفی نموده و دین او را حنیف و غیر قابل نسخ نام نهاد زیرا که بر وفق خرد و فطرت است مانند حلیت گوشت حیوانات بهره‌دار و دعاء و صدقه و کمک بزیر دستان و حج و تبری از بت پرستی و از مشرکان و خودداری از ظلم و ستم و نظافت و پاکیزگی بدن و ختنه و گفتن سلام بیکدیگر و التزام بکارهای نیک و انجام هر عملی را بکمک پروردگار

بداند و در رفتار و گفتار مردم شعار خدا پرستی آشکار باشد.

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ):

با خلوص قلب و نیروی بدن بعبودیت آفریدگار قیام می‌نمایم و از غیر او تبری میجویم و جمله دارای عقد اثباتی و سلبی است یعنی با تمام نیرو پرستش پروردگار جهان قیام می‌نمایم و از ستایش آفتاب و ماه و ستارگان که محکوم بتدبیر آفریدگارند تبری مینمایم و همواره فیض او مرا بسوی خود جلب مینماید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۳

(لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ):

در مقام دعوت مردم بصفقت خلق و آفرینش پروردگار توجه نموده زیرا تدبیر و نظم جهان لازم خلقت آنها است و هر آفریده‌ای محکوم تدبیر آفریدگار است و آنرا بسوی غرضی که منظور است سوق میدهد.

ابراهیم خلیل (ع) گرچه با ستاره پرستان احتجاج نمود ولی سیرت آن دعوت جامعه بشریت است بتوحید و جلب نظر عموم مردم است بآفرینش جهان و بصنع آفریدگار و به نظامی که در آن حکومت می‌نماید و نیز اندیشه در باره افق هر یک از انواع موجودات و بمطالعه آفاق اجرام علوی و نیز تفکر در باره آمیختگی روح با عالم ماده که ثمره نظام هستی است زیرا بحکم خرد انسان از تماشای صحنه حیرت انگیز آسمان و آفتاب و ماه و زمین و انواع موجودات آن هرگز چشم نخواهد پوشید.

این جهان پهناوری که هر یک از اجزاء آن و هم چنین مجموع آنها پیوسته و مربوط یکدیگرند همواره محکوم به تغییر و تحولند و هر لحظه بشکل تازه و بی-سابقه‌ای جلوه می‌کنند از جمله نظام طلوع و غروب آفتاب و ماه و ستارگان است که مسطوره‌ای از تدبیر آفریدگار است.

آیا میتوان گفت این جهان هستی که سرتاسر اجزاء آن با استحکام حیرت انگیز خود از یک علم و قدرت نامتناهی حکایت می‌کند، آفریدگاری نداشته و بطور تصادف پدید آمده و یا بقدرت و تدبیر مخلوقی مانند آفتاب و ستاره‌ای که محکوم بسرنوشت خود هستند نظام جهان گردش می‌کند؟ بلکه بحکم خرد و بدهات این جهان با وحدت و ارتباط کاملی که در همه اجزاء آن فرمانروا است و در تحت نظام واحد و متقن در حرکت و بسوی هدفی رهسپارند هرگز خردمندی حاضر نخواهد شد که جهان را بی‌سبب و بطور تصادف و یا در اثر طلوع و غروب ماه و آفتاب و ستاره انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۴

فرض کند.

پس بدلائل حسی جهان با نظامی که در سرتاسر آن فرمانروا است پدید آورده آفریدگاری است که با علم و قدرت بیحد خود آنرا بوجود آورده و بسوی هدفی مشخص سوق میدهد و تدبیر متقن خود را از پس شبکه‌های عوامل طبیعت مانند آفتاب و ماه و انواع و اقسام موجودات که در زمین‌اند اجراء فرموده و همه آنها و آثار و معلولهای آنها بآفریدگار توانا منتهی میشوند و از هر سو تحت تدبیر و تسخیر اویند و هر آفریده‌ای در هستی و بقای خود نیازمند باو است و او بهیچ موجودی نیازمند نیست و از هیچ سبب و شرطی سرچشمه نمیگیرد زیرا هر موجود و واقعیتی را که در جهان تصور کنیم محدود و دارای حد و مرزی است یعنی بر تقدیری واقعیت‌دار است و در غیر آن منفی و نابود است و در حقیقت وجود هر آفریده‌ای مرزی دارد که در بیرون آن مرز یافت نمی‌شود.

با این دلایل حسی که هر یک از آفتاب و ماه بانضمام سایر عوامل طبیعت مانند هوا و آب و خاک در نظام هستی مؤثرند و هر یک محکوم به تغییر و سرنوشت خود هستند چگونه خردمندی فقط آفتاب و یا ماه را مدبر جهان و یا زمامدار نظم زندگی بشر می‌پندارد و یا بقدرت آنها اعتماد می‌کند و بآنها پناه میبرد در صورتی که بدلیل حس همه این عوامل بکمک یکدیگر وسیله اجراء تدبیر پروردگار و تحت تسخیر اویند.

صابئین و سایر ستاره پرستان که معتقدند اجرام علوی و کرات آسمان از قدیم آفریده جهان آفرین و محکوم تدبیر اویند و زوال پذیر نخواهند بود چگونه آنها را مدبر جهان و شایسته ستایش پندارند در صورتی که در قرون گذشته در رصدخانه‌ها و در این

زمان با وسایل فنی دقیق کاملاً محسوس است که اجرام علوی و کرات آسمان اجسام طبیعی و محکوم بسیر در مدار مخصوص هستند و با نظامی متقن، پروردگار همه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۵

آنها را بیکدیگر پیوسته است چنانچه مسیر یکی از آنها لحظه‌ای تغییر بیابد نظام پیوسته جهان گسیخته خواهد شد.

و بر حسب آیه (اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۚ/ ۱۳) آفریدگار بوسیله نیروی جاذبه و دافعه‌ای که در هر یک از اجرام علوی و کرات نهاده همه آنها را بیکدیگر پیوسته و نظام واحدی در سرتاسر آنها فرمانروا است.

(وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ):

همواره از شرک تبری میجویم و لحظه‌ای در صف مشرکان در نیامده و بجز آفریدگار بموجودی توجه ننموده و حاجتی از غیر او نمی‌خواهم زیرا پروردگار مرا بر ملکوت اشیاء آگاه نموده و موجودی را بطور استقلال مؤثر نمیدانم بلکه اجرام علوی و آفریده‌ها را و مسائل اجرای تدبیر پروردگار و ظهور اراده او میدانم.

(وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ):

ابراهیم خلیل (ع) همواره با دنیای شرک مبارزه نموده و مردم آن سرزمین را بتوحید دعوت میکرد و با هر یک از آن اقوام بت پرست احتجاج نموده آئین آنها را با دلائل حسی باطل می‌نمود از جمله می‌گفت خدایانی مانند آفتاب و ماه و ستارگان بدلیل اینکه محکوم بتدبیر پروردگار و تغییر پذیرند شایسته پرستش نخواهند بود.

مردم آن سرزمین با دعوت ابراهیم مبارزه نموده دعوت او را نپذیرفتند بالاخره دنیای شرک با تمام قوا و نیرو بمعارضه و جلوگیری از دعوت ابراهیم برآمد و مهربانترین افراد باو که آزر نام داشت و نظر بادب و خویشاوندی باو عمو خطاب میکرد او نیز سخت در مقام تهدید ابراهیم برآمده و باو میگفت چنانچه بخدایان ما ایمان نیاوری و آنها را هتک نمائی و بدعوت خود ادامه دهی تو را سنگسار می‌نمائیم. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۶

(وَقَدْ هَدَانِ):

ابراهیم خلیل در مقام دفاع از تهدید آنها میگفت پروردگار مرا با شهود قلبی رهبری فرموده به این که آفتاب و ماه و ستارگان بدلیل اینکه محکوم بطلوع و غروب هستند شایسته پرستش نخواهند بود و هدایت من بخدا شناسی دلیل آنستکه تدبیر همه افراد بشر در حیطه قدرت و اراده پروردگار است و ایمان قلبی و دعوت من نیز بمشیت و رهبری او است که مرا برابطه آفرینش و جاذبه تدبیر آگاه نموده و چیزی از حیطه قدرت و علم او خارج نیست.

(وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ):

مردم آن کشور ابراهیم خلیل را تهدید میکردند و از خشم و غضب خدایان خود او را میترسانیدند که چنانچه با آنها معارضه نماید بغضب و خشم آنها دچار خواهد شد ابراهیم (ع) نیز در ضمن دفاع از تهدید آنها با دلایل حسی بدعوت خود ادامه میداد.

از جمله میگفت پروردگار مرا با شهود قلبی رهبری نموده و خدایان شما مانند آفتاب و ماه و ستارگان اجسام طبیعی و بیخبر از خود هستند ضرر و خطری ندارند تا اینکه از تهدید شما بیمناک شوم و یا از ضرر و غضب آنها بهراسم زیرا این خدایان مخلوق پروردگار و محکوم تدبیر اویند و ضرر و سودی از آنها بر نمی‌آید.

(إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي):

در ضمن دفاع از خود نیز دعوت بخداپرستی را هدف قرار داده به این که حالات روانی بشر نیز مانند سایر موجودات باراده و مشیت پروردگارند و مرا با شهود قلبی بر این عقیده استقامت داده و خاطر من را اطمینان بخشیده و چنانچه بخواهد که من از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۷

تهدید شما بیمناک شوم و تزلزلی در قلب من پدید آید بطور حتم هراسان خواهم بود پس دعوت بخداپرستی و استقامت در این

عقیده بتدبیر و کمک پروردگار است.

(وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا):

ابراهیم خلیل (ع) احتجاج می‌نمود پروردگاری که جهان را آفریده است بر اندیشه و خاطرات قلبی بشر که از جمله آفریده‌ها است احاطه دارد و از جمله در ایمان خود استقامت دارم و بدعوت خود با دنیای شرک مبارزه می‌نمایم و از تهدید مردم خائف نیستم و در انجام هر عملی از پروردگار استمداد می‌جویم.

(أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ):

ابراهیم خلیل (ع) با این سخنان آنها را توبیخ و سرزنش نموده به این که هر خردمندی معتقد است آفریدگاری که جهان پهناور را آفریده نظام تدبیر آنها نیز بعهدده دارد زیرا تدبیر عبارت از رفع نیازهای موجودات است که آنها را بسوی غرضی که از خلقت آنها است سوق دهد و بکمال برساند پس چگونه آفتاب و ماه و ستارگان را با اینکه مخلوق جهان آفرین میدانید و در طلوع و غروب محکوم تدبیر او دانسته در این زمینه نظام جهان و زندگی بشر را از آنها می‌پندارید؟

(وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا):

بت پرستان در برابر دلایل ابراهیم (ع) او را تهدید می‌نمودند و از خشم و غضب خدایان خود او را می‌ترسانیدند ابراهیم علیه السلام از این فرصت نیز استفاده می‌نمود و با آنان احتجاج میکرد به این که تصدیق دارید که خدایان شما مانند ماه و خورشید و ستارگان مخلوق آفریدگار جهانند فقط دعوی شما آنستکه آفریدگار تدبیر زندگی بشر و یا بعضی از مخلوقات را بعهدده این خدایان نهاده است بدین جهت مرا از تکذیب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۸ آنها تهدید می‌نمائید.

بچه دلیل این دعوی را می‌نمائید که پروردگار تدبیر و فرمان زندگی بشر را بعهدده خدایان شما نهاده در حالی که بطور محسوس طلوع و غروب هر یک از آنها لازم تدبیر و خلقت آنها است و موجودی که محکوم تدبیر است چگونه میتواند در باره موجوداتی مانند خود تدبیر نماید و با آفریدگار معارضه کند در این صورت هرگز خردمندی از امر موهوم و بی‌اساس نخواهد ترسید و من از خطر و ضرر خدایان ساختگی شما بیمناک نیستم و چنانچه بترسم خلاف عقل و خرد است و شما بت پرستان که تصدیق دارید آفریدگار خالق جهان است و بطور نامحدود و بر موجودات و آفریده‌ها علم و احاطه دارد چگونه از انکار این نعمت و ناسپاسی از او خائف نیستید.

(فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ):

ابراهیم خلیل (ع) از اعتراض خود نتیجه گرفت و در ضمن اثبات کرد که خدایان آنها مخلوق و محکوم تدبیر آفریدگار جهانند سپس سؤال دیگری از بت-پرستان می‌نماید به این که عقیده و مرام من بر اساس صحیح و سپاس آفریدگار است که قادر و بهمه موجودات احاطه علمی دارد و بعبودیت او قیام می‌نمایم و هرگز حاجتی از غیر او نمی‌خواهم.

در این صورت بحکم خرد و فطرت از خطر انکار و ناسپاسی پروردگار ایمن خواهم بود ولی شما مشرکان با اینکه تصدیق می‌نمائید که آفریدگار قادر و بهمه موجودات احاطه دارد باز نعمت آفرینش و تدبیر او را انکار می‌نمائید و پندارید که خدایان ساختگی و ماه و آفتاب با صفت ربوبیت و تدبیر آفریدگار معارضه می‌نمایند آیا کدام یک از این دو مرام صحیح است که خردمند بر آن اعتماد کند.

بدیهی است بشر بحکم خرد از انکار و عناد با پروردگار قادر باید بپرهیزد و از کفران و ناسپاسی نعمتهای او خائف و ترسان باشد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۹

(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ):

در پاسخ سؤالی که ابراهیم خلیل (ع) از بت پرستان نموده که کدام یک از این دو مرام که در قطب یکدیگرند بحکم خرد سبب ایمن بودن از خطر کفران نعمت پروردگار می‌شود با اینکه پاسخ آن واضح است باز ابراهیم (ع) زبان بدعوت بتوحید گشوده و از هر موقعیتی استفاده میکرد و خطاب بمشركين نموده گفت ایمن بودن از کفران نعمت آفریدگار بحکم خرد بر دو رکن استوار است.

۱- ایمان بیگانگی پروردگار و تصدیق روز رستاخیز.

۲- بشرط اطاعت و اداء وظایف دینی یعنی ایمان پروردگار و روز قیامت چنانچه آمیخته بمخالفت با پروردگار باشد سبب ایمن بودن از عقوبت نخواهد بود زیرا اطاعت ظهور عملی و بکار بردن نیروی ایمان است و چنانچه خداپرست بوظایف خود رفتار ننماید رابطه او با پروردگار تیره گشته از عقوبت ایمن نخواهد بود (وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ «۱» أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ):

لبس بمعنای ستر و پوشیدن است و ظلم نیز بمعنای تجاوز از وظیفه عبودیت و ناسپاسی بساحت پروردگار است و جمله صلبی بیان رکن دیگر ایمان و شرط تأثیر و رشد آنست زیرا ایمان و اعتقاد بیگانگی پروردگار از دو نیروی مثبت و منفی صورت میگیرد.

۱- تصدیق قلبی بیگانگی پروردگار و صفات او و بسایر ارکان آن.

۲- قید سلبی پرهیز از مخالفت پروردگار به این که ایمان قلبی آمیخته بتجاوز از وظیفه و ناسپاسی نباشد.

ایمان و اعتقاد بیگانگی پروردگار بهترین صفت روانی و کمال انسانی است

(۱) بظلم نکره در سیاق نفی دلالت بر عموم دارد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۰

و عبارت از ارتباط قلبی بآفریدگار و سپاس از نعمت آفرینش است که سبب نورانیت روح و صفای روان شده و حیات حقیقی و زندگی جاودان بآن می‌بخشد و چه نورانیت و صفائی نیرومندتر و درخشانده‌تر از وابستگی قلبی بآفریدگار خواهد بود و از طرفی مخالفت و ناسپاسی از نعمت پروردگار سبب تزلزل نیروی ایمان شده و صفای قلب را تیره و رابطه و وابستگی آنرا با آفریدگار متزلزل مینماید.

و از اطلاق کلمه ظلم استفاده می‌شود که کمال و رشد ایمان بآنستکه از هر مخالفت و ناسپاسی پرهیزد زیرا تخلف از وظیفه دینی نیروی ایمان را متزلزل و از نورانیت و صفای روان خواهد کاست یعنی مخالفت پروردگار بمنزله عایقی است که از ظهور ایمان کاسته و تاثیر و فاعلیت آنرا تا اندازه‌ای خنثی نموده و غبار گناه صفای قلب و نورانیت آنرا تیره و کدر می‌نماید و از تاثیر نیروی ایمان و اعتماد پروردگار خواهد کاست.

زیرا نظام حرکت و سیر بشر مانند حرکت موجودات طبیعی (که بجاذبه غیبی و حرکت طبیعی است) بر دو نیروی عقیده و عمل استوار است ناگزیر بشر بوسیله افعال اختیاری و سیر ارادی نیروی ایمان را در خارج بکار بندد و بوظائف سپاسگزاری اقدام نماید و از مخالفت و ناسپاسی خودداری کند تا بتواند نیروی ایمان را بحد رشد و کمال برساند و رابطه معنوی خود را با پروردگار تثبیت و تحکیم نماید آنگاه از سعادت برخوردار شده و بمقامی از انسانیت نائل گشته و در آن استقرار می‌نماید.

این روش احتجاج با بت پرستان از لطایف سخنان ابراهیم خلیل (ع) است که در اثر ارائه ملکوت اشیاء بوی و آگاهی او برابره آفرینش در مقام احتجاج و دعوت بت پرستان برآمده و آنها را با دلایل حسی بتوحید و خداپرستی میخواند و رابطه معنوی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۱

بشر را با آفریدگار که لطیفه عبودیت است یادآوری می‌نمود.

چنانکه در آیه (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۲۶/۸۹) از ابراهیم (ع) حکایت نموده که در مقام تعریف هدایت یافتگان گفته است بشر

تنها با صفای روح و سلامت قلب از رذائل می‌تواند از خطر شقاوت ایمن گردد و از ضلالت و گمراهی رهائی یابد.

(وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ):

پروردگار بابراهیم خلیل (ع) منت نهاده است که در اثر آگاهی وی بملکوت اشیاء و معرفت بحقایق امور در مقام دعوت هموطنان بت پرست برآمده و پاره‌ای از حقایق را بآنان می‌گفت و در اثر سخنان وی که از نیروی شهود سر چشمه میگرفت در احتجاج با بت پرستان ظفر می‌یافت و اساس شرک را در جهان متزلزل ساخت بدین منوال ابراهیم سالها مردم را بخداپرستی دعوت میکرد. ایمان بآفریدگار یگانه سپاس‌گزاری و دارای مراتب بیشمار است چه بطور موهبت و توأم با نیروی عصمت باشد که از نظر شایستگی و قابلیت پیامبران موهبت فرموده و وظایف بسیار دشوار بلحاظ مبارزه با شرک و دعوت مردم بتوحید بعهدہ آنان نهاده و در اثر منصب رسالت بر سایر مردم برتری داده و بمقامی ارجمند نائل شده‌اند و چه بطریق اکتساب باشد و نظر به این که درجات بیشمار ایمان حقیقت انسان و زندگی جاودان است استناد پروردگار دارد و قید مشیت پروردگار بمنظور آنستکه اتصاف بشر بهر فضیلت و کمال موهبتی است از پروردگار و وابسته بخواست او است و هر گز موجودی در آثار خود بی‌نیاز از مشیت پروردگار نخواهد بود و سایر علل و اسباب شرط قابلیت مورد است و تفاوت بیشمار افراد بشر از نظر فضیلت و کمال فقط بر حسب قابلیت است.

بالاخره صحنه بی‌نهایت جهان آفرینش ظهوری از مشیت و قدرت نامحدود انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۲

پروردگار است و ارواح قدسی پیامبران غرض از خلقت جهان و مسطوره صفات کامله اویند.

(إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ):

صفت فعل پروردگار است و از نظر بزرگداشت برسول گرامی (ص) خطاب نموده که تعلیم و تربیت بشر و بنا گذاری مکتب توحید بوسیله پیامبران عموماً و مکتب قرآن بواسطه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس حکمت و تدبیر است، زیرا غرض از خلقت جهان سوق بشر بسوی کمال و سعادت در دو جهان است و نظام تعلیم و تربیت نیز ظهوری از صفت ربوبی آفریدگار است و تعلیم نهائی آن برنامه مکتب عالی قرآن است.

در تفسیر عیاشی و نیز در کتاب قصص العلماء از شیخ صدوق بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود آزر عموی ابراهیم علیه السلام منجم و ستاره شناس دربار پادشاه نمود بود و بدون اجازه او نمود کاری را انجام نمیداد. روزی آزر بنمود گفت من در شب گذشته از ستاره‌ها امر عجیبی دیدم نمود گفت چه دیدی آزر پاسخ داد فرزندی در سرزمین و کشور ما دنیا می‌آید که هلاکت ما در دست او خواهد بود.

نمود دستور داد که مردان را از همسران خود جدا کنند در آن هنگام تاریخ با همسرش که مادر ابراهیم است هم‌بستر شده مادر ابراهیم حامله گشت نمود دستور داد که زنان را بازرسی کنند که حامله نباشند.

پروردگار امر ابراهیم را از بازرسان پنهان داشت زنان بازرس گفتند در مادر ابراهیم آثار حمل نمی‌فهمیم و پس از آنکه ابراهیم بدنی آمد مادرش بتارخ گفت نمود انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۳

پادشاه این فرزند را بقتل خواهد رسانید او را بمن و اگذار که در بعضی از غارها او را پنهان نمایم.

مادر ابراهیم فرزندش را در کوه میان غاری پنهان کرد. هنگامی که می‌آمد باو شیر میداد و سپس از غار بیرون می‌آمد، سنگ بزرگی بدرب غار می‌گذاشت و بشهر باز می‌گشت پروردگار غذای ابراهیم را بدین وسیله قرار داد که انگشت ابهام خود را می‌مکید از شیر سیر میشد و هر روزی مانند یک هفته رشد داشت و در هفته بقدر یک ماه و در ماه بقدر یک سال رشد میکرد.

مدتی بدین منوال که خدا میدانند بر او گذشت مادر ابراهیم بشوهرش گفت چنانچه اجازه میدهی بروم کودک خود را ببینم هنگامی که مادر ابراهیم در آن غار وارد شد دید که دیدگان فرزندش مانند دو چراغ میدرخشد او را بسینه چسبانیده و او را شیر

داده سپس او را وا گذاشته و بشهر باز می‌گشت باز مادرش بیهانه‌ای بسوی غار می‌آمد فرزندش ابراهیم را میدید و او را شیر میداد و بخانه باز میگشت.

تا اینکه ابراهیم بزرگ شده و بحرکت درآمد روزی بمادرش گفت مرا بهمراه خود بشهر ببر پیراهن مادرش را گرفت مادرش گفت باید از قدرت اجازه بگیرم و مدتی ابراهیم در همان غار پنهان بود تا اینکه از غار بیرون آمده بشهر وارد شد پروردگار نیز قدرت او را آشکار فرمود.

در تفسیر قمی روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد در باره آیه از گفتار ابراهیم (هذا ربی) آیا ابراهیم در این سخن بخدا شرک نسبت داد؟ حضرت فرمودند هر که امروز چنین بگوید مشرک است ولی ابراهیم شرک نیاورد بلکه در مقام احتجاج بود و از غیر او این سخن شرک است.

در کتاب عیون اخبار بسندی از علی بن محمد بن الجهم. روایت نموده که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۴ گفت در مجلس مأمون خلیفه عباسی بودم و در آن مجلس حضرت رضا علیه السلام حضور داشت مأمون از حضرت سؤال کرد یابن رسول الله آیا معتقدید که پیامبران معصوم هستند.

حضرت فرمود بلی و سپس مأمون از آیات چندی از قرآن سؤال نمود از جمله سؤال او از آیه (فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي) بود.

حضرت فرمود ابراهیم خلیل (ع) با سه طائفه از بت پرستان گفتگو میکرد گروهی ستاره زهره را پرستش میکردند و گروه دیگر ماه پرست و آفتاب پرست بودند چون ابراهیم در غاری پنهان بود و هنگامی که از آن غار بیرون آمد تاریکی شب فضا را فرا گرفته بود ناگهان در آسمان ستاره زهره را دید بمنظور جلب نظر ستاره پرستان بآنها گفت آیا این پروردگار من است. و پس از آنکه آن ستاره غروب کرد و پنهان گشت گفت من بچیزی که زائل و پنهان می‌شود علاقه قلبی نخواهم داشت. زیرا غروب از حالات آفریده است نه از صفات موجود قدیم.

و چون ماه طلوع کرد بمنظور جلب نظر ماه پرستان گفت آیا این پروردگار من است. و پس از آنکه ماه غروب کرد و پنهان گشت ابراهیم گفت چنانچه پروردگارم مرا رهبری نفرماید از زمره گمراهان خواهم بود.

و چون صبح شد خورشید طلوع کرد گفت آیا این پروردگار من است زیرا بزرگتر و از ستاره زهره و ماه درخشانتر است و گفتار بطور پرستش و جلب نظر آفتاب پرستان بود نه بطور اخبار و اظهار عقیده و چون آفتاب نیز غروب کرد بآن گروه ستاره پرستان و ماه پرستان و آفتاب پرستان گفت ای هم‌وطنان از آنچه که شماها پرستش می‌نمائید من تبری می‌نمایم و بیزار هستم من پروردگاری را پرستش می‌نمایم که جهان را آفریده است و من هرگز از بت پرستان نخواهم بود.

و غرض ابراهیم خلیل احتجاج بود که بطلان رأی و مرام آنها را با دلایل حسی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۵ آشکار کند و نیز اثبات نماید که ستاره زهره و ماه و آفتاب مخلوق و محکوم تدبیر پروردگارند و هرگز شایسته پرستش نخواهند بود. بلکه آفریدگاری که همه آنها و کرات آسمان و زمین را آفریده است تنها شایسته پرستش است و آنچه ابراهیم خلیل با هم‌وطنان خود احتجاج میکرد از الهاماتی بود که پروردگار بوی تعلیم فرموده هم چنانکه مفاد آیه (وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا إِنِّبِرَاهِيمَ عَلٰی قَوْمِهِ) همین است مأمون خلیفه عباسی عرض کرد پروردگار بر خیر و تعلیمات شما بیفزاید.

در کتاب کافی بسندی از ابراهیم کرخی روایت نموده گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام میفرمود ابراهیم (ع) در شهر کوثراریا بدنیا آمد و پدرش ساکن آن شهر بود و مادر او مادر لوط پیامبر (ع) هر دو خواهر و دختران لاجح بودند که او منذر و پیامبر بود ولی رسول نبود و ابراهیم خلیل (ع) از آغاز کودکی خداپرست بود و از فطرت خدا داده منحرف نشده، تا اینکه پروردگار او را رهبری فرموده برسالت برگزید و نیز ساره دختر خاله خود را بهمسری اختیار نمود و ساره دارای گوسفندان زیاد و زمین و مراتع

وسیع بود و همه آنها را بابرهم بخشید.

ابراهیم نیز بتربیت و شبانی آنها قیام میکرد و گوسفندان و محصول ثروت او بسیار شد بطوریکه در سرزمین کوئاریا مانند ابراهیم از ثروت و دامپروری و توانائی کسی نبود و پس از آنکه ابراهیم (ع) بتهای نمرودیان را شکست نمرود پادشاه برای کیفر او دستور داد که آتش زیادی آماده نموده ابراهیم را در آن آتش افکندند تا هنگامی که آتش خاموش شد و سپس بآن صحنه آتش نظاره کرده دیدند که ابراهیم سالم و از سوختن در آتش ایمن مانده است.

بنمرود جریان را خبر دادند او امر کرد که ابراهیم را از آن کشور بیرون کنند و هم گوسفندان او را ضبط نمایند ابراهیم با آنها احتجاج کرد که چنانچه گوسفندان مرا ضبط می کنید من بر شما حقی دارم به این که آنچه در این سرزمین عمر خود را صرف انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۶

جمع مال و تربیت گوسفندان نموده‌ام باید بمن رد کنید.

نزد قاضی رفتند او حکم کرد که ابراهیم آنچه گوسفند و ثروت دارد باید بگذارد و برود و نمرود را نیز محکوم کرد به این که عمر و زندگی که ابراهیم در این سرزمین صرف تربیت گوسفندان نموده باید باو برگرداند حکم را پادشاه نمرود گفتند او امر کرد که ابراهیم را رها کنند با همه ثروت و گوسفندان خود از کشور من بیرون برود و چنانچه او در این سرزمین زندگی کند دین مردم را فاسد و خدایان و بتهای آنان را هتک خواهد نمود.

بدین جهت ابراهیم را با لوط پیامبر که پیرو او بود از آن کشور بسوی شام تبعید کردند و ابراهیم و لوط (ع) با ساره بسوی شام روانه شدند ابراهیم (ع) می گفت من بسوی پروردگار روانه شام می‌شوم و مرا هدایت خواهد فرمود.

ابراهیم (ع) گوسفندان و اموال و احشام خود را به همراه میبرد و برای ساره صندوقی ترتیب داده و آنرا محکم بسته بود تا از سرزمین نمرود خارج شدند آنگاه بسرزمینی رسیدند که پادشاه آن قبلی و نام او غرازه بود.

مأمور گمرک آن سرزمین گفت آنچه به همراه آورده‌ای باید گمرک و عشریه آنرا بدهی و نیز در صندوق هر چه هست باید عشریه آنرا بدهی ابراهیم گفت هر چه از زر و سیم برای گمرک صندوق بخواهی میدهم ولی درب آنرا باز نمی‌کنم.

مأمور گمرک قبول نکرد گفت باید آنرا بگشائی ابراهیم خشمناک شد پس از آنکه صندوق را گشود ساره را دید که بسیار خوش سیما است، مأمور گمرک گفت این بانو کیست ابراهیم فرمود همسر و دختر خاله من است.

مأمور گمرک گفت او را چرا در صندوق پنهان کرده‌ای؟ ابراهیم در پاسخ فرمود بمنظور اینکه کسی او را نبیند مأمور گفت باید جریان تو و این بانو را پادشاه گزارش دهم شخصی را فرستاد نزد پادشاه جریان را خبر داد پادشاه دستور داد که صندوق را بیاورند ابراهیم فرمود تا جان در بدن دارم از صندوق جدا نخواهم شد بار دیگر جریان را پادشاه گفتند دستور داد که ابراهیم را نیز با صندوق بیاورند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۷

پادشاه بابرهمیم عرض کرد صندوق را باز کن ابراهیم فرمود در آن همسرم که خاله‌زاده‌ام است، همه اموال خود را میدهم برای اینکه صندوق را باز نکنی پادشاه ستمگر صندوق را باز کرد ساره را دید نتوانست خود را نگهدارد بسوی او دست دراز کرد.

ابراهیم روی خود را برگردانید عرض کرد بار الها دست این ستم پیشه را باز دار از اینکه بهمسر و خاله‌زاده‌ام دست دراز کند دست پادشاه بهمان طور خشک شد.

گفت آیا پروردگار تو مرا باین عقوبت گرفتار کرد ابراهیم فرمود بلی پروردگار غیور است و از رفتار ناسزا کراهت دارد او خدائی است که تو را باز داشت از اینکه بسوی او دست دراز نمائی.

پادشاه گفت از پروردگار خود بخواه که دست مرا سالم کند و چنانچه اجابت نمود من دست بسوی او نخواهم گشود.

ابراهیم عرض کرد بار الها دست او را سالم بدار اگر از همسرم خودداری کند پروردگار دست او را سالم کرد باز پادشاه بساره نگاه

کرد بسوی او دست دراز کرد باز ابراهیم روی از او بگردانید عرض کرد بار الها دست او را بازدار آنگاه دست او خشک شد باز پادشاه بابراهیم عرض کرد که پروردگار تو غیور است و تو نیز غیور هستی از خدای خود بخواه که دست مرا باز گرداند دیگر هرگز دست بسوی ساره نخواهم گشود.

ابراهیم فرمود من از پروردگار میخوام بشرط اینکه چنانچه تخلف نمودی از من سؤال نکنی که از پروردگار بخواهم پادشاه پذیرفت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۸

ابراهیم عرض کرد بار الها چنانچه پادشاه راست میگوید دست او را سالم بدار آنگاه دست او سالم شد چون پادشاه جریان غیرت ابراهیم را مشاهده نمود که چند بار خواست دست خود را بسوی ساره بگشاید بنفرین ابراهیم دست او باز ماند بسیار در عجب شد و هیبت ابراهیم او را ترسانید و او را گرامی داشت و باو عرض کرد تو معاف هستی از گمرک اموال و گوسفندان خود بهر سو که خواهی روانه شو، از تو گمرک نمی‌خواهم ولی یک حاجتی دارم و آن آنستکه کنیزکی قبضه بساره تقدیم می‌نمایم که بسیار بانوی عاقل و خردمندی است برای اینکه خدمات او را انجام دهد.

ابراهیم (ع) اجازه داد پادشاه کنیزک را بساره بخشید وی هاجر مادر اسماعیل علیه السلام است آنگاه ابراهیم و همراهان او بسوی بیت المقدس روانه شدند پادشاه برای مشایعت و بزرگداشت آنها از دنبال میرفت پروردگار بابراهیم وحی فرمود که از این پادشاه که بر این سرزمین فرمانرواست مقدم نشو و او را پیش بینداز و تو در عقب او راه برو و او را بزرگ بشمار زیرا در زمین باید بزرگی و سلطانی باشد که سرپرستی کند چه نیک باشد و یابد.

آنگاه ابراهیم ایستاد و پادشاه فرمود که بفرماید جلو راه بروید پروردگار مرا امر فرمود که شما را گرامی بدارم و از دنبال شما راه بروم پادشاه بابراهیم عرض کرد پروردگار این چنین بتو وحی فرمود؟.

ابراهیم (ع) فرمود بلی پادشاه گفت من شهادت میدهم که پروردگار جهان چه بسیار رفیق و حلیم و کریم است و رفتار تو مرا تشویق کرد که دین خداپرستی را بپذیرم.

پادشاه ابراهیم را وداع کرد سپس ابراهیم (ع) بسرزمین شامات وارد شد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۹

لوط پیامبر را در قسمت پائین آن سرزمین نهاد و چون ابراهیم (ع) فرزندی نداشت بهمسر خود ساره فرمود چنانچه بخواهی کنیزک خود هاجر را بمن بفروش شاید پروردگار بما فرزندی موهبت فرماید و خلف و جانشین ما باشد ساره هاجر را بابراهیم فروخت و از او پروردگار فرزندی بنام اسماعیل بابراهیم موهبت فرمود.
(الحمد لله رب العالمین زنة عرشه)

مربوط به ضمیمه صفحه ۲۷ ... ص: ۴۱۹

چگونگی زندگی با کرامت عیسی مسیح علیه السلام است. تفسیر کریمه و قولهم انا قتلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبّه لهم و آیه ... و ما قتلوه یقینا- بل رفعه الله الیه و کان الله عزیزا حکیما- آیه در باره زندگی دامنه‌دار عیسی (ع) است که هرگز کشته نشده و به دار آویخته نشده بلکه حق سبحانه به او زندگی با رفعتی نصیب فرمود و زندگی دامنه‌داری که نیازی به لوازم نداشته باشد زیرا بر حسب مشیت ساحت کبریایی و یا بدن عنصری و بطور غیر طبیعی زندگی نماید و از لوازم آن بی‌نیاز باشد به اینکه عیسی مسیح را به مقام رفعت با بدن عنصری او برساند و رفعت بطور بالا بردن به سوی آسمان نیست زیرا کرات بالا رفعت آنها اعتباری است بلکه مراد زندگی دامنه‌دار مادی است که نیازی به لوازم طبیعی نداشته باشد.

به همین قیاس حیات و زندگی بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه که بر حسب روایات متواتر از رسول صادق صلی الله علیه و آله رسیده و رکن مذهب تشیع بر اساس غیبت قائم اوست و چگونگی زندگی عیسی مسیح (ع) و رفعت او به اینکه نیازی به لوازم طبیعی

نداشته باشد الگو و مانند باشد که حیات و زندگی حضرت بقیه الله نیز به همان طور خواهد بود.

و مفاد کریمه بل رفعه الله الیه که در باره عیسی مسیح (ع) است که این زندگی دامنه دار و بدون حاجت به لوازم زندگی نصیب دارد. و استفاده می‌شود که حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه نیز حی به حیات و زندگی با رفعت و کرامت و بدون حاجت به لوازم زندگی خواهد بود و هم چنانکه کریمه در باره چگونگی زندگی عیسی مسیح (ع) دلالت دارد و یا زندگی با رفعت و بدون حاجت به لوازم زندگی حضرت بقیه الله الاعظم نیز قابل انطباق است.

خلاصه طبق مفاد آیه بل رفعه الله الیه عیسی مسیح (ع) حی و از زندگی دامنه‌دار با کرامت و رفعت بهره‌مند است و نیز استفاده می‌شود که حضرت بقیه الله الاعظم نیز از حیات دامنه‌دار و زندگی با کرامت و رفعت یعنی بدون حاجت به لوازم زندگی بهره‌مند است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲۰

فهرست ص: ۴۲۰

موضوع صفحه بیان سرقت مسلحانه و کیفر آن ۸ سرقت از حریم جنایت معرفی شده است ۱۰-۱۲ عقوبت سارق ۱۳ حکمت قطع انگشتان ۱۳ مقتضی غیبت حضرت بقیه الله (ع) ۴۷ ولایت پروردگار و رسول و وصی او ۵۱ جریان خاتم بخشی و نزول آیه ۵۵ نزول آیه بلغ ما انزل الیک ۷۳ ترجمه خطبه غدیر ۸۰ تفسیر سوره توحید ۱۰۴ زیان میگساری ۱۳۲ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲۱
 صید در حال احرام ۱۴۶ مفاد انتقام پروردگار ۱۴۹ مفاد صفت علام الغیوب ۱۷۹ درخواست نزول مائده ۱۹۸ تصرف معنوی امام ۲۰۹ ظهور سیرت صدق ۲۱۲ مفاد اراده مطلقه ۲۱۴ عقل نمیتواند در باره افعال پروردگار حکم کند ۲۱۵ ترکیب خلقت بشر ۲۲۲ اجل معلق و محتوم ۲۲۴ حیات بشر همیشگی است ۲۲۷ دیانت‌های آسمانی مبنی بر معجزات محسوس است ۲۳۳ دین اسلام بر پایه معجزات ابدی است ۲۳۴ رسول باید از نوع بشر باشد ۲۳۴ شرح تمثل و تجسم ۲۳۷ عالم رستاخیز سیرت این جهان است ۲۴۲ نعمت بر حسب ظرفیت بصورت نعمت در می‌آید ۲۴۳ سیر ارادی بشر ۲۴۶ صفت فعل پروردگار ۲۴۷ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲۲
 بیان صفات پروردگار بر حسب مفهوم یکی است ۲۴۸ صحنه عالم ذر مقام جمعی عوالم است ۲۵۲ نفس آمار و آثار شوم آن ۲۵۴ شرح خوف ۲۵۴ شرح صفت قدیر ۲۵۷ شرح صفت قاهر ۲۵۸ خلقت جهان ۲۵۹ مفاد حکمت ۲۶۲ از فعل پروردگار اراده و حکمت انتزاع می‌شود ۲۶۳ لغت عربی ابدی است ۲۶۷ پیدایش هر موجودی وابسته بنظام عمومی جهان است ۲۶۹ بیان عالم حشر است ۲۷۶ تمثل صحنه رستاخیز برای رسول گرامی ۲۷۷ بیان آنکه قیامت محصول عوالم است ۲۷۸ عالم حشر اختصاص به بشر دارد و حیوانات حشر باین معنا ندارند ۲۷۸ تمثل گناهان بصورت بار گران ۲۸۱ عالم آخرت عالم ادراک است ۲۸۳ بیان اینکه همه موجودات سپاسگزارند ۲۸۴ عالم آخرت بر تبهکاران حاکمیت مینماید ۲۸۵ فضیلت پیامبران بر فرشتگان ۲۹۳ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲۳

معنی رجوع بشر بسوی پروردگار ۲۹۴ نظام زندگی حیوانات بسته بزنگی بشر شده ۳۰۲ عالم رستاخیز اختصاص به بشر دارد ۳۰۳ چگونگی ادراک حیوانات ۳۰۵ چگونه سلیمان (ع) پرنده‌ای نیروی تعقل داده است ۳۰۹ در فطرت بشر خداشناسی نهفته است ۳۱۳ چگونه ایمان سبب آرامش خاطر است ۳۱۷ گناه عمل و رفتار جاهلانه است ۳۲۵ نیروی پشیمانی عقوبت روانی است ۳۲۶ بیان علم پروردگار ۳۳۵ مفاد مفاتح غیب ۳۳۹ مفاد کتاب مبین ۳۴۴ بیان اینکه خواب فوت و مرگ موقت است ۳۴۵ بیان اینکه احاطه و تدبیر روح از بدن هرگز گسیخته نخواهد شد ۳۴۶ صفت قهر پروردگار ۳۴۹ بشر همواره تحت تدبیر فرشتگانند ۳۵۰ پیامبر اسلام منزله از نسیان است ۳۵۹ پیامبران هرگز بشرک نگرانیده‌اند ۳۵۴ مفاد هدایت فطرت است ۳۶۶ مفاد تسلیم ۳۶۶ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲۴

نماز و تقوی بهترین مثال عبودیت است ۳۶۷ افعال اختیاری حد وجودی فاعل است ۳۶۸ روح هنگام مرگ بدن را رها میکند ۳۶۸ روح همیشه بدن را تدبیر مینماید ۳۶۸ خلقت بشر نتیجه آفرینش است ۳۷۰ مفاد کن ایجادی ۳۷۱ بیان قول و اراده ۳۷۲ مفاد نفخه صور ۳۷۳ عالم الغیب و الشهاده ۳۷۴ جریان دعوت ابراهیم ۳۸۴ احتجاج ابراهیم ۳۹۲ بیان عقیده صابئین ۴۰۴

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
 (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۹۰ IR
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

